

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# ره‌توشه راهیان نور رمضان ۱۳۹۱

## زمنه روزهداران (جلد اول)

شرح و توضیح مختصری بر دعاهای هر روز ماه مبارک رمضان

با استفاده از آیات و روایات و حکایات اخلاقی

(به انضمام مناسبت‌های ماه مبارک رمضان ویژه مبلغین)

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

اداره چاپ و نشر

۱۳۹۱

سرشناسه: بیدرام، روح الله

عنوان و پدیدآور: ره‌توشه راهیان نور رمضان ۱۳۹۱: زمزمه روزه‌داران / مؤلف روح الله بیدرام؛  
تهیه و تدوین دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی، اداره چاپ و نشر.  
مشخصات نشر: قم: آوای منجی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲ ج. ۳۳۴ ص. - (متون علمی - آموزشی ویژه مبلغان: ۱۱۰)  
شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۴۰۲ - ۷۶ - ۵ (دوره) - -  
۶۰۰۰ ریال: . - (ج. ۱) ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۴۰۲ - ۷۳ - ۴

وضعیت فهرس نویسی: فیبا.

موضوع: دعا‌های ماه رمضان.

موضوع: رمضان.

شناسه افزوده: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی، اداره چاپ و نشر.

رده بندی کنگره: ۹ ب ۸ / BP ۲۷۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۲

## ره‌توشه راهیان نور رمضان ۱۳۹۱ زمزمه روزه‌داران

تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم /

معاونت فرهنگی و تبلیغی / اداره چاپ و نشر

ناشر: آوای منجی

مؤلف: روح الله بیدرام

صفحه آرای: اکبر اسماعیل پور

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۵۰۰۰ جلد

بهاء: ۶۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۷۴۷۹۹۴ - ۰۲۵۱ نمابر: ۰۲۵۱ - ۷۷۴۳۱۷۶

درگاه وب سایت‌های معاونت فرهنگی و تبلیغی: [www.samta.ir](http://www.samta.ir)

پست الکترونیک: [samta@dte.ir](mailto:samta@dte.ir)

تمامی حقوق این اثر محفوظ است

## فهرست مطالب

۱۱	پیش‌گفتار
۱۵	مقدمه مؤلف
۲۰	دعای روز اول
۲۱	فقره اول دعا
۲۱	پاداش روزه‌داری
۲۳	صائمین چه کسانی هستند؟
۲۴	فقره دوم دعا
۲۴	قائمین چه کسانی هستند؟
۲۵	چند روایت در فضیلت رعایت آداب نماز
۳۲	فقره سوم دعا
۳۲	اقسام خواب در روایات
۳۴	عوامل غفلت
۴۳	فقره چهارم دعا
۴۳	وضعیت مجرمین در قیامت از منظر قرآن
۴۵	عفو و بخشودگی گناهان
۴۸	دعای روز دوم
۴۸	فقره اول دعا
۴۹	چطور بفهمیم خدا از ما راضی است؟
۵۰	رضایت خدا و رضایت والدین
۵۱	فقره دوم دعا
۵۱	موجبات خشم و غضب خداوند
۵۲	فقره سوم دعا
۵۲	جایگاه قرآن
۵۵	چگونگی جلب نظر خداوند
۵۹	دعای روز سوم

۶۰	فقره اول دعا:
۶۰	علت ضعف حافظه.
۶۱	فقره دوم دعا
۶۱	مفهوم سفاقت و تمویه.
۶۳	فقره سوم دعا
۶۴	کوچک‌نشمردن کار خیر.
۶۵	آرزوی جبرئیل.
۶۷	نمونه اعمال خیر.
۶۸	فقره چهارم دعا
۶۹	دامنه جود و بخشش خداوند.
۷۳	دعای روز چهارم
۷۴	فقره اول دعا
۷۴	قوت از خداست.
۷۶	فقره دوم دعا
۷۷	انسان و نیاز به لذت
۸۰	فقره سوم دعا
۸۰	معنای شکر و مراتب آن.
۸۴	فقره چهارم دعا
۸۴	گناه و بوی بد آن.
۸۶	اهرم‌های بازدارنده گناه.
۹۳	دعای روز پنجم
۹۴	فقره اول دعا
۹۹	استغفار:
۱۰۱	فقره دوم دعا
۱۰۲	فقره سوم دعا
۱۰۳	در آغوش رحمت الهی.
۱۰۵	دعای روز ششم
۱۰۶	فقره اول دعا
۱۰۶	گناه چیست؟

۱۱۶	فقره دوم و سوم دعا
۱۱۷	خشم و غضب خداوند
۱۲۰	فقره چهارم دعا
۱۲۱	نشانه‌های دوستی خدا
۱۲۴	دعای روز هفتم
۱۲۵	فقره اول دعا
۱۲۵	فضیلت روزه
۱۲۵	فواید و آثار فردی روزه
۱۲۶	اقامه نماز شب
۱۲۸	فقره دوم دعا
۱۲۸	برترین عمل ماه رمضان
۱۳۱	ریشه‌ها و مصادیق ورع
۱۳۳	فقره سوم دعا:
۱۳۶	آثار و برکات یاد خدا
۱۳۷	فقره چهارم دعا
۱۳۷	مفهوم توفیق الهی
۱۴۰	دعای روز هشتم
۱۴۱	فقره اول دعا:
۱۴۲	تکریم ایتم در قرآن
۱۴۴	آثار و نتایج سرپرستی ایتم
۱۴۸	فقره دوم دعا:
۱۴۹	پاداش افطاری دادن
۱۴۹	فقره سوم دعا
۱۵۳	همنشینی با کریمان
۱۵۶	فقره پنجم دعا:
۱۵۶	داستان گوهرشاد و جوان کارگر:
۱۵۹	دعای روز نهم
۱۵۹	فقره اول دعا
۱۶۰	بهره‌ای از رحمت فراوان خداوند

- ۱۶۱ ..... رحمت واسعه الهی: .....
- ۱۶۷ ..... شرط داخل شدن در رحمت الهی .....
- ۱۷۰ ..... فقره دوم دعا: .....
- ۱۷۱ ..... منظور از براهین الساطعه .....
- ۱۷۴ ..... فقره سوم دعا: .....
- ۱۷۴ ..... منظور از وَ خُذْ بِنَاصِيَتِي .....
- ۱۷۵ ..... منظور از مَرْضَاتِكَ الْجَامِعَةُ .....
- ۱۷۵ ..... رضای خدا و نشانه‌های آن .....
- ۱۷۷ ..... فقره چهارم دعا: .....
- ۱۷۷ ..... نشانه‌های محبت به خداوند .....
- ۱۷۹ ..... جایگاه اولیای خدا در عبادت .....
- ۱۸۰ ..... آثار محبت خداوند .....
- ۱۸۵ ..... دعای روز دهم .....
- ۱۸۶ ..... فقره اول دعا .....
- ۱۸۶ ..... معنای توکل .....
- ۱۸۷ ..... آثار و فواید توکل در آیات و روایات .....
- ۱۸۹ ..... یک داستان زیبا از توکل .....
- ۱۹۲ ..... فقره دوم دعا .....
- ۱۹۲ ..... فائزین چه کسانی هستند؟ .....
- ۱۹۶ ..... فقره سوم دعا: .....
- ۱۹۸ ..... فقره چهارم دعا: .....
- ۱۹۸ ..... معنا و مفهوم احسان .....
- ۱۹۸ ..... احسان در قرآن .....
- ۲۰۱ ..... ویژه وفات‌ام‌المؤمنین، حضرت خدیجه کبری عَلَيْهَا السَّلَامُ .....
- ۲۰۲ ..... ازدواج خدیجه با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .....
- ۲۰۴ ..... خدیجه در قرآن .....
- ۲۰۴ ..... خدیجه در روایات .....
- ۲۰۵ ..... ایمان و فداکاری خدیجه .....
- ۲۰۵ ..... خدیجه، جزء چهار زن بهشتی .....



۲۰۶	وفات حضرت خدیجه <small>علیها السلام</small> .....
۲۰۸	دعای روز یازدهم .....
۲۰۹	فقره اول دعا: .....
۲۰۹	منظور از «حَبِّبِ إِلَيَّ فِيهِ الْإِحْسَانُ» چیست؟ .....
۲۱۱	آثار نیکی و احترام به والدین .....
۲۱۹	آثار و نتایج احسان .....
۲۲۴	فقره دوم دعا: .....
۲۲۴	فسوق و عصیان چیست؟ .....
۲۲۷	فقره سوم دعا: .....
۲۲۹	دعای روز دوازدهم .....
۲۳۰	فقره اول دعا .....
۲۳۰	دستور پرده پوشی و ستر عیوب مردم .....
۲۳۳	ستاریت خداوند .....
۲۳۳	عفت و پاکدامنی در قرآن .....
۲۳۵	انواع عفت .....
۲۳۸	فقره دوم دعا: .....
۲۳۸	ستر و لباس دونوع است: .....
۲۳۹	طلب روزی به قدر کفایت .....
۲۴۰	معنای قناعت .....
۲۴۳	داستانی از قناعت .....
۲۴۵	فقره سوم دعا: .....
۲۴۵	همه، مأمور اجرای عدالتند .....
۲۴۶	رفتار متواضعانه آیت الله شیخ حسین کبیر .....
۲۴۷	معنای عدل و اقسام آن .....
۲۴۷	انصاف از دیدگاه قرآن و روایات .....
۲۵۱	فقره چهارم دعا: .....
۲۵۱	مفهوم عصمت .....
۲۵۳	دعای روز سیزدهم .....
۲۵۴	فقره اول دعا .....

- ۲۵۴ ..... ماه رمضان، ماه شستشوی گناهان و بدی‌ها
- ۲۵۵ ..... فقره دوم دعا
- ۲۵۶ ..... صبر بر مقدرات الهی
- ۲۵۸ ..... سفارش به صبر در سه جا
- ۲۶۰ ..... فقره سوم دعا:
- ۲۶۸ ..... ماجرای زن پاکدامن و مردان هوس‌باز
- ۲۷۸ ..... فقره چهارم دعا
- ۲۷۹ ..... یاری خداوند و توکل
- ۲۸۱ ..... دعای روز چهاردهم
- ۲۸۲ ..... فقره اول دعا
- ۲۸۳ ..... چه کنیم خداوند از لغزش‌های ما درگذرد؟
- ۲۸۵ ..... فقره دوم دعا
- ۲۸۶ ..... پرهیز از خطا و بیهودگی
- ۲۸۷ ..... فقره سوم دعا
- ۲۹۰ ..... فلسفه بلاها از دیدگاه قرآن کریم
- ۲۹۲ ..... ترک گناه و پاداش آن
- ۲۹۳ ..... علامه جعفری و ترک گناه
- ۲۹۷ ..... فقره چهارم دعا
- ۲۹۸ ..... عاقبت برصیصای عابد
- ۳۰۲ ..... دعای روز پانزدهم
- ۳۰۲ ..... فقره اول دعا: خشوع در عبادت
- ۳۰۳ ..... معنای خشوع
- ۳۰۶ ..... خشوع اولیاء
- ۳۰۷ ..... فقره دوم: شرح صدر
- ۳۱۰ ..... فواید و نتایج شرح صدر
- ۳۱۲ ..... مخبتین چه کسانی هستند؟
- ۳۱۴ ..... فقره سوم: خوف از خدا
- ۳۱۵ ..... آثار خوف از خدا
- ۳۲۲ ..... ویژه میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام

## پیش گفتار

### ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾

پگاه ماه مبارک رمضان بشارت گر بارش رحمت ویژه الهی و آغاز بخشایش خاص ربانی است. منادی حق دل‌های مشتاق و ضمائر آگاه را به میهمانی خدا می‌خواند و بر سر خوان بی‌متهای رحمت وی می‌نشانند.

خانه‌های خدا رونقی دو چندان می‌یابند و کتاب خدا فروغ بصیرت و حکمت خویش را بر دل‌های پاک می‌تابد و بندگان خدا دروازه گوش و هوش و دل و جان خویش برای نیوشیدن پیام حق و اولیای او می‌کشایند. در این بهار معنویت داعیان الی الله و مبلغان رسالات الهی، واسطه فیض و حلقه اتصال‌اند.

این امانت‌داران امین گوهرهای حکمت و بصیرت را به شایسته‌ترین وجه از منابع آسمانی آن «کتاب و سنت» دریافت می‌کنند و آن را در دل و جان مخاطبان می‌نشانند. مبلغان گرامی در کنار این خوان حکمت‌گستری و بصیرت‌افزایی و بساط تزکیه و تربیت نسبت به تعمیق باورها، اصلاح هنجارها و ترویج ارزش‌های والای اسلامی، هشدار می‌دهند و همگان را به رعایت آن دعوت می‌کنند.

در کنار آن دو مسئولیت بزرگ، آگاهی‌افزایی اجتماعی نسبت به پدیده‌های ملی و مسائل امت اسلامی و گستره جهان بشری دیگر مسئولیت سترگی است که باید حق آن گذارده شود؛ زیرا تنها آگاهان نسبت به زمانه‌اند که از خطر تهاجم فتنه‌ها و بیم امواج هراسناک گمراهی‌ها در امانند «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس».

امروز انقلاب اسلامی ایران پرچم‌دار دعوتی جهانی و پدیدارگر افقی نوین فراروی بشریت معاصر است. شناخت هر چه ژرف‌تر این پدیده مبارک و آشنایی بیشتر با مبانی نظری و تهدیدها و فرصت‌های آن، ضرورت دیگری است که مبلغان گرامی بدان می‌پردازند.

امید است در فرصت بی‌بدیل ماه مبارک رمضان، ملت ما به ویژه نسل جوان که امید آینده تاریخ این امت‌اند، در یک فرایند تعلیم و تربیت و رشد و تزکیه تا رمضان آینده از همه آسیب‌های اندیشه و عمل بیمه شوند.

این هنر بزرگ مبلغ توانمند و پاک نفس و دانشمند است که عطر معارف والای اسلامی را از خاستگاه اصلی‌اش؛ یعنی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به مشام جهانیان به پراکند که: «لو علموا الناس محاسن کلامنا لاتبعونا».

و این ثمره عملی همه تلاش‌های آموزشی در طول سال؛ بلکه طول سال‌ها تعلیم و تربیت در حوزه است.

در کنار تلاش گسترده علمی مبلغان و کسب آمادگی‌های علمی و عملی آنان در طول سال، مجموعه کتاب‌های ره‌توشه گامی برای آگاهی‌افزایی مبلغان گرامی است.

در راستای این هدف مقدس و با توجه به نام‌گذاری سال ۱۳۹۱ به سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی از سوی مقام معظم رهبری، امسال ره‌توشه در قالب سه جلد کتاب، هر کدام در حجمی متناسب با روزهای ماه مبارک رمضان عرضه می‌شود. امید است که مقبول طبع مردم صاحب هنر قرار گیرد.

طبیعی است کمال‌یافتن این مجموعه و رسیدن به جایگاه شایسته آن نیازمند ارائه پیشنهادها و انتقادهای و بیان نقاط قوت و ضعف آن است تا این مجموعه در یک سیر کمالی مناسب قرار گیرد.

اینجانب از همه دست‌اندرکاران مجموعه به ویژه برادر ارجمند جناب آقای نورالهی مدیر اداره چاپ و نشر و دیگر همکاران گرامی‌شان که مسئولیت رایزنی با مؤلفان و تهیه مقالات را به عهده داشته‌اند و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین مبینی که کار نظارت محتوایی بر کتب ره‌توشه به عهده داشتند، صمیمانه سپاس‌گذاری و تشکر می‌نمایم. خداوندا! به اندیشه و قلم و بیان ما رواج سخن حق عنایت فرما و ما را دعوت‌کنندگان علمی و عملی به دینت قرار ده.

**احمد زاده‌هوش**

**معاون فرهنگی و تبلیغی**

**دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم**

**۱۳۹۱**



## مقدمه مؤلف

ماه رمضان، ماه خودسازی و تصفیه روح است. خداوند همه اسباب کار را در این ماه برای پالایش روح و روان از آلودگی‌های گناه فراهم نموده و با لطف و رحمت مخصوص خویش، همه درها و راه‌ها را در راستای تهذیب نفس و صفای باطن و تکامل معنوی گشوده است.

ماه مبارک رمضان فرصت بسیار خوبی برای انسان‌هاست تا در کنار این سفره بزرگ و متنوع رحمت‌الهی بنشینند و با انواع غذاهای روحی، روح و روان خود را تقویت کنند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَّا فَتَعَرَّضُوا لَهَا»: همانا برای پروردگار شما در دوران زندگی شما، لحظه‌های بسیار سودمند و مغتنم روی می‌آورد. خودتان را در معرض آن لحظه‌های سودمند قرار دهید و استفاده شایان ببرید.

ماه مبارک رمضان برای تهذیب نفس و خودسازی و پالایش باطن از هرگونه عوامل آلاینده، بهترین فرصت است. نه تنها باید خود را در معرض استفاده از آن فرصت قرار دهیم؛ بلکه باید هوشیارانه متوجه آن باشیم و لحظه‌ها را شکار کنیم و نگذاریم عبور چرخ‌های روزگار آن را از دست ما برآید و دور سازد.

اسباب تهذیب نفس و خودسازی در ماه مبارک رمضان، تنها به روزه گرفتن نیست؛ همانا تلاوت آیات قرآن، دعاها و مناجات با خدا، اطعام و رسیدگی به مستمندان و محرومان، کسب صبر و مقاومت، یاد خدا و قیامت هرکدام نقشی در خودسازی دارند. یکی از این سبب‌های تهذیب که می‌توان گفت نقش بسیار مهمی در خودسازی دارد و ماه رمضان بهار آن می‌باشد، دعا و مناجات است. آری ماه رمضان، ماه بهار دعا و قرآن و راز و نیاز با قاضی الحاجات است.

دعا:

\* اظهار احتیاج و نیاز به پیشگاه حضرت بی نیاز است.  
 \* بیان تهیدستی و فقر و مسکنت و نداری، به محضر غنی مطلق و مالک جهان هستی است.  
 \* درخواست سائلی بینوا، از کریمی با وفا و مددخواهی ناتوان از توانای شکست‌ناپذیر است.  
 \* کمک‌خواستن بنده‌ای ضعیف و مسکینی بیچاره، از پروردگاری رحیم، خدای مهربان، حکیمی لطیف و سمیع بیناست.  
 \* نشان‌دادن فروتنی و تواضع، خاکساری و خشوع، انکسار و خضوع، به درگاه سلطان قدوس، عزیز مقتدر، غفور ودود، معبود یکتا و دانای قوی است.  
 \* محبوب خدا، معشوق سالکان، نور چشم عارفان، راز و نیاز مشتاقان، چراغ شب دردمندان، تکیه‌گاه مستمندان و نور قلب نیازمندان است.  
 در ادعیه ماه رمضان غالباً پاکی دل و عمل و پرهیز از انحراف و گناه و هرگونه آلودگی، درخواست می‌شود و به طور کلی محتوای دعاها نیز در مسیر خودسازی است.  
 هر فراز از دعای روزانه ماه مبارک رمضان، مکتب سازندگی و تهذیب نفس و صفای باطن است. به طور نمونه در فراز اول دعای روز سیزدهم می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي فِيهِ مِنَ الدَّنَسِ وَالْأَقْدَارِ»: خدایا، در این روز مرا از پلیدی و کثافات پاک ساز و تطهیر کن.  
 دعاها افزون بر جنبه توحیدی و عرفانی که در راز و نیاز به حضرت باری تعالی می‌باشد، جنبه اخلاقی و ارشادی نیز دارند و جواب‌گوی آرزوها و نیازهای واقعی انسان می‌باشد.  
 دعاها روزانه ماه مبارک رمضان، از جمله ادعیه عالی‌المضامین و شامل یک دوره از سلسله دستورات اخلاقی، معارف دینی و مذهبی، ادبی و حقوقی، مادی و معنوی است.

درباره سند این دعاها، به سه نکته اشاره می‌نماییم:

۱. سیدبن طاووس در کتاب *اقبال‌الاعمال* این ادعیه روزانه را ذکر نموده‌اند.  
 کتاب *اقبال‌الاعمال* مفصل‌ترین و شاخص‌ترین کتاب سیدبن طاووس است و ایشان توجه ویژه‌ای به این کتاب داشته و به اعتبار روایات و مطالب آن تأکید



داشته‌اند؛ بنابراین تمام امتیازاتی که برای تألیفات سید ذکر شده، به نحو احسن در این کتاب جلوه‌گر است. به همین دلیل این کتاب از اهمیت ویژه‌ای در نزد بزرگان برخوردار است.

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار در باب سیره نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از کتاب اقبال الاعمال بهره گرفته است.

آیت حق، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، کتاب شریف المراقبات خود را بر اساس اقبال الاعمال تدوین کرده است. به طوری که الگوگیری از اقبال الاعمال در جای جای آن به وضوح نمودار است.

حضرت آیت‌الله العظمی بهجت بارها می‌فرمودند:

«طلبه‌ای که کتاب‌های سیدبن طاووس را ندیده باشد، مثل این است که هیچ ندیده است. همچنین می‌فرمود: «هر کس اقبال الاعمال سیدبن طاووس را نداشت، اساتید ما او را رفیق خود نمی‌شمردند. هر مقدار از اقبال را که مطالعه‌کردنی است مطالعه، و هر مقدار را که عمل‌کردنی است، به میزان توان عمل کنید»<sup>۱</sup>.

۲. وقتی بخش‌ها و فقرات دعا را ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم معارفی بیان شده است که فقط می‌تواند از بیان ائمه اطهار عليهم السلام صادر شده باشد و افزون بر آن، هیچ بخش و فقره‌ای را نمی‌توان یافت که مخالف آیات قرآن و روایات باشد که جای علامت سؤالی را برای خواننده دعا ایجاد نماید.

۳. فقهای عظام قاعده‌ای با عنوان " اخبار من بلغ " دارند و نسبت به آن دسته از روایاتی که در کتاب‌های ادعیه و زیارات و غیره آمده است و تشویق به انجام کارهای مستحبی نموده، که اگر داوطلبانه انجام شود، ثوابی چنین و چنان دارد، می‌گویند: عمل کردن به این روایات، بدون تحقیق جایز است در صورتی که دو شرط رعایت شود:

۱. اینکه دلیلی بر حرام بودن آن عمل نداشته باشیم.

۲. انجام آن کار به قصد و نیت رسیدن به ثوابش باشد.

دلیل آنان بر این مطلب، روایاتی است که بر این مضمون دلالت دارد؛ مانند

حدیث: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى

۱. ترجمه کامل اقبال الاعمال؛ مترجم: محمد روحی؛ ج ۱، ص ۱۱-۱۲.

عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ التَّمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابِ أَوْ تَيْبَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ: «امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس از سوی خداوند، ثوابی برای کاری به او برسد و آن کار را به امید رسیدن به آن ثواب انجام دهد، آن ثواب را به او می‌دهند؛ گرچه آن حدیث آن‌چنان که به او رسیده است، نباشد.

فقها و مراجع بزرگوار این اخبار را مورد بحث قرار داده و در کتاب‌های فقهی خود، مضمون آنها را پذیرفته‌اند.<sup>۲</sup>

پس در خواندن این دعاهای روزانه کوتاهی نکنیم تا بتوانیم از فیوضات عظیم بهره‌مند گردیم و حال آنکه شاید برای همین دعاهای کوچک، اجابت حاصل گردد. در روایت آمده است خداوند تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز مخفی و پنهان نموده:<sup>۳</sup>

۱. رضای خود را در عبادات و طاعات پنهان داشته است؛ پس نباید هیچ عبادتی را کوچک شماریم؛ شاید همان عبادت، مورد رضای خداوند بوده است.
۲. غضب خود را در معصیت‌ها [گناه‌ها] مخفی نموده؛ پس نباید هیچ معصیتی را کوچک شماریم؛ شاید همان معصیت، مورد خشم و غضب خداوند بوده است.
۳. اجابت را در دعاها مخفی نموده؛ پس نباید هیچ دعایی را کوچک شماریم؛ شاید همان دعا، دعای مستجاب بوده است.
۴. ولی خود را بین بندگان مخفی نموده؛ پس نباید هیچ یک از بندگان خدا را کوچک شماریم؛ شاید همان شخصی که ما روی آن حساب نمی‌کردیم و او را کوچک و حقیر می‌شمردیم، از اولیاء الهی بوده است.

سخنی با مُبَلِّغین محترم:

آنچه حقیر از آیات قرآن و روایات و حکایات معتبر و نکات علمی در توضیح فقرات و بخش‌های مختلف دعای هر روز گردآوری نموده‌ام، با در نظر گرفتن سلیقه‌های مختلف در ایراد سخنرانی بوده و اینکه هر مُبَلِّغی بتواند با توجه به سلیقه خود مطالبی را از این نوشتار برداشت نماید و با توجه به اینکه ممکن است بیان همه

۱. کافی؛ ج ۲، ص ۸۷.

۲. مصباح‌الاصول؛ ج ۲، ص ۳۱۸ (تقریرات درس اصول مرحوم آیت‌الله خویی).

۳. بحار‌الانوار؛ ترجمه ج ۶۷ و ۶۸؛ ج ۲، ص ۱۸۷.

مطالب در یک جلسه از حوصله مستمعین خارج باشد؛ بنابراین مُبلِّغ محترم اقتضای مجلس را ملاحظه نموده و در حد و ظرفیت آن مجلس و اهل آن، مطالب را انتخاب و بیان نماید. در ضمن از مناسبت‌های ماه مبارک هم غافل نشده و مختصری در مناسبت مربوطه مطالبی آورده شده است.

در این نوشتار بر آن شدم کتاب *نجوای روزه‌داران* جلد ۱ و ۲ که شامل شرح و توضیح ادعیه روزانه و مناسبت‌های مذهبی ماه مبارک است را تلخیص و در اختیار علاقمندان به معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، به ویژه طلاب و مبلغین ارجمند قرار دهم و چنانچه مبلغین محترم نیاز به توضیح بیشتر در خصوص فقرات مختلف دعا دارند، به کتاب *نجوای روزه‌داران* مراجعه فرمایند.

در اینجا بر خود فرض می‌دانم از عنایات و راهنمایی‌های مسئولان و مدیران معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، به ویژه حجت‌الاسلام و المسلمین حاج آقای زادهوش (معاون محترم فرهنگی و تبلیغی) و حجت‌الاسلام و المسلمین گلزاده (مدیر کل اطلاع‌رسانی و مشارکت‌های فرهنگی) که در تکمیل و ارزیابی این اثر حقیر را مشمول الطاف خود قرار دادند، تقدیر و تشکر نمایم.

امید است خداوند تبارک و تعالی همه ما را مشمول دعا‌های پر خیر و برکت منجی عالم بشریت، حضرت حجت‌ابن‌الحسن علیه‌السلام بگرداند و این قلیل را که به ساحت مقدس حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام هدیه شده، از این حقیر بپذیرد و توفیق بیشتر مرحمت فرماید.

والسلام

روح الله بیدرام

خرداد ۹۱ رجب المرجب ۱۴۳۳

## دعای روز اول

اللَّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِي فِيهِ صِيَامَ الصَّائِمِينَ وَ قِيَامِي فِيهِ قِيَامَ الْقَائِمِينَ وَ تَبَهَّنِي فِيهِ عَنِ  
نَوْمَةِ الْغَافِلِينَ وَ هَبْ لِي جُرْمِي فِيهِ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ وَ اعْفُ عَنِّي يَا عَافِيًا عَنِ  
الْمُجْرِمِينَ<sup>۱</sup>

خدایا روزه مرا در این روز مانند روزه روزه‌داران حقیقی قرار ده و اقامه  
نمازم را مانند نمازگزاران واقعی مقرر فرما و مرا از خواب غافلان، بیدار و  
هوشیار ساز و در این روز جرم و گناهم را ببخش ای خدای عالمیان! و  
زشتی‌هایم را عفو فرما ای عفو کننده از گناهکاران عالم!

### ترجمه منظوم دعا

وی تو خلاق سماوات و زمین  
با شرافت، چون صیام صائمین  
در شمار روزه‌های کاملین  
کن حسابش در عداد قابلین  
قابل افتد چون قیام قائمین  
حاجت ما مردم زار و حزین  
کن تو بیدار از نیام غافلین  
تا که باشیم از گروه ذاکرین  
جرم و تقصیر عموم مذنبین  
حق جاه حضرت سلطان دین

ای خدای مسلمین و مؤمنین  
کن مقرر صوم ما را در جهان  
گرچه قابل نیست کاید در عداد  
لیک از راه تفضل کن قبول  
هم قیام ما به شب‌ها و سحور  
اندر این ماه مبارک یا رئوف  
اینکه خواب غفلت از ما دورکن  
چشم و هوش و گوش ما را بازکن  
هم پیامرز ای خدایا از کرم  
خاصه از این عبد سر تا پا گناه

۱. سید بن طاوس؛ اقبال الاعمال؛ ج ۱، ص ۲۵۰.

## فقره اول دعا

اللَّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِي فِيهِ صِيَامَ الصَّائِمِينَ:

خدایا روزه مرا روزه روزه‌داران واقعی قرار بده.

## پاداش روزه‌داری

خداوند متعال برای روزه‌داران امت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، پاداش‌هایی را در نظر

گرفته است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«أَعْطَيْتِ أُمَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ حَمْسًا لَمْ يُعْطِهِنَّ أُمَّةٌ نَبِيٌّ قَبْلِي أَمَّا الْوَاحِدَةُ: فَإِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ نَظَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِمْ وَمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا وَأَمَّا الثَّانِيَّةُ: فَإِنَّ خُلُوفَ أَفْوَاهِهِمْ حِينَ يُمَسُّونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَطْيَبُ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ وَأَمَّا الثَّالِثَةُ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ وَأَمَّا الرَّابِعَةُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَأْمُرُ جَنَّتَهُ أَنْ اسْتَغْفِرِي وَتَزِينِي لِعِبَادِي فَيُوشِكُ أَنْ يَذْهَبَ بِهِمْ نَصَبُ الدُّنْيَا وَآذَاهَا وَيَصِيرُوا إِلَى جَنَّتِي وَكَرَامَتِي وَأَمَّا الْخَامِسَةُ فَإِذَا كَانَ آخِرُ لَيْلَةٍ غَفَرَ لَهُمْ جَمِيعًا فَقَالَ رَجُلٌ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَلَمْ تَرَ إِلَى الْعُمَّالِ إِذَا فَرَّغُوا مِنْ أَعْمَالِهِمْ وَقُؤُوا»<sup>۱</sup>

به امت من در ماه رمضان پنج چیز داده شده که به امت هیچ پیغمبری پیش از من داده نشده است:

۱. هرگاه شب اول ماه رمضان فرا رسد، خداوند به سوی آنان نظر می‌کند و کسی که خدا به او نظر کرده، هرگز او را عذاب نمی‌کند.
۲. بوی بد دهان آنان به هنگام غروب در نزد خدا خوشبوتر از بوی مشک است.
۳. ملائکه برای ایشان در شب و روز استغفار می‌کنند.

۱. بحار الانوار؛ ج ۹۶، ص ۳۶۷.

۴. خداوند بلند مرتبه، به بهشتِ خویش امر می‌کند که برای بندگان من استغفار نموده و خود را برای آنان تزیین کن؛ پس چه نزدیک است که سختی‌های دنیا، آنها را [در خود فرو] برد و به سوی بهشت و کرامت من بروند.

۵. هرگاه شب آخر فرا رسد، خداوند همه آنان را می‌آمرزد.

### ارزش روزه در روایت معراج

در شبی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به معراج رفتند، از جمله مطالبی که خداوند خطاب به آن حضرت فرمودند، مطالب زیر بود:

يَا أَحْمَدُ! إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ أَجْزَاءَ، تِسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ فَإِنَّ طَيِّبَتَ مَطْعَمَكَ وَ مَشْرَبَكَ فَأَنْتَ فِي حِفْظِي وَ كُنْفِي:

ای احمد! عبادت ده جزء دارد که نه جزء آن، طلب مال حلال است. پس اگر خوردنی و آشامیدنی خود را پاک و پاکیزه نمایی، همواره تحت حفاظت و در کنف عنایت من خواهی بود.

برای عبادت و بندگی خدا، باید روزی انسان حلال باشد. اگر روزی که قوام زندگی به آن است، از راه حرام و معصیت خدا تأمین گردد، چگونه انسان می‌تواند به خدا تقرب جوید؟ سخن که به اینجا می‌رسد، پیامبر سؤال می‌کند:

يَا رَبِّ وَ مَا أَوَّلُ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ: أَوَّلُ الْعِبَادَةِ الصَّمْتُ وَ الصَّوْمُ؟:

پروردگارا، شروع و آغاز عبادت به چیست؟ خداوند می‌فرماید: آغاز و شروع عبادت به سکوت و روزه است.

اگر می‌خواهید در راه بندگی خدا قدم بردارید و راهی را پیش گیرید که سرانجام آن قرب الهی و مقام عالی انسان است، باید از سکوت و روزه داری آغاز کنید و این دو اولین قدم در راه عبادت و بندگی خدا و تکامل انسان است. تا مادامی که زبان آزاد است و انسان از گفتن هر چیزی باکی ندارد، به جایی نمی‌رسد و نیز اگر شکمش را آزاد بگذارد، به مانند حیوانی است که تنها به علف می‌اندیشد.

قَالَ يَا رَبِّ وَمَا مِيرَاثُ الصَّوْمِ؟ قَالَ: الصَّوْمُ يُورِثُ الْحِكْمَةَ وَالْحِكْمَةُ تُورِثُ  
الْمَعْرِفَةَ وَالْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْيَقِينَ.

پیامبر اکرم عرض کرد: خداوند میراث و ره آورد روزه چیست؟

خداوند متعال فرمود: میراث روزه، حکمت است و میراث حکمت، معرفت و میراث معرفت، یقین است.

بیان خداوند در این حدیث، برگرفته از بهترین روش تربیتی است که وقتی می‌خواهند کسی را به تهذیب اخلاق و انجام کارهای خوب وادارند، ثمرات و منافع آن کار را بر می‌شمارند و الا صرف دستور به انجام کار، انگیزه قوی بر انجام آن را در انسان پدید نمی‌آورد. انگیزه زمانی پدید می‌آید که فایده و منافع آن کار مشخص گردد.<sup>۱</sup>

### صائمین چه کسانی هستند؟

#### اقسام روزه:

سه نوع روزه: ۱. روزه عام؛ ۲. روزه خاص؛ ۳. روزه خاص الخاص.

**روزه عام:** همان روزه‌ای است که عموم مردم می‌گیرند؛ نمی‌خورند و نمی‌آشامند. بنابراین روزه عام روزه‌ای است که انسان تنها از اموری که روزه را باطل می‌کند، خودداری می‌نماید. (مبطلات روزه)

**روزه خاص:** روزه‌ای است که روزه‌دار افزون بر اینکه از خوردن و آشامیدن خودداری می‌کند، اعضاء و جوارحش هم روزه دارد. سحر که بیدار می‌شود، نیت می‌کند: خدایا با همه اعضاء و جوارح روزه می‌گیرم؛ گوشم غیبت نمی‌شنود، زبانم غیبت نمی‌کند و..... .

۱. راهیان کوی دوست؛ ص ۲۰۳ (شرح حدیث معراج از حضرت آیت‌الله مصباح یزدی).

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصَرُكَ وَشَعْرُكَ وَجِلْدُكَ وَعَدَدَ أَشْيَاءَ غَيْرَ هَذَا وَقَالَ لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ<sup>۱</sup>

وقتی روزه می‌گیری، باید گوش تو هم روزه باشد (از گناهان مربوط به گوش، مثل گوش دادن به غیبت، موسیقی حرام و... جداً پرهیز شود) چشمت هم باید روزه باشد، پوستت هم باید روزه باشد؛ موی سرت هم باید روزه داشته باشد.

### روزه خاص‌الخاص:

این روزه، روزه‌ای است که قلب او هم روزه‌دار باشد و غیر از خدا کسی را در دل و قلب خود راه ندهد. اگر در ماه رمضان، همه کارها برای خدا باشد؛ روزه خاص‌الخاص تحقق می‌یابد و از این رو در دعای این روز از خداوند می‌خواهیم که روزه ما را روزه خاص‌الخاص قرار دهد.

### فقره دوم دعا

وَقِيَامِي فِيهِ قِيَامَ الْقَائِمِينَ:

و اقامه نمازم را مانند نماز گزاران واقعی مقرر فرما.

### قائمین چه کسانی هستند؟

همان‌طور که روزه بر سه قسم می‌شود، نماز هم بر سه قسم می‌شود:  
 ۱- نماز عام ۲- نماز خاص ۳- نماز خاص‌الخاص

### ۱. نماز عام:

نمازی است که دارای مقدمات<sup>۱</sup> و مقارنات<sup>۲</sup> باشد و شخص نماز گزار مبطلات نماز را انجام ندهد.

۱. کافی؛ ج ۴، ص ۸۷.



## ۲. نماز خاص:

نمازی است که علاوه بر موارد فوق، تمامی شرایط قبولی نماز را داشته باشد، مانند: تقوا، معرفت و آداب کمالیه ظاهری مثل اذان و اقامه، نماز اول وقت و جماعت، مسواک زدن قبل از نماز و... و در مقابل، موانع قبولی نماز مانند: بخل، حسد، کینه، غیبت و... را نداشته باشد.

### چند روایت در فضیلت رعایت آداب نماز

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

ثَلَاثٌ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِيهِنَّ مَا أَخَذْنَ إِلَّا بِسَهْمَةٍ حَرِصًا عَلَى مَا فِيهِنَّ مِنَ الْخَيْرِ وَ  
الْبِرَّةِ: التَّذِينُ بِالصَّلَاةِ وَالتَّهَجِيرُ بِالْجَمَاعَاتِ وَالصَّلَاةُ فِي أَوَّلِ الصُّبْحِ<sup>۳</sup>

سه چیز است که اگر مردم آثار آن را می دانستند، به دلیل حریص بودن به خیر و برکتی که در آنها هست، به قرعه متوسل می شدند:

۱. اذان نماز؛ ۲. شتاب به نماز جماعت؛ ۳. نماز در صف اول.

حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «کسی که نماز با اذان و اقامه بخواند، دو صف از ملائکه پشت سرش نماز می خوانند و کسی که نماز بخواند با اقامه بدون اذان، پشت سرش یک صف از ملائکه نماز می خوانند. راوی پرسید که مقدار هر صفی چقدر است؟ فرمود: اقلش ما بین مشرق و مغرب و اکثرش ما بین زمین و آسمان است»<sup>۴</sup>.

### آثار نماز جماعت

سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ لِأَوَّلِ وَقْتِهَا.

۱. مقدمات: ۱. طهارت؛ ۲. پوشش؛ ۳. بر طرف کردن نجاست از بدن؛ ۴. وقت نماز؛ ۵. شناخت قبله؛ ۶. مکان نمازگزار (پاکی، مباح بودن، سکون و...).

۲. مقارنات یا واجبات نماز: ۱. قیام؛ ۲. نیت؛ ۳. تکبیرة الاحرام؛ ۴. قرائت؛ ۵. رکوع؛ ۶. سجود؛ ۷. تشهد؛ ۸. سلام؛ ۹. ترتیب؛ ۱۰. موالات؛ ۱۱. صحت تلفظ قرائت و اذکار نماز؛ ۱۲. طمأنینه.

۳. کنز العمال، ح ۴۳۲۳۵.

۴. نواب الاعمال؛ ص ۵۴، ح ۲.

از پیامبر ﷺ پرسیدند بهترین اعمال چیست؟ فرمودند: نماز اول وقت، افضل اعمال است.

**نماز خاص الخاص:** نمازی است که افزون بر موارد فوق، قلب نمازگزار هم متوجه حضرت حق باشد. حضور قلب مراتبی دارد و حداقل آن این است که نمازگزار بداند با چه کسی راز و نیاز می‌کند و با چه کسی سخن می‌گوید و مرتبه عالی آن این است که از همه چیز، غیر از خداوند، غافل باشد و فقط خدا را می‌بیند و هیچ چیز را در اطراف خود حس نمی‌کند.

در یکی از جنگ‌ها تیری به پای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرو رفته بود و بیرون آوردن آن ممکن نمی‌شد. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: آن را در حال نماز از پای حضرت بیرون آورید؛ زیرا در آن حال، آنچه را بر او می‌گذرد، احساس نمی‌کند. بر اساس سفارش فاطمه علیها السلام هنگامی که امام مشغول نماز بود، تیر را از پایش بیرون کشیدند و حضرت متوجه درد نمی‌شود.<sup>۱</sup>

۱. محجة البیضاء؛ ج ۱، ص ۳۹۷.

زینت درگه معبود، نماز است نماز  
 شرع را مقصد و مقصود نماز است نماز  
 بود طاعت همه از بود نماز است نماز  
 شرط اول که دهد سود نماز است نماز  
 تحفه بر حضرت معبود نماز است نماز  
 گفت عز و شرف و جود نماز است نماز  
 گفت تکبیر به معبود نماز است نماز  
 گفت تکبیر به معبود نماز است نماز  
 آنچه حق از همه بستود نماز است نماز  
 قاضی شاهد و مشهود نماز است نماز  
 عقل یکباره بفرمود: نماز است نماز  
 به بشر آنچه دهد سود نماز است نماز<sup>۱</sup>

سبب عزت موجود، نماز است نماز  
 بی نماز از نظر لطف خدا محروم است  
 کورکورانه مکن زهد و ورع، جود و سخا  
 روز و شب گر به حسین بن علی گریه کنی  
 پیش سلطان همه کس هدیه لایق ببرد  
 شاه عطشان که جهان عاشق و دیوانه‌ی اوست  
 نفس باز پسین بست چو قامت به نماز  
 به پیمبر چو خدا امر به معراج نمود  
 به نماز عذر نباشد چو به تن جان داری  
 نزد میزان عمل موقع دیوان حساب  
 گفتم ای عقل زطاعت همگی افضل چیست  
 به کریمی خدا غره مشو ای عاقل

### ترک نماز موجب عذاب الهی:

تارک نماز اگر می‌خواهد وضع وخیم و تهیدستی خود را در روز رستاخیز  
 مجسم کند، به این آیه توجه کند که وقتی دوزخیان مورد پرسش قرار می‌گیرند: «چه  
 چیز شما را در دوزخ انداخت؟  
 گویند: از نماز گزاران نبودیم و اطعام مسکین نکردیم و با اهل باطل نشستیم و  
 روز قیامت را تکذیب کردیم».<sup>۲</sup>  
 نماز، یاد خدا و بالاترین ذکر اوست. نشانه ایمان، سیمای مکتب و ستون دین  
 است. از این رو ترک نماز از روی عمد، از گناهان کبیره شمرده شده و در بعضی  
 روایات از تارک نماز با عنوان «کافر» تعبیر شده (منظور کسی است که از روی انکار  
 نماز نخواند).

۱. حسین کریمی مراغه‌ای؛ آمال الواعظین؛ ج ۱، ص ۴۹.

۲. مدثر: ۴۰ - ۴۶.

توجه به این نکته لازم است که منشأ این تنبلی‌ها و سهل‌انگاری‌ها، آلودگی انسان به گناهان و معاصی است و گرنه قلبی که معتقد به حضرت حق بوده و آلوده به معصیت نباشد، هرگز نماز را ترک نمی‌کند؛ زیرا می‌داند که ترک نماز؛ یعنی قطع رابطه با خدا.

بعضی از تارکین نماز در پاسخ به این سؤال که چرا نماز نمی‌خوانید؟ می‌گویند: «خدا ارحم الراحمین است و می‌بخشد!».

روشن است که این قبیل جواب‌ها، مغالطه شیطانی بیش نیست. حقیقت این است که آنها خود را بی‌نیاز از بندگی آن غنی بالذات می‌دانند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: کسی که نمازش را [عمداً] ترک کرده و امید به ثواب آن نداشته باشد و از عقاب آن نیز نترسد، من هم باکی ندارم از اینکه بگویم او یهودی یا نصرانی و یا مجوسی از دنیا می‌رود.<sup>۱</sup>

### تارک الصلوه:

تارکین نماز به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. ترک نماز از روی انکار: یعنی نماز را که یکی از ضروریات دین است، واجب ندانسته و خود را موظف و مکلف به انجام آن نمی‌داند؛ چنین شخصی کافر است.

۲. ترک نماز از روی سهل‌انگاری و بی‌توجهی: این قبیل افراد با ترک نماز، مرتکب گناه کبیره شده و فاسق می‌گردند.

۳. ترک نماز در بعضی اوقات: این اشخاص در اثر ضعف ایمان و بی‌توجهی به آخرت، گاهی نماز خوانده و گاهی ترک می‌کنند و یا اینکه نماز را در وقتش به جا نمی‌آورند. اینان هرچند مانند دو قسم دیگر نیستند؛ ولی از روایات این‌گونه استفاده می‌شود که از ضایع‌کنندگان نمازند.

چنان‌که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «هیچ عملی به پیشگاه خداوند محبوب‌تر از نماز نیست؛ پس چیزی از امور دنیا، شما را از خواندن نماز اول وقت باز ندارد؛ زیرا خداوند تعالی مذمت نموده قومی را و فرموده: وای بر آن نمازگزارانی که از

۱. میزان الحکمه؛ ج ۵، ص ۴۳۰.

نمازشان غفلت کنند و در انجام آن در اول وقت مسامحه ورزند و عمداً تأخیر اندازند»<sup>۱</sup>.

۴. ترک واجبی از واجبات نماز: یعنی نماز می‌خواند؛ اما نه به طور صحیح و با حفظ شرایط قبولی؛ بلکه نمازی که در لباس یا مکان غصبی خوانده شده و یا قرائت و اذکار واجبی را غلط می‌خواند. از ظاهر روایات چنین احتمال می‌رود که این قبیل افراد نیز از ضایع کنندگان نماز به شمار می‌روند.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«دزدترین دزدها کسی است که از نمازش بدزدد. گفته شد یا رسول الله! چگونه از نمازش می‌دزدد؟»

فرمود: رکوع و سجود آن را تمام انجام نمی‌دهد»<sup>۲</sup>.

طبق آنچه گفته شد، نماز نشانه اسلام است. اگر کسی عمداً آن را ترک کند، از دایره اسلام خارج شده و قطعاً به آتش دوزخ، گرفتار خواهد آمد.

### عواقب سبک شمردن نماز:

بسیاری از مردم گرفتاری‌هایی دارند که سخت حیران‌اند چرا برطرف نمی‌شود؟ بارها می‌پرسند چرا مال ما بی‌برکت است و یا چرا دعای ما مستجاب نمی‌شود؟ برای چه آثار اجر و پاداش اعمال خود را مشاهده نمی‌کنیم؟ چرا حتی از بزرگان و مقربان درگاه الهی درخواست دعا و شفاعت کردیم؛ ولی مفید واقع نشد؟ و... باید توجه داشت که گره کور اکثر این گرفتاری‌ها، با مهم شمردن نماز باز می‌شود.

روزی فاطمه زهرا علیها السلام از پدر گرامی خویش سؤال کرد: پدرجان! مردان و زنانی که نماز خود را سبک می‌شمارند، چه عذاب و عقوبتی دارند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دخترم! هر زن و مرد مسلمانی که نماز خود را سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده بلا گرفتار می‌کند: شش بلا در دنیا، سه بلا هنگام مرگ، سه بلا در عالم قبر و سه بلای دیگر هنگامی که روز قیامت از قبر برانگیخته می‌شود.

۱. وسائل الشیعه؛ ج ۳، ص ۸۲.

۲. مستدرک الوسائل؛ ج ۱، ص ۱۷۲.

### اما شش بلا در دنیا:

يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَاتَ مِنْ عُمْرِهِ؛ وَيَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَاتَ مِنْ رِزْقِهِ؛ وَمَحُوَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ  
سَيِّمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ؛ وَكُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لَأَ يُؤْجَرَ عَلَيْهِ؛ وَلَا يَرْتَفَعُ دُعَاؤُهُ إِلَى  
السَّمَاءِ؛ لَيْسَ لَهُ حِطٌّ فِي دُعَاءِ الصَّالِحِينَ:

۱. خداوند برکت را از عمرش بر می‌دارد.
۲. و خداوند برکت را از روزی او بر می‌دارد.
۳. و خداوند سیمای [نورانی] صالحان را از چهره او محو می‌کند.
۴. و هر عملی که انجام می‌دهد پاداش داده نمی‌شود.
۵. و دعای او به سوی آسمان بالا نمی‌رود (و مستجاب نمی‌شود).
۶. برای او بهره‌ای در دعای صالحان نیست (دعای خوبان شامل او نمی‌شود).

### و سه بلا در موقع جان‌دادن:

أَنَّهُ يَمُوتُ ذَلِيلًا؛ يَمُوتُ جَائِعًا؛ يَمُوتُ عَطْشَانًا فَلَوْ سَقِيَ مِنْ أَنْهَارِ الدُّنْيَا لَمْ يَرَوْ  
عَطْشُهُ:

۱. ذلیل می‌میرد.
۲. گرسنه می‌میرد.
۳. تشنه می‌میرد. هر چند از تمام نهرهای دنیا او را سیراب کنند، تشنگی‌اش برطرف نمی‌شود.

### و سه بلا در قبر:

يُؤَكِّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يُزْعِجُهُ فِي قَبْرِهِ؛ يُضَيِّقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ؛ تَكُونُ الظُّلْمَةُ فِي قَبْرِهِ:

۱. خداوند، ملکی را مقرر می‌کند تا او را در قبر آزار دهد.

۲. قبرش بر او تنگ خواهد بود.

۳. تاریکی در قبرش خواهد شد.

و سه بلا در روز قیامت دامنگیر او خواهد شد:

أَنْ يُوَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَسْحَبُهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ؛ يُحَاسِبُ حِسَابًا شَدِيدًا؛ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَلَا يُزَكِّيهِ وَلَا لَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛

۱. خداوند ملکی مأمور می کند او را با صورت بکشد.

۲. حسابرسی شدیدی می شود.

۳. خداوند به او نظر [رحمت] نمی کند و او را پاکیزه نمی سازد و برای او عذاب دردناکی است.<sup>۱</sup>

توجه شود آمار بی نمازی و بدنمازی در جامعه در حد نامطلوبی قرار دارد. توضیح دادن درباره این روایت در وادار کردن مردم به نماز بسیار مفید است.

رسول گرامی اسلام ﷺ به اصحاب خود فرمودند:

«أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَكْسَلِ النَّاسِ وَ أَبْخَلِ النَّاسِ وَ أَسْرَقِ النَّاسِ وَ أَجْفَى النَّاسِ وَ أَعْجَزِ النَّاسِ قَالُوا بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُ فَقَالَ أَكْسَلُ النَّاسِ عَمِد [عَبْدٌ صَحِيح] فَارِعٌ لَا يَذْكُرُ اللَّهَ بِشَفَّةٍ وَ لَا لِسَانَ وَ أَبْخَلُ النَّاسِ رَجُلٌ اجْتَاَزَ عَلَيَّ مُسْلِمٍ فَلَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ وَ أَمَّا أَسْرَقُ النَّاسِ فَرَجُلٌ يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ تَلْفٌ كَمَا تَلْفُ الثَّوْبُ الْخُلُقُ فَتَضْرِبُ بِهَا وَجْهَهُ وَ أَجْفَى النَّاسِ رَجُلٌ ذُكِرَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ وَ أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ»<sup>۲</sup>

آیا شما را راهنمایی نکنم به کسل ترین، بخیل ترین، دزدترین، ستمگرترین و عاجزترین مردم؟

اصحاب عرض کردند: بله یا رسول الله.

حضرت فرمود: کسل ترین مردم بنده سالم و آسوده خاطر نیست که زبان و لبانش ذکر خدا نمی گوید.

بخیل ترین مردم کسی است که بر مسلمانی بگذرد و سلام نکند.

۱. علی رضا صابری؛ الحكم الزاهره؛ ج ۱، ص ۱۴۵؛ بحار الانوار؛ ج ۸۰، ص ۲۱ و فلاح السائل؛ ص ۱۹.

۲. إرشاد القلوب إلى الصواب؛ ج ۱، ص ۸۰.

دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد؛ مانند پارچه‌ای کهنه نمازش را درهم می‌پیچد. پس فرشتگان آن نماز را برمی‌گردانند و به صورتش می‌زنند.

ستم‌کارترین مردم، بنده‌ای است که نام من در برابرش برده شود و بر من صلوات نفرستد.

عاجزترین مردم، کسی است که از دعا کردن عاجز باشد.

### فقره سوم دعا

و نَبِّئْنِي فِيهِ عَنِ نَوْمَةِ الْغَافِلِينَ:

و مرا از خواب غافلان، بیدار و هوشیار ساز!

و در این روز اول ماه رمضان مرا از خواب غفلت بیدار نما تا سعی کنم روزه و نمازی که موجب رستگاری است، انجام دهم.

این یکی از دعاهای خوبی است که دائماً باید بر آن مداومت داشت. قبل از اینکه خواب غافلین مورد بررسی قرار گیرد، اقسام خواب در روایات بیان می‌گردد:

### اقسام خواب در روایات

#### پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: خواب اقسامی دارد:<sup>۱</sup>

۱. خواب غفلت: خوابیدن در مجلس پند و یادآوری (مجلس موعظه) است. یکی از موارد خواب غفلت، خواب در وقت سحر است. پس گویا در این فقره از دعا، از خداوند مسئلت می‌طلبیم که ما را از این خواب بیدار کند و در این وقت پر برکت، در این ماه شریف، به برکت بیداری در سحر و مناجات و استغفار در آن ساعت، در زمرة آمرزیده‌شدگان قرار گیریم.
۲. خواب بدبختی: خوابیدن در وقت نماز است.

۱. حلیه المتقین، علامه مجلسی، ص ۱۷۰.



۳. خواب کسالت: خواب بعد از طلوع آفتاب است که انسان را کسل می‌کند (سبب خستگی در طول روز و عدم پیش‌برد کارها می‌گردد).

۴. خواب لعنت: خواب بین الطلوعین، بدون خواندن نماز صبح است. از فجر (اذان صبح) تا طلوع آفتاب که مدموم می‌باشد و سبب کم‌شدن رزق و روزی می‌شود.

در روایات از خوابیدن قبل از طلوع آفتاب، بسیار نهی شده و مکروه است. چهار وقت در شبانه‌روز از بهترین اوقات است و دعا در آن وقت مستجاب است.

یکی از این چهار وقت، آغاز روز می‌باشد که اول طلوع فجر است. در روایت آمده: نماز صبح از میان نمازها این امتیاز را دارد که ملائکه شب و ملائکه روز آن را مشاهده می‌کنند؛ زیرا اگر در اول وقت اداء شود، دقیقاً در لحظه‌ای انجام شده که ملائکه شب، جای خود را به ملائکه روز می‌دهند و هر دو گروه از فرشتگان، شاهد اقامه آن خواهند بود. بنابراین نماز صبح که در اول وقت خوانده شود، در دو پرونده ثبت می‌شود.<sup>۱</sup> و کسی که در اول وقت نماز صبح نمی‌خواند، از این فیض بزرگ محروم مانده است.

۵. خواب نعمت (قیلوله): خواب قبل از ظهر تا اذان ظهر است. این خواب مستحب است و در آن وقت اگر کسی خوابی ببیند، دروغ نمی‌شود.

۶. خواب رخصت یا راحت: (خوابی که اجازه داده شده): خوابیدن بعد از نماز عشا است.

۷. خواب حسرت: خوابیدن در شب جمعه است. (شب جمعه، شب احیاء و شب زنده‌داری است و فیوضات و برکات زیادی در این شب بین بندگان خدا منتشر می‌گردد و اگر کسی در این ساعت خواب باشد، از آن بی‌بهره می‌ماند).

۸. خواب شقاوت: خواب اول شب در حالی که نماز مغرب و عشاء را نخوانده باشد.

چنان‌که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است: خوابیدن بین الطلوعین و بین العشائین (بین نماز مغرب و عشاء) موجب پریشانی و فقر می‌شود.<sup>۲</sup>

۹. خواب حماقت: خواب آخر روز (بعد از ظهر) است که موجب بیماری و کمی حافظه می‌شود و کراهت دارد.

۱. وسایل شیعہ ج ۳ ص ۱۵۶. بحارج ۸ ص ۷۳.

۲. حلیه المتقین، ص ۱۶۹.

## عوامل غفلت

غفلت مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که غفلت از خدا، معاد و قیامت، ناپایداری دنیا، غفلت از شیطان و وسوسه‌های او (افتادن در دام او) را در بر می‌گیرد و در یک بیان کلی، غفلت از تمام اموری که به نوعی با سعادت انسان ارتباط دارد.

### ۱. جهل و نادانی:

غفلت و بی‌خبری سرچشمه‌های زیادی دارد که نخستین عامل آن، جهل و ناآگاهی است.

شناخت‌نداشتن مقام پروردگار، بی‌توجهی به مسئله قیامت، ناآگاهی نسبت به بی‌اعتباری مال و مقام و ثروت دنیا، بی‌خبری از وسوسه‌های شیطان و شیطان‌صفتان، از مهم‌ترین عوامل غفلت است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«إِنَّ مَنْ عَرَفَ الْإِيَّامَ لَمْ يَغْفَلْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ»<sup>۱</sup> کسی که وضع روزگار [و بی

اعتباری دنیا] را بداند، از آمادگی برای سفر آخرت غافل نمی‌شود.

### ۲. غرور و خودبینی:

غرور یکی دیگر از عوامل غفلت و گاه ناشی از غفلت است؛ زیرا انسان مغرور تنها پیروزی‌های خود را می‌بیند و به امتیازهای خود می‌بالد و گاه همه اینها را جاودان می‌پندارد و همین امر سبب غفلت او از واقعیت‌ها می‌گردد. این غفلت، عامل مؤثری برای شکست او خواهد شد.

در طول تاریخ افراد زیادی دیده شده که بر اثر غرور، در دام غفلت گرفتار و نتوانستند در برابر دشمنان مقاومت کنند و ضربات دشمن، آنها را از پای درآورده است.

### ۳. مستی نعمت:

مستی نعمت که شباهت زیادی با غرور دارد؛ اما در واقع چیزی جدای از آن است نیز، انسان را در گرداب غفلت می‌افکند.

۱. میزان الحکمه؛ ج ۳، حدیث ۱۵۱۸۹، باب الغفلة.

هنگامی که افراد کم ظرفیت خود را در ناز و نعمت دیدند، گویی مست می‌شوند و مستی، آنها را در غفلت از واقعیت‌های پیرامون، فرو می‌برد و این بی‌خبری و غفلت ادامه می‌یابد تا سرانجام سیلی اجل، در صورت او نواخته شود و بیدارش کند. همان‌گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده‌اند:

«مَنْ غَفَلَ عَنْ حَوَادِثِ الْآيَامِ آيَقَضَهُ الْحَمَامُ»<sup>۱</sup> کسی که از حوادث روزگار غافل شود، مرگ او را بیدار خواهد کرد.

#### ۴. عافیت و سلامت جسمانی:

عافیت و سلامت، گرچه از نعمت‌های بزرگ خداست؛ ولی می‌تواند یکی از عوامل غفلت نیز باشد. به همین دلیل یکی از الطاف خفیه الهی آن است که گاهی عافیت و سلامت را از انسان می‌گیرد و او را به درد و رنج مبتلا می‌سازد تا پرده‌های غفلت از برابر چشم‌های او کنار رود و واقعیت‌ها را با چشم دل ببیند و آمادگی برای واکنش مناسب در برابر آنها پیدا کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام عیادت از جناب سلمان فارسی در فواید و برکات بیماری فرمودند:

در موقع بیماری نعمت‌هایی نصیب می‌شود، از جمله آنها این است که: تو به یاد خدا می‌افتی و پرده‌های غفلت کنار می‌رود و به همین دلیل دعای تو به اجابت می‌رسد.<sup>۲</sup>

#### ۵. آرزوهای طولانی:

یکی دیگر از عوامل غفلت، آرزوهای دراز و دست نیافتنی است؛ زیرا تمام فکر انسان را مشغول و از سایر امور غافل می‌سازد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه معروف به دیباج می‌فرمایند:

«وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الْأَمَلَ يَذْهَبُ الْعَقْلَ وَيَكْذِبُ الْوَعْدَ وَيَحِثُّ عَلَى الْغَفْلَةِ وَ يُورِثُ الْحَسْرَةَ»<sup>۳</sup> بدانید ای بندگان خدا! آرزوهای دراز، عقل انسان را می‌برد

۱. شرح فارسی غررالحکم؛ ج ۷، ص ۲۹۶.

۲. بحارالانوار؛ ج ۷۴، ص ۶۰.

۳. همان؛ ص ۲۹۳.

و وعده قیامت را دروغ می‌شمارد و انسان را بر غفلت ترغیب می‌کند و سرانجام، حسرت به بار می‌آورد.

### پیامدهای غفلت

غفلت و بی‌خبری از خدا و روز جزا و سرنوشت انسان و بی‌مهری زمانه و آثار سوء گناه، همه چیز انسان را به سیلاب فنا و نیستی سپرده و باعث خسارت‌های جبران‌ناپذیری می‌گردد که در بیانات معصومین علیهم‌السلام اشارات پرمعنایی به آن شده است از جمله:

#### ۱. قساوت قلب:

سنگدلی و قساوت قلب نتیجه غفلت و دوری از معارف الهی است؛ زیرا عامل مهم لطافت روح و انعطاف قلب در برابر حق، یاد خداست. هنگامی که ریزش باران رحمت ذکر الهی، از سرزمین دل قطع شود، قلب او به صورت بیابانی خشک، سوزان و سنگلاخ در می‌آید.

امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

«إِيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ فَفِيهَا تَكُونُ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ»<sup>۱</sup> از غفلت پرهیز که مایه سنگدلی است.

#### ۲. مرگ قلب:

غفلت، قلب انسان را می‌میراند؛ یعنی پس از قساوت و سنگدلی، مرگ قلب فرا می‌رسد. به گونه‌ای که دیگر مواعظ و اندرزها تأثیری در آن نمی‌کند. در چنین حالتی، راه بازگشت به روی او بسته می‌شود و امیدی برای سعادت او باقی نمی‌ماند.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

«مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ مَاتَ قَلْبُهُ»<sup>۲</sup>

کسی که غفلت بر او چیره شود، قلبش می‌میرد.

۱. همان؛ ج ۷۵، ص ۱۶۴.

۲. شرح فارسی غرر الحکم؛ ج ۵، ص ۲۹۳.

در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است:

«بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغَفْلَةِ وَالْغُرَّةِ»<sup>۱</sup> میان شما و موعظه و اندرز، حجابی از غفلت و غرور است.

### ۳. فساد اعمال:

غفلت موجب فساد اعمال انسان می‌شود. افراد غافل و بی‌خبر به سراغ اعمال صالح کمتر می‌روند و اگر هم بروند، غفلت اجازه نمی‌دهد که اعمال خالص با حضور قلب و جامع تمام شرایط و اجزا، برای خدا انجام دهند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«إِيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ وَالْإِغْتِرَارَ بِالْمُهْلَةِ فَإِنَّ الْغَفْلَةَ تَفْسِدُ الْأَعْمَالَ»<sup>۲</sup> از غفلت و

غرور ناشی از مهلت الهی بپرهیز؛ زیرا غفلت، اعمال آدمی را فاسد می‌کند.

این احتمال نیز در تفسیر این حدیث وجود دارد که منظور فساد اعمال گذشته انسان به دلیل غفلت‌های آینده است؛ زیرا غفلت موجب گناه است و گناه موجب حبط اعمال.

### ۴. دوری از خداوند:

غفلت، آمادگی لقای پروردگار و گام‌نهادن در بساط قرب او را از انسان می‌گیرد؛ زیرا وصول به این مقام والا، جز در سایه معرفت و آگاهی امکان‌پذیر نیست. در یکی از مناجات‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام که مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار نقل کرده است، به این موضوع اشاره نموده است:

«الهِیَ اِنْ اُنَامَتْنِی الْغَفْلَةُ عَنِ الْاِسْتِعْدَادِ لِلِقَائِكَ فَقَدْ نَبَّهْتَنِی الْمَعْرِفَةُ بِكَرَمِ الْاَلَائِكَ»؛ پروردگار! اگر غفلت، مرا به خواب فرو برده و استعداد لقای تو را از من گرفته، معرفت و شناخت نسبت به کرم تو و نعمت‌هایت مرا از این خواب غفلت بیدار ساخته است.

۱. همان؛ ج ۳، ص ۲۶۸.

۲. همان؛ ج ۲، ص ۳۱۲.

این جمله بخشی از مناجات معروف شعبانیه است که طبق گفته مرحوم علامه مجلسی رحمته الله، مناجاتی است که علی رضی الله عنه و امامان معصوم علیهم السلام در ماه شعبان با آن، با خدا راز و نیاز می‌کردند.<sup>۱</sup>

### ۵. هلاکت انسان:

غفلت سبب هلاکت در دنیا و آخرت است؛ زیرا انسان را از مصالح او (اعم از مادی و معنوی) بی‌خبر می‌سازد و با این بی‌خبری، فرصت‌ها را از دست می‌دهد، امکانات را ضایع کرده و استعدادهای خویش را بر باد خواهد داد. در حدیثی از امام علی رضی الله عنه آمده است:

«مَنْ طَالَتْ غَفْلَتُهُ تَعَجَّلَتْ هَلَكِيَّتُهُ»<sup>۲</sup> کسی که غفلتش طولانی شود، هلاکت او به سرعت فرا می‌رسد.

### نشانه‌های غفلت

ممکن است این مسئله برای بسیاری از مردم، مورد شک و تردید واقع شود که آیا واقعاً در صف غافلانند یا نه؟ پس لازم است تا پویندگان راه خدا و سالکان سییل الی‌الله، در هر مرحله خود را بیازمایند تا مبدا در صف غافلان باشند؛ بنابراین باید به علائم و نشانه‌های غفلت توجه کنیم تا ناخواسته در دام آن گرفتار نشویم.

در روایات اسلامی علائم و نشانه‌های فراوانی برای غافلان ذکر شده است که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

#### ۱. ندیدن حقایق و فراموشی:

در حدیث مشروحی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در پاسخ شمعون بن لایوی یکی از مسیحیان معروف زمان خود آمده است، هنگامی که شمعون از علائم غافلان از حضرتش سؤال کرد، ایشان در جواب فرمودند:

«أَمَّا عَلَامَةُ الْغَافِلِ فَارْبَعَةٌ الْعَمَى وَالسَّهْوُ وَاللَّهُوُ وَالنَّسْيَانُ»<sup>۳</sup> نشانه‌های غافل چهار چیز است: الف) نابینایی [بستن چشم بر روی حقایق]؛ ب) سهو؛ ج) لهو؛ د) نسیان و فراموشی.

۱. بحارالانوار؛ ج ۹۱، ص ۹۶ - ۹۹.

۲. شرح فاسی غررالاحکم؛ ج ۵، ص ۲۷۲.

۳. بحارالانوار؛ ج ۱، ص ۱۲۲.

به گونه‌ای که گرفتار فراموش‌کاری و سردرگمی به شهوات و توجه‌نداشتن به سرنوشت آینده خویش می‌شود.

## ۲. همنشینی با فاسدان و مفسدان و دوری از مجالس عبادت:

امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

«الْعَفْلَةُ تَرَكَ الْمَسْجِدَ وَطَاعَتِكَ الْمُفْسِدِ»<sup>۱</sup>: غفلت آن است که مسجد را ترک کنی و از مفسد اطاعت نمایی.

## ۳. بی‌توجهی به عوامل هشداردهنده و بیدارکننده:

مثلاً هنگام عبور از قبرستان، فکر نمی‌کنند که ممکن است فردا جایگاهشان همین جا باشد. یا اگر در تشییع جنازه یکی از دوستان و آشنایان شرکت کنند، فراموش می‌کنند که روزی، دیگران او را هم تشییع کرده و در مراسم یادبودش شرکت می‌کنند.

در نهج البلاغه آمده است که حضرت علی علیه السلام در تشییع جنازه مؤمنی شرکت نموده بودند، ناگهان صدای بلند خنده کسی را شنیدند، حضرت علیه السلام ناراحت شدند و این گفتار حکیمانه را بیان فرمودند:

«كَانَ الْمَوْتُ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا كُتِبَ وَكَانَ الْحَقُّ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا وَجَبَ وَكَانَ  
الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفْرًا عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ

نُبُوَّتُهُمْ أَجْدَاتُهُمْ وَنَاكُلُ تَرَاتُهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ»<sup>۲</sup>: گویی مرگ برای غیر ما مقرر شده و حق، [تنها] بر دیگران واجب شده است و گویی این مردگانی را که می‌بینیم [مثل] مسافران هستند، به زودی به سوی ما باز می‌گردند. سپس افزودند: ما آنها را در قبرشان می‌گذاریم و میراثشان را می‌خوریم، گویی بعد از آنها عمر جاودان داریم.

۱. همان؛ ج ۲۵، ص ۱۱۵.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۱۲۲.

#### ۴. بیهوده گذراندن عمر:

انسان عمر خود را در اموری صرف کند که نه سودی در دنیا دارد و نه توشه‌ای برای آخرت.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند:

«كَفَى بِالرَّجُلِ غَفْلَةً أَنْ يُضَيِّعَ عُمُرَهُ فِي مَا لَا يُنْجِيهِ»<sup>۱</sup> برای غفلت انسان، همین

بس که عمر خود را در چیزی که مایه نجات او نیست، ضایع کند.

و در تعبیر دیگری از حضرت علیه السلام آمده است:

«كَفَى بِالْمَرْءِ غَفْلَةً أَنْ يَصْرِفَ هِمَّتَهُ فِي مَا لَا يَعْنِيهِ»<sup>۲</sup> برای غفلت انسان، همین

بس که عمر خود را در چیزی که مربوط به او نیست، صرف کند.

### راه‌های درمان غفلت

#### ۱. عبرت از تاریخ:

باید تاریخ را با دقت بررسی کرد. ایوان مدائن‌ها که آینه عبرتند، کاخ کسراها که ویرانه‌هایش با زبان بی‌زبانی با ما سخن می‌گویند و اهرام مصر که از فراعنه و سرنوشت آنها خبر می‌دهند و خلاصه اینکه باید در جای‌جای این جهان، از آثار باقی‌مانده پیشینیان دیدن کنیم و درس عبرت بگیریم.

قبور درهم‌شکسته نیرومندان دیروز و اسیران خاک امروز و یا پیرمردان و پیرزنانی را در نظر بگیریم که نه قدرت راه رفتن دارند و نه توان نشستن و نه حوصله سخن گفتن و به یاد آوریم که همه اینها روزی جوان و نیرومند و با نشاط بودند که جوانی و نیرویشان را به دست زمان سپرده‌اند. داستانی که خواه یا ناخواه برای ما نیز تکرار می‌شود.

به یقین هرچه درباره این موضوعات و تحول روزگار و جابجاشدن حکومت‌ها، قدرت‌ها، ثروت‌ها و عزت‌ها بیشتر بیاندیشیم، کمتر گرفتار غفلت خواهیم شد.

۱. شرح غرالحکم، جلد ۴، صفحه ۵۸۵.

۲. همان.



امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرمایند:

«إِنَّ مَنْ عَرَفَ الْإِيَّامَ لَمْ يَغْفَلْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ»<sup>۱</sup> آن کس که وضع روزگار را بشناسد، از آمادگی [برای سفر آخرت] غافل نمی شود.

امام صادق علیه السلام چنین فرموده اند:

«أَغْفَلَ النَّاسَ مَنْ لَمْ يَتَعَطَّ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ»<sup>۲</sup> غافل ترین مردم کسی است که از تغییر و تحول روزگار از حالی به حال دیگر، پند و عبرت نگیرد.

## ۲. استمرار و دوام ذکر:

عامل مؤثر دیگر برای زدودن آثار غفلت، استمرار و دوام ذکر است؛ زیرا یاد خدا دل را بیدار می کند، روح را صفا می بخشد و چشم بصیرت را بینا می سازد و در پرتوی آن انسان، حقیقت حق را می بیند و بطلان باطل را درک می کند و قادر به تشخیص دوست و دشمن سعادت خود می شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرمایند:

«بِدَوَامِ ذِكْرِ اللَّهِ تَنْجَابُ الْغَفْلَةِ»<sup>۳</sup>

با استمرار یاد خدا، آثار غفلت زدوده می شود.

## ۳. نماز با حضور قلب:

ادای نماز در وقت مقرر و با حضور قلب و توجه به محتوای راز و نیاز و مناجات با خدا، قلب را صیقل داده و زنگار غفلت را از آینه روح می زداید. طبیعت زندگی دنیا، غفلت زاست که گاهی انسان را چنان به خود مشغول می سازد که همه چیز را فراموش می کند؛ حتی خویشتن خویش را. نماز فرصت بسیار خوبی برای بازنگری در اعمال و بازیافتن خویشتن خویش و نجات از چنگال اهریمن غفلت است.

۱. میزان الحکمه؛ ج ۳، ص ۲۲۸۵، ح ۱۵۱۸۹.

۲. بحار الانوار؛ ج ۷۴، ص ۱۱۲.

۳. غرر الحکم؛ حدیث ۴۲۶۹.

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«أَيُّمَا مُؤْمِنٍ حَافِظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَةِ فَصَلَّاهَا لِقَوْتِهَا فَلَيْسَ هَذَا مِنَ الْغَافِلِينَ»<sup>۱</sup> اگر هر فرد با ایمانی، نمازهای واجب را به موقع و به طور صحیح انجام دهد، از غافلان نخواهد بود.

#### ۴. تفکر و اندیشه:

راه دیگر پیشگیری و درمان غفلت، تفکر و اندیشه است. هر گاه انسان به کارهای خوب و آثار مثبت آن و همچنین به کارهای بد و نتایج سوء آن بیندیشد، امواج ظلمانی غفلت از روح و جانش دور می‌شود.

روزی پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم خطاب به ابوذر فرمودند:

«يَا أَبَا ذَرٍّ! هُمْ بِالْحَسَنَةِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلْهَا لِيَكِي لَا تُكْتَبَ مِنَ الْغَافِلِينَ»<sup>۲</sup> ای ابوذر! تصمیم به کارهای نیک بگیر، هر چند توفیق عمل به آن برای تو حاصل نشود، تا در زمره غافلان نوشته نشوی.

فکر مرگ و پایان زندگی، از جمله افکاری است که در زدودن زنگار غفلت از آینه روح آدمی، بسیار مؤثر است. این فکر و اندیشه به یقین جلوی سرچشمه‌های اصلی غفلت را که هواپرستی، خودخواهی و فزون‌طلبی است، می‌گیرد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در یکی از وصایای خویش، به فرزندش امام حسین علیه السلام فرمودند:

«أَيُّ بَنِي الْفِكْرَةِ تُورِثُ نُورًا وَالْغَفْلَةُ ظُلْمَةٌ»<sup>۳</sup> فرزندم! تفکر، نورانیت می‌بخشد و «غفلت»، ظلمت و تاریکی.

#### ۵. تغییر محیط:

بسیاری از محیط‌ها، به طور طبیعی غفلت‌زاست. مجالس غافلین و بطالین (بیهوده‌کاران)، جلسات لهو و لعب، خانه‌های پر زرق و برق و اشرافی، انسان را به

۱. فروع کافی؛ ج ۳، ص ۲۷۰.

۲. میزان الحکمه؛ ج ۳، ح ۱۵۱۸۸.

۳. بحار الانوار؛ ج ۷۴، ص ۲۳۷.

سوی غفلت می‌کشاند. حتی بسیاری از شهرها در دنیای امروز، مبدل به کانون غفلت و فساد شده است.

یکی از راه‌های رهایی از چنگال غفلت، ترک شرکت در این‌گونه جلسات و اماکن و هجرت از شهرهای آلوده به فساد است. در غیر این صورت رهایی از دیو غفلت بسیار مشکل است.

امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه، به هنگام مناجات با خدا در بیان یکی از عوامل سلب توفیق، عرضه می‌دارد:

«أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي أَلْفَ مَجَالِسَ الْبَطَّالِينَ فَبَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي»؛ شاید مرا علاقمند به مجالس غافلین دیدی و مرا در میان آنها رها ساختی.

### فقره چهارم دعا

وَهَبْ لِي جُرْمِي فِيهِ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ وَأَعْفُ عَنِّي يَا عَافِيًا عَنِ الْمُجْرِمِينَ؛

و در این روز جرم و گناهم را ببخش ای خدای عالمیان و زشتی‌هایم را عفو فرما، ای عفوکننده از گناهکاران عالم.

### وضعیت مجرمین در قیامت از منظر قرآن

خداوند برای تشویق انسان به حرکت در مسیر کمال و رفع موانع راه، روش‌هایی را در پیش گرفته است. یکی از این روش‌ها، بیان عواقب ناگوار نافرمانی خداوند و انحراف از مسیر دین است که در موارد متعددی در قرآن کریم به آن اشاره شده است.

۱. خداوند این‌گونه از سرنوشت مجرمان و گناهکاران، در روز قیامت خبر می‌دهد:

«سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ»<sup>۱</sup>

به زودی کسانی که مرتکب گناه شدند [و مردم را از راه حق منحرف ساختند]، در مقابل مکر [و فریب و نیرنگی] که می‌کردند، گرفتار حقارت در پیشگاه خدا و عذاب شدید خواهند شد.

۱. أنعام: ۱۲۴.

۲. ثبت و ضبط تمامی گناهان و نافرمانی‌های گنهکاران و عجز آنها در انکار و فرارکردن از عواقب و جزای آن:

«وَوَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أُخْصَاهَا وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رُبُّكَ أَحَدًا»<sup>۱</sup> و کتابی [که نامه اعمال همه انسان‌هاست] در آنجا گذارده می‌شود؛ پس گنهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسان‌اند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! و [این در حالی است که] همه اعمال خود را حاضر می‌بینند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند.

۳. در آیه ۳۹ سوره مبارکه الرحمن می‌خوانیم:

«فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» در آن روز نه انسان از گناهش سؤال می‌شود و نه جن [و همه چیز روشن است].  
و در ادامه، در آیه ۴۱ می‌خوانیم:

«يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأُقْدَامِ» مجرمین از چهره‌شان شناخته می‌شوند و موی سر و پاهایشان را می‌گیرند و در آتش می‌افکند.

این آیه در مقام پاسخ از پرسشی تقدیری است، گویا کسی می‌پرسد: خوب وقتی از گناه‌شان پرسش نمی‌شوند، پس از کجا معلوم می‌شود گنهکارند؟ در پاسخ فرموده: «مجرمین از سیمایشان شناخته می‌شوند...»، و منظور از سیما، نشانه‌ای است که از چهره مجرمین نمودار است.

۴. حالات و عذاب‌های گناهکاران در قیامت:

«وَأَيُّومَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ»<sup>۲</sup> و روزی که قیامت به پا شود، مجرمین مأیوس می‌گردند.

۱. کهف: ۴۹.

۲. روم: ۱۲.

«وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ»<sup>۱</sup> و در آن روز، مجرمان را با هم در غل و زنجیر می‌بینی! [که دست‌ها و گردن‌هایشان را به هم بسته است].

«هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ»<sup>۲</sup> این است آن جهنمی که گناهکاران، دروغ می‌پنداشتند، [یعنی نسبت دروغ می‌دادند و می‌گفتند جهنمی در کار نیست و دروغ است].

غرض از بیان آیات فوق که وصف حال مجرمان در قیامت می‌باشد، این است که بدانیم مجرمان و گناهکاران چه عذابی دارند و می‌دانیم که ما طاققت این عذاب را نداریم و اگر با وجود گناه بمیریم، مجرم هستیم و با توجه به آیات فوق، چه‌ها که بر سر ما می‌آید!! و به همین دلیل در این ماه پر برکت از خداوند متعال، در این فقره از دعای روز اول می‌خواهیم که از جرم و گناه ما بگذرد و همان‌گونه که فوج‌فوج گناهکاران تائب را می‌بخشد، ما را هم جزء آمرزیده‌شدگان درگاهش قرار دهد.

### عفو و بخشودگی گناهان

عفو و بخشش خطاها و گناهان، از ناحیه خداوند غفور و مهربان، موضوعی است که در رشد شخصیتی انسان و رویکرد او به هنجارهای فردی و اجتماعی و گریز از ناهنجاری‌ها، بسیار مهم می‌باشد و بنابراین در اینجا به بعضی از عواملی که موجب پوشانده‌شدن گناهان و غفران و آمرزش آنها می‌شود، اشاره می‌کنیم.

### عوامل بخشودن گناهان:

۱. **عقوبت دنیوی:** از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: «هنگامی که مؤمنی به سوی گناه روی آورد، خداوند او را به فقر مبتلا می‌سازد و این کفاره گناهان اوست، یا اینکه او را به بیماری مبتلا می‌سازد و یا اینکه او را دچار ترس از حاکمی ظالم می‌گرداند. یا هنگام مرگ، جان‌دادن را بر او سخت می‌کند تا اینکه خدا را ملاقات کند، در آن هنگام به او امر می‌شود به سوی بهشت برود»<sup>۳</sup>.

۱. ابراهیم: ۴۹.

۲. الرحمن: ۴۳.

۳. بحارالانوار؛ ج ۸۱، ص ۱۹۹.

همچنین از امام رضا علیه السلام در مورد سخن خدای متعال که می‌فرماید: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ آنْسٌ وَلَا جَانٌّ»<sup>۱</sup> سؤال شد؟ حضرت فرمود:

«إِنَّ مَنْ أَعْتَقَدَ الْحَقَّ ثُمَّ أَدْنَبَ وَ لَمْ يَتُبْ فِي الدُّنْيَا عَذَّبَ عَلَيْهِ فِي الْبَرْزَخِ وَ يُخْرَجُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَيْسَ لَهُ ذَنْبٌ يُسْأَلُ عَنْهُ»<sup>۲</sup> همانا کسی که عقایدش حق باشد و گناه کند و در دنیا توبه ننماید، در عالم برزخ عذاب می‌شود و هنگام قیامت خارج می‌شود از قبر و در آن زمان هیچ گناهی برای او نیست تا از آن سؤال شود.

**۲. بیماری:** در حدیث قدسی وارد شده که خداوند تعالی فرمود:

«اهل طاعت من در میهمانی من هستند و اهل شکرگزاری‌ام، در زیادی نعمت و اهل ذکر و یاد من، در نعمت من و اما اهل گناه و معصیت من، آنها را از رحمتم مأیوس نمی‌سازم؛ پس اگر توبه کنند و به سوی من برگردند، من دوست ایشان می‌شوم و اگر مرا بخوانند، آنها را اجابت می‌کنم و اگر بیمار شوند، من طیب آنها خواهم بود، آنها را با سختی‌ها و مصیبت‌ها درمان می‌کنم، تا اینکه ایشان را از گناهان و معایب پاک سازم»<sup>۳</sup>.

**۳. حسنات و نیکی‌ها:** یکی از سنت‌های الهی این است که نیکی‌ها، زشتی‌ها و گناهان را از بین ببرد و خداوند متعال بر اساس لطف و رحمت خود در آیاتی از قرآن کریم به آن متذکر شده و می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»<sup>۴</sup> کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، گناهان آنها را می‌پوشانیم.

در تفسیر مجمع‌البیان در ذیل آیه:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفَاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ»<sup>۵</sup>

۱. الرحمن: ۳۹

۲. نورالتقلین؛ ج ۵، ص ۱۹۵.

۳. بحارالانوار؛ ج ۷۷، ص ۴۲.

۴. عنکبوت، ۷.

۵. هود، ۱۴.

از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: هنگامی که گناهی مرتکب شدی، به حسنه‌ای روی آور و آن را عمل نما، تا گناه تو محو شود.<sup>۱</sup>

۴. **زیاد سجده نمودن:** از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود: فردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! گناهانم زیاد و عملم ضعیف و کم است، پس رسول خدا فرمودند:

«أَكْثِرِ السُّجُودَ فَإِنَّهُ يَحُطُّ الذُّنُوبَ كَمَا تَحُطُّ الرِّيحُ وَرَقَ الشَّجَرِ»<sup>۲</sup> زیاد سجده کن، پس همانا گناهانت محو شود؛ همانگونه که باد، برگ‌ها را می‌ریزد.

۵. **صلوات بر محمد و آل او:**

از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که توانایی بر انجام آنچه موجب کفاره گناهان است ندارد، پس بسیار بر محمد و آل او صلوات فرستد، همانا صلوات، گناهان را نابود می‌سازد.<sup>۳</sup>

۱. بحار الانوار؛ ج ۷۱، ص ۳۸۹.

۲. بحار الانوار؛ ج ۸۵، ص ۱۶۲.

۳. همان؛ ج ۹۴، ص ۴۷.

## دعای روز دوم

اللَّهُمَّ قَرِّبْنِي فِيهِ إِلَى مَرْضَاتِكَ وَجَنِّبْنِي فِيهِ مِنْ سَخَطِكَ وَنَقِمَاتِكَ وَوَقِّفْنِي فِيهِ لِقِرَاءَةِ آيَاتِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

خدایا مرا در این روز به رضا و خشنودیت نزدیک ساز و از خشم و غضبت دور ساز و برای قرائت قرآنت موفق گردان به حق رحمت، ای مهربان‌ترین مهربانان عالم.

### ترجمه منظوم دعا

یا اله الخلق رب الممکنات	یا بدیع المنشئات الحادثات
کن تو نزدیکم به خشنودی خود	تا شوم در این مه از اهل نجات
ای خدا خشنودیت در نزد من	هست بهتر از بهشت و محسنات
عارف کامل بداند این سخن	کاین صفت الحق بود خیر الصفات
دور کن یا رب در این ماه عزیز	ما و کل بندگان از مبغضات
از خطایا و معاصی باز دار	و از جمیع موبقات و مهلکات
هم موفق کن به روز و شب مدام	خواندن قرآن و آی شامخات
تا بیفزاید به نور قلب من	ذکر آیات و بیان بینات
صوت قرآن خوش ملیح و دلکش است	من فدای او ز اسماء و ادات
این دعا را کن الهی مستجاب	یا رحیماً بالنفوس الناقصات

### فقره اول دعا

اللَّهُمَّ قَرِّبْنِي فِيهِ إِلَى مَرْضَاتِكَ:

خدایا مرا در این روز، به رضا و خشنودیت نزدیک ساز.



در دعای امروز از خداوند می‌خواهیم در ماه رمضان کاری کند تا به رضایت و خشنودی او نزدیک بشویم.

بهترین چیزها برای بنده، رضایت خداوند است؛ زیرا همین که خداوند از بنده‌ای راضی شد، جمیع خیرات دنیایی و آخرتی را به او عطا می‌فرماید.

### چطور بفهمیم خدا از ما راضی است؟

شخصی از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: چگونه بفهمیم خداوند ما را دوست دارد و از کارهای ما راضی است؟

امام در پاسخ فرمود: به قلبت رجوع کن و ببین آیا دوستان خدا را در دل دوست داری یا خیر؟ اگر چنین محبتی را در خویش یافتی، بدان که پروردگار نیز، تو را دوست می‌دارد.<sup>۱</sup>

بعضی‌ها از خدا راضی نیستند و به درگاه الهی گله می‌کنند خدایا چرا همه دارند و من ندارم؟! یا چرا همه سالم هستند و من مریضم؟! نباید این‌طور حالتی داشت؛ بلکه باید در هر حالتی که هستی، از خدا راضی باشی.

### ملاک، رضایت خدا:

بکرین علی المصیصی، از جمله ابدال بود. سی سال بود که بیمار بود. اطرافیان به او گفتند: آیا می‌خواهی که از این بیماری بهبود یابی؟ گفت: نه.

گفتند: مگر دوست داری بمیری؟ گفت: نه.

پرسیدند: چطور؟

گفت: ممکن است آن چیزی که بین این دو حالت [سلامت و مرگ] می‌خواهم، خلاف آن چیزی باشد که خدای من برای من خواسته است و من نمی‌خواهم که خواسته من در خلاف خواسته خداوند باشد. من مملوک ایزدم، پروردگارم آنچه به صلاحم باشد، بهتر از من می‌داند.<sup>۲</sup>

۱. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۱۲۶، باب حُبِّ الله.

۲. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۱۸۶.

### خداوند از سه گروه تعجب می‌کند:

- در روایت آمده است که خدای تبارک و تعالی از سه گروه تعجب می‌کند:
۱. کسی که نماز می‌خواند و می‌داند مقابل چه خدایی ایستاده است؛ ولی در نماز حضور قلب ندارد. (ما حتی از نماز خواندنمان هم باید استغفار کنیم).
  ۲. کسی که عمری است از خدا روزی گرفته و غصه روزی فردا را دارد.
  ۳. کسی که می‌خندد، در حالی که نمی‌داند خدا از او راضی هست یا نه!
- کسی که می‌خواهد رضایت خداوند را به دست بیاورد، باید از نفس خود تبعیت نکند؛ زیرا اوامر نفس غالباً مخالف اوامر الهی است و هر کس که مخالف اوامر الهی عمل نمود، موجبات خشم و غضب خداوند را فراهم نموده است.

### رضایت خدا و رضایت والدین

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«مَنْ أَرْضَى وَالِدَيْهِ فَقَدْ أَرْضَى خَالِقَهُ وَمَنْ أَسْخَطَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ أَسْخَطَ اللَّهَ»<sup>۱</sup> هر کس که والدین خود را راضی نماید، خالق خود را نیز راضی کرده و هر کس والدین خود را ناراضی نماید، خدای خویش را ناراضی نموده است.

### بی‌احترامی به مادر:

در بنی‌اسرائیل عابدی بود که او را جُریح می‌گفتند. او در صومعه خود عبادت می‌کرد. روزی مادرش، در وقتی که نماز می‌خواند به نزد او آمد و او را صدا زد. او جواب مادر را نگفت، بار دوم او را خواند و او جواب نداد. بار سوم مادر او را خواند؛ ولی جواب نشنید. مادر نفرینش کرد و گفت: از خدا می‌خواهم که تورا یاری نکند و تو را مفتضح کند. روزی زن زناکاری نزدیک صومعه او آمد و در آنجا وضع حمل نمود و گفت: این بچه از جُریح می‌باشد. مردم گفتند: آن کسی که مردم را به زنا ملامت می‌کرد،

۱. کنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۴۷۰.

خود زنا کرده است؟ خبر به گوش پادشاه رسید. دستور داد او را دستگیر و به دار مجازات بیاویزند.

مادر جریح در حال که سیلی بر روی خود می‌زد، مقابل فرزندش آمد. جریح گفت: مادر ساکت باش و شیون نکن که من از نفرین تو، به این بلا مبتلا شده‌ام. مردم گفتند: ای جریح! از کجا بدانیم که راست می‌گویی و بی‌گناهی؟ گفت: طفل را بیاورید. چون آوردند، دعا کرد و از طفل پرسید: پدر تو کیست؟ آن طفل به قدرت الهی به سخن آمد و گفت: از فلان قبیله و فلان چوپان، پدر من است. جریح از مرگ نجات پیدا کرد و پس از آن سوگند خورد که هیچ‌گاه از مادر خود جدا نشود و او را خدمت کند.<sup>۱</sup>

### فقره دوم دعا

وَ جَنَّبَنِي فِيهِ مِنْ سَخَطِكَ وَ نَقِمَاتِكَ:

و از خشم و غضبت دور ساز

### موجبات خشم و غضب خداوند

برای دور ماندن از خشم و غضب خداوند، باید مواردی را که موجب خشم خداوند می‌شود، بشناسیم.

حضرت علی عليه السلام در دعای کمیل عرضه می‌دارد:

«يا رَبِّ وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا، عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْتُهُ، يَسِيرٌ بَقَاؤُهُ، قَصِيرٌ مُدَّتُهُ فَكَيْفَ اِحْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَجَلِيلِ وَقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَيَدُومُ مَقَامُهُ»: خدایا تو ناتوانی مرا در برابر اندکی از بلای دنیا و گرفتاری‌هایش و آنچه در آن، از مکروهات بر اهل دنیا جریان دارد می‌دانی. با اینکه بلای دنیا بلای ناپسندی است که درنگ آن کم و ناچیز و دوام آن

۱. پندهای جاوید؛ ص ۲۴۷؛ یکصد موضوع، پانصد داستان؛ ص ۱۴۰.

اندک و زمانش کوتاه است. پس چگونه است تحمل و باور من در بلای  
آخرت و بزرگی واقعیات مکروهه و آنکه بلایی است که مدتش طولانی و  
پایداریش همیشگی بوده!؟

**به مولا علی نگاه کنیم:**

به مولا علی عَلِيٍّ که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم علی عَلِيٍّ با آن همه بزرگی از یاد آتش  
جهنم بیهوش می‌شدند؛ پس قیامت چه روز بزرگی است که علی با آن عظمتش و با  
آن علوتش می‌گوید: خدایا فردا چه کنم؟  
ما تاب و تحمل غضب و انتقام‌های خداوند را نداریم. این بدن ضعیف کجا و  
انتقام‌های خداوند کجا!  
همان‌گونه که رحمت خداوند وسیع و بزرگ است، انتقام‌های او نیز بزرگ و  
غضب او شدید است. اگر کسی مغضوب الهی واقع شد، وای بر احوال اوست.

**فقره سوم دعا**

وَوَفَّقْنِي فِيهِ لِقِرَاءَةِ آيَاتِكَ:

و برای قرائت قرآنت موفقم گردان

**جایگاه قرآن**

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> ای  
رسول اگر ما این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، مشاهده می‌کردی که کوه از  
ترس خدا خاشع و ذلیل و متلاشی می‌گشت.

کسی که در ماه رمضان موفق به یک ختم قرآن نمی‌شود، بسیار ضرر می‌کند. ماه  
رمضان، ماه قرآن است. اگر کسی می‌خواهد زنگار دلش پاک بشود، باید تلاوت قرآن  
داشته باشد، به ویژه زمان سحر.

۱. حشر: ۲۱.

### حق قرآن:

از آیات و روایات استفاده می‌شود که مسلمانان نسبت به کتاب الهی قرآن، دارای سه وظیفه مهم هستند:

۱. قرائت قرآن؛ ۲. فهم قرآن؛ ۳. عمل به قرآن.

خداوند می‌فرماید:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۱</sup> کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، آن را طوری که شایسته آن است با تدبر و به قصد عمل کردن می‌خوانند؛ آنانند که به آن ایمان می‌آورند و کسانی که به آن کفر می‌ورزند، آنانند که زیانکارند.

تلاوت‌کننده قرآن به چهار بهره فوق‌العاده خواهد رسید:

۱. عزت بی‌ذلت؛ ۲. غنای بی‌فقر؛ ۳. علم بی‌جهل؛ ۴. حیات بی‌موت.

### خانه‌تکانی قلب:

در گذر زندگی، گرد و غبار آلودگی‌ها، گناهان، کینه‌ها، حسدها و سایر ناپاکی‌ها بر قلب انسان سایه می‌افکند و مانع عبور نور حقیقت از آئینه دل می‌گردد و آن‌گاه نیاز به یک خانه‌تکانی داریم.

در روایات به چند طریق برای خانه‌تکانی قلب اشاره شده است:

۱. تلاوت قرآن در سحر:<sup>۲</sup>

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: همانا این دل‌ها زنگار می‌گیرد؛ همان‌طور که آهن زنگار می‌گیرد و همانا جلای دل‌ها به خواندن قرآن است.<sup>۳</sup>

۲. استغفار

۳. دست بر سر یتیم کشیدن و کمک به ایتام داشتن.<sup>۴</sup>

۱. بقره: ۱۲۱.

۲. ارشاد القلوب؛ ترجمه رضایی؛ ج ۱، ص ۱۹۱.

۳. همان.

۴. آیت‌الله مشکینی؛ نصاب؛ ترجمه احمد جنتی؛ ص ۲۱۹؛

### قرآن نور دارد:

حضرت آیت‌الله العظمی بهجت فرمودند: در زمان جوانی ما، مرد نابینایی بود که قرآن را باز می‌کرد و هر آیه‌ای را که می‌خواستند، نشان می‌داد و انگشت خود را کنار آیه مورد نظر قرار می‌داد. روزی خواستم با او شوخی کرده باشم؛ گفتم: فلان آیه کجاست؟ قرآن را باز کرد و انگشت خود را روی آیه گذاشت. گفتم: نه این‌طور نیست، اینجا آیه دیگری است. به من گفت: مگر کوری و نمی‌بینی؟!<sup>۱</sup>

### شکایت قرآن در قیامت:

از حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است:

«يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ: الْمُصْحَفُ وَالْمَسْجِدُ وَالْعِتْرَةَ. يَقُولُ الْمُصْحَفُ: يَا رَبِّ حَرِّقُونِي وَ مَرِّقُونِي وَ يَقُولُ الْمَسْجِدُ: يَا رَبِّ عَطِّلُونِي وَ ضَيِّعُونِي وَ تَقُولُ الْعِتْرَةُ يَا رَبِّ قَتَلُونَا وَ طَرَدُونَا وَ شَرَدُونَا فَأَجْثُو لِلرُّكْبَتَيْنِ فِي الْخُصُومَةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِي: أَنَا أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنْكَ»<sup>۲</sup> در روز قیامت سه گروه شکایت به پیشگاه خداوند متعال می‌آورند: قرآن و مسجد و عترت. قرآن می‌گوید: ای پروردگار من! مرا سوزانند و پاره‌پاره کردند. مسجد می‌گوید: ای پروردگار من مرا معطل و بدون عمل گذاردند و حق مرا ضایع کردند. عترت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: بار پروردگارا! ما را کشتند و دور کردند و متفرق نموده و فراری دادند و در مقابل پروردگار، در دعوی خصومت و دادخواهی به دو زانوی خود می‌نشینیم؛ پس خداوند عزوجل به من می‌گوید: من خودم اولویت دارم از شما، درباره خصومت و دادخواهی نسبت به آنان.

### فقره چهارم دعا

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

به حق رحمتت، ای مهربان‌ترین مهربانان عالم.

۱. به نقل از حضرت آیت‌الله مجتهدی تهرانی.

۲. وسائل الشیعه؛ ج ۱، ص ۳۰.

## چگونگی جلب نظر خداوند

در روایتی آمده است: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِرَجُلٍ يَقُولُ:

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. فَقَالَ لَهُ سَلْ فَقَدْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْكَ.<sup>۱</sup>

پیامبر به مردی برخورد کردند که می‌گفت: یا ارحم الراحمین. حضرت به او فرمودند: دیگر بس است، تقاضایت را بکن، خداوند نظرش را به تو انداخت. تو می‌خواستی نظر خدا را جلب کنی، با این **يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ** هایت نظرش جلب شد، حالا حاجتت را از او بخواه.

در روایت دیگری آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكًا مُوَكَّلًا بِمَنْ يَقُولُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، قَالَ لَهُ الْمَلَكُ إِنَّ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْكَ، فَاسْأَلْ»<sup>۲</sup> خداوند فرشته‌ای را موکل بر کسی کرده است که بگوید: **يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ**، وقتی که شخصی سه مرتبه این نام را ببرد، فرشته به او می‌گوید: **أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ** به تو رو آورد، پس از او بخواه.

## دلیل خوشحالی خدا، مهربانی به بندگان:

حال این سؤال مطرح است که خوشحالی خدا برای کسی که به سراغ او می‌رود و می‌خواهد توبه کند، برای چیست؟ چرا خدا این‌قدر اصرار می‌کند که بیایید و توبه کنید! چرا تأکید شده در درخواست کردن‌ها، اول «یا ارحم الراحمین» بگویید؟ در روایات آمده است: مهربانی خداوند نسبت به بندگان، از مهربانی مادر به فرزندش بیشتر است. در ابتدا سراغ جریانی در ارتباط با یکی از انبیاء مرسل الهی که صاحب شریعت است می‌رویم و بعد مسئله را تطبیق می‌دهیم.

قارون مردی از قوم موسی عليه السلام و پسر عموی آن جناب بود و همواره در جستجوی علم بود تا آنکه علم بسیاری جمع‌آوری نمود. او ثروت زیادی هم داشت، به اندازه‌ای که چندین جوان نیرومند کلیدهای خزانه او را حمل می‌کردند.

۱. مستدرک الوسائل؛ ج ۵، ص ۲۱۹.

۲. کنز العمال؛ ج ۲، ص ۷۷.

موسی علیه السلام به او فرمود: خدای تعالی به من دستور داده که از بندگانش زکات بگیرم، تو هم باید زکات مالت را بدهی. قارون از اطاعت این دستور سرباز زد. او می‌گفت: من هم به تورات آگاهی دارم و کمتر از موسی نیستم؛ چرا زکات مالم را به او بپردازم؟ و به مردم گفت: موسی علیه السلام می‌خواهد مال مردم را بخورد، اول دم از نماز زد، شما اطاعتش کردید، دستورهایی دیگر داد، همه را اطاعت کردید، آیا باز او را اطاعت می‌کنید و اموالتان را به او می‌دهید؟ مردم گفتند: نه ما نمی‌خواهیم به این کار تن در دهیم؛ ولی چه چاره‌ای داریم؟ گفت: من نظرم این است که به سراغ یکی از زنان بدکاره بنی‌اسرائیل بفرستم. وقتی آمد او را تحریک کنیم و به سر وقت موسی بفرستیم که او را به زنا متهم کند. مردم این نظریه را پسندیدند. شخصی را نزد آن زن فرستادند و بدو گفتند:

اگر شهادت دهی که موسی با تو زنا کرده است، هر چه بخواهی به تو می‌دهیم، زن پذیرفت.

قارون نزد موسی علیه السلام آمد، و گفت: دستور بده بنی‌اسرائیل جمع شوند و آنان را به آنچه خدایت فرموده، آگاه کن. موسی علیه السلام قبول کرد و بنی‌اسرائیل را جمع کرد و به ایشان فرمود: شما را جمع کرده‌ام تا به اطلاع‌تان برسانم که پروردگارتان چه دستوراتی داده، بنی‌اسرائیل گفتند: چه دستور داده؟

فرمود: مرا دستور داده تا به شما بگویم تنها خدا را بپرستید و چیزی را شریک او نگیرید و صله رحم کنید و چه و چه کنید، تا آنکه فرمود: و اینکه اگر کسی زنا کرد، در صورتی که زن داشته باشد، سنگسارش کنید.

گفتند: هر چند که خودت باشی؟ فرمود: بله اگر خودم نیز زنا کنم، باید سنگسار شوم. گفتند: خوب تو زنا کرده‌ای و باید سنگسار شوی.

موسی علیه السلام با تعجب پرسید: من زنا کرده‌ام؟

اطرافیان قارون فرستادند نزد آن زن که بیا و شهادت بده. چون آمد، پرسیدند: درباره موسی علیه السلام چه شهادت می‌دهی؟ موسی علیه السلام از او پرسید: تو را به خدا سوگند! راست بگو. زن گفت: چون مرا به خدا سوگند می‌دهی (راستش را می‌گویم): این مردم مرا خواستند و مزدی برایم مقرر کردند تا در برابرش من تو را متهم به زنا با خود کنم و اکنون شهادت می‌دهم تو از این تهمت بری هستی و نیز شهادت می‌دهم



بر اینکه تو رسول خدایی! موسی با چشم گریان به سجده افتاد و به خدا گفت: خدایا! اگر من پیغمبر تو هستم، انتقام من را از قارون بگیر و من را بر او مسلط کن. خدا هم به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد که من زمین را در اختیار تو قرار دادم که فرمان تو را ببرد. هر فرمانی به زمین بدهی، فرمانبردار تو است. تو هر کاری می‌خواهی انجام بده!

حضرت موسی علیه السلام به زمینی که قارون روی آن ایستاده بود، فرمان داد که او را ببلعد. یک مرتبه زمین باز شد و قارون تا زانوهایش در زمین فرو رفت. قارون به حضرت موسی علیه السلام رو کرد و گفت: مرا عفو کن و ببخش.

حضرت موسی علیه السلام او را نبخشید. حضرت برای بار دوم به زمین امر کرد و او تا کمرش در زمین فرو رفت. دوباره قارون به حضرت موسی علیه السلام رو کرد و گفت: مرا ببخش، من بد کردم. گفت: نمی‌بخشم.

بار سوم حضرت موسی علیه السلام امر کرد به زمین که او را ببلعد! قارون تا گردن در زمین فرو رفت. بار سوم به حضرت موسی علیه السلام گفت: من بد کردم؛ تو مرا عفو کن. حضرت او را نبخشید و برای بار چهارم به زمین امر کرد و قارون از بین رفت.

حالا دقت کنیم ببینیم خداوند به موسی چه فرمود: به موسی وحی آمد، یا موسی! می‌دانی چرا او را نبخشیدی؟ چون تو خالق او نبودی. چند بار از تو طلب عفو کرد و تو او را نبخشیدی! اگر یک دفعه به من گفته بود و به من رو کرده بود، من او را می‌بخشیدم.<sup>۱</sup>

مهر مادری، نمی‌از دریای مهر خداوندی است

حالا سرش را می‌خواهم بگویم: مهر و محبت مخلوق و معلول، به وجود خالق و علت آمیخته است. اینکه در مورد مادر می‌بینید او به فرزندش دلبستگی شدید دارد و هیچ‌گاه حاضر نیست به بچه‌اش صدمه‌ای بخورد و در صورت لزوم حاضر است، جانش را هم فدای او کند، به همین دلیل است؛ یعنی مقداری رابطه علیت بین او و فرزندش وجود دارد؛ بنابراین نمی‌تواند سختی او را تحمل

۱. حکایت‌های شنیدنی؛ ج ۵، ص ۱۲۲؛ بحار الانوار؛ ج ۱۳، ص ۲۵۳.

کند. البته فرزندی که به طور طبیعی از مادر متولد شده باشد و مادر هم مشکل روانی نداشته باشد.

ما که از قارون بدتر نیستم!! خداوند به موسی می‌گوید: اگر او به من رو کرده بود، از او می‌گذشتم. بعد فهمیدم که چرا ائمه به ما گفته‌اند وقتی می‌خواهی سراغ خدا بروی و دعا کنی، اوّل این صفت را بگو:

«یا أرحم الراحمین؛ ای مهربانترین مهربانان!»

که کسی به مهر تو نمی‌رسد! تو که یک چنین مَهری به مخلوق داری.

آن رفتار کجا و مهر اهل بیت کجا؟

## دعای روز سوم

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ الذَّهْنَ وَالتَّنْبِيهَ وَبَاعِدْنِي فِيهِ مِنَ السَّفَاهَةِ وَالتَّمْوِيهِ وَاجْعَلْ لِي  
نَصِيباً مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تُنْزِلُ فِيهِ بِجُودِكَ يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ:

خدایا در این روز مرا هوش و بیداری در کار اطاعتت نصیب فرما و از  
سفاهت و جهالت و کارهای باطل دور گردان و از هر چیزی که در این روز  
نازل می‌فرمایی، مرا نصیب بخش. به حق جود و کرمت ای بخشنده‌ترین  
بخشندگان.

### ترجمه منظوم دعا

ای خدا ای صاحب فضل عجیب	کن تو روزی اندر این ماه نجیب
بر من و هم بر عباد مؤمنین	ذهن و استعداد قابل یا حبیب
این عطا را از ره لطف و کرم	بر جمیع قابلین فرما نصیب
هم بی‌آگاهان تو ما را این زمان	بر حقایق چون به هر دردی طیب
دور فرما از سفاهت و جنون	لطف فرما تا شویم اکنون لیب
بر کمال و عقل و ادراکات ما	هر زمان افزوده فرما یا رقیب
کن مقرر بهر من از کل خیر	کاندر این مه آید از بالا و نشیب
می‌دهیمت حق جود خود قسم	یا جواد و یا کریم و یا مثیب

### فقره اول دعا:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ الدَّهْنَ وَالتَّيْبِيَةَ:

خدایا در این روز مرا هوش و بیداری در اطاعتت نصیب فرما.  
 خدایا در این ماه رمضان روزی کن که من هوشیار شوم و حافظه پیدا کنم و از خواب غفلت بیدار شوم! انسان اگر بیدار شود، خیلی لذت می برد.  
 انسان ها در غفلت هستند؛ بنابراین در ماه رمضان از خدا درخواست کنیم که از خواب غفلت بیدار شویم.  
 اشرف مخلوقات، انسان است. عمده چیزی که موجب شرافت انسان شده، نعمت عقل است که به واسطه این عقل همه چیز را درک می کند و به واسطه آن می تواند معرفت پیدا کند و به شناخت برسد.

### علت ضعف حافظه

یکی از نعمت های بزرگ خداوند، ذهن است و علت ضعف ذهن و حافظه، می تواند گناه باشد.  
 مرحوم آیت الله بروجردی گاهی در درس شعرهای سیوطی می خواندند. با اینکه حدود هفتاد الی هشتاد سال از زمانی که سیوطی می خواندند و مجتهد شده بودند، فاصله بود؛ ولی به دلیل دوری از گناه، از حافظه بسیاری قوی برخوردار بودند.

### دعایی برای تقویت حافظه:

پیامبر اکرم ﷺ خطاب به امیرالمؤمنین می فرماید: ای علی! اگر می خواهی هر چیزی را که می شنوی و مطالعه و قرائت می کنی، به خاطر بسپاری، بعد از هر نماز این دعا را بخوان:

«سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَةٍ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِالْأَوَانِ  
الْعَذَابِ سُبْحَانَ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُوراً وَ بَصَراً وَ فَهْماً وَ  
عِلْماً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱</sup>

### فقره دوم دعا

وَ بَاعِدْنِي فِيهِ مِنَ السَّفَاهَةِ وَ التَّمْوِيهِ:

و از سفاهت و جهالت و کارهای باطل دور گردان.

سفاخت به معنای کار بی‌خردانه و بچه‌گانه است.

در این فقره دعا، از خداوند متعال درخواست می‌کنیم که سفاهت و نادانی و کارهای باطل و سفیهانه را از ما دور گرداند؛ غیبت نکنیم، دروغ نگویم و...

### مفهوم سفاهت و تمویه

اصل سفاهت، خفت و سبکی است و زمام سبک را سفیه گویند.<sup>۲</sup>

سفاخت همچنین به معنای جهالت، حماقت، بیهوده کاری و پوچ‌گرایی نیز می‌آید. سفاخت، نقطه مقابل حکمت است. شخص سفیه، بر خلاف شخص حکیم که آموزش را از روی عقلانیت و با تدبیر و اتقان انجام می‌دهد، رفتار و کردارش غیر منطقی و بدون غایت عقلانی است.

«تمویه» در اصل به معنای زراندود نمودن است. وقتی بخواهند چیزی را زیباتر از آنچه که هست جلوه دهند، پوششی زرین از طلا بر آن می‌گذارند که حقیقت مسین آن را پنهان کنند.

### فرق سفاهت و تمویه

شخص مبتلا به «سفاخت» اساساً از پوچی و بطلان کار خویش بی‌خبر است؛ اما شخص مبتلا به «تمویه»، آگاهانه و فریب‌کارانه، زشتی را زینت داده و تظاهر به خوبی

۱. مفاتیح الجنان؛ تعقیبات مشترکه نماز.

۲. الکشاف؛ ج ۱، ص ۱۸۹.

می‌کند. پس در این فقره از دعا در حقیقت از خداوند می‌خواهیم که ما را در زمره انسان‌های باطل‌گرا، پوچ‌اندیش و اهل تزویر قرار ندهد.

### ویژگی‌های سفیه در قرآن:

سفیهان در فرهنگ قرآن به کسانی اطلاق می‌شود که:

۱. بهانه‌جویی در برابر حق: «در فرهنگ قرآن، به افرادی که حقایق را نادیده گرفته و کفران نعمت کنند، «سفیه» گفته می‌شود. چنان‌که به بنی‌اسرائیل به دلیل بهانه‌های بی‌موردی که درباره تغییر قبله می‌گرفتند، سفیه گفته شده است: «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ»<sup>۱</sup>.

همچنین در ذیل آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ»<sup>۲</sup> نیز از امام علی<sup>علیه السلام</sup> نقل شده است که فرمود: کسی که شراب بخورد، سفیه است. چون به جای نوشیدنی‌های مفید و حلال، به سراغ آشامیدنی مضر و حرام می‌رود.

آری، کسانی که راه حق را رها نموده و بی‌راهه می‌روند، سفیه هستند و آن‌کس که در انتخاب رهبر و مکتب قدم درست بردارد، عاقل است.<sup>۳</sup>

۲. رویگردانی از آیین یکتاپرستی: از پذیرش هر امری که مصداق حقیقت باشد (آیین یکتاپرستی اسلام) سرباز می‌زنند.

جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم، (با آن پاکی و درخشندگی) روی‌گردان خواهد شد؟

«وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِذَا مِنْ سَفِهَةٍ نَفْسَهُ...»<sup>۴</sup>

در آیات قبل از آیه یادشده، بخشی از سیره حضرت ابراهیم<sup>علیه السلام</sup> همچنین برخی کارها و دعاهای آن حضرت، بازگو شده است. قرآن کریم در ادامه آن آیات می‌فرماید: ایمان آوردن به حضرت ابراهیم<sup>علیه السلام</sup> مقتضای حکم عقل است و برای انسان

۱. بقره: ۱۴۲.

۲. نسا: ۵.

۳. تفسیر نور: ج ۱، ص ۲۰۷.

۴. بقره: ۱۳۰.

خردورز چاره‌ای نیست جز پذیرش آیین توحیدی او که به وسیله حضرت ختمی نبوت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تداوم یافت، چنان‌که عدم پذیرش آن نابخردی و سفاهت محض به شمار می‌آید.<sup>۱</sup>

۳. جاری کردن سخنانی بر خلاف حق و عقل، بر زبان یاوه سرایانه سخنانی که بر خلاف حق و عقل است، بر زبان می‌رانند. از قول جنیان چنین آمده:

«وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا»<sup>۲</sup> درباره خدا سخنی دور از حق می‌گفت، مبنی بر اینکه خدا دارای همسر و فرزند است.

کلمه «شَطَط» به معنای سخن دور از حقیقت است.<sup>۳</sup>

تعبیر به «سفیه» در اینجا ممکن است معنی جنسی و جمعی داشته باشد؛ یعنی سفهای ما برای خدا همسر و فرزندان قائل بودند و شبیه و شریکی انتخاب کرده بودند و از راه حق منحرف شده و سخنی به گزاف می‌گفتند.

این احتمال را نیز بسیاری از مفسران داده‌اند که «سفیه» در اینجا همان مفهوم فردی را دارد و اشاره به «ابلیس» است که بعد از مخالفت با فرمان خدا، نسبت‌های ناروایی به ساحت مقدس او داد؛ حتی به دستور پروردگار دایر به سجده بر آدم، رسماً اعتراض کرد و آن را دور از حکمت شمرد و خود را برتر از آدم پنداشت.<sup>۴</sup>

### فقره سوم دعا

وَ اجْعَلْ لِي نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تُنَزَّلُ فِيهِ: واز هر کار خیری که در این روز نازل می‌فرمایی، نصیبی به من برسان.

۱. تفسیر تسنیم؛ ج ۷، ص ۱۱۵.

۲. جن: ۴.

۳. راغب اصفهانی؛ المفردات؛ ذیل واژه شَطَط.

۴. تفسیر نمونه؛ ج ۲۵، ص ۱۰۷.

### کوچک‌شمردن کار خیر

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»<sup>۱</sup> نماز را برپا دارید و زکات بدهید و بدانید که هر چه از کار خیر برای خود پیش می‌فرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت و به تحقیق، خداوند به همه کارهای شما آگاه است.

همچنان که نباید انسان هیچ گناهی را کوچک بشمارد و نادیده بگیرد؛ زیرا ممکن است غضب و سخط الهی در همان گناه باشد؛ ولی از نظر خداوند بزرگ، گو اینکه اگر انسان گناهان را کوچک شمرد، به تدریج قلبش پر از گناه می‌شود و دیگر مجال هدایت و اصلاح برای او نمی‌ماند. به همین منوال است اعمال و کارهای خیر؛ پس ممکن است از نظر ما یک کار خیری کوچک و بی‌ارزش باشد؛ ولی از نظر خداوند، بسیار ارزشمند.

از آن که بگذریم، همین کارهای خیر کوچک است که به تدریج زیاد می‌شود و هر چه بیشتر شود، از گناهان ما کاسته شده و بر ثواب و اجر ما افزوده می‌گردد و به هر حال تمام کارهای خیر ما، چه کوچک و چه بزرگ، در روز قیامت مایه خرسندی و اطمینان خاطر ما است.

پس هیچ کار خیری را نباید کوچک شمرد؛ همچنان که نباید به کارهای خیر، بسیار مغرور شد؛ زیرا قصد قربت و خلوص در هر دو حالت لازم است. تنها چیزی که در اینجا مطرح است این است که ضمن داشتن خوف و هراس از هر گناه کوچکی، انسان باید به هر کار خیر و عمل صالحی که انجام می‌دهد هر چند کوچک امیدوار باشد، ای بسا همان یک کار خیر موجب غفران تمام گناهان انسان گردد و تأمین‌کننده بهشت برین شود.



و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می‌فرماید:

«لَا تَصْغُرْ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ، فَانْكَ تَرَاهُ غَدًا حَيْثُ يَسْرُكُ»: <sup>۱</sup> هیچ کار خیری را کوچک مشمار؛ زیرا فردا آن را به نحوی خواهی دید که مایه خرسندی و خوشحالی باشد.

در آخر آیه آمده است: خداوند به هر کاری که انجام می‌دهید، آگاه است و این جمله برای تأکید بر این مطلب است که خیال نکنید کار خیری از کارهای شما نادیده گرفته و یا به حساب آورده نشود؛ بلکه خداوند تمام کارهایتان را به حساب می‌آورد و از هیچ کوچک و بزرگی فروگذار نخواهد بود. در سوره آل‌عمران آیه ۳۰ نیز همین معنی را می‌بینیم که می‌فرماید:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا»: روزی که هر کس هر چه کار خیر انجام داده است، روبروی خود حاضر ببیند.

در آخر سوره زلزال نیز می‌خوانیم:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»: هر که به اندازه ذره‌ای کار خیر داشته باشد، آن را خواهد دید و هر که به اندازه ذره‌ای کار بد داشته باشد، آن را خواهد دید.

## آرزوی جبرئیل

برخی امور مهم در زندگی ما وجود دارد که کمتر به آن توجه داریم. انبیا و پیشوایان دینی، یکی از کارهای مهمی که انجام می‌دادند، این بود که مردم را از زبان شخصیت‌های والا و با عظمت به این امور متوجه کنند.

۱. بحارالانوار؛ ج ۷۱، ص ۱۸۲.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«يَا عَلِيُّ! تَمَنَّى جَبْرَيْلُ أَنْ يَكُونَ مِنْ بَنِي آدَمَ بِسَبْعِ خِصَالٍ وَ هِيَ الصَّلَاةُ فِي الْجَمَاعَةِ وَ مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ وَ الصُّلْحُ بَيْنَ الْإِثْنَيْنِ وَ إِكْرَامُ الْيَتِيمِ وَ عِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَ تَشْيِيعُ الْجَنَازَةِ وَ سَقْيُ الْمَاءِ فِي الْحَجِّ فَاحْرُصْ عَلَيَّ ذَلِكَ»؛ ای علی! جبرئیل به سبب هفت خصلت، آرزو داشت که از فرزندان آدم باشد. آن خصلت‌ها عبارت است از:

۱. نماز را به جماعت خواندن؛
۲. همنشینی او با دانشمندان؛
۳. آشتی دادن بین دو نفر؛
۴. احترام و خدمت به یتیم؛
۵. عیادت بیمار؛
۶. تشییع جنازه کردن؛
۷. آب‌دادن در حج.

پس علی جان! بر حفظ این خصلت‌ها حریص باش. حدیث فوق به امور مهمی از عبادات و مسائل اجتماعی و اخلاقی اشاره کرده است.

### خیر دنیا و آخرت

طبق نقل حضرت علی عَلِيٍّ مردی نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: عملی به من یاد بده که با انجام آن محبوب خداوند قرار گیرم و همین‌طور مردم هم مرا دوست بدارند و خداوند مالم را افزایش دهد و بدنم سالم و عمرم طولانی شود و در روز قیامت نیز با خودت [ای رسول خدا] محشور شوم.

«فَقَالَ: سِتُّ خِصَالٍ مُحْتَاجٌ إِلَيْ سِتِّ خِصَالٍ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُحِبَّكَ اللَّهُ فَخَفُهُ وَ اتَّقِهِ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُحِبَّكَ الْمَخْلُوقُونَ فَأَحْسِنْ إِلَيْهِمْ وَ ارْفُضْ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ إِذَا

أَرَدْتَ أَنْ يُثْرِيَ اللَّهُ مَالَكَ فَزَكَّهُ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُصِحَّ اللَّهُ بَدَنَكَ فَأَكْثِرْ مِنَ الصَّدَقَةِ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُطِيلَ اللَّهُ عُمُرَكَ فَصِلْ ذَوِي أَرْحَامِكَ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَخْشُرَكَ اللَّهُ مَعِيَ فَأَطِلِ السُّجُودَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ: ۱ پس فرمود: شش خصلت است که نیاز به شش خصلت دیگر دارد:

۱. هرگاه خواستی خدا تو را دوست بدارد، از او بترس و تقوای الهی پیشه کن.
۲. هرگاه خواستی مردم تو را دوست بدانند، به آنها احسان کن و به آنچه در دست آنهاست، چشم طمع نداشته باش.
۳. اگر خواستی خداوند، مالت را افزون کند، زکات و خمس مالت را بپرداز.
۴. اگر خواستی خدا بدنت را سالم کند، افزون بر مراعات مسائل بهداشتی، در راه خدا زیاد صدقه بده.
۵. اگر می خواهی خدا عمرت را طولانی کند، با بستگان نسبی ارتباط داشته باش و صلۀ ارحام انجام بده.
۶. اگر می خواهی در روز قیامت خدا تو را با من پیغمبر محشور کند، سجده های نمازت را در پیشگاه خدای یکتای غالب، طولانی کن.

#### نمونه اعمال خیر

«أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ مِنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ قَالُوا بَلَى قَالَ الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ وَ الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْمُوَازَرَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ وَ الْإِسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَبَيْنَهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ»:

رسول خدا ﷺ به اصحاب خود فرمود: آیا به شما خبر ندهم به اعمالی که اگر به آنها عمل کنید، شیطان از شما دور می شود؛ مثل دوربودن مشرق از مغرب؟! مغرب!؟

۱. مستدرک الوسائل؛ ج ۴، ص ۴۷۴؛ سفینه البحار؛ ج ۱، ص ۵۹۹ و الحکم الزاهرة؛ ج ۱، ص ۳۷۵.

- اصحاب گفتند: بله یا رسول الله. حضرت فرمودند:
۱. روزه: چرا که روزه، صورت شیطان را سیاه می‌کند. از خدا بخواهیم که در ماه رمضان مریض نشویم و توفیق روزه‌داری داشته باشیم.
  ۲. صدقه: صدقه‌دادن پشت شیطان را می‌شکند.
  ۳. دوستی با خدا.
  ۴. مواظبت بر عمل صالح.
  ۵. استغفار: ریشه شیطان را قطع می‌کند.
- و در آخر حدیث، گفته شده: «لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ»: هر چیزی زکاتی دارد و زکات بدن‌های شما روزه است.

### فقره چهارم دعا

بِجُودِكَ يَا أَجُودَ الْأَجُودِينَ:

به جود و بخشش خودت، ای کسی که جود و بخشش از همه بخشندگان بیشتر است.

در بین انسان‌ها افرادی یافت می‌شوند که «جواد» یا «کریم» هستند و بذل و بخشش یا کرامت دارند؛ ولی خداوند اجود و اکرم از آنها می‌باشد.

این‌طور نیست که این قیاس موجب هم ردیف قرارگرفتن آنها با خدا باشد؛ زیرا «اجود» توسعه کمی و کیفی در جود دارد، هم بسیار می‌بخشد و هم هرچه می‌بخشد، از خزانه جود و کرم خود اوست. در حالی که «جواد» آنچه را می‌بخشد، از خودش نیست؛ بلکه افاضه الهی است؛ ولی خداوند جودش نامحدود و مستقل است. به همین نحو می‌توان در مورد «کریم» و «اکرم» گفت و به همین نحو صفات دیگر را مطرح کرد.

مثلاً در قرآن، در سوره مؤمنون، خداوند پس از مراحل خلقت انسان فرموده است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» که در این مقایسه ذکر شده که خداوند احسن و افضل بر همه خالقین است؛ یعنی دیگران هم ممکن است خلق و آفرینش داشته

باشند؛ ولی نه می‌توانند چیزی را از عدم بیافرینند و نه اصل ماده چیزی را بسازند، فقط از مواد موجود در طبیعت استفاده کرده و تغییر شکل می‌دهند؛ ولی خداوند همه آفریدگان و ماده تشکیل‌دهنده وجود آنها را از عدم به وجود آورده و لباس هستی به آنها می‌پوشاند. پس او احسن‌الخالقین است و جمع‌بستن آنها هم به همین معنا می‌باشد.

### دامنه جود و بخشش خداوند

یا أَجُودَ مِنْ كُلِّ جَوَادٍ: ای بخشنده‌تر از هر بخشنده.

یا ذَا الْجُودِ وَالسَّخَاءِ: ای بخشنده و بلندنظر.

یا ذَا الْجُودِ وَالْأَحْسَانِ: ای دارنده بخشش و نیکی.

یا ذَا الْجُودِ وَالنَّعْمِ: ای صاحب بخشش و نعمت.

یا مَنْ أَكْرَمَ بِجُودِهِ: ای کسی که با جود و بخشش، گرامی می‌دارد.

یا مَنْ جَادَ بِلُطْفِهِ: ای کسی که به سبب لطفش، می‌بخشد.

یا جَوَادًا لَا يَبْخُلُ: ای بخشنده‌ای که تنگ‌نظری نمی‌کند.

### توضیح

جود به معنای سخاوت و بخشنندگی است. کسی که دارای چنین صفتی است، مایل است از آنچه دارد به دیگران ببخشد و آنها را از داشته‌های خویش بهره‌مند سازد و خداوند جواد است، به این معنا که از هیچ‌گونه بخشش و دهشی به مخلوقات و بندگان خود دریغ ندارد.

بالاترین جود و بخشش از پروردگار متعال است؛ بلکه باید گفت تنها جواد حقیقی، خود خداوند است. چه اینکه دیگران اگر دارای جود هستند، اولاً این صفت را خداوند به آنان بخشیده است و ثانیاً آنچه را هم که به وسیله آن جود و بخشش می‌کنند، خداوند به آنان داده است.

جود خداوند آن‌قدر فراوان است که حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مناجات شعبانیه چنین می‌فرماید: **إِلَهِي جُودِكَ بَسَطَ أَمْلِي**: بارالها! سخاوت تو آرزوی مرا گسترانیده است.

یعنی هنگامی که به جود تو می‌نگرم، تحقق آرزوهای خویش را در آن می‌یابم و وسعت جود تو موجب می‌شود که آرزوهای خود را در چیز کوچکی محدود نکنم؛ بلکه آن را تا کرانه‌های ناپیدا برای ادراکات معمولی، بگسترانم.

البته شناختی که اولیای الهی از جود پروردگار متعال دارند و آرزویی که به دنبال آن هستند، با شناخت و آرزوی ما بسیار متفاوت است.

نکته دیگری که جمله یا *أَجُودَ مِنْ كُلِّ جَوَادٍ*، به ما گوشزد می‌کند، آن است که مبدا جود و بخشش دیگران، ما را از خدای خود غافل کند و گمان کنیم که فلان فرد یا فلان گروه، جوادترین افراد هستند؛ پس به دنبال آنان روان شویم و از جودِ آجود موجودات، محروم بمانیم!

برای همین اولیای الهی، تمام خواسته‌های خود را از آن بخشنده کریم طلب می‌کنند. در دعای ابی حمزه ثمالی حضرت سجاد علیه السلام چنین می‌فرماید:

«يا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَأَجُودَ مَنْ أَعْطِيَ! أَعْطِنِي سُؤْلِي فِي نَفْسِي وَأَهْلِي وَوَالِدِيَّ وَوَالِدِي وَأَهْلِي حُزَانَتِي وَإِخْوَانِي فَيْكَ»: ای بهترین درخواست شونده و ای بخشنده‌ترین عطاکننده! خواسته‌هایم را در مورد خودم و بستگانم و والدین و فرزندانم و نزدیکان و برادران دینی‌ام به من عطا کن.

«فَوَعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي! لَوْ نَهَرْتَنِي مَا بَرَحْتُ مِنْ بَابِكَ وَلَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّكِكَ، لِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ»: به عزت قسم ای سرورم! که اگر مرا از خود برانی و دور کنی، هرگز از درگاہت نخواهم رفت و از خواهش و تملق به درگاہت دست برنخواهم داشت؛ زیرا به جود و کرمت آگاهم و معرفت آن به من رسیده است.

یا مَنْ جَادَ بِلُطْفِهِ: ای کسی که به سبب لطفش، می‌بخشد. لطف به معنای مهربانی و ملایمت است. این مهربانی، سبب جود و بذل و بخشش می‌شود؛ زیرا وقتی که شخصی نسبت به دیگری لطف داشته و مهربان باشد، سعی می‌کند نیازمندی‌های او را برطرف نماید و از آنچه در توان دارد به او بدهد و ببخشد. واضح است که هر مقدار لطف پروردگار متعال نسبت به بنده‌ای بیشتر باشد، جود الهی نیز نسبت به آن بنده، فزونی خواهد گرفت.

یا جَوَاداً لَا يَبْخُلُ: ای بخشنده‌ای که تنگ‌نظری ندارد.

بخل ضد جود و به معنای تنگ‌نظری و امساک و امتناع است و معلوم است کسی که جواد باشد، هیچ‌گاه بخیل نخواهد بود. اما در مناجات شعبانیه برای آنکه جود الهی شامل حال آدمی شود، یک شرط به این جمله اضافه شده است:

یا جَوَاداً لَا يَبْخُلُ عَمَّنْ رَجَا تَوَابَهُ: ای بخشنده‌ای که از امیدوار به ثوابت، دریغ نمی‌کنی!

یعنی یکی از شرایط لازم برای رسیدن به جود الهی، آن است که آدمی به پاداش و دِهش پروردگار متعال امیدوار باشد. بنابراین کسی که به هر دلیلی از درگاه باری تعالی ناامید است، نمی‌تواند منتظر بخشش خداوند باشد.

به عبارت دیگر دستیابی به جود الهی، مستلزم داشتن یک حالت و قابلیت خاص روحی به نام امید و رجاست؛ زیرا کسی که ناامید از بخشش‌های الهی است، یا خداوند را ناتوان می‌داند و یا خود را به لحاظ گناه مستحق نمی‌داند، که در صورت اول باید ایمان و عقیده خود را اصلاح نماید و در صورت دوم باید موانع را برطرف سازد.

در دعای ابی‌حمزه ثمالی نیز درباره نقش رجا چنین می‌فرماید: وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِلرَّاجِي بِمَوْضِعِ اجَابَةٍ.

بارالها! من می‌دانم که تو خواسته کسانی را که امیدوار هستند، اجابت می‌کنی و برآورده می‌سازی.

همچنین در دعای ابی‌حمزه ثمالی، درباره رفتن به سوی جود پروردگار متعال و ترک انسان‌های بخیل، چنین آمده است:

وَأَنَّ فِي اللَّهْفِ إِلَى جُودِكَ وَالرِّضَا بِقَضَائِكَ عَوْضاً مِنْ مَنَعِ الْبَاخِلِينَ وَمَنْدُوحَةً عَمَّا فِي أَيْدِي الْمُسْتَأَثَرِينَ: بارالها! در نالیدن به درگاه جود و بذلت و راضی بودن به قضا و قدرت، عوضی وجود دارد از ندادن افراد بخیل و بی‌نیازی وجود دارد از آنچه در دست دنیا طلبان است.

یعنی اگر انسان منتظر بخشش پروردگار متعال و راضی به قضا و قدر الهی باشد، هرچند این انتظار و رضایت سخت باشد، آنچه از این رهگذر نصیب انسان می‌شود، بسیار بهتر از آن است که آدمی به انسان‌های بخیل روی آورد و به دنیایی که در دست دیگران است، چشم داشته باشد.

اکنون که سخن از بخل به میان آمد، باید دانست که بخل آدمی، وسعت زیادی دارد و یکی از بدترین بخل‌ها، بخل انسان و صرف‌نکردن سرمایه مالی در انجام کارهای نیک است. در همین رابطه در تعقیب نماز ظهر چنین آمده است:

اللَّهُمَّ.. إِنْ دَامَ بُخْلِي فَانْتَ أَجْوَدُ... اللَّهُمَّ وَأَقْمِعْ بُخْلِي بِفَضْلِ جُودِكَ: بارالها!... هرچند من بخیل هستم اما جود تو بیشتر است،... بارالها! بخل مرا به فراوانی جود خودت، از بین ببر.

نگاهی دیگر به جود و کرم خداوند:

در دعای ابی حمزه ثمالی چنین آمده است: حَجَّتِي يَا اللَّهُ فِي جُرْأَتِي عَلَى مَسْئَلَتِكَ مَعَ إِيْتَانِي مَا تَكْرَهُ، جُودَكَ وَكَرَمُكَ: بارالها! آنچه موجب می‌شود که من با وجود گناه، باز هم به درگاه تو بیایم و از تو خواسته‌هایم را بطلبم، جود و کرم تو است. یعنی جود و کرم تو آن قدر گسترده است که موجب می‌شود من با تمام کردارهای قبیح و زشتم از تو دست بردارم.



## دعای روز چهارم

اللهم قَوِّنِي فِيهِ عَلَى اِقَامَةِ اَمْرِكَ، وَاذِقْنِي فِيهِ حَلَاوَةَ ذِكْرِكَ، وَاوْزِعْنِي فِيهِ لِاِدَاءِ شُكْرِكَ بِكَرَمِكَ؛ وَاَحْفَظْنِي فِيهِ بِحِفْظِكَ وَ سِتْرِكَ يَا اَبْصَرَ النَّاظِرِينَ:

خدایا مرا در این روز بر اقامه و انجام فرمانت قوت بخش و حلاوت ذکر  
را بمن بچشان و برای ادای شکر خود به کرمت مهیا ساز و در این روز به  
حفظ و پرده پوشی ات مرا از گناه محفوظدار، ای بصیرترین بینایان عالم!

### ترجمه منظوم دعا

کن مرا تأیید و تسدید عظیم	ده مرا توفیق و قوت یا حکیم
سعی کردن در طریق مستقیم	بهر بر پاداشتن امر تو را
اندر این مه سیر در نهج قوم	شوکتی تا دین حق قوت دهم
بر در کویت به این حالت مقیم	امر بالمعروف و نهی از بد کنم
بر من ای فیاض ذوالفیض العمیم	می چشان شیرینی ذکر خودت
شکر نعمت‌هایت ای حیّ قدیم	هم موفق کن که بنمایم اداء
ز آنکه نامحصور می باشد نعیم	گرچه ممکن نیست شکر کل آن
خاصه از تسویل شیطان رجیم	حفظ فرما بنده را در حفظ خود
چون که ستاری و غفار و رحیم	هم بپوشان عیب بی حد مرا
یک نظر بر حال این عبد لئیم	ای که از هر ناظری بیناتری

## فقره اول دعا

اللَّهُمَّ قَوِّنِي فِيهِ عَلَى إِقَامَةِ أَمْرِكَ:

خدایا مرا در این روز بر اقامه و انجام فرمانت قوت بخش.  
 خدایا به من قوت بده تا در ماه رمضان خوب عبادت کنم و امر تو را اطاعت کنم. نباید فراموش کرد قوت عبادت غیر از قوت بازو است. این دو قوه با هم دیگر تفاوت دارد. ممکن است شخصی سن زیادی داشته باشد؛ اما قوه عبادتش از جوانان بیشتر باشد. باید دعا کنیم که در ماه رمضان خدا به ما قوه عبادت عطا کند.  
 در دعای کمیل هم آمده: قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي: خدایا قوتم بده که اعضاء و جوارحم در خدمت تو باشد.

## قوت از خداست

خداوند بندگان را مختار آفریده، به صورتی که خود انتخاب نمایند که اطاعت و بندگی خدا را بکنند یا معصیت و نافرمانی اش را.  
 کسی آنها را مجبور نمی کند؛ ولی بعضی از بندگان را خداوند در انجام امور خیر کمک می کند و قوت انجام اعمال و کارهای خیر را به آنان عطا می فرماید.  
 در دعای این روز هم ما این درخواست را از خداوند مسئلت نمودیم.  
 در دعای شریف افتتاح، که ان شاء الله در این ماه شریف مداومت بر خواندن آن داشته باشیم، پس از حمد و ستایش الهی که این گونه شروع می شود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أفتَحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ..... سپس می خوانیم:

وَأَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنْكَ، بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.<sup>۲</sup>

خدایا تو با احسان خود، دیگران را به راه راست هدایت می کنی و استوار می داری. ای خدایی که همه چیز از توست؛ هر که هر چه دارد، تو به او عطا کرده ای.

۱. مفاتیح الجنان؛ دعای کمیل.

۲. آل عمران: ۲۶.

هر کس به هر کمالی رسیده، به خواست تو بوده است. توفیق خواندن دعا را نیز تو باید عطا کنی.

خدایا، دست ما را بگیر و به ما توفیق دعا مرحمت فرما. چه بسیار بندگانی که در سراسر جهان از یاد تو غافل اند! پروردگارا، اگر دست ما را ننگرفته بودی، ما نیز در زمره غافلان بودیم. آنچه هست در پرتو توفیقات توست. اگر کسی توفیق یابد که راه حق و صواب را ببیند، در واقع منتی است که خدا بر او نهاده و او را در این راه یاری رسانده است.

این فراز از دعا اشاره دارد به اینکه گرچه انسان آزاد آفریده شده تا خودش راه خوب و بد را انتخاب کند؛ ولی اگر راه صحیح را برگزید، خدا او را تأیید می‌کند. در حدیث قدسی آمده است:

«مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شَيْراً تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِراعاً»<sup>۱</sup> هر کس یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع [دو وجب] به او نزدیک می‌شوم.

پس از توجه به صفات الهی و ستایش او، به دلیل توفیقاتی که به انسان عطا فرموده است، در ادامه دعای افتتاح می‌فرماید:

اللَّهُمَّ أَذِنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَمَسْئَلَتِكَ:

خدایا [این تو بودی که] اجازه دادی با تو سخن بگویم و از تو درخواست کنم.

نکته‌ای که در این فراز از دعا به آن اشاره شده، بسیار لطیف است؛ ولی غالباً از آن غافل ایم. ما تصور می‌کنیم با دعا و مناجات خود، کار بزرگی انجام داده‌ایم و باید بر خدا منت بگذاریم.

اما در این فراز امام علیه السلام می‌فرماید:

خدایا چه منت بزرگی بر من نهادی که اجازه دادی در خانه تو بیایم، دعا کنم و خواسته‌های خود را بازگو کنم. شاید متوجه نباشیم که خداوند چه لطف بزرگی به ما

کرده که اجازه داده با او صحبت کنیم، به ویژه با توجه به انبوه گناهایی که در طول عمر خود مرتکب شده‌ایم.

از این رو امام سجاد علیه السلام به خدا عرضه می‌دارد:

«مَنْ أَعْظَمَ النِّعَمِ عَلَيْنَا جَرِيَانُ ذِكْرِكَ عَلَيَّ أَسْتَتِنَا وَإِذْنُكَ لَنَا بِدُعَائِكَ»<sup>۱</sup> خدایا، از بزرگترین نعمت‌هایت بر ما این است که ذکر تو بر زبان ما جاری می‌شود و اینکه اجازه دادی تا تو را بخوانیم و با تو راز و نیاز کنیم.

این لطف مضاعفی است از سوی خداوند که هر کس راه او را انتخاب کند، خدا او را تأیید می‌نماید. توفیق عبادت و دعا را به بنده عطامی‌فرماید تا او را بخواند و اطاعت اوامر او را بکند و نه تنها توفیق عبادت؛ بلکه قوت انجام عبادت را به او می‌دهد.

### فقره دوم دعا

وَأَذِقْنِي فِيهِ حَلَاوَةَ ذِكْرِكَ: و حلاوت ذکر تو را به من بچشان. اگر این‌طور شد، دعای کمیل خواندن هم مزه پیدا می‌کند. دعای ابوحمزه خواندن و دعای افتتاح مزه می‌کند. روزه ماه مبارک رمضان مزه می‌کند و... بدانیم که عبادت هم مزه دارد.

انسان در مسیر زندگی دنیایی خویش، لحظاتی شیرین و به یاد ماندنی را تجربه می‌کند که شیرینی آن، همیشه در کام وجودش ماندگار است. از بین تمام این لحظات، شیرین‌ترین لحظات عمر یک مؤمن واقعی، لحظاتی است که با خدای بی‌نیاز به خلوت نشست و به راز و نیاز و عبادت با حضرت حق می‌پردازد.

البته این شیرینی را انسانی می‌تواند احساس کند که طعم ایمان واقعی را از عمق جانش چشیده باشد. چنین کسی هرگز حاضر نیست که این لحظه زیبا و دلربا را با تمام دنیا و آنچه در آن است، معاوضه نماید.

۱. مفاتیح الجنان؛ مناجات خمس عشره، مناجات سیزدهم.

«...إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ»: اگر عالمی به علمش عمل نکند، کمترین عذابی که خدا برای او در نظر می‌گیرد این است که حلاوت مناجات با خدا از او گرفته می‌شود.

### داستان:

یکی از خدام حرم مطهر علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌گوید:  
 یک شب برای بستن درب پشت بام حرم، از پله‌ها بالا رفتم. مرحوم حاج شیخ حسنعلی را بالای بام و در کنار گنبد مشغول نماز و در حال رکوع دیدم. رکوعش طولانی شد. چند بار رفتم و برگشتم؛ ولی او همچنان در حال رکوع بود. طبق دستور درب پشت بام را بستم و پایین آمدم و به خانه رفتم.  
 آن شب برف سنگینی بارید. هنگام سحر قبل از اذان صبح به حرم برگشتم. نگران جناب شیخ بودم و با عجله از پله‌های بام بالا رفتم. دیدم شیخ حسنعلی در همان رکوع آغاز شب است و برف روی پشت ایشان با برف روی سطح زمین برابر است. این نشان از آن است که آنقدر از نماز و راز و نیاز با حضرت حق لذت می‌برد که رکوع طولانی برای او خستگی ندارد و از اول شب تا به صبح با وجود باریدن برف سر از رکوع بر نمی‌دارد.

### انسان و نیاز به لذت

یکی از ویژگی‌های انسان، نیاز به لذت است؛ هم جسم او لذت طلب است و هم روحش. با این تفاوت که لذت جسمی همگانی است و زود درک می‌شود؛ ولی لذت روحی و معنوی چنین نیست و همه کس از آن بهره‌مند نخواهد بود؛ بلکه شرایط و مقدمه‌هایی دارد که اگر رعایت شود و مدتی استمرار یابد، اندک‌اندک به دست می‌آید و اگر حاصل شد، به یقین با هیچ لذت مادی نمی‌توان آن را مقایسه کرد.

### راه‌کار رسیدن به لذت معنوی:

فردی به حضور یکی از اولیای خدا رسید و عرض کرد: چه می‌شود اگر گوشه چشمی به ما کنید و ما را هم‌ره بنمایید تا به لذتی برسیم و روحمان به پرواز درآید؟  
مرد خدا با لحنی مشفقانه به او چنین فرمود: عزیزم، خدا برای همگان است و هیچ‌کس از درگاهش محروم نیست. کافی است تو هم به طرف او حرکت کنی. او پرسید: چگونه؟ گفت: اول از گناه بپرهیز. سپس با انجام وظایف بندگی، خود را به او نزدیک کن تا لذت انس با او را بچشی؛ زیرا خود فرموده است که طالب دنیا از لذت مناجات با من محروم است.

گفت: دوست دارم چنین کنم؛ اما نمی‌توانم. فرمود: عزیزم! مردم باز شکاری را کم‌کم رام می‌کنند. بلکه اگر بخواهی به یک‌باره نفس را رام کنی، مشکل است؛ اما آهسته آهسته می‌شود آن را رام کرد. پرسید: چرا زود از نماز و دعا خسته می‌شوم؟ گفت: موانعی وجود دارد، اگر آنها را برطرف سازی، نه فقط خسته نمی‌شوی؛ بلکه غرق در سرور و لذت می‌گردی. سؤال کرد: آن موانع چیست؟

فرمود: امام سجاد علیه السلام در «دعای ابوحمزه» آنها را برشمرده است. آن دعا را زیاد بخوان و در آن تدبر کن. گفتم: نخستین خواسته‌ام چه باشد؟ گفت: خود رفیق؛ چون یکی از اسم‌های خدا رفیق است. تعجب کردم و گفتم: آیا واقعا خدا رفیق است؟ گفت: رفیق حقیقی خداست و کسی رفیق‌تر از او پیدا نمی‌شود. جز خدا کدام رفیق است که به او بدی کنی و او دم به دم بیشتر به تو خوبی کند؟ دیدم درست می‌گوید. گفتم: از این رفیق چه بخواهم؟

گفت: سر را به طرف آسمان بلند کن و صادقانه بگو: رفیق! دوست دارم؛ ولی این را بدان، تو که نان و نمک رفیق را می‌خوری، مواظب باش نمکدان را نشکنی. سر را به سوی آسمان بلند کردم، گفتم: ای رفیق شفیع! دوستت دارم. خدایا! تا کنون هر چه خواستم، برای خودم بود. مرا ببخش که غیر تو را طلب کردم. خدایا! شنیده‌ام همت بلند را دوست داری، به من همت بلندی عطا کن که به کمتر از رسیدن به رضا و لقای تو قانع نشوم.<sup>۱</sup>

۱. بخشی از مقاله علی اصغر رضایی .

الهی دلی ده که جای تو باشد      لسانی که در وی ثنای تو باشد  
 الهی بده همتی آن چنانم      که سعیم وصول لقای تو باشد  
 ای چنانم کن از عشق خود مست      که خواب و خورم از برای تو باشد  
 الهی عطا کن به فکرم تو نوری      که محصول فکرم دعای تو باشد<sup>۱</sup>

### چرا از مناجات لذت نمی‌بریم؟

آیت‌الله مصباح در تفسیر مناجات خمس عشره می‌فرمایند:  
 چه چیز موجب می‌شود که انسان دوست نداشته باشد با خدا مناجات کند؟ خدا خیلی جاها خودش فرموده اگر کسانی بعضی از ویژگی‌ها را داشته باشند، من شیرینی مناجاتم را از کام آنها بر می‌دارم:

«لَا أَذِيقُهُ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِي»<sup>۲</sup>

روایتی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که می‌فرمایند:

«قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِذَا عَلِمْتُ أَنَّ الْغَالِبَ عَلَى عِبْدِي الْإِسْتِغَالَ بِي نَقَلْتُ شَهْوَتَهُ فِي مَسْأَلَتِي وَ مُنَاجَاتِي»<sup>۳</sup> خدا می‌فرماید: اگر دیدم که بنده‌ام اغلب اوقاتش را صرف من می‌کند و به فکر من است.

یعنی به فکر این است که چه تکلیفی دارد تا انجام بدهد، یا از چه نهی شده است که اجتناب کند (ممکن است لحظات و ساعاتی رفتارهای نامناسبی هم داشته باشد) تمایلات او را سوق می‌دهم به طرف گفتگو و مناجات با خودم. به جای اینکه تمایل به امور پست و حیوانی داشته باشد، اصلاً علاقه‌اش به

۱. طوطی همدانی.

۲. مستدرک الوسائل؛ ج ۱۲، ص ۳۶.

۳. بحار الأنوار؛ ج ۹۰، ص ۱۶۲.

این دلیل می‌شود که با خدا صحبت کند. این لطفی است که خدا به او می‌کند. اگر کسانی باشند که بیشتر اوقات یا خدای ناکرده همه اوقاتشان فکر لذایذ دنیا باشند؛ فکر اینکه چه غذایی لذیذتر است، چه جایی مناسب‌تر است، چه لباسی زیباتر است، چه فیلمی لذت بخش‌تر است، مجالست با چه کسی شیرین‌تر است، چه پست و مقامی می‌توانند به دست بیاورند، خدا هم اجازه نمی‌دهد که با او مناجات کنند.<sup>۱</sup>

### فقره سوم دعا

و أَوْزَعْنِي فِيهِ لِأَدَاءِ شُكْرِكَ بِكَرَمِكَ:

و برای ادای شکر خود به کرمت مهیا ساز.

### معنای شکر و مراتب آن

معنی شکر این است که انسان در مقابل فردی که از او خیری به وی رسیده، اظهار قدردانی کند و مثلاً بگوید: من ممنون هستم. آیا معنی شکر خدا همین است «الهی شکر» صیغه شکر است، نه خود شکر. مثل اینکه کلمه «استغفرالله» صیغه توبه است، نه خود توبه. توبه، پشیمانی از گناه و تصمیم به عدم تکرار است.

شکر یک معنی دقیقی دارد و آن عبارت است از قدردانی، اندازه‌شناسی و حق‌شناسی؛ بنابراین شکر هم درباره بنده نسبت به خدا و هم درباره خدا نسبت به بنده به کار می‌رود: «وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ»<sup>۲</sup>: خدا شکور است؛ یعنی از عمل بنده قدردانی می‌کند، آن را از بین نمی‌برد. بنده اگر بخواهد قدرشناس و شاکر باشد، باید قدر نعمت‌های خدا را بداند؛ یعنی هر نعمتی را بداند برای چه هدف و منظوری است و در همان مورد مصرف کند.

البته توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست؛ زیرا همه چیز از ناحیه اوست و «توفیق» نیز «من الله» است. همان‌گونه که حضرت سلیمان عليه السلام از او چنین

۱. گفتارهای آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی در تفسیر مناجات خمس عشر.

۲. تغابن: ۱۷.



درخواست می‌کند: «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ»: <sup>۱</sup> خدایا به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر نعمت‌هایت را مرحمت فرما.

ما غالباً تنها به نعمت‌هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجه می‌کنیم و از بسیاری نعمت‌های آشکار و مخفی دیگر غافل هستیم از جمله:

\* آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده است.

\* هزاران بلا و گرفتاری که به لطف الهی هر آن و لحظه از ما دور می‌شود.

\* نعمت‌های معنوی، مانند ایمان به خدا و اولیای او، یا تنفر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است:

«حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» <sup>۴</sup>

در حدیث می‌خوانیم: هرگاه نعمتی از نعمت‌های الهی را یاد کردید (به شما روی آورد)، به شکرانه آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید؛ حتی اگر سوار بر اسب (یا مرکب دیگر) هستید، پیاده شوید و این کار را انجام دهید و اگر ممکن نیست و نمی‌توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب (مرکب) قرار دهید و اگر این کار را هم نمی‌توانید، صورت را بر کف دست قرار دهید و خدا را شکر کنید. <sup>۲</sup>

شکر الهی گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

یکی از مصادیق شکر عملی، نماز است. نماز، بهترین نمونه شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش فرمود: به شکرانه آنکه ما به تو «کوثر» و خیر کثیر عطا کردیم، نماز برپا کن و قربانی کن.

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» <sup>۳</sup>

۱. شکر قلبی: تشکر به قلب و اعماق روح و روان و تذکر به آنچه اعطاء شده است.
۲. شکر زبانی: جاری ساختن بر زبان و ثناگویی منعم.
۳. شکر عملی: بروز شکر بر جوارح و اعضا، به گونه‌ای که انسان در حد توان بتواند از قوای خود برای مصالح و اموری که رضایت الهی در آن نهفته است، اقدام نماید.

۱. نمل: ۱۹.

۲. اصول کافی؛ باب شکر، حدیث ۲۵.

۳. کوثر: ۱ - ۲.

روایت شده که خداوند به حضرت موسی وحی فرستاد که ای موسی، حق شکر مرا به جای آور. عرض کرد: پروردگارا چگونه شکر کنم تو را که حق شکر تو باشد، در حالی که هیچ شکری نیست که به آن تو را شکر کنم. مگر آنکه همان شکر هم نعمتی است که تو به من ارزانی داشتی. فرمود: ای موسی اکنون حق شکر مرا ادا کردی که دانستی آن هم از من است.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی در توضیح آیه «...سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» می‌فرماید: و حقیقت شکر، اظهار نعمت است. چنان‌که حقیقت کفری که مقابل آن است، اخفاء نعمت می‌باشد و اظهار نعمت عبارت از استعمال آن در محل خودش است. پس شکر خدا به این است که انسان نعمت را در محل خودش به کار برده و در موقع استفاده از آن نیز متذکر خدا بوده باشد.<sup>۲</sup>

توفیقی که انسان به گاه شکر و عبادت به درگاه حق به دست می‌آورد، نعمتی است ارزنده که خداوند او را بدان مفتخر نموده و لازم است به پاس این شکرگزاری، به شکری دیگر پردازد. چنان‌که امام سجاده علیه السلام در مناجات شاکرین بیان می‌دارد: چگونه می‌توانم حق شکر تو را به جای آورم، در حالی که همین شکر من نیاز به شکر جدیدی دارد و هر زمانی که می‌گویم «الحمد لله» بر من فرض است که به دلیل همین توفیق شکرگزاری، بگویم: الحمد لله.

حضرت علی علیه السلام در موارد متعددی، به اهمیت شکر و فضیلت آن اشاره می‌کند: حمد و سپاس سزای خداوندی است که حمد را به نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکر پیوند زده و به ازاء نعمت‌ها حمد را واجب کرده و شکر را سبب فراوانی آنها قرار داده، بر نعمت‌های او را حمد می‌کنیم؛ چنان‌که بر بلایش سپاس بگذاریم.<sup>۳</sup>

نعمت‌های الهی افزون بر شکر و حمد انسان‌هاست و یادآوری این مطلب که بشر از سپاس‌گزاری الطاف بی‌حد الهی عاجز است؛ نزول نعمت از جانب پروردگار را بیشتر نموده و زمینه این امر را تحقق می‌بخشد. با این حال اگر انسان از دید خویش پنداشت کمتر از نعمت‌ها بهره‌مند شده و به بلایا و سختی‌ها گرفتار آمده،

۱. اصول کافی؛ ج ۴، ص ۳۰۱.

۲. تفسیر المیزان؛ ج ۷، ص ۶۵.

۳. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۱۳.

وظیفه دارد به سپاسگزاری آفریدگار جهان پردازد. انجام اعمال صالح و بروز رفتار صحیح و پسندیده از جلوه‌های شکرگزاری و بیانگر تواضع، معرفت و شناخت بندگان با ایمان است و مسلماً باید خداوند را به عمل شکر گفت؛ اما بزرگان و پیشوایان دین حمد و سپاس از طریق زبان را نیز نوعی شکرگزاری دانسته‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خدا هر نعمتی که به بنده‌ای دهد، کوچک یا بزرگ، و او بگوید الحمدلله، شکرش را به جا آورده و باز فرمود: خدا هر نعمتی به بنده‌اش دهد که آن را از دل بفهمد، شکرش را ادا کرده است.<sup>۱</sup>

### حضرت عیسی و پیرزن شاکر:

وقتی حضرت عیسی علیه السلام از خداوند در خواست کرد کسی را به او نشان دهد که نزد خدا محبوب‌تر از او باشد. خداوند عیسی علیه السلام را به پیرزنی که کنار دریا زندگی می‌کرد، راهنمایی نمود. وقتی عیسی علیه السلام به سراغ آن خانم آمد، دید در خرابه‌ای زندگی می‌کند و با بدنی فلج و چشمانی نابینا در گوشه‌ای رها شده است. عیسی علیه السلام جلوتر رفت و دقت کرد. دید پیرزن مشغول این ذکر است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْعِمِ الْمُنْفِئِ الْمُجِيبِ الْمَكْرَمِ»:

خدایا شکر که نعمت دادی، کرم کردی، زیبایی دادی، کرامت دادی.

حضرت عیسی علیه السلام تعجب کرد که او با این بدن فلج که فقط دهانش کار می‌کند، چرا چنین ستایش می‌کند؟ با خود گفت که او از اولیای خداست و من بی‌اجازه وارد خرابه شدم. برگردم، اجازه بگیرم و بعد داخل شوم. به دم خرابه بازگشت و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ»؛ پیرزن گفت: «و علیک السَّلَامُ یا روح الله»؛ عیسی پرسید: خانم! مگر مرا می‌بینی؟

گفت: نه. پرسید: پس از کجا دانستی من روح الله هستم؟ پیرزن گفت: همان خدایی که به تو گفت: مرا ببین، به من هم گفت: چه کسی می‌آید. عیسی با اجازه آن خانم، وارد خرابه شد و پرسید: خداوند به تو چه داده که این قدر تشکر می‌کنی؟

۱. اصول کافی؛ ج ۴، ص ۲۹۳.

تشکر تو برای چیست؟ پیرزن گفت: <sup>۱</sup> یا عیسی، الحمد لله دلی دارم ذاکر و زبانی دارم شاکر و تنی دارم صابر، خدا را به یگانگی یاد می‌کنم که هرچه آلات معصیت بوده، از من گرفته است. اگر چشم داشتم، به نامحرم نگاه می‌کردم و اگر دست داشتم، لقمه حرام بر می‌داختم و می‌خوردم و اگر پا داشتم، به دنبال لذات دنیا می‌رفتم. این نعمتی است که خداوند به من داده و به هیچ کس نداده است!

### فقره چهارم دعا

وَاحْفَظْنِي فِيهِ بِحِفْظِكَ وَ سِتْرِكَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ:

در این روز، به حفظ و پرده‌پوشی‌ات مرا از گناه محفوظ دار، ای بصیرترین بینایان عالم.

خدایا در این روز مرا از گناه حفظ کن و توفیق به ترک گناه ده. تو ستارالعیوب هستی، پس مرا حفظ کن تا کسی از گناهانم با خبر نشود.

### گناه و بوی بد آن

در روایت آمده است؛ اگر گناه بو داشت، هیچ دو نفری پهلوی هم نمی‌نشستند.  
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: «لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَأَفْتُمْ»<sup>۲</sup> اگر از گناهان هم خبر داشتید، هیچ کس جنازه دیگری را دفن نمی‌کرد! باید خدا را شکر کنیم که گناه بو ندارد.  
 البته اولیاء الهی بوی بد گناه را متوجه می‌شوند؛ امثال شیخ رجب‌علی خیاط‌ها متوجه بوی گناه می‌شدند؛ بنابراین گناه بو دارد، ایمان هم بو دارد.  
 اویس قرن یکی از زهاد ثمانیه است که شبی را به رکوع و شبی را به سجده می‌گذرانید. آن قدر تابش نور حقیقت در دل او اثر گذارده بود که با آنکه خدمت

۱. در بعضی نقل‌ها آمده که او گفت: آنچه به من داده بود، از من گرفت. آیا همین‌طور پس گرفته است؟ آیا وقتی می‌خواست آن را از من بگیرد، به من نگاه کرد و پس گرفت؟ عیسی فرمود: آری، اول به تو نگاه کرده و بعد پس گرفته است. پیرزن گفت: من به همان نگاه او خوشم. خدا این نگاه را به دیگری نداشته و به من کرده است؛ پس جای شکر دارد.

۲. بحارالأنوار؛ ج ۷۴، ص ۳۸۵.

رسول الله نرسیده بود، چنان اتصال باطنی داشت که وقتی که دندان پیامبر در احد شکست، دندان او در وطن خود شکست. شغل او شترچرانی بود و ارتزاقش از آن بود. مادری داشت که بسیار به او علاقمند بود. از مادر اجازه خواست رخصتش دهد تا به خدمت رسول الله ﷺ برسد. مادر نیم روز به او اجازه داد که در مدینه خدمت پیغمبر برسد و زیاده توقف نکند و اگر پیغمبر در مدینه نبود، مراجعت نماید. او پس به سوی مدینه آمد و از رسول الله ﷺ تفحص کرد. گفتند پیغمبر در مدینه نیست. یکی دو ساعت توقف نموده و روی اطاعت امر مادر مراجعت کرد. چون حضرت به مدینه مراجعت کردند، فرمود: این نور کیست که در این خانه می‌نگرم؟! گفتند: شتربانی که او پس نام داشت، آمد و چون شما تشریف نداشتید، برگشت. حضرت فرمودند: در خانه ما نور خود را به هدیه گذاشت و رفت.

چنین نقل شده است که رسول خدا می‌فرمود: بوهای خوش بهشت از جانب قرن به مشام می‌رسد. چقدر اشتیاق دیدار تو را دارم ای او پس! آگاه باشید هر کس او را زیارت کرد، سلام مرا به او برساند. سؤال شد ای رسول خدا، مگر او پس قرن کیست؟ فرمود: شخصی است که اگر از شما پنهان بماند، گویا کسی را گم نکرده‌اید و اگر در میان شما باشد، چندان به او توجهی نمی‌کنید و بها نمی‌دهید؛ اما به واسطه شفاعت او در روز قیامت، هم تعداد افراد قبیله ربیع و مضر به بهشت می‌روند. به من ایمان آورده است درحالی که مرا ندیده و در رکاب خلیفه من امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در جنگ صفین به شهادت خواهد رسید.<sup>۱</sup>

بعضی انسان‌ها بدون اینکه عطری زده باشند، خوش بو هستند. برعکس بعض افراد هستند که عطر هم که می‌زنند ولی بوی بدی می‌دهند، به خاطر اینکه ایمان و تقوای کاملی ندارند. نماز صبحش قضا شده؛ بنابراین بوی بدی می‌دهد. در حاشیه مفاتیح آمده: هر شب، سه بار فرشته و ملکی شما را برای نماز شب بیدار می‌کند، اگر بلند نشدی و اذان صبح گفته شد، شیطان خوشحال می‌شود که موفق به خواندن نماز شب نشده‌ای و بعد بر صورت این چنین شخصی بول می‌کند.

يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ: ای خدایی که از همه کسانی که نظر می‌کنند، بصیرتر هستی.

۱. بحارالأنوار؛ ج ۴۲، ص ۱۵۵؛ سفینه البحار؛ ج ۱، ص ۵۳؛ انوارالملکوت؛ ج ۲، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.

ای خدایی که از همه بیناتر هستی، به ما توفیق بده که ما در ماه رمضان گناه نکنیم، به حفظ خودت و به ستر خودت.

### اهرم‌های بازدارنده گناه

همان‌گونه که ترمز در اتومبیل لازم است تا آن را از سقوط در پرتگاه‌ها و خطرات کنترل کند، غرایز و خواسته‌های انسان نیز نیاز به کنترل دارد.

#### ۱. تفکر در امور گوناگون:

در روایت آمده است: یک ساعت فکر کردن، بهتر از هفتاد سال عبادت است.<sup>۱</sup>

#### داستان:

روزی حضرت آیت‌الله بهجت رحمته‌الله‌علیه می‌فرمود: یکی از علمای بزرگ نجف اشرف هنگام سحر و وقت نماز شب، پسر نوجوانش را که در اطاق آقا خوابیده بود، صدا زد و گفت: برخیز و چند رکعت نماز شب بخوان. پسر پاسخ داد: چشم. آقا مشغول نماز شد و چند رکعت نماز خواند؛ ولی آقا زاده برنخواست. مجدداً آقا او را صدا زد: پسر، پاشو چند رکعت نماز بخوان. باز پسر گفت: چشم. آقا مشغول نماز شد؛ ولی دید فرزندش از رختخواب بر نمی‌خیزد. برای بار سوم او را صدا زد. پسر گفت: حاج آقا، من دارم فکر می‌کنم، همان فکری که درباره آن در روایت آمده است که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

تفکر ساعه خیر من عبادت سنه: یک ساعت تفکر بهتر از یک سال عبادت است. آقا پرخاش کرد و فرمود: آن فکری از عبادت یک یا هفتاد سال بهتر است که انسان را به خواندن نماز شب وادارد، نه اینکه انسان وقت نماز شب دراز بکشد و فکر کند و به این بهانه از خواندن آن شانه خالی کند.

عالم بزرگ، عارف عاشق و فقیه بی‌بدیل، مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب پر نور *طاق‌قدیس*، داستانی را به مضمون زیر به صورت نظم نقل کرده است: در کنار شهری

۱. مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۱۰۵.

خارکنی زندگی می‌کرد که فقر و فاقه او را به شدت محاصره کرده بود. روزها در بیابان گرم، همراه با زحمت فراوان و بی دریغ خود مشغول خارکنی بود و پس از به دست آوردن مقداری خار، آن را با پشت خود به شهر می‌آورد و به ثمن بخت به خریداران می‌فروخت. روزی در ضمن کار صدای دور شو کور شو شنید. جمعیتی را با آرایش فوق‌العاده در حرکت دید. برای تماشا به کناری ایستاد، دختر زیبای امیر شهر به شکار می‌رفت و آن دستگاه و عظمت از آن او بود. چشم جوان خارکن به جمال خیره‌کننده دختر افتاد و به قول معروف دل و دین را یکجا در برابر زیبایی خیره‌کننده او سودا کرد. مأموران شاه سر رسیدند، به او نهیب زدند که از سر راه کنار برو؛ اما جوان خارکن که طاقش را از دست داده بود، به حرف آنان توجهی نکرد. قافله عبور کرد و جوان ساعت‌ها در سنگر اندوه و حسرت می‌سوخت. توان کار کردن نداشت. لنگ لنگان به طرف شهر حرکت کرد.

به حال اضطراب افتاد. دل خسته و افسرده شد و راه به جایی نداشت. میل داشت بدون هیچ شرطی، وسیله ازدواج با دختر شاه برایش فراهم شود. دانشوری آگاه او را دید. از احوال درونش باخبر شد و تا می‌توانست او را نصیحت کرد. پند دانشور بی‌فایده بود. آنچه او را آرام می‌کرد، فقط رسیدن به وصال محبوب بود.

پس دانشور به او گفت: تو که از حسب و نسب، جاه و مال، شهوت و اعتبار و به خصوص جمال و زیبایی بهره‌ای نداری، این خواسته تو از جمله برنامه‌هایی است که تحققش محال است. اکنون که راه به بن‌بست رسیده، برای پیدا شدن فرج و چاره‌شدن دردت، راهی جز رفتن به مسجد و قرار گرفتن در محراب عبادت نمی‌بینم. مقیم عبادتگاه شو، شاید از این طریق به کسب اعتبار و شهرت نایل شوی و فرجی در کارت حاصل شود.

خارکن فقیر، پند دانشور را به کار بست. کوه و دشت و کار و کسب خویش را رها کرد و به مسجدی که نزدیک شهر بود و از صورت آن جز ویرانه‌ای باقی نمانده بود، آمد و بساط عبادت خود را برای جلب انظار در آنجا پهن کرد.

کثرت عبادت و به خصوص نمازهای پی در پی، به تدریج او را در میان مردم مشهور کرد. آهسته آهسته ذکر خیرش دهان به دهان گشت و همه جا سخن از او به میان آمد. آری سخن از عبادت و پاکی و رکوع و سجود او در میان مردم آن‌چنان

شهرت گرفت که آوازه مسئله به گوش شاه رسید و شاه با کمال اشتیاق قصد دیدار با او کرد!

روزی شاه از شکار باز می‌گشت. مسیرش به کلبه عابد افتاد. برای دیدن او عزم خود را جزم کرد و بالاخره همراه با ندیمان، با موکب شاهی قدم در مسجد خرابه گذاشت. پادشاه در ضمن زیارت خارکن فقیر و دیدن وضع عبادتی او، به ارادتش افزوده شد. شاه تصور می‌کرد به خدمت یکی از اولیاء بزرگ الهی رسیده، تنها کسی که خبر داشت این همه عبادت و آه و ناله قلبی و توخالی است، خود خارکن بود. در هر صورت سر سخن را با آن جوان عابد باز کرد و کلام را به مسئله ازدواج کشید و با یک دنیا اشتیاق داستان دختر خود را مطرح کرد. که ای عابد شب‌زنده‌دار، تو تمام سنت‌های اسلامی را رعایت کرده‌ای، مگر یک سنت مهم و آن هم ازدواج است.

می‌دانی که رسول اسلام بر مسئله ازدواج چه تأکید سختی داشت! من از تو می‌خواهم به اجرای این سنت هم برخیزی و فراهم آوردن وسیله آن هم با من. افزون بر این من میل دارم تو را به دامادی خود بپذیرم؛ زیرا در پرده خود دختری دارم آراسته به کمالات و از لطف الهی از زیبایی خیره‌کننده‌ای هم برخوردار است. من از تو می‌خواهم به قبول پیشنهاد من تن در دهی، تا من آن پری‌روی را با تمام مخارج لازمه در اختیار تو قرار دهم!!

جوان پس از شنیدن سخنان شاه در حیرت فرو رفت و در جواب شاه سکوت کرد. شاه به تصور اینکه حجب و حیا و زهد و عفت مانع از جواب اوست، چیزی نگفت و از جوان خارکن خداحافظی کرد و به کاخ خود رفت.

ولی تمام شب را در این فکر بود که چگونه با این مرد الهی وصلت کند و چگونه این مرد را به ازدواج با دخترش حاضر نماید؟! صبح شد، شاه یکی از دانشوران تیزبین و بابصیرت را خواست. داستان عابد را با او در میان گذاشت و گفت به خاطر خدا و برای اینکه از قدم او، زندگی من غرق برکت شود، نزد او رو و وی را به این ازدواج و وصلت حاضر کن.

عالم آمد و پس از گفتگوی بسیار و اقامه دلیل و برهان و خواندن آیه و خبر، جوان را راضی به ازدواج کرد. سپس نزد شاه آمد و قبولی عابد را به سلطان خبر داد. سلطان از این مسئله آن‌چنان خوشحال شد که در پوست نمی‌گنجید.



مأموران شاه به مسجد آمدند و با خواهش و تمنا لباس شاهی به او پوشاندند و او را در محاصره مأموران با کبکبه و دبدبه شاهی به قصر آوردند. در آنجا غلامان و کنیزان دست به سینه برای استقبال او صف کشیده بودند و امیران و دبیران و سپاهیان، برای احترام به داماد شاه گوش تا گوش ایستاده بودند! وقتی قدم در بارگاه شاه گذاشت و چشمش به آن همه جلال و شکوه و سطوت و عظمت افتاد، غرق در حیرت شد و ناگهان برق اندیشه، درون جان تاریکش را روشن کرد و به این مسئله توجه نمود، من همان جوان فقیر و بدبختم، من همان خارکن مسکین و دردمندم، من همانم که مردم عادی حاضر نبودند سلام را جواب بدهند، من همان گدای دل سوخته‌ام که از تهیه قرص نانی جوین و پارچه‌ای کهنه عاجز بودم، من همان پریشان عاجز و بینوای مستمندم!!

آری، جوان بر اساس آیات الهی به فکر فرو رفت که من همان خارکنم که بر اثر عبادت میان تهی و طاعت ریایی به این مقام رسیدم. آه بر من، حسرت و اندوه از من، اگر به عبادت حقیقی و طاعت خالص اقدام می‌کردم، چه می‌شدم؟<sup>۱</sup>

اندیشه و تفکر در امور، در درون انسان ایجاد قدرتی می‌کند که آدمی با آن قدرت می‌تواند از صفحه خاک به عالم پاک پرواز کند. اندیشه در امور انسان را از ذلت به عزت، از پستی به بلندی، از مذلت به رفعت، از جهنم به بهشت می‌برد. اندیشه در امور عالی‌ترین حال الهی است که به انسان دست می‌دهد و بهترین کمک انسان برای رهایی از هلاکت و حرکت به سوی سعادت است.

## ۲. ایمان به خدا و معاد و روز حساب:

ایمان به خدا و یاد او در همه حال و اعتقاد به اینکه همه ما در محضر خدا هستیم، از اساسی‌ترین اهرم‌های بازدارنده از گناه است. کسی که خدا را ناظر و فرشتگان او را مأمور ثبت و ضبط اعمال خود بداند و توجه داشته باشد که در روز قیامت، خداوند پرونده اعمال انسان را جلوی روی او خواهد گذاشت و او باید پاسخ‌گوی همه کارهای خود باشد، چنین فردی دست به گناه نمی‌زند. اثر و نقشی که این عقیده در کنترل انسان و جلوگیری از طغیان غرایز حیوانی دارد، هیچ چیز چنین

۱. عرفان اسلامی؛ ج ۵.

اثر و نقشی را ندارد. قدرت ایمان به خدا و یاد او در ریشه‌کن نمودن گناه از همه قدرت‌ها نیرومندتر است.

ایمان به خدا و اعتقاد به آگاهی او بر همه چیز و حضور او در همه جا، در انسان آن‌چنان نیرویی در برابر گناه به وجود می‌آورد که او را همچون سپری فولادین و نفوذ ناپذیر در برابر گناهان می‌کند.

نیروهای انتظامی و امنیتی هر چند قوی و گسترده باشند، قادر به جلوگیری از گناهان مخفی نیستند و هرگز نمی‌توانند در کنترل گناهان در خلوت نقشی داشته باشند؛ ولی ایمان درونی می‌تواند نقش خلل‌ناپذیری در بازداری انسان از گناهان آشکار و پنهان ایفا کند، بر همین اساس در آیات و روایات بر نقش ایمان در بازداری از گناه بسیار تکیه شده است. به طور نمونه قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى:»<sup>۱</sup> آیا انسان نمی‌داند که خداوند همه اعمالش را می‌بیند.

«إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ»<sup>۲</sup> قطعاً پروردگار تو در کمین‌گاه است.

«يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»<sup>۳</sup>

خداوند چشم‌هایی را که به خیانت گردش می‌کند، می‌داند و بر آنچه در سینه‌ها پنهان است، آگاه می‌باشد.

در قرآن واژه بصیر (خدا بیناست) ۵۱ بار و واژه سمیع (خدا شنواست) ۴۹ بار آمده است. این آیات به روشنی بیان می‌کند همه ما در محضر خدای بزرگ هستیم. در هر جا، در خلوت و جلوت، هر کاری کنیم و حتی اگر در فکر و مغز خود، مطلبی را تصور کنیم، خداوند به آن آگاه است و در کمین انسان گنهکار است.

گر کند کودکی از دور نگاه	در مقامی که کنی قصد گناه
پرده عصمت خود را ندردی	شرم داری زگنه در گذری
که بود خالق اسرار نهان	شرم بادت که خداوند جهان
تو کنی در نظرش قصد گناه	بر تو باشد نظرش بی‌گه و گاه

۱. علق: ۱۴.

۲. فجر: ۱۴.

۳. غافر: ۱۹.

راننده وقتی به چهارراه می‌رسد، همین که چراغ راهنمایی قرمز شد، از ترس پلیس و جریمه توقف می‌کند. آیا نباید انسان در محضر خدا و در برابر دید خدا، خود را کنترل کند؟! و از مجازات الهی بترسد؟

در دعای یستشیر که از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده، می‌خوانیم:

«اسْمَعِ السَّامِعِينَ وَابْصُرِ النَّاطِرِينَ»

خدواندی که شنواترین شنواها و بیناترین بینندگان است.

شخصی به حضور امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ من یک شخص گنهکار هستم و نمی‌توانم گناهم را ترک کنم، مرا موعظه کن. حضرت فرمود:

« پنج کار را انجام بده و آن‌گاه هرچه می‌خواهی گناه کن. آن پنج عمل عبارتند از:

۱. روزی خدا را مخور و هر آنچه می‌خواهی، گناه کن.
۲. از زیر حکومت خدا بیرون برو و آنچه خواهی، گناه کن.
۳. جایی را انتخاب کن تا خدا تو را نبیند و هرچه خواهی، گناه کن.
۴. وقتی عزرائیل برای گرفتن جان‌ت نزد تو آمد، او را از خود بران و هرچه خواهی، گناه کن.
۵. زمانی که مالک دوزخ تو را به سوی آتش برد، تو به سوی آتش مرو و آنچه خواهی، گناه کن»<sup>۱</sup>.

### ۳. خودشناسی و توجه به شخصیت خود:

یکی از عوامل بازدارنده گناه این است که انسان شخصیت خود را بشناسد و به آن توجه داشته باشد؛ زیرا بخشی از گناهان بر اثر آن است که انسان به ارزش خود پی نبرده است.

به طور مثال اگر بچه در خانه استکانی را بشکند، به او تندی می‌کنی که چرا استکان را شکستی؛ ولی همین بچه اگر در کنار مهمان‌ها، دیس قیمتی غذا

۱. بحارالانوار؛ ج ۱۷؛ منهاج‌الشهداد؛ ص ۳۱۱.

را بشکنند، با کمال خونسردی می‌گویی مهم نیست، جانت به سلامت! در اینجا به شخصیت خود نزد مهمان‌ها توجه کردی و همین باعث گردید که خود را کنترل نمودی.

۴. توجه به تشکر از خداوند:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «حتی اگر خداوند برای گناه کیفر دوزخ قرار نمی‌داد، لازم بود که انسان به دلیل تشکر از آن همه الطاف او، از گناه و مخالفتش دوری کند»<sup>۱</sup>.

۵. توجه به عرض اعمال بر پیشوایان:

در اصول کافی روایات متعددی مبنی بر اینکه در هر هفته اعمال انسان به امام زمان علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می‌شود، نقل شده و آن بزرگواران را خشنود و یا ناراحت می‌کند.

۶. نزدیک دیدن مرگ

۷. ترس از عواقب گناه

۸. توجه به نقش عبادت در ترک معصیت

۱. نهج البلاغه؛ حکمت ۲۸۲.

## دعای روز پنجم

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الْقَانِتِينَ  
وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنْ أَوْلِيَائِكَ الْمُقْرَبِينَ بِرَأْفَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ<sup>۱</sup>

خدایا مرا در این روز از توبه و استغفار کنندگان قرار ده و از بندگان صالح مطیع خود مقرر فرما و هم در این روز مرا از دوستان مقرب درگاه خود قرار ده، به حق لطف و رأفت ای مهربان‌ترین مهربانان عالم.

### ترجمه منظوم دعا

عفو و آمرزش ز تقصیر و گناه  
ما گنهکاران و جمع رو سیاه  
ز آب رحمت شوی این حال تباه  
کن تو ما را ای تو رب ما سواه  
مردمان صالح قرب اکتباه  
در مکان قرب بدهی جایگاه  
در بساط خود دهی ما را پناه  
اصل مطلب هست بر ما اشتباه  
از رئیس و لشکر و خیل و سپاه  
کین دعا را کن قبول بارگاه

خواهش ما از جنابت یا اله  
ده قرار از جمله مستغفرین  
ای که قلب بندگان در دست توست  
هم مقرر از عباد صالحین  
همچنین اندر عداد قانتین  
منتهای لطف باشد کز کرم  
در شمار دوستانت بشمری  
گرچه ما قابل نه ایم آنجا رویم  
هر کسی را مجلسی ماوا بود  
ای خدا بر رأفت و رحمت قسم

۱. اقبال الاعمال؛ ج ۱، ص ۲۶۱.

## فقره اول دعا

اللهم اجعلني فيه من المستغفرين:

خدایا، مرا در این روز از توبه و استغفار کنندگان قرار ده.

توبه و استغفار، یکی از حقایق بلند اسلام و از آموزه‌های مترقی قرآن کریم است که در بیش از هشتاد آیه از قرآن، بر اهمیت آن انگشت تاکید نهاده شده که از آن جمله است:

۱. توبه بهتر است:

«فَإِنْ تَابْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ»<sup>۱</sup>

خداوند خطاب به مشرکان می‌فرماید: اگر توبه کنید، به نفع شماست و اگر سرپیچی نمایید، بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید.

۲. خداوند مهربان است:

«وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ»<sup>۲</sup> از پروردگار خود آمرزش بطلبید و به سوی او باز گردید که پروردگار مهربان و دوست‌دار است.

«وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا»<sup>۳</sup> هرکس کار بدی کند یا به خودش ستم کند، سپس از خداوند آمرزش بطلبد، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

۳. خداوند توبه‌پذیر است:

«أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ»<sup>۱</sup> آیا نمی‌دانند که فقط خداوند، توبه را از بندگانش می‌پذیرد؟

۱. توبه: ۳.

۲. هود: ۹۰.

۳. نساء: ۱۱۰.

۴. ناامید نباشید:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»<sup>۲</sup> بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد، همانا او آمرزنده و مهربان است.

۵. راه بازگشت برای خطاکاران باز است:

«إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا»<sup>۳</sup> مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، که خداوند گناهان این گروه را به حسنات تبدیل می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۶. توبه عامل رستگاری:

«تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۴</sup> ای مؤمنان! همگی به سوی خداوند باز گردید، تا رستگار شوید.

«فَأَمَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ»<sup>۵</sup> اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است از رستگاران باشد.

۱. توبه: ۱۰۴.

۲. زمر: ۵۳.

۳. فرقان: ۷۰.

۴. نور: ۳۱.

۵. قصص: ۶۷.

۷. سفارش به توبه:

«وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»<sup>۱</sup> و اینکه از پروردگار خویش آمرزش بطلبید، سپس به سوی او باز گردید، تا به طرز نیکویی شما را تا مدتی معین بهره‌مند سازد.<sup>۲</sup>

توبه واقعی:

توبه چهار شرط اساسی و دو رکن تکمیلی دارد.

چهار شرط عبارتند از:

۱. پشیمانی از گذشته؛
  ۲. تصمیم جدی بر اینکه دوباره به معصیت برنگردد؛
  ۳. ادای حقوق الهی؛
  ۴. ادای حقوق مردم (اعم از مالی، عرضی و بدنی).
- دو شرط تکمیلی به قرار زیر هستند:

۱. چشیدن رنج عبادت؛ ۲. ذوب کردن گوشت‌های روئیده در دوران معصیت.
- اما توبه واقعی و همه جانبه، گستره وسیع‌تر از موارد پیش گفته دارد.
- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«أَتَدْرُونَ مَنْ التَّائِبُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ لَا قَالَ إِذَا تَابَ الْعَبْدُ وَ لَمْ يُرِضِ الْخُصَمَاءَ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ مَجْلِسَهُ وَ طَعَامَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ رُفْقَاءَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَزِدْ فِي الْعِبَادَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ لِبَاسَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ فِرَاشَهُ وَ سَادَتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَفْتَحْ قَلْبَهُ وَ لَمْ يُوسِّعْ كَفَّهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَقْصُرْ

۱. هود: ۳.

۲. ابراهیم خرمی مشکاتی؛ در آغوش خدا (توبه).



أَمَلُهُ وَ لَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُقَدِّمْ فَضْلَ قُوَّتِهِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ إِذَا اسْتَقَامَ عَلَيَّ هَذِهِ الْخِصَالِ فَذَكَ التَّائِبُ: <sup>۱</sup>

آیا می‌دانید توبه‌کار کیست؟ پس گفتند: به خدا، نه! فرمود: هرگاه بنده‌ای توبه‌کار، شاک‌ها [و طلب‌کارها]ی خود را راضی نکند، توبه‌کار نیست، و کسی که توبه کند و مجلس و غذایش را تغییر ندهد، توبه‌کار نیست، و کسی که توبه کند و رفقای [دوران گناه] خویش را تغییر ندهد، توبه‌کننده نیست، و کسی که توبه کند و بر عبادتش نیفزاید، توبه‌کار نیست، و کسی که توبه کند و لباس [گناه‌آلوده]ش را تغییر ندهد، تائب نیست، و کسی که توبه کند و فرش و تکیه‌گاه [دوران گناه] خود را عوض نکند، تائب نیست، و کسی که توبه کند و قلبش باز نشود (و دریا دل نگردد) و دستش [در انفاق] توسعه نیابد، توبه‌کار نیست، و کسی که توبه کند و آرزوهای [ناروای] خود را کوتاه نکند و زبانش را حفظ نکند، تائب نیست، و کسی که توبه کند و اضافه‌غذای خود را تقدیم [به فقراء] نکند، تائب نیست و هرگاه بر این اوصاف استقامت ورزید، این تائب [کامل و واقعی] است.

### داستان:

علی بن ابی حمزه می‌گوید: من رفیقی از نویسندگان بنی‌امیه داشتم. تقاضا کرد برای او اجازه بگیرم که خدمت حضرت صادق علیه السلام برسد. اجازه گرفتم و با هم شرفیاب شدیم. به حضرت سلام نموده، نشست. آن‌گاه عرض کرد من مدتی امور دفترداری و محاسبه بنی‌امیه را به عهده داشتم. از این کار مقدار زیادی ثروت به هم بسته‌ام که در جمع‌آوری آن اهمیتی به حلال یا حرام بودن نمی‌دادم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر بنی‌امیه امثال شما را نیابند که بعضی نویسندگی برایشان بکنند، دسته‌ای جمع‌آوری خراج نمایند، عده‌ای هم جزء سپاهیان آنها شوند یا در اجتماعات ایشان شرکت نمایند [به نماز جماعت آنها روند]، هرگز نمی‌توانستند

۱. مستدرک الوسائل؛ ج ۱۲، ص ۱۳۱، ح ۳، باب ۸۷ از باب وجوب اخلاص التوبه؛ بحار الانوار؛ ج ۶، ص ۲۵ -

حق ما را غصب نمایند. اگر مردم آنها را به خود واگذارند و کمک به ایشان نکنند، جز آنچه تصادفاً به دست می‌آورند، دیگر نیرویی نخواهند داشت که حقوق مردم را به ستم بگیرند.

عرض کرد: آقا! اکنون راه نجات یافتن و آسوده‌شدن [راه توبه] من چیست؟ فرمود: اگر راهنمایی‌ات بکنم، دستورم را انجام می‌دهی؟ جواب داد: آری. فرمود: از هرچه در این راه به دست آورده‌ای، چشم‌پوش؛ آن مقداری که صاحبانش را می‌شناسی به خودشان برگردان و بقیه را که نمی‌دانی از چه اشخاصی گرفته‌ای، از طرف آنها صدقه بده. اگر این عمل را انجام دهی، من از طرف خدا بهشت را برایت ضمانت می‌کنم. مدتی سر به زیر انداخت و در اندیشه بود.

عاقبت سر برداشته، گفت: آنچه خواستید را انجام خواهم داد. علی بن ابی حمزه گفت: با هم به کوفه برگشتیم. هرچه داشت؛ حتی لباس‌های تنش را خارج نمود و به دستور حضرت صادق علیه السلام عمل کرد [به طوری که بی‌لباس بود] من از دوستان و مؤمنین پولی گرفته، لباس تهیه نمودم و مقداری برای مخارج روزانه، با لباس‌ها برایش فرستادم. چند ماهی بیش نگذشت که جوان مریض شد، به دیدنش می‌رفتم.

روزی برای عیادت به منزلش وارد شدم، دیدم در حال احتضار است. همین که چشم باز کرده مرا دید، گفت: علی بن ابی حمزه! به خدا حضرت صادق علیه السلام به وعده خود وفا کرد و از دینا رفت. امور تجهیز و تکفین او را عهده‌دار شدیم. پس از درگذشت او خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم. همین که آن جناب مرا مشاهده

کردند، فرمودند: علی! به خدا سوگند، وعده‌ای که به رفیقت دادیم، وفا کردیم. عرض کردم راست می‌فرمایید، خودش نیز هنگام مرگ همین حرف را زد.<sup>۱</sup>

### استغفار:

به ویژه اگر مقید باشیم هر روز به تعداد مشخصی استغفار زبانی کنیم، بسیار خوب است. در روایتی از حضرت صادق علیه السلام آمده:

«مَنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَ مِائَةِ ذَنْبٍ»<sup>۲</sup>  
هرکس بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه استغفار نماید، خداوند هفتصد گناه او را می‌آمرزد.

کسی که زیاد استغفار کند، چهار چیز به دست می‌آورد:

الف) رهایی از غم و غصه: «مَنْ أَكْثَرَ الْاسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا»<sup>۳</sup>  
خدا غم و غصه را از دل و جان او بر می‌دارد؛ گاهی بدون هیچ دلیلی احساس غم و غصه می‌کنیم، باید استغفار کنیم تا حالمان خوب شود.

ب) احساس امنیت: «وَمِنْ كُلِّ خَوْفٍ أَمْنًا».

انسان از خبرهای هولناک می‌ترسد. مثلاً می‌گویند زلزله‌ای در راه هست و.... اینجا استغفار کن که آن ترس و خوف را برطرف می‌کند و هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد.

ج) نجات از تنگنای زندگی: «وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا».

اگر در مشکلات و گرفتاری‌ها هستیم و حاجتی داریم، استغفار کنیم! البته شرایط استغفار را هم رعایت کنیم.

د) زیاد شدن روزی: «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»<sup>۴</sup>.

۱. فروع کافی؛ جزء پنجم، ص ۱۰۶؛ پند تاریخ؛ ج ۴، ص ۹۴.

۲. وسائل الشیعه؛ ج ۶، ص ۴۸۲.

۳. بحار الانوار؛ ج ۷۴، ص ۱۷۴.

۴. مستدرک الوسائل؛ ج ۵، ص ۲۷۷.

اگر استغفار کنی، خداوند روزی تو را از محلی که گمان نداری، می‌فرستد. مثلاً شمای طلبه هم مباحثه خوب نداری، اگر اهل استغفار باشی، خدا یک هم‌بحث خوب به شما می‌دهد، زن خوب نصیبت می‌شود، همسفر خوب پیدا می‌کنی و... این را هم بدانیم که منظور از رزق، تنها مال و ثروت دنیا نیست؛ بلکه رزق شامل امور معنوی هم می‌شود، رفیق خوب، رزق است. همسفر خوب، رزق است.

### یک استغفار ویژه؟

یکی از اصحاب علی علیه السلام نقل می‌کند: عربی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: یا مولا! من مردی عیالمند و فقیر هستم و مالی که زندگی مرا کفایت کند، ندارم. حضرت فرمود: ای برادر! چرا استغفار نمی‌کنی تا حالت خوب شود؟ عرض کرد: زیاد استغفار می‌کنم؛ اما تغییری در زندگی‌ام پیدا نشده است. حضرت فرمودند: خدای متعال می‌فرماید:

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً...»<sup>۱</sup> به درگاه خداوند توبه کنید و آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است [استغفار کنید] تا رحمت فراوانش را بر شما فرود آورد و شما را با ثروت و اولاد مدد فرماید و باغ‌ها و نه‌های جاری به شما عطا کند.

یعنی چون به گناه‌بودن بعضی از اعمال آگاه نیستی، استغفار تو ناقص است؛ چون از آنها استغفار نمی‌کنی. سپس فرمود: اینک به تو استغفاری می‌آموزم که اگر آن را بخوانی، خدا به تو وسعت رزق عطا می‌کند. سپس حضرت استغفار هفتاد بند را به ایشان تعلیم نمودند.<sup>۲</sup>

امام حسین علیه السلام فرمود: سال بعد اعرابی به خدمت حضرت آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! خداوند به من نعمت‌های زیادی عطا فرمود. آن‌قدر که محلی برای نگهداریشان ندارم. حضرت فرمودند: ای برادر عرب، قسم به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به نبوت برگزید، بنده‌ای نیست که با این دعا به درگاه خدا استغفار

۱. نوح: ۱۰.

۲. این استغفار اخیراً در قطع‌های جیبی به چاپ رسیده است و در بخش سوم کتاب *راه نجات* از مؤلف آورده شده است.

کند؛ مگر آنکه خدای متعال به برکت آن گناهانش را آمرزیده، حوائجش را برآورده کند و به مال و اولادش برکت عطا فرماید.

### فقره دوم دعا

وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الْقَانِتِينَ:

و از بندگان صالح مطیع خود مقرر فرما.

خدایا! مرا از بندگان صالح خودت قرار بده؛ مرا فرمانبردار خودت قرار بده. اگر انسان اهل اطاعت خدا باشد، خدا هم او را دوست خواهد داشت.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ<sup>۱</sup> ای مردم، خدایی را بپرستید که آفریننده شما و مخلوقات قبل از شماست. باشد که پارسا و منزّه شوید.

### جایگاه عبادت:

۱. هدف خلقت: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>۲</sup> جن و انس را خلق نکردم مگر برای اینکه مرا بپرستند.

۲. رستگاری: قال علی عليه السلام «الْعِبَادَةُ فَوْزٌ»<sup>۳</sup> عبادت، رستگاری است.

۳. نشانه عنایت خداوند: قال علی عليه السلام «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَتَاهَهُ حُسْنَ الْعِبَادَةِ»<sup>۴</sup> وقتی خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، خوب عبادت کردن را به او می‌آموزد.

۴. بهترین وسیله تقرب به خدا: قال علی عليه السلام «مَا تَقَرَّبَ مَتَقَرَّبُ بِمَثَلِ الْعِبَادَةِ»<sup>۱</sup> هیچ چیز مانند عبادت، انسان را به خدا نزدیک نمی‌کند.

۱. یقره: ۲۱.

۲. ذاریات: ۵۶.

۳. غررالحکم؛ ماده عبد.

۴. همان.

## فقره سوم دعا

وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنْ أَوْلِيَائِكَ الْمُقَرَّبِينَ بِرَأْفَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

خدایا مرا از دوستان نزدیکت قرار بده! به رأفت و مهربانی خودت، ای کسی که رحمتت از همه رحم‌کنندگان بیشتر است.

خداوند دوستان و بندگانی دارد که مقربین درگاه الهی هستند. ایشان "فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ"<sup>۲</sup> هستند. در مقام حضور الهی هستند و در بهشت خاص الهی وارد شده‌اند. خود بهشت مراتب دارد، این گروه که عاشقان الهی بوده‌اند و عبادت ایشان برای خدا بوده، مخاطب این آیه قرآن هستند: «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي»؛<sup>۳</sup> اگر داخل در بندگان خدا شدی، آن‌گاه در بهشت خاص الهی هم وارد خواهی شد.

### سایه خدا بر سر هفت گروه:

روز حساب و واپسین، روز دشوار و سختی است و در چنان روزی، هفت گروه از رحمت خاص و ویژه الهی بهره می‌برند؛ چنان که در حدیث ذیل می‌خوانیم.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ عَادِلٌ وَ شَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ وَ رَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَاجْتَمَعَا عَلَى ذَلِكَ وَ افْتَرَقَا وَ رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ حَسَبٍ وَ جَمَالٍ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينَهُ»<sup>۴</sup>

۱. همان.

۲. قمر: ۵۵.

۳. فجر: ۲۹-۳۰.

۴. خصال: ص ۲۸۰، روایت ۷۱۸.

خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه او وجود ندارد، بر هفت گروه سایه می‌افکند:

۱. پیشوای عادل.
۲. جوانی که با عبادت خداوند رشد کرده است و جوانی را با عبادت گذرانده است.
۳. کسی که دلبسته به مسجد است؛ به گونه‌ای که وقتی از آن خارج می‌شود، منتظر می‌ماند تا برگردد.
۴. دو انسانی که برای خدا، با هم دوستی می‌کنند. پس بر آن محبت الهی جمع می‌شوند و بر همان محور از هم جدا می‌شوند.
۵. مردی که در خلوت‌ها، خدا را یاد کند. پس با یاد خدا از دو چشمش اشک جاری شود.
۶. مردی که زنی دارای مقام و زیبایی، او را به کار خلاف عفت دعوت کند؛ پس جواب او را یوسف گونه بگوید: من از خدای خودم، پروردگار جهانیان که در همه جا حضور دارد، می‌ترسم.
۷. مردی که صدقه‌ای داده است؛ پس آن‌چنان آن را مخفی کرده که گویا حتی دست چپ نفهمیده است آنچه دست راستش انفاق نموده است.

### در آغوش رحمت الهی

در روایت آمده است که مهربانی و رحمت، صد جزء است و در وجود پدر و مادر، یکی از آن صد تا قرار دارد. پس ببینید خداوند چقدر مهربان و رحیم است! فقط کافی است بگویید «خدا» تا در آغوش رحمت الهی جای بگیری. تو اگر یک قدم به سوی خدا قدم برداری، خدا دوان دوان به سوی تو قدم بر می‌دارد:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱</sup>

۱. عنکبوت: ۶۹.

در هفت خانه خیر و رحمت خدا نازل نمی‌شود:<sup>۱</sup>

رسول گرامی ﷺ فرمودند: «در هفت خانه خیر و رحمت خدا نازل نمی‌شود:

۱. خانه‌ای که در آن زن را طلاق داده باشد، یا زن نافرمان باشد.
۲. خانه‌ای که در آن به امانت مردم، خیانت شود.
۳. خانه‌ای که خمس مالشان را ندهند.
۴. خانه‌ای که مورد وصیت باشد. (یعنی صاحبخانه وصیت کرده باشد که با این خانه چه بکنند و آنها این کار را نمی‌کنند).
۵. خانه‌ای که در آن شراب خورده شود.
۶. خانه‌ای که زنی در آن زنا بدهد.
۷. خانه‌ای که در آن، زن به مال شوهر خیانت می‌کند. (یعنی از مال شوهر بدزدد).



## دعای روز ششم

اللَّهُمَّ لَا تَخْذُلْنِي فِيهِ لِتَعَرُّضِ مَعْصِيَتِكَ وَلَا تَضْرِبْنِي بِسِيَّاطِ نِقْمَتِكَ وَ زَحْزِحْنِي فِيهِ مِنْ  
مُوجِبَاتِ سَخَطِكَ بِمَنِّكَ وَأَيَادِيكَ يَا مُنْتَهَى رَغْبَةِ الرَّاعِيِينَ:

خدایا! مرا در این روز به واسطه ارتکاب عصیان، خوار مساز و به ضرب  
تازیانه قهرت، کیفر مکن و از موجبات خشم و غضبت، دور گردان. به حق  
احسان و نعمت‌های تو به خلق، ای منتهای اشتیاق مشتاقان.

### ترجمه منظوم دعا

ای خدا ای خالق طبع و مزاج	اندر این مه درد ما را کن علاج
سعی ما را اندر او مشکور دار	مزد ما را کن عطا با ابتهاج
هم بیامرز اندر او عصیان ما	قبر ما روشن بفرما بی سراج
جمله اعمال ما را کن قبول	ناقص و کامل بشرط الامتزاز
از تفضل، کل آن مقبول دار	هرچه باشد ضد اموال حراج
گرچه حکم عدل باشد مقتضی	بهر رد آنچه دارد اعوجاج
هم در این مه عیب ما پوشیده دار	تا به قلب کس نیاید اختلاج
از غبار لطف مقداری فرس	تا بپوشد عیب‌ها چون لیل داج
کرده ما را نقص ذاتی مضطرب	گشته باعث بهر هم و انزعاج
ای تو شنواتر ز کل سامعین	کن ز ما یارب تو رفع احتیاج

## فقره اول دعا

اللَّهُمَّ لَا تَخْذُلْنِي فِيهِ لِتَعَرُّضِ مَعْصِيَتِكَ:

خدایا! مرا به دلیل انجام‌دادن گناهان خوار نکن.

## گناه چیست؟

در زبان فارسی از گناه با واژه‌هایی چون معصیت، جرم، بزه، خطا، عصیان، خبط، نافرمانی و... یاد شده است. در فرهنگ قرآن، گناه بسته به نوع و ماهیت آن، با تعابیری مثل سیئه، شر، معصیت، فسق، خطیئه، فجور، وزر (بار سنگین)، جرم، حوب (گناه، نیاز، فقر)، لِمَم (بار سنگین)، حنث (شکستن وعده‌ها) و فساد کاربرد یافته است. اما معنای عامی که همه معانی یاد شده را فرا می‌گیرد، مطلق نافرمانی و قانون‌گریزی است که انواع قوانین طبیعی، الهی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد و قانون‌گریزی سبب عقوبت دنیوی یا اخروی و یا هردو می‌باشد.

## اقسام گناه:

گناهان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. گناهان اعتقادی: مانند شرک به خداوند یا غلو درباره امامان؛
۲. گناهان قلبی: مانند ریا، تکبر، غرور، حسادت؛
۳. گناهان اعضاء و جوارح: مانند تهمت، غیبت، زنا، قتل. باید توجه داشت هر گناهی به نوبه خود موجبات خشم و کیفر الهی را فراهم می‌سازد.

امام کاظم علیه السلام در این باره می‌فرماید «در هر شب و روز از جانب خداوند ملکی ندا می‌دهد: ای بندگان خدا! از نافرمانی خدا باز ایستید، زیرا اگر به دلیل حیوانات چرنده و کودکان شیرخواره و سال‌خوردگان پشت خمیده نبود، چنان عذابی برای شما ریخته می‌شد که خُرد و خمیر می‌شدید»<sup>۱</sup>.

۱. کافی؛ ج ۲، ص ۲۷۶.

گناه سبب ذلت و خواری انسان در دنیا و آخرت:

در قرآن می‌خوانیم «وَاعْمُرْ قَلْبِي بِطَاعَتِكَ وَلَا تُخْزِنِي بِمَعْصِيَتِكَ»<sup>۱</sup>.

ای خدا! قلب من را با بندگی خودت آباد کن و کمکم کن با معصیت تو، خوار و ذلیل و درمانده نشوم.

گناهان انسان را خوار و ذلیل می‌کند. اگر بر فرض هم که در دنیا خوار و ذلیل نشد، در آخرت می‌شود.

انسان مختار آفریده شده است تا خود از روی اختیار عبادت خدا را انجام دهد و دست از معصیت کشیده و از عذاب و خشم و کيفر الهی، خود را نجات دهد. در این فقره از دعا از خدا می‌خواهیم که ما را از معصیت دور کند و عواملی که ما را به سمت گناه می‌کشاند، از مقابلمان بردارد؛ ولی اگرچه خداوند انسان را مختار آفریده و تلاش خود انسان برای مبارزه با گناه بسیار مهم است؛ اما انسان می‌تواند با دعای خالصانه از خداوند بخواهد تا او را به مسیر تقوی و دوری از گناه هدایت کند.

پس افزون بر تلاش و مبارزه با نفس و جهاد با شیطان، باید با دعا و تضرع، توفیق ترک گناه را از خداوند بخواهیم که هر چه هست، در «ترک گناه» است.

حضرت سیدالشهداء علیه السلام در فرازی از دعای عرفه می‌فرماید:

«...وَ أَسْعِدْتَنِي بِتَقْوَيْكَ وَ لَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ»<sup>۲</sup> خداوندا! مرا با پرهیزکاری،

خوشبخت نما و مرا به دلیل معصیت، بدبخت نکن...

### اثر وضعی گناه در دنیا:

گناه دارای آثار وضعی است و افزون بر عقوبت اخروی، نکبت‌هایی هم در دنیا به دنبال دارد. این امر از مسلمات است که کردار انسان، چه خوب و چه بد، انعکاس‌هایی در همین دنیا هم دارد. به تعبیر دیگر، یکی از حکمت‌های الهی در نظام آفرینش این است که نظام هستی نسبت به کردارهای انسان بی‌تفاوت نیست و در برابر نیک و بد اعمال آدمی، واکنش مناسب نشان می‌دهد. قرآن مجید می‌فرماید:

۱. مفاتیح الجنان؛ صلوات مرویه از حضرت امام زین العابدین.

۲. همان؛ دعای امام حسین در روز عرفه.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»<sup>۱</sup> اگر آدمیان پارسایی پیشه می‌ساختند، همواره نعمت‌ها و برکات را از آسمان و زمین برایشان فرو می‌ریختیم.

و در جای دیگر می‌فرماید:

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ»<sup>۲</sup> و هر گرفتاری که به شما رسد، به دلیل اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند.

حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند که رسول خدا ص فرمودند:

«خیر آیه فی کتاب الله هذه الآیه»<sup>۳</sup> بهترین آیه در قرآن همین آیه است.

سپس فرمودند: «یا علی! ما من خدش عود و لا نكبه قدم الا بذنب» ای علی! هر خراشی که از چوبی به انسان می‌رسد و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است که از او سرزده است.

### مکافات‌های دنیایی گناه:

مجازات‌هایی که با گناه، رابطه تکوینی و طبیعی دارد، بسیاری از گناهان، اثرات وضعی ناگواری در همین جهان برای گناهکار در پی دارد. کارهایی که مربوط به مخلوق خداست، خواه نیکی و احسان باشد یا بدی و آزار به مردم، غالباً در همین دنیا پاداش و کیفری دارد، بی آنکه چیزی از جزای اخروی آنها کم گردد. مثلاً بدی کردن با پدر و مادر، در همین جهان کیفر دارد به ویژه اگر این بدی، کشتن آنها باشد. حتی اگر پدر و مادر انسان کافر یا فاسق هم باشند، باز هم بدی نسبت به آنها بدون واکنش نمی‌ماند.

۱. اعراف: ۹۶.

۲. شوری: ۳۰.

۳. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۲۶۹.

متوکل از پلیدترین خلفای عباسی بود. او در مجالس انس و عیش خود، علی علیه السلام را مسخره می‌کرد و دلقک‌های او تقلید علی علیه السلام را کرده و مسخرگی می‌کردند و در اشعار خویش به او اهانت می‌کردند. فرزندش منتصر، زمانی که شنید پدرش حضرت فاطمه علیها السلام را دشنام می‌دهد، از بزرگی پرسید: مجازاتش چیست؟ او گفت: قتلش واجب است؛ ولی بدان! هرکس پدرش را بکشد، عمرش کوتاه خواهد شد. منتصر گفت: من باکی ندارم تا در راه اطاعت خداوند، عمرم کوتاه گردد. پس پدرش را کشت و پس از آن، هفت ماه بیشتر زنده نماند.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که عبادت و بندگی خدای متعال، سعادت دنیا و آخرت و همچنین آرامش دل و جان را به ارمغان می‌آورد، گناه و معصیت نیز شقاوت و خسران دنیا و آخرت و همچنین دلهره، ترس، اضطراب و صدها پیامد ناخوشایند دیگر به بار می‌آورد. به گونه‌ای که پیامدهای شوم آن، فقط در آخرت دامنگیر فرد گناهکار نمی‌گردد؛ بلکه آثار زیان‌بار آن در دنیا نیز رخ می‌نمایند.

### پیامدها و عواقب گناه از دیدگاه روایات

یکی از راه‌هایی که می‌توان ابتلا به گناه و معصیت را کاهش داد، تبیین پیامدهای گناه و معصیت می‌باشد؛ زیرا با آگاهی از پیامدهای شوم آن، کمتر کسی جرئت ارتکاب آن را به خود می‌دهد.

#### ۱. استجاب نشدن دعا:

گناه به چند گونه در مستجاب نشدن دعا اثر می‌گذارد:

- سلب توفیق دعا و مناجات:

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنَبُ الذَّنْبَ فَيَمْنَعُ بِهِ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ»<sup>۲</sup>: آدم گناهی می‌کند و در اثر آن از خواندن نماز در شب محروم می‌گردد.

- از بین رفتن حال خوش معنوی هنگام دعا: در روایت وارد شده است:

۱. سفینه البحار؛ ماده «وکل».

۲. بحار الأنوار؛ ج ۷۰، باب ۱۳۸، ص ۳۶۶.

«... إِنَّ أَدْنَىٰ مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ»<sup>۱</sup>: اگر عالمی به علمش عمل نکند، کمترین عذابی که خدا برای او در نظر می‌گیرد، این است که حلاوت مناجات با خدا از او گرفته می‌شود.

- **محدودشدن افق فکری:** معطوف‌شدن ذهن به خواسته‌های کوچک و فراموش کردن خواسته‌های بزرگ و مورد نیاز.

- **یأس از اجابت دعا:** امید و باور به اجابت را سلب می‌کند و این خود مانع استجاب دعا می‌شود.

- **حق الناس:** برخی از گناهان، حق الناس به گردن می‌آورد و با نفرین افراد صاحب حق، دعا مستجاب نمی‌شود.

- **باعث عاق والدین:** برخی از گناهان موجب عاق والدین می‌شود و این گونه دعا بی‌فایده می‌گردد.

- **طولانی‌شدن مدت استجاب:** برخی از گناهان به خودی خود زمینه استجاب دعا را تا مدت‌ها از بین می‌برند؛ مثل غیبت‌کردن و نوشیدن شراب که تا چهل روز دعای شخص را بی‌اثر می‌گذارد.

امام باقر علیه السلام:

«إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَىٰ وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيَذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ لِلْمَلِكِ لَأَقْضِيَّ حَاجَتَهُ وَاحْرَمَهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحَرَمَانَ مِنِّي»<sup>۲</sup>: بنده‌ای از خداوند حاجت می‌خواهد و آن حاجت هم رواشدنی می‌باشد؛ ولی صاحب حاجت گناهی مرتکب می‌گردد و خداوند به فرشته امر می‌کند حاجت او را ندهد؛ زیرا او مرتکب گناه شده و از آن خواسته محروم شده است.

۱. اصول کافی؛ ج ۱، ص ۴۶.

۲. بحار الأنوار؛ ج ۷۰، باب ۱۳۷، ص ۳۰۸.

## ۲. افتادن از چشم خوبان:

انسان گناهکار، محبتش در دل خوبان جای نمی‌گیرد و همین باعث می‌شود که از دعای آنان محروم گردد. یکی از این گناهان، پرداختن به عیوب دیگران است. امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«مَنْ تَتَّبَعَ خَفِيَّاتِ الْعُيُوبِ حَرَمَهُ اللَّهُ مَوَدَّاتِ الْقُلُوبِ» هر که دنبال پنهانی‌های عیوب باشد، خداوند او را از دوستی دل‌ها محروم گرداند.

## ۳. بغض اولیاء دین:

یکی از آثار وضعی گناهان، بغض اولیای دین است و شاید از یک نظر، مخرب‌ترین اثر گناه باشد؛ زیرا از ولایت خدا به ولایت شیطان می‌رود. حرام‌خواری یکی از مهم‌ترین معاصی است که دشمنی با اولیای دین را موجب می‌شود. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بعد از آنکه شقاوت دشمن را دیدند، فرمودند: «آنچه که شما را به جنگ با فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده، این است که شکم‌هایتان را از مال حرام انباشته‌اید؛ بنابراین گوش دلتان کر شده و صدای حق و مظلومیت را نمی‌شنوید».<sup>۲</sup>

## ۴. خشکسالی و نازل نشدن باران:

از جمله آثار وضعی گناه، خشکسالی است. یکی از گناهانی که سبب نازل نشدن باران می‌شود، نپرداختن زکات است.<sup>۳</sup>

## ۵. گناه و نزول بلا و مصیبت:

گناه، خود آفت و بلا برای مسیر حیات طیبه است؛ ولی موجب نزول بلا و مصیبت بر فرد و جامعه هم می‌شود.

۱. غررالحکم؛ ص ۶۸۳.

۲. قصه کربلا به ضمیمه قصه انتقام؛ علی نظری منفرد.

۳. اصول کافی؛ ج ۴، ص ۸۱.

قرآن کریم به وضوح به این ارتباط اشاره می‌کند:

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ»<sup>۱</sup> مصیبتی که به شما رسیده است، به سبب چیزی است که دست‌هایتان کسب نموده و خداوند از بسیاری از خطاهای شما در می‌گذرد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحْدَثَ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ»<sup>۲</sup>.

هرگاه بندگان گناہانی انجام دهند که پیش از آن، مرتکب چنین گناہانی نمی‌شدند، بلاهایی برای آنها پیش می‌آید که پیش از آن، چنین بلاهایی را سراغ نداشتند.

#### ۶. گناه و نسیان و فراموشی:

گناه موجب نسیان و فراموشی می‌شود. البته فراموشی مراتبی از ضعف قوه حافظه و ذاکره، تا فراموشی آموخته‌ها و فراموشی نعمت‌های الهی دارد. یکی از عقوبت‌های الهی برای گناهکاران، ضعف قوه یادآوری است.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسِي بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ»<sup>۳</sup> از گناہان بپرهیزید؛ چون گناہان باعث از بین رفتن خیرات می‌شود. همانا بنده‌ای مرتکب گناہی می‌شود و آن باعث می‌شود علمی را که قبلاً آموخته بود، فراموش کند.

۱. شوری: ۳۰.

۲. اصول کافی؛ چاپ قدیم، ص ۴۴۲.

۳. میزان الحکمه؛ ج ۳، ص ۴۶۵.



## ۷. کوتاهی عمر:

عمر بزرگ‌ترین سرمایه اهل ایمان برای کسب درجات عالیه است. بنابراین اولیای الهی همیشه طول عمر طلب می‌کردند: «أَنْ تُطِيلَ عُمُرِي فِي طَاعَتِكَ»؛<sup>۱</sup> همچنان که پاره‌ای از اعمال صالح مثل صلّه رحم، موجب زیادی عمر است، برخی از گناهان نیز موجب کوتاهی عمر می‌شوند. آه و نفرین صاحبان حق و مظلومان از مؤثرترین عوامل کاهش عمر است. البته اجل بر دو نوع است: مقدر و معلق. اجل مقدر پایان طبیعی عمر آدمی است و به هیچ وجه نمی‌توان آن را تغییر داد؛ ولی اجل معلق، مرگ زودرس است که با ارتکاب گناهان و یا اعمال صالح، تغییر می‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نَعُوذُ بِاللَّهِ عَنِ الذَّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَ تُقَرِّبُ الْأَجَالَ وَ تَخْلِي الدِّيَارَ وَ هِيَ قَطِيعَةُ الرَّحْمِ وَ الْعُقُوقِ وَ تَرَكُّ الْبِرِّ»: پناه می‌برم به خدا از گناهانی که مایه تسریع در نابودی است. گناهانی که مرگ‌ها را نزدیک کرده و خانه‌ها را ویران می‌کند. آن گناهان، قطع رحم، آزردن پدر و مادر و ترک نیکی و احسان است.

## ۸. فقر و گناه:

گناه یکی از عوامل مهم فقر است. چه فقر مادی و تنگدستی معیشتی و چه فقر معنوی و تهی دستی روح آدمی. ماهیت بعضی از گناهان، هزینه بر است و بار مالی دارد؛ مثل ربا دادن، رشوه‌دادن، قمار و... همچنین اساساً گناه نعمت را از کف می‌برد و رزق و روزی را کم می‌کند.

۱. بحار الانوار؛ ج ۹۴، ص ۳۵۸.

۲. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۴۴۸، ح ۲، باب تفسیر الذنوب.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَذُنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ بِهِ الرِّزْقَ وَقَدْ كَانَ هَنِيئًا لَهُ»<sup>۱</sup>

گناه موجب می‌شود که انسان از رزق و روزی محروم گردد.

#### ۹. حیرت و سرگردانی:

حیرت دو معنا دارد: حیرت مثبت و سازنده که انسان با تفکر در عظمت الهی حیران می‌گردد. در دعای شریف ندبه می‌خوانیم:

«إِلَى مَتَى أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ» و دیگری حیرت منفی که از آثار و عقوبت غضب الهی است که انسان به سرگردانی می‌افتد و قدرت تشخیص خوب از بد را ندارد و نظام فکری‌اش مختل می‌شود. حکایت چهل سال سرگردانی بنی اسرائیل به دلیل نافرمانی، نمونه‌ای از این حیرت است.

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «لقد استهام بكم الخبيث»<sup>۲</sup> شیطان خبیث، شما را به حیرت می‌اندازد.

#### ۱۰. تسلط اشرار و ستمگران:

برخی از گناهان باعث تسلط اشرار می‌شوند. به طور نمونه:

- ترک امر به معروف و نهی از منکر. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَيُؤَلِّيَ عَلَيْكُمْ أَشْرَارَكُمْ»<sup>۳</sup>

- اطاعت نکردن از رهبری و خیانت به امام. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ»<sup>۱</sup> اگر از برگزیده‌های اهل بیتم پیروی نکنند، خداوند ناپاکان و اشرار آنها را بر آنها مسلط می‌گرداند.

۱. همان.

۲. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۳۳.

۳. بحار الانوار؛ ج ۷۴، ص ۴۰۷، ح ۳۶.

## ۱۱. رسوایی در دنیا

به طور نمونه: آثار خیانت در بیت‌المال:

امام علی علیه السلام در نامه بیست و ششم، ضمن بیان برخی از توصیه‌ها و سفارش‌ها برای مأموران مالیاتی، درباره خیانت به بیت‌المال، این خیانت را مساوی با خیانت به امت اسلامی دانسته و سپس در ارتباط با آثار و پیامدهای خیانت به بیت‌المال می‌فرماید:

«مَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَ رَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَ لَمْ يُنْزِهِ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحْلَىٰ بِنَفْسِهِ الذَّلَّ وَ الْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذْلٌ وَ أَخْزَىٰ»<sup>۳</sup>: کسی که امانت الهی [بیت‌المال] را خوار شمارد و دست به خیانت آلوده کند و خود و دین خویش را پاک نسازد، درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود.

## ۱۲. ذلت در پیشگاه الهی و پستی در آخرت

حضرت علی علیه السلام از جمله آثار و پیامدهای خیانت در بیت‌المال را خواری در محضر مقام ربوبی و پستی در عالم آخرت دانسته است. حضرت درباره عدالت و دادگری می‌فرماید:

«لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ أَلَا وَ إِنِّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ يُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ»<sup>۲</sup>: اگر اموال [بیت‌المال] از خودم بود، به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزء اموال خداست! آگاه باشید! بخشیدن مال به آنان که استحقاق ندارند،

۱. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۳۷۴، ح ۲، فی عقوبات المعاصی.

۲. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۲۶.

زیاده‌روی و اسراف است، [هرچند] ممکن است در دنیا، ارزش دهنده آن را بالا برد؛ اما در آخرت، پست خواهد کرد! و [هرچند] ممکن است در میان مردم گرمی‌اش دارند؛ اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است.

### ۱۳. بی‌اعتمادی در دنیا

امام علی عَلِيٌّ منذر، پسر جارود عبدی را که از قبیله عبدالقیس بود، به بخشداری منطقه‌ای از کشور اسلامی، منصوب کرد؛ ولی او به بیت‌المال خیانت کرد و با بذل و بخشش‌های بی حساب و کتاب به دوستان و خویشان، بیت‌المال را غارت کرد. این خبر به امام علی عَلِيٌّ می‌رسد. آن حضرت در نامه‌ای تند، ضمن توبیخ و عزل، او را احضار می‌کند و می‌فرماید: «اگر آنچه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه‌ات و بند کفش تو، از تو باارزش‌تر است و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند».<sup>۱</sup>

### ۱۴. گناه، نابودکننده نیکی‌ها:

پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ»:<sup>۲</sup> از گناهان دوری کنید که گناه، نیکی‌ها را از بین می‌برد.

### فقره دوم و سوم دعا

وَلَا تَضْرِبْنِي بِسَيِّطِ نَقْمَتِكَ وَ زَحْزِحْنِي فِيهِ مِنْ مُوجِبَاتِ سَخَطِكَ:

و به ضرب تازیانه قهرت، کیفر مکن و از موجبات خشم و غضبت دور گردان.

در فقره دوم دعا، به کیفر و تازیانه قهر و غضب الهی اشاره شده که آن هم بر اثر ارتکاب گناه و معصیت صورت می‌گیرد و در فقره سوم دعا، از خدا می‌خواهیم از خشم و غضبش ما را دور سازد.

۱. بحار الأنوار؛ ج ۷۰، باب ۱۳۸، ص ۳۶۶.

۲. همان.

## خشم و غضب خداوند

در بسیاری از آیات قرآن، سخن از غضب و سخط الهی به میان آمده است؛ به ویژه درباره بنی اسرائیل که در آیات زیادی اشاره به غضب الهی نسبت به آنها؛ بلکه غضب بعد از غضب آمده است. تا آنجا که مغضوب علیهم در سوره حمد، از سوی جمعی از مفسران، به گناهکاران بنی اسرائیل که نه تنها در گذشته؛ بلکه در عصر و زمان ما نیز چهره تاریخ بشریت را سیاه کرده‌اند، تفسیر شده است. مفسران غضب الهی را به معنی کیفر عادلانه او در مورد گناهکاران در دنیا و آخرت تفسیر کرده‌اند.

از امام باقر علیه السلام سؤال شد غضب خداوند چیست؟ حضرت فرمود: «غَضَبَ اللّٰهُ تَعَالَى عِقَابُهُ»<sup>۱</sup> منظور از غضب خداوند متعال، عقاب و کیفر او است.

## خوف و خشیت از غضب خدا:

در قرآن درباره چهارمین ویژگی بندگان خاص و ممتاز خداوند، چنین می‌خوانیم:

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا \* إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا»<sup>۲</sup>

بندگان ممتاز خداوند رحمان کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا! عذاب دوزخ را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و پردوام است. قطعاً دوزخ بدترین جایگاه و محلی برای اقامت است.

خداوند در این آیه، به چهارمین ویژگی بندگان ممتاز الهی اشاره کرده؛ یعنی خوف و خشیت از خدا به عبارت روشن‌تر، آنها از کیفر نافرمانی خدا به شدت می‌ترسند و اعتقاد راسخ دارند که نافرمانی خدا و انجام گناه، به معنی اطاعت از فرمان شیطان است و چنین کاری موجب عذاب الهی و دخول به دوزخ خواهد شد.

۱. همان؛ ج ۴، ص ۶۸.

۲. فرقان: ۶۵ - ۶۶.

### خوف، اهرمی برای ترک گناه:

خوف به معنی ترس و وحشت درونی است. از این رو اهرمی درونی برای ترک گناه و هرگونه جرم محسوب می‌شود؛ مثلاً خوف و ترس از قانون، دادگاه، جریمه، زندان و تعزیرات حکومتی باعث می‌شود که انسان مرتکب جرم نشود تا مبادا گرفتار این کیفرها گردد.

بنابراین خوف از خدا، به معنی ترس از ذات پاک او نیست؛ بلکه به معنی خوف از قانون و عدالت اوست. این خوف نیز از مقایسه اعمال خود، با عدل الهی حاصل می‌شود؛ بنابراین خوف، یک ناراحتی درونی از مجازاتی است که بازتاب گناه و ترک اطاعت خدا می‌باشد.

### خوف و ترک گناه:

محمدابن سیرین، همیشه معطر و نظیف بود. روزی شخصی از او پرسید: علت اینکه تو همیشه بوی خوش می‌دهی، چیست؟ ابن سیرین گفت: قصه من عجیب است. آن شخص او را قسم داد که داستان خود را برایم تعریف کن.

ابن سیرین گفت: من در جوانی، بسیار خوش‌سیما بودم و حرفه‌ام بزازی بود. روزی خانمی به همراه کنیزکی به مغازه من آمدند و مقداری پارچه خریدند. چون قیمتش مشخص شد، گفتند: همراه ما بیا تا قیمت آن را به تو پرداخت کنیم.

در مغازه را بستم و همراه ایشان راه افتادم تا به جلو خانه آنان رسیدم. آنها به درون خانه رفتند و من پشت در ماندم. بعد از مدتی زن، بدون اینکه کنیزش همراهش باشد، مرا به داخل منزل دعوت کرد. چون داخل شدم، خانه‌ای دیدم که از فرش‌ها و ظروف عالی آراسته شده، مرا بنشانند و چادر از سر برداشت! او را در اوج زیبایی دیدم؛ خود را به انواع جواهرات آراسته بود. در کنار من نشست و با ظرافت و ناز و عشوه و خوش‌طبعی، با من به سخن گفتن پرداخت.

طولی نکشید که غذایی مفصل و لذیذ آماده شد. بعد از صرف غذا، آن زن به من گفت: ای جوان! می‌بینی که من پارچه و قماش زیاد دارم. قصد من از آوردن تو به اینجا، چیز دیگری است و من می‌خواهم با تو همبستر شوم و کام دل برآورم.

چون عشوه بازی‌ها و دلبری‌های او را دیدم؛ نفس اماره به سوی او میل کرد. ناگاه الهامی به من رسید که شخصی از سوره النازعات، این آیه را تلاوت کرد: «اما هرکس بترسد از مقام پروردگار خود و نفس خود را از پیروی هوای نفس باز دارد، به درستی که منزل و آرامگاه او بهشت خواهد بود»<sup>۱</sup>.

وقتی به یاد این آیه افتادم، عزم خود را جزم نمودم که دامن خود را به این گناه آلوده نسازم. هرچه آن زن با من به دست بازی درآمد، من به او توجه نکردم. چون آن زن مرا مایل به خود ندید، به کنیزان خود گفت تا چوب زیاد آوردند و مرا محکم با طناب بستند. زن خطاب به من کرد و گفت: یا مراد مرا حاصل می‌کنی، یا تو را به هلاکت می‌رسانم. به او گفتم: اگر ذره‌ذره‌ام کنی، مرتکب این عمل زشت نخواهم شد. مرا با چوب، بسیار زدند؛ به طوری که خون از بدنم جاری شد. با خود گفتم: باید نقشه‌ای به کار بندم تا رهایی یابم.

گفتم: مرا نزنید! راضی شدم. دست و پایم را باز کردند. بعد از آزاد شدن، پرسیدم: محل قضای حاجت کجاست؟ راهنمایی کردند. رفتم در آنجا تمام لباس‌های خود را آلوده به نجاست کردم و با لباس‌های نجس بیرون آمدم. چون آن زن با کنیزان به طرف من آمدند، من دست نجاست‌آلود خود را به آنان نشان می‌دادم و به آنان می‌پاشیدم و آنها فرار می‌کردند.

پس فرصت را غنیمت شمردم و به طرف بیرون شتافتم. چون به در خانه رسیدم، در را قفل کرده بودند. وقتی دست به قفل زدم، به لطف پروردگار گشوده شد و من از خانه بیرون آمدم و خود را به کنار جوی آب رسانیدم، لباس‌های خود را شسته و غسل کردم.

ناگهان! دیدم که شخصی پیدا شد و لباس زیبایی برای من آورد و بر تنم پوشانید و بوی خوش به من مالید و گفت «ای مرد با تقوا! تو بر نفس خویش چیره گشتی و از روز جزا ترسیدی و خلاف فرمان الهی انجام ندادی و نهی او را نهی دانستی. این

۱. نازعات: ۴۰ - ۴۱.

وسیله‌ای بود برای امتحان تو و ما تو را از آن خلاص کردیم. دل فارغ دار که این لباس تو هرگز چرکین و این بوی خوش، هرگز از تو زایل نخواهد شد؛ پس از آن روز تا الآن بوی خوش از بدنم برطرف نگردیده است و خداوند مهربان و رؤوف، در پرتو لطف و محبت بی‌کران خودش، علم تعبیر خواب را به این جوان پاک عطا فرمود و در زمان او، کسی مثل او تعبیر خواب نمی‌کرد.

### فقره چهارم دعا

بِمَنْكَ وَ آيَادِيكَ يَا مُنْتَهَى رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ:

به حق احسان و نعمت‌های تو به خلق، ای منتهای اشتیاق مشتاقان.

خدایا! آنچه را امروز از تو خواستم، با منت و بخشش بر من ببخش. خداوند متعال احسان‌های زیادی در حق بندگان خود داشته و نعمت‌های فراوانی به آنها داده است تا جایی که حضرت سیدالسادین، امام سجاد علیه السلام عرضه می‌دارند:

«إِلَهِي أَذْهَلَنِي عَنْ إِقَامَةِ شُكْرِكَ تَتَابِعُ طَوْلِكَ وَ أَعْجَزَنِي عَنْ إِخْصَاءِ ثَنَائِكَ فَيْضُ فَضْلِكَ وَ شَغَلَنِي عَنْ ذِكْرِ مَحَامِدِكَ تَرَادُفُ عَوَائِدِكَ وَ أَعْيَانِي عَنْ نَشْرِ عَوَارِفِكَ تَوَالِي آيَادِيكَ وَ هَذَا مَقَامٌ مِّنْ اعْتَرَفَ بِسُبُوعِ النِّعْمَاءِ وَ قَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَ شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْإِهْمَالِ وَ التَّضْيِيعِ وَ أَنْتَ الرَّؤُفُ الرَّحِيمُ...»<sup>۱</sup>

خداوندا! نعمت‌های پی‌درپی تو، مرا از ادای وظیفه شکرگزاری غافل کرد و دریای فضل و کرامت تو، مرا از حمد و ستایش عاجز گردانید و عطای پیوسته‌ات، مرا از ذکر محامد اوصاف جمالت بازداشته و مرحمت‌های متوالی‌ات، مرا از نشر و بیان نیکویی‌هایت ناتوان ساخته است...

تو بسیار با رأفت و مهربان و با کرم و احسانی! و کسانی را که رو به تو آرند، محروم نکرده و احدی را که به تو چشم امید دارد، دور از درگاه کرمت نخواهی

۱. بخشی از مُنَاجَاتُ السَّاکِرِينَ.



فرمود. ای که امیدواران، همه به ساحت قدس تو بار افکنند و طالبان عطا، به عرصه عنایتت اقامت کنند! امیدهایی که به تو داریم، با ناامیدی رو برگردان و جامه نومیدی میپوشان.

### خداوند چه کسانی را دوست دارد؟

خداوند متعال در قرآن کریم، گروهایی را به طور صریح نام برده که آنها را دوست دارد.<sup>۱</sup> از جمله:

- \* «فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup>: خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد.
- \* «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۳</sup> و خداوند، نیکوکاران را دوست دارد.
- \* «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»<sup>۴</sup> و خداوند، صابران را دوست دارد.
- \* «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»<sup>۵</sup>: خداوند، توکل کنندگان را دوست می‌دارد.
- \* «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»<sup>۶</sup>: خداوند، عدالت پیشگان را دوست دارد.
- \* «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»<sup>۷</sup> و خداوند، پاکیزگان را دوست دارد.
- \* «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا»<sup>۸</sup>: خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند.
- \* «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»<sup>۹</sup>: خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد.

### نشانه‌های دوستی خدا

چندین نشانه وجود دارد تا انسان بداند پروردگارش دوستش دارد:

۱. توفیق دینداری:

۱. برای آگاهی بیشتر رک: تفسیر نمونه؛ ج ۲.

۲. آل عمران: ۷۶.

۳. همان: ۱۳۴.

۴. همان: ۱۴۶.

۵. همان: ۱۵۹.

۶. مائده: ۴۲.

۷. توبه: ۱۰۸.

۸. صف: ۴.

۹. بقره: ۲۲۲.

در حدیث آمده است که خداوند دنیا را به همه می‌دهد؛ اما دین را فقط به دوست‌داران خودش می‌دهد.

### ۲. آماده‌شدن زمینه عبادت:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هر وقت خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد، به او عبادت کردن را الهام می‌کند و امانت‌داری را محبوب او می‌گرداند». امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر وقت خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد، فرمان‌بری را به او الهام می‌کند و گرایش به قناعت، فهم در دین و عفت‌داشتن را به او عطا می‌کند».

### ۳. سنگین‌شدن گناه بر بنده:

خداوند گناه را بر بنده‌ای که او را دوست دارد، گران کرده است و انجام گناه به راحتی برای او مهیا نمی‌شود.

### ۴. همنشینی با انسان‌های محبوب خداوند:

در حدیث قدسی است که خداوند می‌فرماید: «بنده من! اگر مرا بجویی، می‌یابی که اگر مرا یافتی، همه چیز را یافته‌ای و اگر مرا از دست بدهی، همه چیز را از دست داده‌ای».

### ۵. کثرت به یاد خدا بودن:

«رَأَيْتَ عَبْدِي يُكثِرُ ذِكْرِي فَأَنَا أَذِنْتُ لَهُ فِي ذَلِكَ وَأَنَا أَحَبُّهُ»<sup>۱</sup> اگر بنده‌ام را ببینی که زیاد به یاد من است، خودم چنین اجازه‌ای به او داده‌ام و او را دوست می‌دارم.

### ۶. آرامش درونی و شکیبایی:

«إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا زَيَّنَّهُ بِالسَّكِينَةِ وَالْحِلْمِ»<sup>۲</sup> هنگامی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، او را با زیور آرامش و شکیبایی می‌آراید.

### ۷. قلبی پاک و اخلاقی متعادل:

«إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا رَزَقَهُ قَلْبًا سَلِيمًا وَخُلُقًا قَوِيمًا»<sup>۳</sup>

۱. میزان الحکمه؛ ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۳۱۳۶.

۲. همان؛ ص ۲۲۴، ح ۳۱۴۰.

۳. همان؛ ح ۳۱۴۵.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرکس که می‌خواهد بداند جایگاهش پیش خداوند چگونه است و خداوند او را چه اندازه دوست دارد، باید ببیند که جایگاه خداوند پیش او چگونه است و او خداوند را چه اندازه دوست دارد. از این رو در فقره آخر دعای این روز، از خداوند مسئلت می‌نماییم خدایا! به حق آن نعمت‌هایی که به بندگانت عطا نموده‌ای و با توجه به رغبتی که نسبت به بندگانت داری، حوائجی که در این روز از تو مسئلت نمودم را به اجابت برسان.

## دعای روز هفتم

اللَّهُمَّ أَعِنِّي فِيهِ عَلَى صِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ وَ جَنَّبَنِي فِيهِ مِنْ هَفَوَاتِهِ وَأَثَامِهِ وَأَرْزُقْنِي فِيهِ  
ذِكْرَكَ بِدَوَامِهِ بِتَوْفِيقِكَ يَا هَادِيَ الْمَضَلِّينَ:

ای خدا! مرا در این روز به روزه و اقامه نماز یاری کن و از لغزش‌ها و گناهان دور ساز و ذکر دائمی نصیبم فرما. به توفیق‌بخشی خود، ای راهنمای گمراهان.

### ترجمه منظوم دعا

و ای خداوند عزیز چاره ساز	ای معین بنندگان، ای دل نواز
بهر صومش با کمال اهتزاز	کن مدد ما را در این ماه صیام
وز برای ذکر و قرآن و نماز	هم برای شغل و بیداری شب
رو سویت آریم از بهر نیاز	تا که با صد شوق و با وجد و طرب
دور فرما بندگان اهل راز	همچنین از جرم و عصیان و خطا
ای خدا با مشیت نادانان بساز	از گناهان دور و بر طاعت قریب
ذکر خود را بلکه در عمر دراز	روزی ما کن در این ماه کریم
بوده باشیم از حقیقت نی مجاز	کن موفق تا به یادت متصل
هادی گمگشتگان اندر مفاز	حق توفیقت که باشد هر دمی
در دعا کردی تو خود ما را مجاز	ای خدا این مسئلت مقبول دار

## فقره اول دعا

اَللّٰهُمَّ اَعِنِّيْ فِيْهِ عَلٰى صِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ:

ای خدا! مرا در این روز به روزه و اقامه نماز یاری کن.

## فضیلت روزه

یکی از علمای یهود، از پیامبر اسلام ﷺ پرسید: چرا خداوند سی روز روزه را بر شما واجب کرده است؟ ایشان فرمودند: وقتی حضرت آدم از آن گندم خورد، سی روز در شکم او ماند. خداوند سی روز گرسنگی و تشنگی به ذریه او واجب کرده است و آنچه شبها می‌خورند، تفضل الهی به امت است و این روزه، به همین گونه واجب بوده است.

نکته: وقتی خوردن گندم در نهی تنزیهی، سبب وجوب سی روز روزه بر امت شد، مخالفت نهی تحریمی خدا چه عواقبی دارد؟ لابد باعث ذلت و خواری اولاد انسان می‌شود! پس بیاییم از مخالفت نواهی خدا پرهیز کنیم.<sup>۱</sup> خداوند بالاترین پاداش در بین اعمال عبادی را برای روزه مقرر فرموده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که خداوند فرموده است: روزه برای من است و خودم پاداش آن را می‌دهم.<sup>۲</sup>

## فواید و آثار فردی روزه

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، فواید فردی روزه را چنین برشمرده‌اند:

۱. سلامتی و تندرستی: روزه بگیری تا سالم بمانی.<sup>۳</sup>

۲. سپر در برابر آتش جهنم: «لِصَّوْمٍ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ»<sup>۴</sup>

روزه سپری در مقابل آتش جهنم است.

۱. عنوان الکلام

۲. وسائل الشیعه؛ ج ۱۰، ص ۴۰۳.

۳. بحار الانوار؛ ج ۹۳، ص ۲۵۵.

۴. وسائل؛ ج ۷، ص ۲۸۵.

۳. سبب اجابت دعا: «لَا تُرَدُّ دَعْوَةُ الصَّائِمِ».
۴. سبب بخشش گناهان: هرکس ماه رمضان را برای خدا روزه بدارد، تمام گناهانش آمرزیده می‌شود.<sup>۱</sup>
۵. باعث می‌شود فرشتگان برایش دعا کنند: خداوند فرشتگان خود را موظف کرده است که برای روزه‌داران دعا کنند.<sup>۲</sup>

### اقامه نماز شب

درخواست بعدی در این فقره، این است که خداوند در قیام و بیداری شب و اقامه نماز (به ویژه نماز شب) ما را یاری نماید و توفیق آن را به ما عطا فرماید. قیام و بیداری شب، از توصیه‌های اکید اسلام برای بالا رفتن درجه تقرب بندگان به سوی خداست؛ اما در این ماه مبارک، سفارش‌های بسیاری به شب‌زنده‌داری شده است. همان حضرت، در سفارش به یکی از اصحاب خویش فرمود: «قیام در شب برای عبادت را ترک مکن؛ زیرا خسارت زده کسی است که از عبادت شب محروم بماند».<sup>۳</sup>

رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز در بیانی نورانی فرموده است: «بر شما باد به قیام در شب [برای عبادت]؛ زیرا آن روش نیکان قبل از شما بوده است و همانا قیام در شب، وسیله تقرب به سوی خداوند، مایه آمرزش گناهان، دور کننده انسان از گناه و طرد کننده بدن از بیماری‌هاست».<sup>۴</sup>

پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به اباذر غفاری فرمود: یا اباذر! خدای متعال از سه کس به فرشتگان خود مباحثات می‌کند:

۱. کسی که در بیابان لم یزرع، اذان بگوید و سپس برخیزد و نماز بگذارد. در این لحظه خداوند به ملائکه می‌فرماید: به این بنده من نگاه کنید که نماز می‌خواند و

۱. تفسیر مراغی؛ ج ۲، ص ۶۹.

۲. بحار الانوار؛ ج ۹۳، ص ۲۸۵.

۳. تهذیب؛ ج ۲، ص ۱۲۲.

۴. پیشین؛ ج ۸۴، ص ۱۵۵.

هیچ کس جز من، او را نمی بیند و هفتاد هزار فرشته فرود می آیند و پشت سر او نماز می خوانند و تا فردای آن روز برای او استغفار می کنند.

۲. کسی که شب برمی خیزد و به تنهایی نماز می خواند و در سجده خوابش می برد. در آن موقع خدای متعال به فرشتگان می فرماید: به بنده ام بنگرید که روحش نزد من است و بدن او در سجده.

۳. مردی که در میدان جهاد است و همه همراهان او فرار می کنند؛ ولی او می جنگد تا به فیض شهادت نایل می شود.

### پاداش شب زنده داری:

در آدابی از قرآن آمده است: وقتی مؤمنی نیمه شب سر به سجده می گذارد و در آن حال خوابش می برد، از عالم اعلی ندا می رسد: ای ملانکه! نگاه به بنده ضعیف ما بکنید که چگونه خواب را بر چشم خود حرام کرده است و از بستر خویش برخاسته و به درگاه ما آمده است و چگونه ما را می خواند. شما بگویید با او چه کنم؟ فرشتگان می گویند: پروردگارا! او را ببخش.

ندا می رسد: آمرزیدیم، دیگر به او چه بدهیم؟ می گویند: پروردگارا! بهشت را به او ارزانی کن. ندا می رسد: عطا کردیم، دیگر به او چه بدهیم؟ ملانکه می گویند: ما بالاتر از آن را نمی فهمیم. خطاب می رسد: ما به دلیل شور و اشتیاقش، بهتر از بهشت را به او عطا می کنیم، ما سیمای خود (وجه الله) را به او نشان می دهیم تا پیوسته ناظر جمال حق و سرگرم لذایذ معنوی باشد. آیا نظیر این پاداش در تمام هستی می توان یافت؟!

البته این نوع پاداش ها مربوط به اولیای الهی و بندگان شایسته خدا می باشد. گرچه سایر افراد نیکوکار نیز به تناسب مقام خود، از پاداش مخصوص برخوردار خواهند شد.<sup>۱</sup>

در این فقره از خداوند در خواست کردیم در ماه رمضان، برای روزه و شب زنده داری، ما را یاری فرماید.

۱. عنوان الکلام.

ولی این به این معنا نیست که یک گوشه بنشینیم و فقط از خداوند بخواهیم؛ بلکه باید حرکت کنیم و مقدمات آن را فراهم نماییم؛ زیرا تا خود انسان هم تلاش نکند، موفق نخواهد شد.

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱</sup>

هرکس که در راه ما تلاش و کوشش کند، ما هم او را راهنمایی می‌کنیم به راه خود.

بنابراین یاری خداوند متعال در کارهای نیک، عزم و همتی استوار و جهاد خستگی‌ناپذیر از طرف ما را هم می‌طلبد، همچنان که دیگر خواست‌ها و اهداف نیز به تناسب خود، نیازمند تلاش و کوشش است.

### فقره دوم دعا

وَ جَبَّنِي فِيهِ مِنْ هَفَوَاتِهِ وَ اِثَامِهِ: و از لغزش‌ها و گناهان دور ساز.

خدایا! در ماه رمضان از لغزش گناه حفظم کن. توفیق بده در ماه رمضان گناه نکنم. اعضاء و جوارح هم روزه داشته باشد.

### برترین عمل ماه رمضان

امیرمؤمنان علیه السلام عرضه داشت: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟

یا رسول الله! افضل اعمال در این ماه کدام است؟

حضرت فرمودند:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> افضل

اعمال در این ماه دوری کردن از حرام‌های الهی است.

۱. عنکبوت: ۶۹.

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۱۰، ص ۳۱۴.



از وصایای پیامبر ﷺ به ابوذر غفاری:<sup>۱</sup>

«مَنْ لَمْ يَأْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِثَلَاثٍ فَقَدْ خَسِرَ، قُلْتُ وَ مَا الثَّلَاثُ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي، قَالَ وَرِعٌ يَحْجُزُهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ، وَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ السَّقِيهِ وَ خُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ»:

ای ابوذر! هرکس در روز قیامت سه چیز به همراه نداشته باشد، زیانکار است. ابوذر می گوید: پدر و مادرم فدایت باد! آن سه چیز چیست؟ پیامبر در جواب می فرماید:

۱. ورعی که او را از محرمات باز دارد.

۲. حلمی که با آن، با نادانی سفیهان مقابله کند.

۳. اخلاق نیکو که با آن با مردم مدارا کند.

اولین ویژگی که اگر انسان به آن متصف نگردد، در قیامت زیانکار می گردد، ورع است. ورع، معمولاً بر ملکه تقوا اطلاق می گردد و نفس اجتناب از گناه را ورع نمی گویند.

### مفهوم ورع

امام صادق علیه السلام: درباره معنای ورع فرموده اند:

«الورع، الوقوف عند الشبهة».<sup>۲</sup>

ورع آن است که در برخورد با شبهه، انسان توقف کند. اگر شبهه حرام است؛ یعنی احتمال می دهد انجام فعلی حرام باشد، آن را ترک کند و اگر احتمال واجب بودن می دهد، انجام دهد.

ورع دارای درجات و مراتبی است. برخی از بزرگان برای ورع چهار مرتبه ذکر کرده اند.

۱. **ورع التائبین**: ورعی که توبه کنندگان از گناه، باید داشته باشند. این مرحله از

ورع؛ یعنی اجتناب از گناهان که امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

۱. بحار الأنوار، ج ۷۴، مکارم الاخلاق.

۲. مستدرک، ج ۱۷، ص ۳۲۴.

«أما الورع، التطهير عن المعاصي»<sup>۱</sup> ورع، پاک‌شدن و پاک‌کردن خویشتن از گناهان است.

**۲. ورع الصالحین:** با ورع تأیین، انسان از فاسق‌بودن خارج می‌شود و جزء توبه‌کنندگان قرار می‌گیرد و بدین وسیله "محبوب" خدا می‌شود؛ اما خداوند هر کسی را به اندازه تقوایش دوست دارد. با ورع مرحله دوم، شخص به مقام "صالحین" می‌رسد. ورعی که انسان را در زمره صالحین قرار می‌دهد، عبارت است از: اجتناب‌کردن و دوری از شبهات، تا در حرام نیفتد.

**۳. ورع المتقین:** گاهی انسان باید کار حلال یا مباحی را ترک کند تا آن کار مباح و حلال، زمینه و مقدمه‌ای برای کار حرام یا مشتبه به حرام نشود. مثلاً در جلسه‌ای ذکر خیری از بعضی افراد می‌شود. ذکر خیر است؛ یعنی بیان کارهایی که باعث مذمت، تحقیر و توهین به افراد باشد، نیست؛ بلکه حرف‌هایی است که اگر آن طرف بشنود، ناراحت نمی‌شود. این حرف‌ها مباح است؛ ولی بیان همین حرف‌ها گاهی ممکن است زمینه‌ای شود که گوینده یا یکی از شنوندگان، در میان حرف‌ها یک مطلبی بگوید یا وصفی از اوصاف اخلاقی آن شخص را بیان کند که غیبت یا تهمت و مانند آن باشد. اجتناب‌ورزیدن از ورود و انجام چنین مباحاتی، انسان را به درجه "ورع المتقین" می‌رساند.

**۴. ورع السالکین:** آنان که برنامه سیر و سلوک دارند و می‌خواهند به مقام قرب الهی برسند و درهایی از عالم غیب و اسرار الهی به روی آنان باز شود، باید بدانند رسیدن به این هدف عالی و مقصد مهم آسان نیست. آنان نه تنها باید واجبات را انجام دهند و محرمات را ترک کنند و از شبهات اجتناب ورزند و حتی برخی از حلال‌ها و مباحات را رها کنند؛ بلکه لازم است عمر عزیز خویش را در هر چیزی که آنان را به خدا نزدیک نمی‌کند، هزینه نکنند و از اسراف در اوقات و فرصت‌ها بپرهیزند.<sup>۲</sup>

۱. همان؛ ص ۳۳۹.

۲. بحارالانوار؛ ج ۶۷، ص ۲۵۷.

## ویژگی‌های اهل ورع

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: انسان باید از سه اصل اساسی پیروی کند تا اهل ورع شمرده شود.

اول: اهل گذشت باشد و از همه لغزش‌ها و خطاهای مردم بگذرد. [البته خطاهایی که در حق خودش است، نه دیگران و جامعه و یا لغزش‌هایی که باعث ترک واجب یا انجام منکر و حرام شود].

دوم: در کارهای مردم جستجو نکند. دنبال این نباشد تا بفهمد مردم چه اشتباهات و خطاهایی کرده‌اند یا چه عیب و نقص‌هایی دارند.

سوم: مؤمن ورع، باید به نقطه‌ای از ایمان برسد که مدح و ذم یا ستایش و بدگویی مردم در نزد او مساوی باشد.<sup>۱</sup>

اگر همه مردم دنیا از او تعریف کنند و در مدح و ثنای او سخن بگویند یا به بدگویی و شماتت او پردازند، ذره‌ای در عزم و اراده، ایمان و عقیده، عمل و رفتارشان تأثیر نداشته باشد؛ چون ایمانش به محل استقرار و ثبات رسیده است. مؤمنی که از ایمان مستقر و ثابت برخوردار شده، آن‌چنان ایمان در عمق جان او ریشه کرده که مثل کوه بسیار محکم و استواری شده، به طوری که تندبادترین، تندبادهای بنیان‌کن نیز نمی‌تواند در او تأثیر بگذارد. نه تندباد نفس اماره می‌تواند در او تأثیر بگذارد و نه تندباد وسوسه‌های شیطان.

## ریشه‌ها و مصادیق ورع

امام صادق علیه السلام در پی بیان اصول اساسی سه‌گانه‌ای که اهل ورع به آن نیاز دارند، در مقام تبیین سرچشمه‌ها و ریشه‌های اصلی "ورع" برآمده‌اند و بازده اصل و ریشه برای "ورع" معرفی کرده‌اند:

۱. دوام محاسبه نفس: ریشه اصلی ورع آن است که انسان، پیوسته از نفس خویش حساب‌کشی کند و از نفس خود نسبت به عملکردهایش توضیح بخواهد. آن

۱. مستدرک؛ ج ۱۱، ص ۲۷۱ و مصباح الشریعه؛ ص ۴۰.

حضرت می‌فرمایند: هر مسلمانی که به مقام ائمه معصومین علیهم‌السلام معرفت دارد، شایسته است هر روز و شب اعمال خود را به نفس خویش عرضه کند و خود، حسابگر نفس خویشتن باشد. اگر در کارهایی که انجام داده، خوبی مشاهده کرد، در افزایش آن بکوشد و اگر بدی دید، از پیشگاه الهی طلب آمرزش نماید تا در قیامت دچار ذلت و خواری نشود.

«حَقُّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَعْرِفُنَا أَنْ يَعْرِضَ عَمَلَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ عَلَى نَفْسِهِ فَيَكُونَ مُحَاسِبٍ نَفْسَهُ».

۲. راست‌گویی در گفتار: انسان صاحب ورع از هر دروغی، جدی باشد یا شوخی، پرهیز می‌کند.

۳. نیکوساختن ارتباط خود با مردم: برخوردار بودن از اخلاق نیکو در روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و غیره با مردم، یکی از اصول اساسی "ورع" است.

۴. از هر شبهه‌ای دوری گزیند: شبهات محدود به خوردن و آشامیدن نیست؛ بلکه انجام یا ترک هر کاری، گفتن یا نگفتن و سکوت اختیارکردن در هر امری که شبهه خلاف تکلیف باشد، از آن اجتناب ورزد. خواه در مسائل تعلیم و تربیت و مسائل علمی و فرهنگی باشد یا در مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره.

۵. دور ساختن خویش از: هر عیب، اتهام، شک و شبهه، انجام هر کاری، دوستی و مصاحبت با هر کسی، شرکت در هر مجلسی، رفتن در هر مکانی یا میان هر جمعیتی که سبب شود مورد تهمت قرار بگیرد یا مردم در تقوا، عدالت و در صحت عقاید و عملکردهایش به شک و شبهه بیفتند، باید اجتناب ورزد.

۶. پرهیز از سخنان بیهوده: از گفتن هر سخن لغو و بیهوده‌ای که نه به درد دنیا می‌خورد و نه به درد آخرت، پرهیزد.

۷. درهایی را به روی خود باز نکند که بعد نتواند آنها را ببندد. گاهی انسان می‌خواهد برای احوال‌پرسی یا دلسوزی‌کردن، کمک جمع‌کردن یا عنوان دیگر، حرفی

را با مخاطب یا مخاطبین خود شروع می‌کند؛ اما همین حرف به عیب‌جویی و غیبت کشیده می‌شود یا با هدفی مقدس می‌خواهد شغلی یا مسئولیتی را بپذیرد؛ اما در مقدماتش یا هنگام انجام وظایف، شرایطی پیش خواهد آمد یا دیگران شرایطی را ممکن است برای وی پیش آورند که خلاف شرع انجام گیرد و گریزی از آن نیست. اینها و مانند آن، از مصادیق باز کردن درهایی است که نمی‌تواند بعداً جمع و جور کند و آن را ببندد.

۸. **همنشینی نکردن با افراد ناشناس:** با کسی که خوب او را نمی‌شناسد، همنشین نگردد و باب رفاقت و دوستی و رفت و آمد را باز نکند؛ بلکه نخست اختیار و امتحان، سپس دوستی و مجالست.

۹. **همنشینی نکردن با سبک شمارندگان نماز:** با کسانی که دین را سبک می‌شمارند و پایبند به احکام و مقررات دینی، به ویژه نماز نیستند، رفاقت نداشته باشد.

۱۰. **در مسائل و موضوعات علمی و دینی** که ظرفیت فهم و استعداد درک آن را ندارد و ذهن و قلبش نمی‌تواند آن را بپذیرد، وارد نشود و با کارشناسان و متخصصان آن معارضه و مبارزه نداشته باشد و آن را رد نکند.

۱۱. **سخنان پیامبر و ائمه** را که از طرف خدا قاطعانه سخن می‌گویند، با یقین و قاطعیت بشنود و بپذیرد.<sup>۱</sup>  
امید است به همه توصیه‌ها توجه شود.

### فقره سوم دعا:

وَارْزُقْنِي فِيهِ ذِكْرَكَ بَدْوَامِهِ: و ذکر دائمی نصیبم فرما.  
خدایا! در این ماه رمضان روزی‌ام کن تا همیشه به یاد تو باشم.

۱. مستدرک؛ ج ۱۱، ص ۲۷۱ و مصباح الشریعه؛ ص ۴۰.

بیشتر انسان‌هایی که تمایلات دینی و مذهبی دارند، تلاش می‌کنند تا از گناهان و محرمات الهی اجتناب کنند؛ اما گاهی اوقات سخنان و یا حتی کارهای بیهوده، ما را به خود وا می‌دارد که شاید در ظاهر، گناه محسوب نشوند؛ اما در فرهنگ دینی ما مذموم و ناپسند است.

قرآن کریم نیز یکی از خصوصیات بهشت را دوری از سخنان بیهوده معرفی می‌کند؛ آنجا که می‌گوید:

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا»<sup>۱</sup>

در آنجا نه بیهوده‌ای شنوند و نه تکذیبی.

خواسته بعدی ما در این روز، دوام یاد خداست. آنچه در دعای این روز مورد توجه قرار گرفته، همیشگی بودن یاد خداست. به قول معروف:

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

این نگاه در اعمال عبادی نیز مصداق دارد و نظر شریعت اسلام، بر مداومت بر اعمال و اذکار الهی است تا بر اثر این تداوم، اثری حاصل شود.

رسول مکرم اسلام ﷺ فرمود: «محبوب‌ترین عمل در پیشگاه خداوند، مداومت‌ترین آنهاست؛ گرچه اندک باشد»<sup>۲</sup>.

مرحوم آیت‌الله کشمیری از اساتید بنام اخلاق و عرفان اسلامی، معتقد بود اثر اذکار هنگامی آشکار می‌شود که یک حول کامل؛ یعنی یک سال از مداومت بر آنها گذشته باشد.<sup>۳</sup>

خداوند تبارک و تعالی چنین می‌فرماید:

«وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»<sup>۱</sup> هرکس از یاد خدا رخ برتابد، شیطان را بر انگیزانیم تا یار و همنشین دائم او باشد.

۱. نبأ: ۳۵.

۲. کنز العمال؛ حدیث ۵۳۰۹.

۳. کتاب روح و ریحان.

اگر کسی متوجه یاد خدا نباشد، اگر کسی دائم‌الذکر نباشد، شیطان جنی و انسی همنشین او می‌شود و در نهایت به یک انسان بی‌هویت تبدیل می‌شود و یک عضو زائد در جامعه شناخته می‌شود. نکته مهم اینکه ذکر و توجهی که دائمی نباشد، بسنده نمی‌کند و بهتر است انسان دائم‌الذکر باشد.

نماز و اذکار دیگر اعمال عبادی، همه برای رسیدن به حقیقت ذکر و توجه به عهد ازلی عبودیت و اطاعت خداوند است؛ بدین سبب خداوند پس از سفارش به نماز، ذکر خود را از نماز بالاتر می‌داند و می‌فرماید:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ، إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»<sup>۲</sup> نماز را برپا دار که نماز تو را از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد و قطعاً یاد خدا بالاتر است.

در واقع ذکر خداوند و توجه به حقیقت الوهیت خداوندی و در نظرداشتن فقر ذاتی انسان، موجب آرامش می‌شود. یکی از مصادیق ذکر خداوند این است که وقتی انسان در موقعیت حرام قرار می‌گیرد و وسوسه می‌شود، از انجام گناه خودداری کند.

### پاداش یاد خدا:

یاد خدا عبادت و حسنه است و اگر کسی به یاد خدا بود، بر اساس

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» و «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهُ»<sup>۳</sup> پاداش چند برابر می‌گیرد.

بر اساس این اصل قرآنی که هرکس کار خیری کند، جزای بهتر می‌گیرد نه جزای معادل، اینکه خدای سبحان فرمود «فاذکرونی أذکرکم»؛ بدین معنا نیست که هر اندازه شما به یاد من باشید، من نیز همان قدر به یاد شما هستم؛ زیرا اولاً اگر این معنا مراد باشد، چنین می‌شود «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ مِثْلُهَا» حال آنکه به یقین، یاد پاداشی خداوند به انسان، بیشتر و قوی‌تر از یاد انسان نسبت به خداوند است. ثانیاً یاد خدای

۱. زخرف: ۳۶.

۲. عنکبوت: ۴۵.

۳. نمل: ۸۹.

سبحان همواره کامل‌تر و قوی‌تر از یاد عبد است؛ چنانکه می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>۱</sup>.

یعنی شما با نماز به یاد خدا هستید و خدا هم به یاد شماست؛ اما ذکر خدا نسبت به شما بزرگ‌تر از ذکر شما نسبت به خداست.<sup>۲</sup>

### آثار و برکات یاد خدا

یاد خدا آثار و برکات بسیاری دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

#### ۱. یاد خدا مایه آرامش:

یاد خدا برای روح و جان انسان، همچون غذا و آب است برای بدن.

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»<sup>۳</sup> آگاه باشید! تنها با یاد خدا، دل‌ها آرامش می‌یابد.

آرامش و اطمینان دل نیز نتیجه‌اش همان است که در آیات ۲۷-۳۰ سوره فجر آمده است:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي»؛ ای نفس مطمئن و آرام! به سوی پروردگارت باز گرد. در حالی که هم تو از او خشنود هستی و هم او از تو خشنود است. سپس در زمره بندگانم در آی و در بهشتم وارد شو! آرامش و اطمینان، گمشده انسان امروزی است که وی در آرزوی به دست آوردن آن در تلاش است. قرآن راه رسیدن به آن را چنین بیان می‌دارد: آگاه باشید که تنها یاد خدا آرام بخش دل‌هاست.

پرتو یاد خدا گر دهد آرایش دل	بگذرد عمر تو در سایه آسایش دل
ثروت و مال نبخشد به دل آرام و قرار	که از آن زاد، پریشانی و آرایش دل
هست تنها به خداوند قسم، یاد خدای	ما به راحت و آرامش و آسایش دل

۱. عنکبوت: ۴۵.

۲. تفسیر تسنیم؛ ج ۷.

۳. رعد: ۲۸.



## ۲. دوری از شیطان:

کسانی که خدا را یاد کنند، از گزند شیطان محفوظ می‌مانند.  
 امام علی علیه السلام فرمودند: «یاد خدا، سرمایه هر مومنی است و سود آن، سالم ماندن از گزند شیطان است».  
 ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «او مردی است که می‌خواهد مرتکب گناه شود؛ ولی یاد خدا را می‌کند و از آن گناه دست می‌کشد».<sup>۱</sup>  
 شیطان مثل طواف کننده‌ای کوشا، پیرامون قلب و روح آدمی می‌گردد و دنبال راه نفوذی است تا فرد را منحرف کند. اگر انسان خدا را یاد کند، یاد خدا مثل چراغی در ظلمت، همه جا را نورانی می‌کند.

## فقره چهارم دعا

بِتَوْفِيقِكَ يَا هَادِيَ الْمَضَلِّينَ:

به توفیق بخشش خود، ای راهنمای گمراهان.

## مفهوم توفیق الهی

در فرهنگ قرآن کریم، توفیق به معنای «آسان کردن» است؛ یعنی خدای سبحان، پیمودن راه را برای انسان آسان تر می‌کند؛ چه از طرف مثبت، که همان صراط مستقیم است و چه از جانب منفی، که کج‌راهه است. آن جایی که خداوند به کسی توفیق می‌دهد، به این معناست که گرایش قلبی او به سمت امور خداپسند، آسان تر می‌شود و اسباب و علل حرکت در این مسیرها، برایش فراهم تر می‌گردد و بهتر معارف را درک می‌کند و راحت تر عمل می‌کند. البته این به معنای آن نیست که راه گناه برای او بسته است؛ بلکه گناه کردن برای وی سخت است.

عکس توفیق، حالت بی توفیقی است؛ یعنی به واسطه گناه پی درپی، گرایش قلبی انسان به سمت امور ناپسند آسان می‌شود. چنین فردی، راحت دروغ می‌گوید، راحت

۱. همان.

به نامحرم نگاه می‌کند و با سختی معارف الهی را می‌فهمد و عمل می‌کند. نسبت به مسائل معنوی، بی‌میل است. ترک گناه برای او سخت می‌شود و اذعان دارد که دلم می‌خواهد گناه نکنم؛ ولی نمی‌توانم! پس توفیق در هر دو مسیر، به معنای سهولت است.

قرآن کریم درباره گروه اول می‌فرماید:

«فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ»:

و اما آن کس که برای رضای خدا از مال خویش بخشید و تقوا پیشه کرد و نیکوترین وعده خدا را در مورد انفاق‌کنندگان راست شمرد، به زودی او را برای ورود به بهشت آماده خواهیم ساخت و به آسایش و زندگی آسوده می‌رسانیم.<sup>۱</sup>

و درباره گروه دوم نیز می‌فرماید:

«أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ كَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ»:

و اما آن کس که بخل ورزید و با گردآوری ثروت، در پی توان‌گری بود و نیکوترین وعده‌ی خدا را دروغ شمرد، به زودی او را برای دشواری و عذاب، آماده خواهیم ساخت.

بنابراین راه برای هر دو گروه باز است. گروه اول به راحتی کار خیر انجام می‌دهند و در عین حالی که می‌توانند گناه کنند، گناه‌کردن برایشان سخت است و گروه دوم به راحتی گناه انجام می‌دهند و در عین حالی که می‌توانند توبه کنند، توبه‌کردن برایشان سخت است؛ پس هر دو گروه با اختیار خود مسیر حرکت خود را انتخاب می‌کنند.<sup>۳</sup>

۱. برگرفته از ترجمه قرآن براساس تفسیر المیزان؛ سید محمدرضا صفوری.

۲. لیل: ۸ - ۱۰.

۳. تفسیر یونس؛ ص ۸۸.

حضرت امام علیه السلام درباره ارتباط اعمالی که انسان انجام می‌دهد و توفیق یا سلب توفیقی که نصیب او می‌شود، می‌فرماید: ممکن است یک نظر به نامحرم یا یک لغزش کوچک لسانی، مدت‌ها انسان را از اسرار و حقایق توحید باز دارد و از حصول جلوات محبوب و خلوات مطلوب که قره العین (نور چشم) اهل معرفت است، باز دارد.<sup>۱</sup>

---

۱. شرح حدیث جنود عقل و جهل؛ ص ۶۹.

## دعای روز هشتم

اللَّهُمَّ ارزُقْنِي فِيهِ رَحْمَةَ الْإِيْتَامِ، وَاطْعَامَ الطَّعَامِ، وَإِفْشَاءَ السَّلَامِ

وَ صُحْبَةَ الْكِرَامِ، بِطَوْلِكَ يَا مُلْجَأَ الْإِمْلِينَ:

خدایا! روزی‌ام گردان در این ماه، مهرورزی نسبت به یتیمان و خوراندن  
طعام و به آشکار سلام کردن و همنشینی با کریمان را. به فضل و کرمت ای  
پناه آرزومندان.

### ترجمه منظوم دعا

ای خدا روزی بفرما مستدام	رحمت ایتم و اطعام طعام
بر یتیمان مهربانی‌ها کنم	من پدرها را نمایم احترام
بر فقیران و مساکین و ضیوف	در غذا دادن بجویم اغتنام
خاصه در این ماه پر فیض و ثواب	کز بدایت فوز شد تا اختتام
هم تو روزی کن خدایا از کرم	تا کنم با خلق افشاء سلام
با مسلمانان به جای آرم درود	هم تحیت هر زمان در هر مقام
هم بجویم دوری از اشخاص بد	مجتنب باشم ز اقوام لئام
کم نشینم با اراذل روز و شب	تا بیابد امر دینم انتظام
همنشین باشم به خوبان جهان	غرق در توفیق باشم مستدام

فقره اول دعا:

اللهم ارزقني فيه رحمة الایتام:

خدایا روزی ام گردان در این ماه، مهرورزی نسبت به یتیمان را.

خدایا! در این ماه رمضان به من توفیق بده و روزی من کن که نسبت به ایتام، رحمت داشته باشم. همه خواسته‌هایی که در دعاهای روز اول تا هفتم ماه مبارک مطرح شد، در واقع خواسته‌هایی بود برای بهبودی روابط بنده با خالق خویش؛ یعنی در حوزه عبادت فردی بود و تقریباً هیچ خواسته اجتماعی مطرح نشد؛ ولی دعای روز هشتم به حوزه نیازها و عبادات اجتماعی و روابط انسان با دیگر انسان‌ها توجه کرده و چهار نکته مهم در ارتباط با مردم بیان کرده است:

۱. یتیم‌نوازی؛ ۲. اطعام فقرا و یتیمان؛ ۳. سلام کردن؛ ۴. دوستی با کریمان.  
از جمله دستورات و نصایح نبوی در خطبه شعبانیه این است:

«وَتَحَنَّنُوا عَلَيَّ أَيُّتَامِ النَّاسِ يُتَحَنَّنُ عَلَيَّ أَيُّتَامِكُمْ»<sup>۱</sup> با یتیمان مردم مهربانی کنید تا بعد از شما با یتیمان شما مهربانی کنند.

رسول خدا ﷺ:

«مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَسْتَغْنَى عَنْهُ أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ»<sup>۲</sup>

کسی که یتیمی را در خاندان خود نگاهداری کند تا دوران کودکی‌اش سپری گردد و از سرپرستی بی‌نیاز گردد، با این عمل بهشت را خداوند بر او واجب می‌کند.

داستان:

کودک یتیمی به حضور رسول خدا ﷺ آمد و چنین عرض کرد: پدرم از دنیا رفته. مادرم، بینوا و بی بضاعت است. خواهرم، شوهر و سرپرست ندارد. از چیزهایی که خدا به تو عنایت فرموده، به من اطعام کن تا خداوند خشنود گردد.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۰، ص ۳۱۴.

۲. تحف العقول؛ ص ۱۹۸.

پیامبر ﷺ محزون شده و به او فرمود: چقدر نیکو سخن می‌گویی! سپس به بلال حبشی فرمود: با شتاب به حجره‌های همسران من برو و جستجو کن. اگر چیزی از طعام هست، بیاور. بلال رفت و به جستجو پرداخت و مثنی خرما که ۲۱ عدد بود، یافت و به حضور پیامبر ﷺ آورد.

پیامبر مهربان اسلام ﷺ خرماها را سه قسمت کرد، هفت عدد آن را به آن کودک یتیم داد و فرمود: بقیه را بگیر، هفت عدد آن را به مادرت بده و هفت عدد دیگر را به خواهرت بده. کودک یتیم در حالی که خوشحال بود، از نزد رسول خدا ﷺ رفت. در این هنگام، معاذ (یکی از اصحاب) برخاست و دست نوازش بر سر آن کودک یتیم کشید و با گفتاری مهربانگیز، کودک را تسلی خاطر داد. پیامبر ﷺ به معاذ فرمود: ای معاذ! تو و این کار تو را دیدم. همین قدر بدان، هرکس سرپرستی یتیمی کند و دست نوازش بر سر او بکشد، خداوند به هر مویی که از زیر دستش می‌گذرد، حسنه و پاداش خوبی به او می‌دهد و گناهی از گناهان او را محو می‌کند و بر درجه و مقام معنوی او می‌افزاید.<sup>۱</sup>

### تکریم ایتام در قرآن

بی‌تردید دین مقدس اسلام، در جایگاه آیینی جهانی که برای تمام بخش‌های جامعه انسانی برنامه دارد، درباره یتیمان و مسائل مادی و معنوی آنها برنامه و توصیه‌های فراوانی دارد:

واژه یتیم و مشتقات آن، ۲۳ بار در آیات قرآن وارد شده و افزون بر این آیاتی نیز هستند که این واژه و تعبیر، در ظاهر آن مشهود نیست؛ ولی مضمون آن آیات درباره یتیم است.

به طور کلی در آیات و روایات اسلامی موجود، سه موضوع مهم و اساسی درباره ایتام به چشم می‌خورد که عبارتند از:

۱. داستان دوستان.

۲. بقره: ۲۲۰.

### ۱. سرپرستی ایتام:

قرآن کریم و پیشوایان معصوم علیهم السلام امر سرپرستی کودکان یتیم را از بهترین و پسندیده‌ترین امور به حساب می‌آورند و مؤمنان را در این راستا راهنمایی و تشویق می‌نمایند تا در جامعه یتیمی آواره نماند و در پناه مؤمنان، نیازهای آنها برطرف شود. قرآن کریم می‌فرماید:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ...»<sup>۱</sup> از تو درباره یتیمان می‌پرسند؟ بگو: اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنها بیامیزید، آنها برادران دینی شما هستند.

### ۲. شیوه‌های رفتار با ایتام:

قرآن کریم می‌فرماید: با یتیمان سخن نیکو و دل‌پسند بگویید. به آنها اطعام دهید. آنها را گرامی داشته و به آنها پناه دهید و هرگز آنها را آزرده خاطر نکرده و از خود دور نکنید.<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «بهترین خانه مسلمانان، آن منزلی است که در آن یتیمی زندگی کند که با وی به نیکی رفتار شود و بدترین منزل‌ها، آن است که در آنجا به یتیمی اهانت گردد».<sup>۳</sup>

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هر مرد و زن با ایمانی که از روی مهربانی دست خود را روی سر یتیمی بکشد، خدای متعال به عدد هر موی که دست خود را روی آن می‌گذارد، یک ثواب برای او می‌نویسد».<sup>۴</sup>

۱. بقره: ۲۲۰.

۲. نساء: ۸ و ۱۲۷؛ انسان: ۸؛ فجر: ۱۷؛ ضحی: ۶ و ۹؛ ماعون: ۲.

۳. مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۴۷۴.

۴. ثواب الاعمال؛ ص ۲۳۷.

### ۳. حفظ اموال ایتام:

قرآن کریم می فرماید:

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا»<sup>۱</sup> و اموال یتیمان را به آنان [باز] دهید و [مال پاک] و [مرغوب آنان] را با [مال] ناپاک [خود] عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است.

در جایی دیگر می فرماید: هرکس اموال یتیمان را به ستم بخورد، شکم خویش را از آتش پر می سازد.<sup>۲</sup>

و در سوره انعام آیه ۱۵۲ می فرماید: «به مال یتیمان نزدیک نشوید، مگر به نیکوترین وجهی که به صلاح او باشد». همچنین خداوند متعال سفارش کرده که به ایتام کمک مالی باید کرد «انسان نیکوکار کسی است که از اموال مورد علاقه اش، به یتیم ببخشد».<sup>۳</sup>

آیات یاد شده هشدار جدی به کسانی است که به نوعی، با اموال ایتام ارتباط دارند و مزدهای به انسان های نیکوکار است که خداوند نیکی آنها را بی پاسخ نخواهد گذاشت.

### آثار و نتایج سرپرستی ایتام

۱. ورود به بهشت: رسول خدا ﷺ می فرماید: هرگاه کودک یتیمی گریه کند، اشک های او در کف پر مهر و محبت خداوند رحمان می ریزد و خدای تعالی می فرماید: چه کسی این یتیمی که پدرش را از دست داده، به گریه درآورده است؟ هرکس او را آرام کند، بهشت از آن اوست.<sup>۴</sup>

۱. نساء: ۲.

۲. همان: ۱۰.

۳. بقره: ۱۷۷ و ۲۱۵.

۴. تفسیر فخر رازی؛ ج ۳۱، ص ۲۲۰.



۲. همنشینی با پیامبر ﷺ پیامبر اکرم فرمود:

«أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ إِنَّمَا عَنَى» و کسی که یتیمی را سرپرستی می‌کند، مانند این دو [انگشت] در بهشت، کنار یکدیگر خواهیم بود.

۳. محو گناهان: حضرت محمد ﷺ می‌فرماید:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَلِي مُسْلِمًا يَتِيمًا فَيَحْسَنُ وَلَا يَتَهُ وَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِكُلِّ شَعْرَةٍ دَرَجَةً وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَيِّئَةً»<sup>۱</sup> سوگند به کسی که جانم در قبضه قدرت اوست، هر مسلمانی که سرپرستی یتیمی را به عهده بگیرد و به خوبی از عهده ولایت و سرپرستی آن یتیم برآید و دست محبت بر سر او بکشد، به عدد هر مویی که از زیر دستش می‌گذرد، خداوند متعال یک درجه مقام او را بالا می‌برد و یک ثواب در نامه عمل وی می‌نویسد و یک گناه از او کم می‌کند.

۴. بر آورده شدن حاجات: رسول خدا ﷺ فرمود:

«أَتُحِبُّ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ وَ تُدْرِكَ حَاجَتَكَ؟ إِرْحَمِ الْيَتِيمَ وَ أَمْسَحْ رَأْسَهُ وَ أَطْعِمْهُ مِنْ طَعَامِكَ يَلِينَ قَلْبُكَ وَ تُدْرِكُ حَاجَتَكَ»<sup>۲</sup> آیا دوست داری دلت نرم و آرزویت برآورده شود؟ [آن‌گاه فرمود:] بر یتیم ترحم کن و دست محبت بر سر او بکش و از غذای خود، به او بخوران تا قلبت نرم و حاجتت روا گردد.

۵. تکریم یتیم، باعث نور در محشر

روز قیامت، خورشید و ماه وجود ندارد؛ بلکه صحرایی تاریک است، روشنایی آنجا را شما باید تامین کنید. چند چیز نور محشر را فراهم می‌کند:  
\* وضوء: کسی که درست وضو می‌گیرد؛ موضع وضو روشنی می‌دهد.

۱. کنز العمال؛ ج ۳، ص ۱۷۵، حدیث ۶۰۳۰.

۲. همان؛ ص ۱۶۹، حدیث ۶۰۰۲.

\* گریه خوف: اگر کسی در دل شب از خوف خدا بگرید، صورت او نورانی می شود.

\* نماز عشاء: خواندن نماز عشاء، باعث نورانیت قبر و محشر و صراط می شود.

\* در تاریکی به مساجد رفتن، باعث نورانیت می شود.

\* آموختن و یاد دادن مسایل دین: به ازای هر مسئله ای که به دیگری بیاموزد، هزار قلاده نور در گردن او می اندازند.

\* دست بر سر یتیم کشیدن: به ازای هر مویی که از زیر دست شخص نوازشگر عبور کند، در محشر نوری به آن شخص عطا می فرماید.

## ۶. جلای قلب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: پنج چیز دل را صفا دهد و سختی قلب را برطرف کند:  
 ۱. همنشینی با علما؛ ۲. دست به سر یتیم کشیدن؛ ۳. استغفار در نیمه شب؛ ۴. کم خوابیدن در شب؛ ۵. روزه.<sup>۱</sup>

## مهربانی با یتیمان در کلام معصومین علیهم السلام

حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی در راه اصلی مدینه می گذشت، چند کودک را دید که طفلی را دوره کرده و او را به نداشتن پدر سرزنش می کنند و می گویند که تو پدر نداری؛ ولی پدر ما فلان است و دارای شأن و مقام می باشد. کودک یتیم بنای گریستن گذاشت.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نزد او رفت و پرسید: چرا گریه می کنی؟ گفت: من پسر فلانی هستم که در جنگ احد کشته شد، مادرم شوهر کرد و مرا از خود راند و خواهرم نیز فوت کرده است. پیامبر مهربان او را نوازش و آرام کرد و فرمود: اگر پدرت را کشتند، من پدر تو هستم و همسر، مادرت و فاطمه علیها السلام خواهرت

۱. آیت الله مشکینی؛ نصابیح؛ ترجمه احمد جنتی؛ ص ۲۱۹.

است. کودک خوشحال شد و فریاد برآورد، هان! ای کودکان اکنون مرا سرزنش نکنید که پدر و مادر و خواهر من از همه شما بهتر و برتر است. سپس حضرت او را به حضرت فاطمه سپرد. حضرت فاطمه علیها السلام نیز او را نوازش و پاکیزه نمود و لباسی پاک بر او پوشانید و تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه حضرت فاطمه علیها السلام بود.<sup>۱</sup>

حضرت علی علیه السلام وقتی از حال زنی که مشک آب بر دوش دارد، آگاه می‌شود، طعامی برمی‌دارد و به خانه آن زن می‌رود. یتیمان او را نوازش می‌کند، برای آنها غذا می‌پزد و با دست خویش به آنها لقمه می‌دهد و در هر لقمه، از مادر و یتیمان او عذرخواهی کرده و حتی با آنها بازی‌های کودکانه می‌کند.<sup>۲</sup> همچنین آن حضرت در میان راه، متوجه زن فقیری شد که بچه‌های او از گرسنگی گریه می‌کردند و زن برای آرام کردن آنها، زیر دیگ که تنها آب در آن بود را آتش می‌افروخت، تا خیال کنند که برایشان غذا تهیه می‌کند، به این وسیله آنها را گرسنه خوابانید. حضرت علی علیه السلام با مشاهده این صحنه، با عجله به همراه قنبر به منزل رفت و ظرفی خرما، مقداری آرد و روغن و برنج بر شانه خویش گذاشت و به خانه آن زن رفت و اجازه ورود خواست و داخل شد. سپس برای آنها غذا پخت و آنها را از خواب بیدار کرد و با دست خویش به آنها غذا داد و با بازی‌های کودکانه، آنها را سرگرم و خوشحال نمود.<sup>۳</sup> در روایت آمده که امام سجاد علیه السلام سرپرستی و تأمین مخارج حدود صد خانواده

۱. مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۴۷۴.

۲. بحارالانوار؛ ج ۱، ص ۵۲، ح ۳.

۳. موسی خسروی؛ پند تاریخ؛ ج ۱، ص ۱۵۳.

از یتیمان و فقرای مدینه را به عهده داشت و با دست خویش به یتیمان غذا می‌داد و آنها را تکریم و نوازش می‌نمود.<sup>۱</sup>  
امید که بتوانیم وظایفمان را در قبال ایتم جامعه به خوبی به انجام برسانیم.

### فقره دوم دعا:

وَإِطْعَامِ الطَّعَامِ:

و خوراندن طعام.

خدایا! در ماه رمضان روزی من کن تا اطعام طعام کنم و سفره افطاری داشته باشم. فرهنگ سفره‌داری و غذا دادن به مردم، یکی از سنت‌های حسنه اسلامی است که در بین جامعه ما نیز آداب و رسوم خاصی را به خود اختصاص داده است.

مردی لگام مرکب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را گرفت و پرسید: کدام عمل‌ها با فضیلت‌تر است؟ حضرت در جواب او فرمود: «غذادادن به مردم و نیکو صحبت کردن با مردم».<sup>۲</sup>

در حدیث آمده است که پیامبر اکرم فرمودند: «پنج چیز است که اگر کسی یکی از آنها را انجام دهد، داخل بهشت می‌شود:

۱. تشنه‌ای را سیراب کند.
۲. گرسنه‌ای را سیر کند.
۳. برهنه‌ای را بپوشاند.
۴. پیاده‌ای را سوار نماید.
۵. بنده و عبدی را که در مشقت و سختی قرار دارد، در راه خدا آزاد کند».<sup>۳</sup>

۱. بحارالانوار؛ ج ۴۶، ص ۶۲، ح ۱۹.

۲. همان؛ ج ۶۸، ص ۳۹۳.

۳. نصابیح؛ ص ۲۱۲.

## پاداش افطاری دادن

افطاری دادن، سبب انس و الفت، تجدید دیدارها، پیوند ارحام، انفاق و ترویج خوبی‌ها و دوستی‌هاست و اما مهم‌ترین اثر افطاری، در ترویج فرهنگ روزه‌داری است. ضمن آنکه شادی و طراوت فوق‌العاده‌ای هم به ماه مبارک رمضان می‌بخشد، افطاری موقعیتی فراهم می‌کند تا روزه‌داران در برخورد با یکدیگر، از ایمان و صبر یکدیگر تاثیر بگیرند و اعتقادات خود را تقویت کنند. «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»؛<sup>۱</sup> معمولاً روزه‌خواران در اثر ترویج فرهنگ صحیح افطاری، تحت فشار روانی قرار می‌گیرند.

روایت دیگری است از امام صادق علیه السلام که حضرت فرمود:

«جدم امام زین‌العابدین علیه السلام روزی که روزه می‌گرفت، دستور می‌داد گوسفندی ذبح کنند و آن را تکه تکه نموده، بپزند. هنگام عصر که می‌شد حضرت به دیگ‌ها سر می‌زد تا بوی آن را استشمام کند؛ در حالی که روزه بود، سپس می‌فرمود: ظرف‌ها را بیاورید. برای فلان خانواده، این ظرف را و برای فلان خانواده، این ظرف را پر کنید. همین‌طور برای همه سفارش می‌کرد که ببرند تا غذا تمام می‌شد. آن وقت خود حضرت، با نان و خرما افطار می‌کرد».<sup>۲</sup>

## فقره سوم دعا

و إِفْشَاءَ السَّلَامِ: و به آشکارکردن سلام.

خدایا! در این ماه روزی من کن تا هر مؤمنی را دیدم، سلام کنم و از سلام کردن خجالت نکشم.

سلام در لغت به معانی گوناگونی آمده است، یکی از آنها به معنای تحیت است و در آیه شریفه آمده است: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى».<sup>۳</sup>

۱. عصر: ۳.

۲. بحارالانوار؛ ج ۹۶، ص ۳۱۶.

۳. طه: ۲۰.

و یکی از اسماء الله، سلام است؛ زیرا سالم از هرگونه نقص و عیب و فناست.<sup>۱</sup>  
و به معنای درودگفتن و تهنیت به زبان آوردن هم می‌باشد.<sup>۲</sup>  
تحیت و درود از اموری نیستند که بعد از ظهور اسلام حادث شده باشد؛ بلکه  
مصادیق مختلف آن در میان اقوام و ملل پیش از اسلام نیز سابقه دارد.  
در آیات مختلف قرآن کریم تعبیراتی وجود دارد که نشانگر وجود این سنت در  
ملل گذشته است؛ از جمله آنها:

«وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا» و «السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ  
يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا»<sup>۴</sup>

این دو آیه نشانگر آن است که در زمان حضرت ابراهیم و حضرت  
عیسی عليه السلام تحیت و سلام وجود داشته است. در زمان عرب جاهلی نیز  
نوعی از تحیت رواج داشته است که حکایت ذیل بیانگر آن است:

«روزی یکی از اعراب جاهلی، برای شنیدن آیات قرآن کریم به حضور پیامبر  
اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و در ابتدای سخن، برای تحیت چنین گفت: انعم صباحا. حضرت در  
جواب فرمود: خدای من تحیتِ بهتر از این فرستاده و آن این است که بگوییم سلام  
علیکم.»<sup>۳</sup>

و همچنین تاریخ، رسوم و آداب مختلفی از ملل پیشین نقل کرده است که مؤید  
این گفته است که در اقوام پیش از اسلام نیز، سلام و تحیت وجود داشته است. شارع  
مقدس اسلام در بسیاری از موارد، عادات پسندیده مرسوم در میان امتهای پیش از  
خود را امضا نموده است و سپس برخی اصلاحات و تغییرات را در آن سنن و آداب  
انجام داده و در مواردی که کاستی‌هایی در آنها وجود داشته، آن را جبران نموده است.  
سنت پسندیده سلام و تحیت هنگام دیدار، ورود به خانه و آغاز به تکلم نیز از  
مواردی است که شرع مقدس آن را تأیید نموده و دستورات خاصی نیز برای آن وضع  
نموده است.

۱. المنجد؛ لويس معلوف.

۲. فرهنگ معین.

۳. جعفر سبحانی؛ فراهایی از تاریخ اسلام.

سلام یکی از اسامی و نام‌های خداوند است که از آسمان به زمین آمده و انتشار و رواج آن بر روی زمین، گرایش‌های فطری و خداشناسی و خداگرایی را در گستره زمین تقویت نموده و زمینه تکامل انسانها را بیشتر فراهم می‌نماید. سلام کردن نشانه تواضع است و جلوی کبر و غرور انسان را می‌گیرد. برای همین است که انسان‌های متکبر، حاضر به سلام کردن نیستند و از دیگران توقع دارند به آنها سلام دهند. بنابراین سلام کردن چنین مَنیَّتی را در انسان سرکوب می‌نماید. بلند سلام کردن، نفاق را از بین می‌برد؛ نفاقی که یکی از مشکلات روحی و روانی انسان‌ها بوده و مشکلات زیادی را در عرصه مسائل فردی و اجتماعی به همراه دارد.

حضرت محمد ﷺ فرمودند: «هرکس پیش از سلام کردن، آغاز به حرف زدن کرد، پاسخش را ندهید و فرمودند: پیش از حرف زدن و سخن گفتن با کسی، اول سلام کنید».

### منظور از افشاء السلام چیست؟

در این فقره از دعا، منظور از افشاء سلام، می‌تواند انتشار دوستی و محبت بین مسلمانان باشد؛ زیرا هنگامی که دو مسلمان به یکدیگر برسند و به هم سلام کنند، آن‌گاه است که نوعی امنیت و خوش‌بینی بین طرفین پیش می‌آید؛ زیرا سلام، یکی از نام‌های خداوند است و هر جا که نام خداوند در میان باشد، آن‌گاه است که همه با آرامش با یکدیگر روبرو می‌گردند.

افشاء سلام، به معنای بلند سلام کردن نیست؛ بلکه به معنای آن است که انسان به هرکسی که برخورد کرد، سلام کند.<sup>۱</sup>

حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «افشای سلام، این است که انسان به هر مسلمانی که برخورد می‌کند، در سلام کردن بخل نرزد».<sup>۱</sup>

۱. ادب فنای مقربان؛ ج ۱، ص ۱۰۵.

## پاداش سلام کردن

رسول خدا ﷺ فرمود:

«لا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ الْإِيمَانَ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثٌ خُصَالٌ : الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ وَالْإِنْصَافُ مِنَ نَفْسِكَ وَبَدَلُ السَّلَامِ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ»<sup>۲</sup> ایمان بنده کامل نشود، تا در او سه خصلت باشد:

۱. انفاق در راه خدا با وجود تنگدستی؛

۲. انصاف درباره خود؛

۳. سلام کردن به همه.

در روایتی چنین می‌خوانیم:

«هنگامی که خداوند متعال، فرمان سجده آدم را به ملائکه صادر کرد و شیطان از سجده سرپیچی کرد، خداوند متعال به شیطان دستور خروج داده، او را طرد نمود و فرمود: همانا لعنت من تا روز قیامت، بر تو باد! پس خطاب به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: به سوی گروه ملائکه برو و بگو: سلام علیکم و رحمه الله و برکاته! سپس آدم بر آنها سلام کرد و ملائکه در جواب گفتند: سلام و رحمت خدا بر تو باد! پس هنگامی که آدم به سوی پروردگار خود مراجعه کرد، خداوند فرمود: «این تحیت تو و فرزندان بعد از این می‌باشد»<sup>۳</sup>.

## فقره چهارم دعا:

وَصُحْبَةَ الْكِرَامِ، بِطَوْلِكَ يَا مَلِجَ الْأَمَلِينَ:

و همنشینی با کریمان، به فضل و کرمت، ای پناه آرزومندان.

خدایا! در این ماه به من توفیق بده که با انسان‌های پاک و متدین و اهل کرامت،

همنشین شوم. خدایا! مرا با نیکان همنشین کن.

۱. بحارالانوار؛ ج ۷۳، ص ۲.

۲. سید عبد الله الجزائری؛ التحفة السنیة مخطوط؛ ص ۶۵.

۳. بحارالانوار؛ ج ۷۶.



## همنشینی با کریمان

خوشبختی دنیا و آخرت، در گرو همنشینی با انسان‌های با ایمان، خوش اخلاق، متعهد، متدین، صادق و نیکوکار است. دوستان ناباب هم در دنیا برای انسان مشکل ایجاد می‌کنند و هم در آخرت.

اسلام به مصاحبت کردن، دوستی و معاشرت یا همنشینی با انسان‌های شرافتمند و بزرگوار، محترم و کریم، سفارش‌های ویژه‌ای دارد.

در فرهنگ دینی، ما از دوستی و معاشرت با انسان‌های ضعیف‌الایمان و خطاکار برحذر شده‌ایم و دستور داده‌اند با انسان‌های کریم و بزرگوار نشست و برخاست کنیم که البته این انسان‌های گرامی را قرآن به ما معرفی می‌کند:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ»<sup>۱</sup> همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا، پرهیزکارترین شماست.

رسول گرامی اسلامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«بهترین کارها، مصاحبت با خوبان و بدترین اعمال، همنشینی با بدهاست»<sup>۲</sup>.

## سلمان فارسی

سلمان فارسی با همنشینی و مجالست با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین و خوبان، به جایی رسید که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «السلمان منّا اهل البيت».

سلمان فارسی می‌گوید: روزی پس از رحلت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از منزل بیرون آمدم. امیرمؤمنان حضرت علی عَلِيٌّ را دیدم. حضرتش فرمود: ای سلمان، پس از رحلت رسول خدا، بر ما ستم روا داشتی. عرض کردم، ای حبیب من، امیرمؤمنان! بر مثل شما مخفی نیست [بر مثل شما ستم روا نیست] جز آنکه غم و اندوه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر من مستولی و همان، باعث کوتاهی من در زیارت شما گشت. آن‌گاه امیرمؤمنان علی عَلِيٌّ فرمود: ای سلمان، اکنون به منزل فاطمه رهسپار شو که او مشتاق

۱. حجرات: ۱۳.

۲. جامع‌الآخبار؛ ص ۱۸۵.

دیدار توست و می‌خواهد هدیه‌ای را که از بهشت، از جانب خداوند برای او آورده شده است، را به تو دهد.

سلمان گوید: عرض کردم: ای امیر مؤمنان! هدیه‌ای از بهشت، پس از وفات رسول خدا ﷺ، به فاطمه علیها السلام رسیده؟  
فرمود: آری ای سلمان!

سلمان گوید: من با سرعت تمام، به خانه فاطمه علیها السلام رهسپار شدم، در خانه را کوبیدم. فضا، خدمتکار حضرت، پشت در آمد و به من اجازه ورود داد. محضر مبارک حضرت فاطمه، شرفیاب شدم. آن حضرت نشسته و عبایی بر سر کشیده و خود را پوشیده بود و چون مرا دید، فرمود: ای سلمان! بنشین و [در مورد آنچه می‌گویم] بیندیش. بدان که من دیشب، همین جا نشسته بودم و در مورد وفات رسول خدا ﷺ به فکر فرو رفته بودم. غم و اندوه، سینه‌ام را فرا گرفته بود. من خود با دستانم در خانه را بستم، ناگاه بدون آنکه کسی در خانه مرا بگشاید، در خانه گشوده شد و چهار بانو بر من وارد شدند که بسیار زیبا بودند. وقتی وارد اتاق شدند، برخاستم. من اظهار ناآشنایی کردم و گفتم: آیا شما از اهل مدینه هستید یا مکه؟  
گفتند: ما نه از اهل مدینه هستیم، نه اهل مکه؛ حتی اهل زمین هم نیستیم. بلکه ما از حورالعین هستیم، ای دخت رسول خدا! خداوند جهانیان، ما را فرستاده تا تو را در رحلت جانسوز پدرت، تسلی دهیم.

حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: من رو به یکی از آنها کرده و گفتم: نامت چیست؟ گفت «ذره». گفتم: حبیب من، چرا تو را «ذره» نامیدند؟ گفت: از آن رو که من برای ابوذر غفاری آفریده شده‌ام. رو به دیگری کرده و گفتم: نام تو چیست؟ گفت: نام من «سلمی» است. گفتم چرا سلمی نامیده شدی؟ گفت: چون من برای سلمان آفریده شده‌ام.

رو به سومی کرده و گفتم نام تو چیست؟ گفت: «مقدوده» گفتم: حبیب من! تو چرا مقدوده نامیده شدی؟ گفت: من نیز برای مقداد بن اسود کنندی آفریده شده‌ام. رو به چهارمی کرده، گفتم: نام تو چیست؟ گفت: «عمار» گفتم: چرا عماره نامیده شده‌ای؟ گفت: من نیز برای عمار بن یاسر آفریده شده‌ام. آن‌گاه هدیه‌ای را به من دادند که مقداری از آن را برای تو کنار گذاشته‌ام.

[سلمان گوید] آن‌گاه حضرت زهرا علیها السلام بشقاب سفیدی آورد که در آن خرما بود. خرمایی که که از «خشک نانج» بزرگ‌تر، از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر بود. از آنها ده تا به من عنایت فرمود که من از حمل آنها حیران بودم. سپس رو به من کرد و فرمود: شب با این رطب‌ها افطار کن و هسته آنها را نزد من بیاور. سلمان گوید: من از محضر آن بانوی بزرگوار رخصت طلبیده، خارج شدم و به سوی منزل راه افتادم. در بین راه، به هرکس بر می‌خوردم، می‌گفتند: ای سلمان! این چه بوی مشک خوشبویی است که با توست؟

سلمان گوید: من کتمان کردم که همراهم چیزی است! تا اینکه به منزل رسیدم. هنگام افطار، با آن رطب‌ها افطار نمودم و هیچ هسته‌ای در آنها ندیدم. فردا خدمت حضرت فاطمه شرفیاب شدم، در را کوبیدم، اجازه ورود به من عنایت فرمود. وارد اتاق شدم و عرض کردم: ای دخت رسول خدا! فرمودید که هسته آن رطب‌ها را بیاورم؛ ولی آنها هیچ هسته‌ای نداشتند. آن حضرت تبسم فرمود، که پس از وفات پدر بزرگوارش نخندیده بود. آن‌گاه فرمود: ای سلمان! این رطب‌ها از نخلی است که خداوند متعال در بهشت برای من نشانده است و اینها را با دعایی کاشته که پدر بزرگوارم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به من تعلیم داد، که من هر بامداد و شامگاه آن دعا را می‌خوانم. عرض کردم: بانوی من! آن دعا را به من یاد بدهید.

فرمود: اگر دوست داری خداوند را با خشنودی او [نه با خشمش] ملاقات کنی و وسوسه هیچ شیطانی به تو ضرر نرساند، پس بر این دعا مواظبت کن. در روایت دیگری آمده است: اگر دوست داری تا در دنیا زندگی می‌کنی، تو را تب فرا نگیرد، بر این دعا مداومت کن.

سلمان گوید عرض کردم: این دعا را به من یاد بدهید. حضرت فرمودند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ التُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ التُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ التُّورِ عَلَيَّ التُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرَ الْأُمُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ التُّورَ مِنَ التُّورِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ التُّورَ مِنَ التُّورِ، وَأَنْزَلَ التُّورَ عَلَى الطُّورِ، فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ، فِي رِقٍّ مَنشُورٍ، وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، بِقَدَرٍ

مَقْدُورٍ، عَلَي نَبِيِّ مَحْبُورٍ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٍ، وَ بِالْخَيْرِ الْمَشْهُورِ وَ  
عَلَي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ مَشْكُورٍ».

سلمان گوید: من این دعا را از حضرت زهرا علیها السلام فرا گرفتم، آن گاه آن را به  
بیش از هزار نفر از اهل مدینه و مکه که تب گرفته بودند، یاد دادم و همه  
آنها چون می خواندند، به اذن خدا بهبود می یافتند.<sup>۱</sup>

### فقره پنجم دعا:

بَطْوَلِكَ يَا مُلْجَأَ الْآمِلِينَ:

به فضل و کرمت، ای پناه آرزومندان.

خدایا! به حق نعمت هایی که به ما دادی، این چهار دعا را در حق ما  
مستجاب کن، ای کسی که پناه آرزومندان هستی.

امام باقر علیه السلام درباره اینکه بهترین عمل چیست، می فرماید: «چیزی نزد خدا  
افضل از این نیست که از او تقاضا کنند و از آنچه نزد اوست، بخواهند و هیچ کس  
مبغوض تر و منفورتر، نزد خداوند از کسانی که از عبادت او، تکبر ورزند و از مواهب  
او تقاضا نمی کنند، نیست».<sup>۲</sup>

### داستان گوهرشاد و جوان کارگر:<sup>۳</sup>

دعا بهترین راه برای اتصال و آشنایی انسان با خداست. گاه شما نیاز و حاجتی  
دارید، به شما می گویند تنها کسی که می تواند مشکلاتان را حل کند، فلانی است. بعد  
شما پیش او می روید و باب صحبت و آشنایی را باز می کنید و هر روز می روید و  
می آید. در این عرض حاجت و رفت و آمد، چه شما به خواسته خود برسید و یا  
نرسید، با آن طرف دیگر آشنا و هم صحبت و دوست شده اید و اگر او انسان بزرگ و

۱. شهید دستغیب؛ زندگی نامه فاطمه الزهرا.

۲. بحار الانوار.

۳. کلید بهشت، نماز؛ ص ۱۰۱.

کاملی باشد، ممکن است آن‌چنان دوست‌دارش شوید که دیگر حاجت خود را از یاد ببرید و اصلاً ندانید برای چه کاری پیش او آمده بودید. گاه انسان به گرفتاری‌هایی دچار می‌شود که دیگر از انسانها هم کاری ساخته نیست و خدا را به او معرفی می‌کنند و او، هر چند هم که با خدا بیگانه باشد، برای رسیدن به حاجت می‌رود و به درگاهش عرض سلام و نیاز و ارادت می‌کند و همین مقدمه آشنایی و دوستی بین او و خداست. اینجاست که اگر خدا دوست‌دار او باشد، آن‌قدر معطلش می‌کند تا او را به مقام عشق و دوستی خود برساند.

گوهرشاد، بانی مسجد گوهرشاد، بانویی جلیل‌القدر و پارسا بود. روایت کرده‌اند روزی طبق معمول برای سرکشی کارها به محل مسجد رفت. در اثر باد، مقنعه و حجاب او کمی کنار رفت و کارگر جوانی چهره او را دید. جوان بیچاره دل از کف داد و عشق گوهرشاد صبر و طاقت از او ربود تا آنجا که مریض شد و و بیماری او را به مرگ نزدیک کرد.

مادرش که احتمال از دست رفتن فرزند را جدی دید، تصمیم گرفت جریان را به گوش ملکه گوهرشاد برساند و گفت: اگر جان خودم را هم از دست بدهم، مهم نیست. او موضوع را به گوهرشاد گفت و منتظر واکنش او شد.

ملکه با خوشرویی گفت: اینکه مهم نیست! چرا زودتر به من نگفتید تا از ناراحتی یک بنده خدا جلوگیری کنیم؟ و به زن گفت: برو به پسررت بگو من برای ازدواج با تو آماده هستم؛ ولی قبل از آن باید دو کار صورت بگیرد؛ یکی اینکه مهر من، چهل روز اعتکاف توست، در این مسجد تازه ساز. اگر قبول داری، به مسجد برو و تا چهل روز فقط نماز و عبادت خدا را به جای آور و شرط دیگر این است که بعد از آماده شدن تو، من باید از شوهرم طلاق بگیرم. حال اگر تو شرط را می‌پذیری، کار خود را شروع کن.

جوان عاشق وقتی پیغام گوهرشاد را شنید، از این مژده حالش خوب شد و گفت: چهل روز که چیزی نیست، اگر چهل سال هم بگویی، حاضرم. او رفت و مشغول نماز در مسجد شد، به امید اینکه پاداش نمازهایش ازدواج و وصال گوهرشاد باشد.

روز چهارم، گوهرشاد قاصدی فرستاد تا از حال جوان خبر بگیرد تا اگر آماده است، او هم آماده طلاق باشد. قاصد به جوان گفت: فردا چهل روز تو تمام می‌شود و ملکه منتظر است تا اگر تو آماده هستی، او هم شرط خود را انجام دهد.

جوان عاشق که ابتدا با عشق گوهرشاد به نماز پرداخته و حالا پس از چهل روز، حلاوت نماز کام او را شیرین کرده بود، جواب داد: به گوهرشاد خانم بگو اولاً از تو ممنونم و دوم اینکه من دیگر نیازی به ازدواج با تو ندارم.

قاصد گفت: منظورت چیست؟ مگر تو عاشق گوهرشاد خانم نبودی؟! جوان گفت: آن وقت که عشق گوهرشاد مرا بیمار و بی تاب کرد، هنوز با معشوق حقیقی آشنا نشده بودم؛ ولی اکنون دلم به عشق خدا می‌تپد و جز او معشوقی نمی‌خواهم. من با خدا مأنوس شده‌ام و فقط با او آرام می‌گیرم؛ اما از گوهرشاد هم ممنون هستم که مرا با خداوند آشنا کرد و او باعث شد تا معشوق حقیقی را پیدا کنم.

در واقع گوهرشاد هدفش هم همین بود که بدین وسیله او را از عشق مخلوق، به عشق خالق برساند.

## دعای روز نهم

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ نَصِيباً مِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ؛ وَاهْدِنِي فِيهِ لِبِرَاهِينِكَ السَّاطِعَةِ،  
وَخُذْ بِنَاصِيَتِي إِلَى مَرْضَاتِكَ الْجَامِعَةِ بِمَحَبَّتِكَ يَا أَمَلَ الْمُشْتَاقِينَ:

ای خدا! مرا نصیبی کامل، از رحمت واسطه خود عطا فرما و به ادله و  
براهین روشن خود، هدایت فرما و پیشانی مرا بگیر و به سوی رضا و  
خشنودی که جامع هر نعمت است، سوق ده. به حق دوستی و محبت، ای  
آرزوی مشتاقان.

### ترجمه منظوم دعا

و ای کریم کارساز ماسوا	ای خداوند عطوف پر عطا
بهره و سهم و نصیبی از عطا	کن مقرر بهر من، از رحمتت
سوی حکم عقل و برهان هدی	رهنمائی کن مرا در این زمان
همچو ماه و آفتاب پر ضیاء	آن براهینی که باشد در ظهور
می کشان آن سو که می باشی رضا	گیر موی ابروانم، در جهان
من به جا آرم به هر صبح و مساء	هرچه در او هست، خوشنودی تو
می دهم سوگندت از روی صفا	حق حبت با عباد صالحین
همچو مجنون هست اندر کوچه ها	آن محبت کز شعاعش فرقه

### فقره اول دعا

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ نَصِيباً مِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ:

خدایا! در این روز بهره ای از رحمت وسیعت برای من قرار ده.

## بهره‌ای از رحمت فراوان خداوند

یکی از بزرگ‌ترین سعادت‌های بشر، مورد رحمت الهی واقع شدن است. برخی آیات، هدف آفرینش را رسیدن به رحمت الهی عنوان کرده‌اند. صفت "الواسعه" که در این فقره از دعا، برای "رحمت" به کار رفته است، گویای عظمت و گستردگی رحمت بی‌پایان خداوند است و برگرفته از آیات قرآن می‌باشد.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ...»<sup>۱</sup>

به جز کسانی که پروردگار به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است و... .

باز می‌خوانیم «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»<sup>۲</sup>

رحمت من همه چیز را فراگرفته است.

ملائکه‌ای که عرش را حمل می‌کنند، نیز می‌گویند:

«رَبَّنَا وَسِعَتْ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا»<sup>۳</sup>

خداوندا! رحمت و علم تو بر همه چیز احاطه دارد.

این همان مضمونی است که در غالب ادعیه مأثوره آمده و همواره رحمت خداوند را با صفت واسعه توصیف می‌کند.

در دعای کمیل می‌خوانیم: «بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» و در دعای ابوحمزه

ثمالی می‌گوییم: «أَيْنَ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ». این نوع نگاه به رحمت الهی، در غالب دعا‌های شیعه به چشم می‌خورد.

آنچه مهم است، این است که از این رحمت بی‌پایان، ناامید نشویم و چشم امید

به رحمت واسعه الهی داشته باشیم.

۱. هود: ۱۱۸.

۲. اعراف: ۱۵۶.

۳. غافر: ۷.



این دستور خداوند است که می‌فرماید: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

خداوند متعال دارای دو رحمت است:

رحمتی عام و مطلق: این نوع از رحمت، فراگیر است و هیچ موجودی از آن بی‌بهره نیست. رحمت عام، شامل همه موجودات، اعم از مؤمن، کافر، بد و خوب می‌شود.

«وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»<sup>۲</sup>: رحمتم همه چیز را فرا گرفته.

«رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا»<sup>۳</sup>: پروردگارا! رحمت و علم تو، همه چیز را فرا گرفته است.

و در برابر این رحمت بی‌کران، چیزی به نام غضب و سخط نیست. رحمت خاص: این نوع از رحمت، در برابر غضب خاص قرار دارد و مخصوص اهل ایمان و نیکوکاران است و شامل کافران و منافقان نمی‌شود. همان‌طور که عذاب الهی دامنگیر همه نخواهد شد، رحمت خاصه نیز شامل حال همه نمی‌شود. «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۴</sup>: رحمت خدا به نیکوکاران، نزدیک است. «وَأَنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمٌ»<sup>۵</sup>: او نسبت به مؤمنان، همواره مهربان بوده است.<sup>۶</sup>

### رحمت واسعة الهی:

حسن بصری که ادعای مقدس بودن داشت، شعارش این بود:

لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ وَإِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا كَيْفَ نَجَا»<sup>۷</sup>

۱. زمر: ۵۳.

۲. اعراف: ۱۵۶.

۳. غافر: ۷.

۴. اعراف: ۵۶.

۵. احزاب: ۴۳.

۶. سید علی اکبر قرشی؛ قاموس قرآن؛ ج ۳، ص ۷۲.

۷. إعلام الوری بأعلام الهدی؛ الفصل الرابع فی ذکر بعض مناقبه و فضائله؛ ص ۲۵۹.

همه مردم با گناهانشان هلاک شده‌اند و کسی که نجات پیدا می‌کند، چطور می‌شود که نجات پیدا می‌کند. یعنی کسی که اهل بهشت شد و از آتش جهنم نجات پیدا کرد، جای تعجب دارد.

امام سجاد زین العابدین علیه السلام این شعار حسن بصری را شنیدند و فرمودند که این جمله غلط است. باید این طور گفت:

«لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا وَإِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

تعجب و شگفتی از این است که با این همه وسایل رحمت که خدا گسترده است، چطور هلاک می‌شود کسی که هلاک می‌شود. در قرآن می‌خوانیم:

«فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ»<sup>۲</sup> اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پروردگارش آنها را در رحمت خود وارد می‌کند.

اما اینکه چرا گاهی رحمت خاص در بعضی کارها، شامل بعضی افراد با تقوا و نیکوکار نمی‌شود، ممکن است به دلایلی باشد؛ مانند:

۱. گناه فرد

۲. امتحان الهی

۳. تنبیه با هدف تربیت و...

ولی در هر حال، شامل نشدن رحمت‌ها برای نیکوکاران، در برخی موارد که به طور موقت می‌باشد، خود بر مبنای رحمت و حکمت است.<sup>۳</sup>

۱. همان.

۲. جاثیه: ۳۰.

۳. تفسیر نمونه؛ ج ۶، ص ۳۹۱-۳۹۳.

## رحمت ویژه الهی در ماه رمضان

افرادی که ماه مبارک رمضان را درک می‌کنند، دو دسته هستند؛ یا آمرزیده می‌شوند و به خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه نزدیک می‌شوند و یا اینکه ملعون و از رحمت خدا دورند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ، فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»<sup>۱</sup> کسی که ماه رمضان را درک کرد و آمرزیده نشد، ملعون و از رحمت خداوند دور است.

ماه مبارک رمضان، ماه رحمت است

«قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبِرَّةِ وَالرَّحْمَةِ»<sup>۲</sup>

پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر رحمت است. قرآن، کتاب رحمت است، از طرف خدا برای هدایت بشریت، و اهل بیت پیامبر علیهم السلام هم، معدن رحمت هستند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ»<sup>۳</sup>

رحمت خدای متعال، بر غضبش غالب است و الا کار ما خیلی مشکل بود. حتی اگر رحمت و غضب الهی با هم مساوی بودند، باز کار بر ما خیلی دشوار می‌شد. بهشت خدا، از جهنم بزرگ‌تر است؛ چون جهنم، زندان خداست و بهشت، مهمان‌خانه او و هیچ غم و غصه‌ای در مهمان‌خانه خدا وجود ندارد. در روایت آمده: فرشته‌ای از خدا اجازه خواست تا بهشت را اندازه‌گیری کند. خداوند فرمود: تو نمی‌توانی. گفت: اگر اجازه بدهید، امتحان کنم و خداوند پذیرفت. فرشته مدت‌ها پرواز کرد، آن‌گاه از خدای متعال پرسید: آیا به وسط‌های بهشت رسیدم؟ خدا فرمود: تو حتی از خانه یک مؤمن هم رد نشده‌ای!

۱. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: مجلسی / ج ۷۱ / ۷۴ / باب ۲ بر الوالدین والأولاد و حقوق

بعضهم علی بعض و المنع من العقوق... / ص ۲۲

۲. أمالی الصدوق: شیخ صدوق / ۹۳ / المجلس العشرون... / ص ۹۳

۳. کافی؛ ج ۳، ص ۲۲۱.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»<sup>۱</sup>؛ سبقت بگیرید به آمرزش خدا و سبقت بگیرید به بهشتی که وسعتش به وسعت آسمان‌ها و زمین است.

و این در حالی است که کسی تا به حال نتوانسته وسعت آسمان اول را اندازه‌گیری کند.

روزی پیامبر ﷺ از منبر سه پله‌ای، بالا می‌رفتند و در هر پله، آمین می‌گفتند. سؤال کردند یا رسول الله! علت سه بار آمین گفتن شما چه بود؟ فرمود: پله اول که پا گذاشتم، جبرئیل دعا کرد: هر کسی ماه رمضان را درک کند و آمرزیده نشود، خدا لعنتش کند و من آمین گفتم. پله دوم که پا گذاشتم جبرئیل دعا کرد که هرکسی به پدر و مادر خودش احترام نکند، ملعون است و من آمین گفتم. در پله سوم جبرئیل دعا کرد: کسی که نام من را بشنود و صلوات نفرستد، آمرزیده نشود و من آمین گفتم.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَن حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ»<sup>۲</sup>؛ بدبخت و شقی کسی است که در این ماه رمضان، آمرزیده نشود.

خدایی که در ماه رمضان، چند صد میلیون نفر را از آتش جهنم آزاد می‌کند؛ اگر کسی نتواند مورد رحمت و اسعه خدا قرار گیرد، واقعا بدبخت است.

همه اعمال در ماه مبارک رمضان، رحمت ویژه است. باید از این رحمت ویژه خدا بهره‌مند شویم.

۲. حدید: ۲۱.

۲. وسائل الشیعة؛ باب تأکد استحباب الاجتهاد فی...؛ ص ۳۰۳.

## وسعت رحمت خداوند از نظر قرآن:

قرآن کریم سعه رحمت پروردگار را از زبان حاملین عرش، چنین بیان می‌کند:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»<sup>۱</sup>

حاملین عرش و آنان که در گرد عرشند، به حمد و تسبیح پروردگارشان اشتغال دارند و به وی مؤمنند و برای کسانی که ایمان دارند، آمرزش می‌طلبند که پروردگارا! رحمت و دانش تو همه چیز را فرا گرفته! پس بیمارز، آنان را که به سوی تو باز آمده‌اند و راه تو را پیروی نموده‌اند و آنان را از عذاب دوزخ حفظ فرما.

از این آیه کریمه می‌توان هم نامحدود بودن رحمت خدا را فهمید و هم شرط اساسی لیاقت، برای استفاده از مغفرت را. اگر کسی از رحمت خدا محروم گردد، صرفاً به سبب قابل نبودن خود اوست، نه آنکه - معاذ الله - در رحمت خدا محدودیت و ضیق باشد. رحمت خدا همچون اعتبار بانکی یک بازرگان نیست که محدود باشد؛ بلکه اعتبار رحمت الهی نامحدود است و آنچه که متفاوت است، قابلیت افراد است. ممکن است کسی به کلی فاقد قابلیت باشد و نتواند از رحمت خدا بهره‌ای بگیرد.

خداوند می‌فرماید: «مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ \* يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآنِي تُؤْفَكُونَ»<sup>۲</sup> خداوند هر رحمتی را به روی مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد و هرچه را امساک کند، کسی غیر از او قادر به فرستادن آن

۱. غافر: ۷.

۲. فاطر: ۲ - ۳.

نیست و او عزیز و حکیم است. ای مردم! به یاد آورید نعمت خدا را بر شما، آیا خالق غیر از خدا وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست. با این حال، چگونه به سوی باطل منحرف می‌شوید؟

تمام خزائن رحمت، نزد اوست و هرکس را لایق ببیند، مشمول آن می‌سازد و هر کجا حکمتش اقتضا کند، درهای آن را می‌گشاید و اگر جمله جهانیان دست به دست هم دهند تا دری را که او گشوده است، ببندند یا دری را که او بسته، بگشایند، هرگز قادر نخواهند بود و این در حقیقت، شاخه مهمی از توحید است که منشاء شاخه‌های دیگر خواهد بود. شبیه این معنی در سایر آیات قرآن نیز آمده است، آنجا که می‌گوید:

«وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بَصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»<sup>۱</sup> اگر خداوند [برای امتحان یا کیفر خطا] زبانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را بر طرف نخواهد کرد و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد. او به هر کس از بندگانش بخواهد، فضل خود را می‌رساند و او غفور و رحیم است.

تعبیر به رحمت، معنی بسیار وسیع و گسترده‌ای دارد که تمام مواهب جهان را شامل می‌شود. گاه جنبه معنوی دارد و گاه جنبه مادی. به همین دلیل گاه که انسان تمام درهای ظاهری را به روی خود بسته می‌بیند، احساس می‌کند رحمت الهی بر قلب و جان او جاری است، به همین دلیل شاد و خرسند است، آرام و مطمئن، هر چند در تنگنای زندان گرفتار باشد. اما به عکس، گاه انسان تمام درهای ظاهری را به روی خود گشوده می‌بیند، اما گوئی در رحمت الهی به او بسته شده، پس چنان خود را در تنگنا و فشار احساس می‌کند که دنیا، با تمام وسعتش، برای او یک زندان تاریک و وحشتناک می‌شود و این چیزی است که برای بسیاری از مردم محسوس و ملموس است.

۱. یونس: ۱۰۷.

### شرط داخل شدن در رحمت الهی

اگر می‌خواهیم رحمت واسعه الهی شامل حال ما شود، باید بر زیردستانمان رحم کنیم. در قدیم معروف بود که می‌گفتند «إِرْحَم تَرْحَم»؛ یعنی رحم کن تا مورد رحم قرار بگیری.

از پیامبر پرسیدند: چه عملی انجام دهیم که خدا به ما رحم کند؟

حضرت فرمود: «إِرْحَم نَفْسَكَ وَإِرْحَم خَلْقَ اللَّهِ يَرْحَمَكَ اللَّهُ»؛ به خودت رحم کن و نیز به مردم هم رحم کن، خدا هم به تو رحم می‌کند. [رحمت خدا شامل حال تو می‌شود].

اگر می‌خواهیم رحمت الهی شامل حال ما بشود و خداوند تبارک و تعالی بر ما رحم کند، ما هم باید به دیگران رحم کنیم. اگر وضع مالی خوبی داریم، باید به مستمندان کمک کنیم و از آنان دستگیری کنیم تا خدا هم بر ما رحم کند. در شرایط فعلی کسانی که توانایی دارند، باید به نیازمندان کمک کنند. باید تلاش کنند جهیزیه دختران نیازمند را تهیه کنند و یا شرایط ازدواج جوانان را فراهم سازند. به این وسیله، جرم و مشکلات اجتماعی کمتر می‌شود، آن وقت دیگر نباید نگران زلزله، سیل و... باشیم! چون رحمت خدا شامل حالمان شده است.

### داستان نجات از مرگ (نتیجه ترحم به یک حیوان)

آیت‌الله مجتهدی نقل می‌کردند که ناصرالدین شاه، جلاد خشنی داشت. این میرغضب، در منطقه ثروتمند نشین شهر زندگی می‌کرده است. در اواخر عمرش، همسری از منطقه فقیرنشین شهر اختیار کرده بود. همسر اول میرغضب، از این موضوع آگاه شده و تصمیم به تلافی می‌گیرد. زمانی قحطی می‌شود. میرغضب هنگام عبور از محلی، سگی را می‌بیند که با چند توله‌اش از گرسنگی و تشنگی زجه می‌زنند. حالش منقلب می‌شود و از قصابی مقداری گوشت خریده و جلوی سگ‌ها می‌اندازد و به قصاب هم مقداری پول می‌دهد که تا چهل روز، به این سگ‌ها گوشت بدهد. این مرد، هر جمعه با دوستانش دور هم جمع شده و برای خوشگذرانی و تفریح، بیرون از شهر می‌رفتند و شب آن روز هم، در منزل یکی از دوستان مهمان می‌شدند. از قضا، آن هفته مهمان میرغضب بودند.

نزدیک غروب که دوستان را به منزل دعوت می کند، آنها می گویند که ما خسته هستیم. بهتر است به منزل همسر دومت که نزدیک تر است، برویم. می گوید ما در این منزل تدارک ندیده ایم. می گویند ما به نان و پنیری هم قانعیم یا آنکه غذا از بیرون تهیه می کنیم. خلاصه هرچه او اصرار می کند، قبول نمی کنند. پس به منزل زن دوم او می روند و خانم دوم هم غذایی فراهم کرده، آنها می خورند و می خوابند. صبح که از خواب بیدار می شوند، می بینند میرغضب گریه می کند.

علت را جویا می شوند، می گوید: در خواب، امام سجاد علیه السلام را دیدم. حضرت فرمود به دلیل اینکه به یک حیوان رحم کردی، خدا نیز به تو نظر کرد. تو موفق به توبه می شوی، همچنین خدای مهربان بلای بزرگی را هم از تو بر داشت. زن اولت امشب در غذای تو سم ریخته بود تا همه شما را بکشد و علامتش هم این است که در آشپزخانه، فلان جا، یک قوطی سم است؛ ولی حق نداری با او بد اخلاقی کنی. اگر دوست دارد، با او زندگی کن و اگر دوست ندارد، حق و حقوقش را پرداز و طلاقش بده و تو یک ماه دیگر موفق به زیارت پدرم امام حسین علیه السلام می شوی و همانجا از دنیا می روی.

رفقاییش می گویند برویم ببینیم خواب درست است یا نه.

پس حرکت می کنند و با مرد به خانه همسر اولش می آیند. تا به خانه می رسند، خانم دعوا می کند که چرا دیشب نیامدید؟ من کلی تدارک دیده بودم! می گویند فکر می کنی ما نمی دانیم دیروز چکار کرده بودی!؟

همگی به آشپزخانه می روند و از همان جایی که امام سجاد علیه السلام نشانی داده بود، سم را پیدا می کنند. زن رنگش می پرد و اقرار به اشتباهش می کند. میرغضب او را عفو کرده و می گوید: اگر می خواهی، با من زندگی کن.

می گوید: من دیگر رویم نمی شود با شما زندگی کنم! پس حق و حقوقش را پرداخته و طلاقش می دهد. طی یک ماه بعد هم از همه کسانی که حقی به گردنش داشتند، حلالیت می طلبد و راهی کربلا می شود و در آن دیار مقدس می ماند تا از دنیا می رود.



## فرزندان آدم، مورد رحمت الهی

در روایت آمده است که وقتی قصد اخراج آدم علیه السلام از بهشت را نمودند، آدم عرضه داشت: خدایا! به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام توبه مرا پذیر و از خطایم درگذر. به او وحی شد: به سوی زمین برو تا توبهات را قبول نمایم. آن هنگام که آدم قدم از بهشت بیرون گذاشت، اسم جلاله «بسم الله الرحمن الرحیم» را بر زبان جاری ساخت. جبرئیل گفت: کلام بزرگی را بر زبان جاری ساختی! شاید خداوند به برکت آن، تو را عفو کند. از جانب خداوند خطاب آمد: ای جبرئیل! بگذار به زمین برو تا من به برکت «بسم الله الرحمن الرحیم» فوج فوج گنهکاران از نسل او را بیامرزم.

وقتی آدم علیه السلام بر زمین قدم گذاشت و به اطراف خود نظر افکند، خود را تنها دید و شیطان را دید که قبل از او به زمین آمده است. به درگاه خداوند عرضه داشت: خدایا! مرا نیروی مبارزه با او نیست و طاقت زندگی با این لعین را ندارم. با وسوسه او از بهشت بیرون شدم! با وسوسه‌های او در زمین چه کنم؟! خطاب آمد: هرکس از اولاد آدم گناهی مرتکب شود، همان یک گناه در نامه عملش نوشته شود؛ اما اگر نیکی انجام دهد، از ده تا هفتصد برابر به او ثواب می‌دهم.

آدم عرض کرد: خداوندا! بشارت را بر من زیاده گردان. خطاب آمد: اگر هر یک از فرزندان تو، به اندازه کوه‌ها گناه داشته باشد، سپس حقیقتاً توبه نماید، من او را می‌آمرزم. عرض کرد: یا رَبِّ زِدْنِي! خداوند فرمود: می‌آمرزم و از کسی پروایی ندارم.<sup>۱</sup>

## امام زمان علیه السلام مظهر گسترده رحمت خدا

امام زمان علیه السلام هم رحمت واسعه خداوند است. در بین زیارت‌های امام زمان علیه السلام زیارت آل یاسین بهترین زیارت است. در این زیارت می‌خوانیم «سلام بر تو که علامتی هستی که از طرف خدا نصب شده است. علمی هستی که از طرف خدا

۱. مستدرک الوسائل؛ ج ۱۲، ص ۱۴۴.

به خلق ریزش کردی. تو پناه عالم هستی و رحمت واسعه خدا بر مخلوقش هستی؛  
یعنی هر نعمتی که به خلق می‌رسد، به واسطه امام زمان عجل الله فرجه می‌رسد.

### فقره دوم دعا:

وَاهْدِنِي فِيهِ لِبِرَاهِينِكَ السَّاطِعَةِ:

و راهنمایی‌ام کن در این ماه، به سوی دلیل‌های درخشان.

خدایا! من را هدایت کن به ادله روشن خودت. انسان اگر به براهین و ادله روشن الهی توجه کند، خداشناس می‌شود. با خواندن کتاب توحید مفضل، عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران و... می‌شود راه راست را پیدا کرد، اینها همه دلایل روشنی هستند که ما را به سوی خدا هدایت می‌کنند.

فراز دوم دعا، درباره دعوت به براهین پروردگار است. خداوند در بسیاری از آیات قرآن، انسان را دعوت به تفکر در طبیعت می‌کند. برای مثال در سوره رعد می‌فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَلْأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱</sup> و اوست کسی که زمین را گسترانید و کوه‌ها و رودها را در آن نهاد و از هر گونه میوه‌ای، در آن جفت جفت قرار داد. روز را به شب می‌پوشاند. قطعاً در این امور برای مردمی که تفکر می‌کنند، نشانه‌هایی وجود دارد.

آنچه مسلم است دلایل و براهین زیادی وجود دارد که انسان حق‌جو را به سوی راه مستقیم هدایت کند؛ ولی به دلیل زیادگی گناه و غرق شدن در مادیات، تشخیص این براهین برای ما سخت می‌شود.

آنچه می‌توان از مقدمات فوق نتیجه گرفت، این است که در واقع ما در این ماه از خداوند بهره‌ای از رحمت عالمیان، که پیامبر رحمت می‌باشد، می‌خواهیم و تقاضا

می‌کنیم خداوند براهین آشکارش را به ما، که به علت زیادی گناه تشخیص نمی‌دهیم، نشان دهد و ما را در راه رضای خود قرار دهد.

### منظور از براهین الساطعه

در دعای این روز می‌خوانیم «واهدنی فیه: در این روز، مرا هدایت نما» حال می‌خواهیم بدانیم این هدایت چیست؟ در جواب می‌توانیم بگوییم:

«وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۱</sup> و خداوند هر که را بخواهد، به راه مستقیم هدایت می‌کند.

پس این هدایت، هدایت به صراط مستقیم است.  
صراط مستقیم چیست؟ در جواب باید بگوییم:

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»: به درستی که خداوند، رب من و رب شماست! پس او را بپرستید که این است صراط مستقیم.

حال چگونه به این صراط مستقیم دست یابیم و طریقه عبادت و بندگی پروردگار عالمیان را از که بیاموزیم؟

در اینجا است که «لِبِرَاهِينِكَ السَّاطِعَةِ» به وسیله ادله و براهین روشن "به کار می‌آید که این ادله و براهین روشن، هیچ چیزی جز آیات قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام نمی‌باشد. به طوری که:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup>

این کتابی است که در آن شکی نیست و هدایتی است برای تقوایبندگان.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در حدیث ثقلین چنین فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ وَعَتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ...»:

۱. نور: ۴۶.

۲. بقره: ۲.

من در بین شما دو چیز گرانبها به امانت می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیتم. و آن دو، هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در حوض کوثر بر من وارد شوند، مادامی که به آن دو تمسک جوید، هرگز تا ابد گمراه نشوید. ما نیز از خداوند می‌خواهیم که در این روز ما را به پیروی از قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام یاری نموده و به صراط مستقیم هدایت فرماید.

### هدایت به سوی برهان‌های درخشان خداوند

«برهان» را علمای علم لغت به «دلیل روشن»، «بیانی برای حجت»، «دلیل و توضیح آن» و «محکم‌ترین دلیل‌ها» ترجمه کرده‌اند. در قرآن مجید در چند جا کلمه «برهان» به کار رفته است که سه نمونه آن، عبارتند از:

۱. درباره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»<sup>۱</sup> ای مردم! برای شما از جانب پروردگارتان حجت و دلیل روشن آمده است و به سوی شما نوری آشکار کننده نازل کردیم.

مفسرین در تفسیر برهان، از آن به «القرآن» یا «دین حق» یا «رسول خدا» صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یاد کرده‌اند و احتمال داده‌اند که معنای «برهان» هر کدام از این معانی باشد.<sup>۲</sup>

۲. در داستان پیشنهاد زلیخا به یوسف برای انجام گناه، خداوند در قرآن کریم چنین می‌فرماید:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ...»<sup>۳</sup>

اگر یوسف «برهان پروردگارش» را مشاهده نمی‌کرد، قصد زلیخا می‌نمود.

۱. نساء: ۷۴.

۲. تفسیرهای جوامع‌الجامع، مجمع‌البیان، المیزان.

۳. یوسف: ۲۴.

البته برخی قصد گناه را در تفسیر آورده‌اند؛ ولی برخی از مفسرین هم با ادله محکمی یوسف را از قصد گناه دور و میرا دانسته و قصد کشتن یا زدن زلیخا را صحیح دانسته‌اند. در هر صورت این مشاهده «برهان الهی»، یوسف را از مکر زلیخا نجات می‌دهد. در تفاسیر گوناگون ذیل این آیه، برهان را به «یادآوری خدا بر تحریم زنا و خیانت»، «روح ایمان و تقوی»، «مقام عصمت» یا «نوعی تعیین مکشوف و مشهود» معنا کرده‌اند.<sup>۱</sup>

شاید مراد از دعای امروز این باشد: خدایا! از آن برهانی که به یوسف پیامبر ارزانی داشتی و او را از نفس و شیطان و هوی و هوس نجات دادی، به ما هم عطا فرما.

۳. در داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون می‌فرماید:

«فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ»<sup>۲</sup> این دو برهان روشن [عصا

و ید بیضا] از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست.

در این آیات، واژه «برهان» به خداوند متعال، آن هم با وصف «رب» اضافه شده؛ یعنی این برهان به اقتضای ربوبیت خداست.

### ائمه اطهار، برهان خداوند

اگر ائمه نبودند، خدا شناخته نمی‌شد. در کافی به سند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ائمه و اوصیای پیغمبر، درهای خدایند که باید از آنجا داخل شد؛ زیرا اگر ایشان نبودند، خداوند شناخته نمی‌شد و خداوند به وجود ائمه، اتمام حجت فرمود.<sup>۳</sup>

محمدبن حسن صفار در کتاب *بصائر الدرجات*، به سند خود از حضرت باقر علیه السلام، روایت کرده که فرمود: «ما ائمه، حجت و باب خدا هستیم. ما زبان خدا و چشم خدا و راه خداییم و از طرف خدا بر مخلوقات ولایت داریم».<sup>۴</sup>

۱. تفسیرهای: خسروی، نمونه و المیزان.

۲. قصص: ۳۲.

۳. *تاویل الایات*؛ ج ۱، ص ۸۶، ح ۷۲، به نقل از کافی.

۴. *برهان*؛ ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۳.

از ویژگی‌هایی که امام‌هادی علیه‌السلام در زیارت جامعه کبیره، امامان را معرفی می‌نماید، این است که ائمه، برهان خدا می‌باشند. در این زیارت شریف می‌خوانیم: «و نُورِهِ وَ بُرْهَانِهِ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتَهُ».

امامان معصوم علیهم‌السلام نور خدا و برهان خدا هستند. آنان برهان توحید ذاتی و برهان دین او هستند.

#### فقره سوم دعا:

وَ خُذْ بِنَاصِيَتِي إِلَى مَرْضَاتِكَ الْجَامِعَةِ:

و مرا به سوی موجبات خوشنودی همه جانبه‌ات سوق ده. خدایا! پیشانی مرا بگیر و به طرف رضایت خودت ببر و از من راضی شو؛ رضایتی جامع؛ یعنی صددرصد از من راضی شو، برای تحصیل رضایت جامعه الهی باید مالمان حلال باشد. اگر غیبت کسی را کرده‌ایم، حلالیت بطلبیم و خلاصه اینکه همه کارهایمان را اصلاح کنیم تا این دعا در حق ما مستجاب شود و تا مردم را از خودمان راضی نکنیم، خدا از ما راضی نمی‌شود. حتی اگر زن و فرزند از ما راضی نباشند.

#### منظور از وَ خُذْ بِنَاصِيَتِي

ما از خداوند می‌خواهیم که پیشانی ما را گرفته و به سوی رضا و خوشنودی‌اش بکشاند؛ چرا که پیشانی، محل سجده انسان به ذات اقدس پروردگار است. هنگامی که بنده به درگاه الهی سجده می‌نماید، آن‌گاه است که خود را تسلیم امر پروردگار نموده و خود را در پیشگاه او خوار و ذلیل می‌داند و در روایات نیز داریم که بهترین حالات بنده، هنگامی است که آن بنده در مقابل ذات اقدس الهی سجده می‌نماید؛ پس از خداوند می‌خواهیم پیشانی ما را فقط جایگاه سجده نمودن به ذات اقدسش گرداند، نه سجده‌گاه شیطان (نه فرمانبرداری از شیطان.....).

## منظور از مَرْضَاتِكَ الْجَامِعَةِ

همان‌طور که قبلاً هم توضیح داده شد، رضای خداوند بزرگ‌ترین سعادت‌مندی‌هاست که یک انسان می‌تواند آن را به دست آورد؛ چرا که زمانی پروردگار عالمیان از بنده خویش راضی می‌گردد که بنده از دستورات و اوامر او اطاعت نموده و حق بندگی را به جا آورد و هنگامی که بنده، از اوامر الهی اطاعت نماید. آن‌گاه است که جمیع وعده‌های خداوند که در قرآن به ایمان‌آوردگان بشارت داده شده، محقق می‌گردد که آن هم از رضای الهی نشأت می‌گیرد. پس رضای الهی، جامع‌ترین نعمت‌های خداوند است که در این روز از او به حق دوستی و محبتش به جمیع بندگان می‌خواهیم که این رضا و خشنودی را نصیب ما گرداند.

## حرکت به سوی خشنودی همه جانبه خداوند

در شرح ادعیه روزهای گذشته، درباره رضایت الهی و موجبات خشنودی خداوند سخنانی را گفتیم. در اینجا به ذکر آیه و حدیثی در این مورد بسنده می‌کنیم: خداوند هنگامی که متقین را به بهشت و نعمت‌های جاودان آن وعده می‌دهد، می‌فرماید: «وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ»<sup>۱</sup> و خشنودی خداوند [از بهشت و نعمت‌هایش] بزرگ‌تر است.

اگرچه در این دعا از خداوند می‌خواهیم که ما را به رضایت کامل خویش نزدیک کند؛ اما مسلماً ما نیز باید اعمالی را انجام دهیم که موجبات خشنودی خداوند را فراهم سازد.

## رضای خدا و نشانه‌های آن

امام سجاده علیه السلام: «خداوند از کسی راضی‌تر است که خانواده‌اش را بیشتر در رفاه و گشایش قرار دهد»<sup>۲</sup>.

۱. توبه: ۷۲.

۲. بحارالانوار؛ ج ۷۸، ص ۱۳۶.

امام حسین علیه السلام: «هر که خشنودی خدا را با ناخشنودی مردم بطلبد، خداوند او را از امور مردم بی‌نیاز کند و هر که خشنودی مردم را با ناخشنودی خدا بجوید، خداوند او را به مردم واگذارد».<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام: «خداوند متعال خشنودی خویش را در طاعتش نهفته است؛ پس هیچ طاعتی از او را خرد مشمار، چه بسا که آن طاعت با خشنودی خدا همراه باشد و تو بی‌خبر باشی».<sup>۲</sup>

مقام «رضوان» از بزرگ‌ترین مواهب و مقاماتی است که خداوند به مؤمنان و مجاهدان می‌بخشد و این رضوان، چیزی غیر از باغ‌های بهشت و نعمت‌های جاویدان و غیر از رحمت گسترده پروردگار است «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ».

هیچ‌کس نمی‌تواند آن لذت معنوی و احساس روحانی که به یک انسان به دلیل رضایت و خشنودی خدا از او دست می‌دهد را توصیف کند؛ زیرا رضایت خدا، از همه برتر و بزرگ‌تر است.

قرآن کریم، اسماعیل علیه السلام را با صفت «مرضی» توصیف نموده است.

«وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»<sup>۳</sup> و همواره مورد رضایت پروردگارش بود.

این در واقع اشاره به این حقیقت دارد که او در کل برنامه‌هایش رضایت خدا را جلب کرده است. اصولاً نعمتی از این بالاتر نیست که معبود و خالق انسان، از او راضی و خشنود باشد. به همین دلیل در بعضی از آیات، بعد از آنکه نعمت بهشت جاویدان را برای بندگان خاص خدا بیان می‌کند، در پایان می‌گوید:

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»<sup>۴</sup> خداوند از آنها خشنود و

آنها نیز از او خشنود خواهند بود و این فوز عظیم و رستگاری بزرگی است.

این نشان می‌دهد تا چه اندازه این رضایت دو جانبه، واجد اهمیت است. (رضایت پروردگار از بندگان و رضایت بندگان از پروردگار)؛ زیرا ممکن است انسان

۱. همان؛ ج ۷۱، ص ۲۰۸.

۲. میزان الحکمه؛ ج ۷۳۳۲.

۳. مریم: ۵۵.

۴. مائده: ۱۱۹.



غرق عالی‌ترین نعمت‌ها باشد؛ ولی هنگامی که احساس کند معبود و محبوب او، از او ناراضی است، تمام آن نعمت‌ها و مواهب در کام جامش تلخ گردد و نیز ممکن است انسان واجد همه چیز باشد؛ ولی به آنچه دارد راضی و قانع نباشد. بدیهی است آن همه نعمت با این روحیه او را خوشبخت نخواهد کرد و ناراحتی مرموزی دائماً او را آزار و شکنجه می‌دهد و آرامش روح و روان را که از بزرگ‌ترین مواهب الهی است از او می‌گیرد. افزون بر این هنگامی که خدا از کسی خشنود باشد، هر چه بخواهد به او می‌دهد و هنگامی که هر چه خواست به او داد، او نیز خشنود می‌شود. نتیجه اینکه بالاترین نعمت این است که خداوند از انسان خشنود و او نیز از خدایش راضی باشد.

### فقره چهارم دعا:

بِمَحَبَّتِكَ يَا أَمَلَ الْمُشْتَاقِينَ:

خدایا! این دعاها را در حق من مستجاب کن. به حق دوستی و محبت خودت، ای آرزوی مشتاقان.

محبت و دوستی، بر اساس محبت خداست که ۹۹ درجه آن، ویژه محبت خدا به بندگان است و یک درجه آن، مربوط به محبت دیگران است؛ به گونه‌ای که محبت انسان به اولاد، یک بخش از محبت است و به این امر توجه داشته باشیم که محبت خدا بسیار بالاتر و عمیق‌تر است، از محبت پدر به فرزند.

### نشانه‌های محبت به خداوند

ارزش‌های متعالی و مقدس، همواره با آفت مدعیان دروغین روبرو بوده‌اند. این ادعاها و تصورات غیر واقعی، گاهی چنان پیچیده‌اند که حتی حقیقت امر بر خود اشخاص نیز پوشیده می‌ماند. بسا کودک صفتانی که الفبای محبت پروردگار را نیاموخته‌اند ولی خود را از دوستان خاص الهی می‌شمارند و دعوی عشق و ارادت به او را دارند.

بیان نشانه‌های آشکار و ملموس دوستان خداوند، راه مناسبی برای خودشناسی و دیگرشناسی و معیاری برای صدق و کذب ادعای دوستی و محبت خداوند است. شاخص‌ترین این نشانه‌ها، به روایت منابع اولیه اخلاق اسلامی، به قرار زیر است:

۱. دوست داشتن مرگ:

دوست دار حقیقی، مشتاق مشاهده محبوب خویش است. اگرچه مرگ، تنها راه ملاقات و رؤیت جمال خداوند نیست؛ ولی به طور عموم، تحقق این امر با عبور از گذرگاه مرگ میسر است. کسی که به مقصدی عشق ورزد، بی اختیار عاشق هر آن چیز و هر آن کس می شود که او را به هدفش رهنمون سازد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

«قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>۱</sup> بگو: ای کسانی که یهودی شده اید، اگر می پندارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر؛ پس اگر راست می گوئید درخواست مرگ کنید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: چون خداوند اراده فرمود پیامبرش حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را قبض روح کند، ملک الموت را به سوی او فرستاد. ملک الموت چون به ابراهیم رسید، عرض کرد: السلام علیک یا ابراهیم. ابراهیم گفت: و علیک السلام یا ملک الموت. آمده ای که مرا به سوی پروردگارم بخوانی تا با اختیار اجابت کنم یا اینکه خبر مرگ مرا آورده ای و باید به اضطرار شربت مرگ را بنوشم؟!

عزرائیل گفت: ای ابراهیم! آمده ام که تو را به اختیار، به سوی خدایت ببرم. پس اجابت کن دعوت خدایت را و تسلیم مرگ باش. خدایت تو را فراخوانده است. ابراهیم گفت: آیا دیده ای دوست و یار مهربانی، دوست خود را بمیراند؟! چگونه خداوند می خواهد خلیلش را که ابراهیم است، بمیراند؟!

عزرائیل به سوی بارگاه حضرت رب العزّه بازگشت و عرض کرد: ای پروردگار من! شنیدی آنچه را که یار مهربان و خلیلت گفت؟ خداوند جل جلاله به ملک الموت خطاب کرد: ای عزرائیل! به سوی ابراهیم رهسپار شو و به او بگو: آیا هیچ [ جای عالم] دیده ای که یار مهربانی، از ملاقات و دیدار محبوبش گریزان باشد و از برخورد با او ناخرسند گردد؟ به راستی که حبیب، دوست دارد محبوب خود را ملاقات کند.<sup>۲</sup>

۱. جمعه: ۶.

۲. صدوق؛ امالی؛ ص ۱۹۷.

۲. مقدم داشتن خواست خداوند:

دوست حقیقی خداوند، اراده او را بر اراده خویش مقدم می‌دارد و حتی اگر محبوب هجران را اراده کند، آن را بر وصال ترجیح می‌دهد. اگر بلایی به او رسید، ناشکری نمی‌کند. عبادت‌های او، نه برای بهشت و نعمت‌های بهشتی است و نه به دلیل ترس از عذاب و جهنم؛ بلکه خودِ خداوند را شایسته عبادت می‌داند؛ حتی اگر بهشت یا جهنمی نباشد.

### جایگاه اولیای خدا در عبادت

در یکی از دعا‌های صحیفه سجاده آمده است: اگر من هفتاد بار به سخت‌ترین شکنجه‌های ممکن کشته شوم؛ اما تو راضی باشی، من این را دوست دارم. یعنی امام سجاد علیه السلام در افقی است که ارزش رضایت خدا برایش چنان مطلوب می‌نماید که اگر هفتاد بار زیر شکنجه کشته شود، در مقابل رضایتی که از خدا نصیب می‌گردد، برایش اهمیتی ندارد. گفتن این سخن آسان است، اگر خدای نکرده یک ساعت زیر شکنجه باشیم، آن وقت می‌فهمیم یعنی چه؟  
یا در دعای «کمیل» می‌خوانیم:

« هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكِ؟ »

می‌گویند «الشعرُ أحسنهُ أكذبهُ»: در شعر آدم هر چه بتواند گزافه‌گویی و اغراق کند، شعر قشنگ‌تر می‌شود؛ اما امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام مناجات با خدا شعر نگفته، بلکه حکایت از عمق و واقعیت قلبش است که می‌فرماید:

این عذاب‌های دنیا که طاقت آن را ندارم، گیرم که بر اینها صبر کنم؛ عذاب آخرت که هیچ قابل مقایسه با اینها نیست و یک لحظه عذابش از یک عمر دنیا سخت‌تر است، گیرم که آن را هم تحمل کردم؛ اما یک چیز را نمی‌توانم تحمل کنم و آن فراق توست.

ما اصلاً نفهمیده‌ایم «فراق» یعنی چه و «وصال» یعنی چه؟ ولی خوب است که پیشوایان دینی ما چنین مقاماتی داشته‌اند و اینها را گفته‌اند که ما هم با آنها آشنا شویم،

سعی کنیم به آن راه برویم، سعی کنیم قدری نزدیک شویم، سعی کنیم همت‌مان را بالا ببریم. اولاً همت‌مان فقط مصروف به امور دنیا نباشد. ثانیاً سعی کنیم مسائل اخروی هم در مقابل رضوان الهی برای ما رنگ ببازند.

### آثار محبت خداوند

محبت خداوند آثار فراوانی را در ابعاد مختلف وجود انسان بر جای می‌گذارد. در اینجا به برخی از آثار که به صورت حالت و صفتی نفسانی مطرح‌اند، اشاره می‌شود:

#### ۱. انس با پروردگار:

هنگامی که قلب آدمی مسرور از قرب الهی و مشاهده جمال مکشوف محبوب می‌گردد، بشارتی به قلب انسان وارد می‌گردد که «انس» نامیده می‌شود. از نشانه‌های انس با خداوند آن است که خلوت و اشتغال به ذکر او، گواراتر از همنشینی و انس با خلایق است. چنین فردی در حالی که در میان جمع است، در واقع تنهاست و هنگامی که در خلوت است، در واقع با محبوب خویش همنشین است. جسم او در جمع مردمان و قلبش جدای از آنهاست.<sup>۱</sup>

امیرمؤمنان در توصیف دارندگان چنین مقامی فرموده است:

«دانش، نور حقیقت بینی را بر آنان تافته و آنان روح یقین را دریافته و آنچه را نازپروردگان دشوار دیده‌اند و آسان پذیرفته‌اند و بدانچه نادانان از آن رمیده‌اند، خوگرفته و همنشین دنیایی‌اند که به تن‌ها و جان‌هاشان آویزان است، در ملأ اعلیٰ. اینان خدا را در زمین او جانشینان‌اند و مردم را به دین او می‌خوانند».<sup>۲</sup>

#### ۲. اشتیاق به سوی خداوند:

دوست‌داران مشاهده جمال الهی، بعد از اینکه از ورای حجاب‌های غیب، رخسار محبوب را به نظاره نشستند و دریافتند از رؤیت حقیقت جلال و عظمت او قاصرند، تشنگی و ولع آنان برای مشاهده آنچه ندیده‌اند، فزونی می‌گیرد. به این حالت «مقام

۱. جامع السعادات؛ ج ۳، ص ۱۲۴، ۱۸۹ و ۱۹۰.

۲. نهج البلاغه؛ حکمت ۱۴۷.

شوق» گفته می‌شود. برخلاف مقام انس که ناشی از مشاهده چهره مکشوف محبوب است. مقام اشتیاق، در نتیجه تمایل به ادراک جمال و جلال محبوب او پدید می‌آید.<sup>۱</sup>

### ۳. رضا به قضای الهی:

رضا، از آثار و لوازم محبت پروردگار است؛ زیرا محب هر آنچه را که از محبوب صادر گردد، زیبا می‌بیند. کسی که به مقام رضا نایل گردد، در نزد او فقر و غنا، راحتی و سختی، تندرستی و بیماری، مرگ و زندگی و... یکسان است و تحمل هیچ یک بر او دشوار نیست؛ چرا که همه را از جانب محبوب می‌بیند. او همواره در سرور و بهجت و راحتی به سر می‌برد؛ زیرا به همه چیز به چشم رضایت می‌نگرد و در واقع همه امور بر وفق مراد او پیش می‌رود و در نتیجه از هر غم و اندوهی به دور خواهد بود. مقامی که در قرآن کریم چندین بار به آن اشاره شده؛ از جمله در معرفی حزب، خداوند می‌فرماید:

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۲</sup> خدا از ایشان خشنود و آنها نیز از او خشنودند. اینانند حزب خدا و بی‌شک حزب خدا هستند که از رستگارانند.

امام سجاد علیه السلام در بیان منزلت و جایگاه رفیع مقام رضا علیه السلام فرمود: «بالاترین درجه زهد، پست‌ترین درجه ورع و بالاترین درجه ورع، پست‌ترین درجه یقین و بالاترین درجه یقین، پست‌ترین درجه رضا است»<sup>۳</sup>. بنابراین دوستان خدا با رضایت‌مندی از آنچه او رقم می‌زند، از هرگونه حزن و اندوهی به دورند و در کمال بهجت و سرور، زندگی گوارایی دارند. در قرآن کریم آمده است:

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۴</sup> آگاه باشید که بر دوستان خدا، نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

۱. فیض کاشانی؛ پیشین؛ ج ۸، ص ۵۵.

۲. مجادله: ۲۲ و بینه: ۸.

۳. کافی؛ ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۴.

۴. یونس: ۶۲.

### عشق سرشار ابراهیم به خداوند

رابطه ابراهیم با خدا، رابطه عاشق و معشوق بود، به گونه ای که خدا در تمام زوایای قلب ابراهیم جا گرفته بود. قلب خداپرست ابراهیم، تنها در عشق خدا می تپید. برای ترسیم این معنی، به روایت ذیل توجه کنید:

ابراهیم در آن مدت که در سرزمین آباد فلسطین به کشاورزی و دامداری پرداخت، صاحب چند گله گوسفند شد. فرشتگان به خدا عرض کردند: دوستی ابراهیم با خدا، از این روست که خداوند نعمت‌های زیادی به وی داده. خداوند خواست به فرشتگان نشان دهد که چنین نیست و ابراهیم، خدا را به حق شناخته است. به جبرئیل فرمود: برو کنار ابراهیم و مرا یاد کن. جبرئیل به زمین، نزدیک ابراهیم آمد. دید ابراهیم کنار گوسفندانش است. جبرئیل روی تلی ایستاد و با صدای خوش گفت: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ». ابراهیم تا نام خدایش را شنید، لرزه بر اندامش افتاد و آن چنان هیجان‌زده گردید که زبان حالش این بود:

تا جان و جامه نثار دهم در هوای

این مطرب از کجاست که بر گفت نام

دوست جان رقص می کند به سماع

دوست زنده می شود به امید وفای یار

ابراهیم به اطراف نگاه کرد و شخصی را ایستاده بر تلی دید. نزد او آمد و گفت: تو بودی که نام دوست مرا به زبان آوردی؟ آن شخص گفت: آری. ابراهیم گفت: بار دیگر نام دوست مرا به زبان آور تا یک سوم گوسفندانم را به تو هدیه دهم. جبرئیل گفت: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ».

ابراهیم که وجودش غرق شادی و لذت شده بود، بار دیگر خواست تا نام معشوقش برده شود و این بار نیمی از گوسفندانش را هدیه کرد. آن شخص، باز واژه‌های فوق را تکرار کرد. ابراهیم که محو عشق‌الله شده بود، برای بار سوم از آن شخص تقاضا کرد که یکبار دیگر نام محبوبش را ببرد و همه گوسفندانش را تقدیم کرد.

آن شخص، واژه فوق را باز تکرار کرد. ابراهیم به او گفت: دیگر چیزی ندارم، پس خودم را (به عنوان برده) در اختیار تو قرار دادم. یکبار دیگر نام دوستم را به زبان آور. آن شخص باز نام خدا را به زبان آورد. ابراهیم نزد او رفت و گفت: حال گوسفندان و خودم را ضبط کن که از آن تو هستم.

جبرئیل خود را معرفی کرد و گفت: من نیازی به گوسفندان تو ندارم. من جبرئیل هستم. حقا که مراحل دوستی خدا را به آخرین درجه رساندی و شایسته آن شدی که خدا تو را خلیل و دوست مخصوص خود قرار دهد.<sup>۱</sup>

۴. شخص محب همواره در انجام واجبات و دوری از محرمات، تسلیم پروردگار و محبوب خود بوده و هرگز با او مخالفت نمی‌کند.

۵. هر آنچه را که محب بر می‌گزیند، به گونه‌ایست که محبوب نسبت به آن رضایت دارد. کلاً از آن رو آن را برمی‌گزیند که مقصود محبوب است، نه به علتی دیگر.

روزی حضرت موسی علیه السلام از خدا خواهش کرد عابدترین بنده‌اش را به او نشان دهد. خداوند نشان محلی را به او داد که مراد خواسته‌اش آنجا بود. موسی علیه السلام رفت و دید پیرمردی زمین‌گیر، نشسته و چندین درد و بلا در او مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که جای سالمش، فقط چشم اوست!

سپس جبرئیل علیه السلام به امر الهی نازل شد و اشاره‌ای به دو چشم او کرد و آن دو چشم هم از بین رفت. در این لحظه پیرمرد گفت: الحمدلله! رضای تو در این بود تا الآن سالم باشیم. یک موقع پا داشته باشیم، سپس این را انتخاب کردی که پا نداشته باشیم، ما هم بر انتخاب تو خوشنودیم. بعد اراده کردی فلان مرض بیاید، باز ما تسلیم و راضی هستیم. ما بر انتخاب تو چیزی را انتخاب نمی‌کنیم!... بالاخره موسی علیه السلام می‌بیند این پیرمرد عارف، به جای حزن و اندوه می‌خندد و می‌گوید: خوشنودم! و بعد دید که این بنده، این حرف‌ها را به خدا زد و فراز آخر دعایش را با این دو کلمه بدرقه کرد و رفت.

آن دو کلمه از این قرار بود «یا بارُّ یا وُصُولُ»؛ یعنی ای خدایی که به من بسیار خوبی و احسان می‌کنی و زیاد به بنده‌ات صله می‌دهی!

۱. معراج السعادة؛ ص ۴۹۱.

موسی کلیم الله ﷺ با آن همه عظمتش نتوانست طاقت بیاورد. نزد او آمد و گفت: همه حرف‌هایت به جا و درست بود؛ ولی این عبارت «یا بارُ یا وُصُولُ» چه بود؟ خدا که مرتب از تو می‌گیرد. پای تو را گرفت، دست‌هایت را گرفت و الآن هم چشم‌هایت را گرفت. وصول یعنی هر چند وقت یک‌بار، به خانه‌ات بیاید و چیزی به تو بدهد. این چه صله‌دهنده‌ای هست؟ آن پیرمرد صاحب‌دل گفت: خیلی خوب! بنشین تا با هم صحبت کنیم. حضرت موسی ﷺ به او گفت: من مستجاب‌الدعوه هستم. می‌خواهی سلامتی را به تو بازگردانم؟

گفت: خیر! در انتخابی که خدا کرده، من انتخاب نمی‌کنم.

موسی ﷺ گفت: این وصول که می‌گفتی، چه بود؟ گفت: پس بشنو! وصول را برای این می‌گویم که خداوند متعال، محبتش را هر لحظه در دلم الهام می‌فرماید. (و آن را در قلبم احساس می‌کنم) این قلب را از مهر و محبت خودش خالی نمی‌گذارد. اینکه من (در همه احوال) او را دوست می‌دارم، همین برایم بس است.



## دعای روز دهم

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْفَائِزِينَ لَدَيْكَ وَ  
اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُقْرَبِينَ إِلَيْكَ بِإِحْسَانِكَ يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ:

ای خدا! مرا در این روز از آنان که بر تو توکل کنند و نزد تو فوز و سعادت یابند، قرار ده و مرا از آنان که مقربان درگاه تو باشند، قرار ده. به حق احسانت ای منتهای آرزوی طالبین.

### ترجمه منظوم دعا

یا عظیم الخیر ذوالبطش الشدید	یا اله الخلق ای حیّ مجید
در توکل چون جبل باشم سدید	این چنین فرما که با قلب و زبان
ننگرم جز بر تو ای ربّ حمید	هم بیوشم چشم از خلق زمان
چون که هستی صاحب الفعل الرشید	کارها را بر تو سازم واگذار
جز تو ای دانا به احوال عبید	می ندانم کس موثر در وجود
در زمان برزخ و یوم الوعید	در عداد رستگارانم شمار
این تطف نیست از مولا بعید	گرچه جزء فائزین باشم، خوشم
در صف خوبان کنی ما را پدید	هم نشانی در بساط اهل قرب
عند اهل القرب فی قصر مشید	در مکان اهل عزت جا دهی
ای که هستی مقصد شخص سعید	حق احسان تو بر عالم تمام

## فقره اول دعا

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ:

خدایا! من را در ماه رمضان از کسانی قرار ده که اهل توکل به تو هستند. [به گونه‌ای که چشمم به دست این و آن نباشد].

## معنای توکل

در معنای توکل، مرحوم علامه طباطبایی چنین گفته است:

«معنای توکل این است که تأثیر امور را به خدای تعالی ارجاع دهی و تنها او را مؤثر بدانی». در جای دیگری می‌نویسد: «توکل آن است که بنده خدا، پروردگار خود را وکیل خود می‌گیرد تا هر تصرفی را خواست، در امور او بکند».<sup>۱</sup> و باز در جای دیگر در معنای توکل می‌گوید: «توکل بر خدا، به معنای اعتماد بر او و اطمینان به او، در امری از امور است».<sup>۲</sup>

انسان با ایمان باید در امور گوناگون به خداوند توکل و اعتماد کند و در حقیقت او را وکیل خود قرار دهد و معتقد باشد که خداوند خیر او را می‌خواهد. پس من کارم را به او واگذار می‌کنم که وکیل من است تا هرطور خودش صلاح می‌داند، عمل کند و من به هر چه او کند، راضی و خرسندم.

اما از این نکته مهم نباید غافل شد که توکل هنگامی معنا پیدا می‌کند که ما وظیفه و عمل صحیح خویش را انجام داده باشیم و پس از آن توکل کنیم، نه اینکه مانند آن مرد در زمان رسول خدا ﷺ باشد که می‌خواست با توکل به خدا، شترش را نبندد و آن را رها سازد؛ اما پیامبر اکرم ﷺ به او فرمود: ابتدا شترت را ببند و سپس توکل کن.<sup>۳</sup>

۱. المیزان؛ ج ۱۷، ص ۵۰۷.

۲. همان؛ ج ۱۱، ص ۲۹۶.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید؛ ج ۱۱، ص ۲۰۱.

أَسْأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ جِبْرِئِيلَ مَا التَّوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَقَالَ الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ مَا التَّوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

پیامبر ﷺ از جبرئیل سؤال کردند: توکل بر خدای عزوجل چیست؟ جبرئیل عرض کرد: <sup>۱</sup> علم داشتن به اینکه مخلوق، نه زبانی می‌رساند و نه سودی می‌بخشد، نه می‌دهد و نه باز می‌دارد و به کار گرفتن یأس از خلق [یعنی آن یأس باطنی "ناامیدی" را که نسبت به مردم دارد، در عمل و خارج نشان دهد]؛ پس هرگاه بنده چنان باشد، برای احدی غیر از خدا کار نمی‌کند و جز خدا به چیزی امید ندارد و از غیر او ترسی ندارد و در احدی غیر از خدا طمع ندارد؛ این همان توکل است.

در حدیث آمده است: هر که را سه چیز دادند، سه چیز را از او نگرفتند:<sup>۲</sup>

۱. کسی را که توفیق دعا دادند، اجابت هم دادند.
  ۲. کسی را که توفیق شکر دادند، زیادی نعمت هم به او دادند.
  ۳. کسی را که توفیق توکل عطا کردند، امر او را هم کفایت کردند.
- زیرا خداوند فرمود: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ».<sup>۳</sup>

### آثار و فواید توکل در آیات و روایات

۱. قطعاً خداوند متوکلین را دوست دارد و به کمک‌شان می‌شتابد:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»<sup>۴</sup>

به راستی که خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.

۱. میزان الحکمه؛ ج ۱۰، ص ۶۷۶.

۲. بحار الانوار؛ ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸، ج ۲، ص ۱۳۶.

۳. طلاق: ۳.

۴. آل عمران: ۱۵۹.

۲. کسی که بر خداوند توکل کند، روزی اش از جایی که امید ندارد، به او می‌رسد:

«وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»<sup>۱</sup>

و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد و هرکس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند.

۳. فقط باید به خداوند توکل کرد، نه هیچ کس دیگر؛ چون فقط اوست که ما را کفایت می‌کند، نه کس دیگر:

«قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ»<sup>۲</sup>

بگو: خدا مرا کافی است و همه متوکلان تنها بر او توکل می‌کنند.

۴. وقتی در کارها به مشکلات برخورد کنیم، توکل باعث می‌شود از ادامه راه ناامید نگردیم.

۵. کسی که احساس کند بر کسی توکل کرده که همه کاره عالم است، دیگر ترس به دلش راه پیدا نمی‌کند و در برابر مشکلات با شجاعت رفتار می‌کند.

توکل در احادیث و روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام نماد قدرتی برای متوکل است.

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»<sup>۳</sup> هر

کس دوست دارد قوی‌ترین مردم باشد، پس باید بر خدا توکل کند.

۶. فرد متوکل به دلیل تکیه‌داشتن به تکیه‌گاه مطمئن و همیشگی، پیوسته دارای اطمینان و آرامش قلبی است.

امام محمد باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَأُغْلَبَ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَأُيْهِزَمَ»<sup>۱</sup> هرکس بر خدا توکل

کند، مغلوب نمی‌گردد و هرکس به خدا چنگ زند، شکست خورده نمی‌باشد.

۱. طلاق: ۳.

۲. زمر: ۳۸.

۳. میزان الحکمه؛ ج ۱۰، ص ۶۸۱.

## آیا توکل، موجب ترک عمل و سستی در کار است؟

گروهی از اصحاب پیامبر، چون آیه مبارکه:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»<sup>۱</sup>

هرکس از خدا پروا کند، خدا برای او راه چاره می‌گشاید و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند.

نازل شد، در خانه نشستند و به عبادت روی آوردند. پیامبر از آنان پرسید: چه چیزی شما را به این کار واداشت؟ گفتند: چون روزی ما تکفل شد، به عبادت روی آوردیم. ایشان فرمودند: کسی که این‌گونه عمل کند، دعایش مستجاب نمی‌شود. بر شماست که به طلب روزی برآیید.<sup>۲</sup>

## یک داستان زیبا از توکل

حاتم اصم یکی از زهاد عصر خویش بود مردی بود فقیر و عائله‌دار که به سختی زندگی خود را اداره می‌کرد؛ اما اعتقاد فوق‌العاده‌ای به خدا داشت. شبی با دوستانش نشسته بود، صحبت از حج و زیارت خانه خدا به میان آمد. شوق زیارت به دلش افتاد. به منزلش مراجعت کرد و به اهل و عیالش گفت: اگر شما با من موافقت کنید که به زیارت خانه خدا بروم، برای شما دعا خواهم کرد. عیالش گفت: تو با این حال فقر و تنگ‌دستی و این عائله زیاد کجا می‌خواهی بروی؟ زیارت بیت‌الله الحرام، بر کسی واجب است که غنی و ثروتمند باشد. بچه‌ها هم گفتار مادر را تصدیق نمودند، جز دختر کوچکش که شیرین زبانی کرده و گفت: چه می‌شود اگر شما به پدرم اجازه دهید؟ بگذارید هر کجا می‌خواهد، برود. روزی‌دهنده ما، خداست و پدر وسیله روزی ماست. خدای متعال قدرت دارد روزی را به وسیله دیگری به ما برساند. از گفتار این دخترک، همه متذکر شده، او را تصدیق کردند و اجازه دادند پدرشان به خانه خدا برود. حاتم مسرور و خوشحال شد و اسباب سفر را فراهم و با

۱. همان.

۲. طلاق: ۲ - ۳.

۳. پیشین؛ ص ۶۸۷.

کاروان حج حرکت کرد. از آن طرف همسایگان به منزل او آمدند، زبان به ملامت گشوده و گفتند: چرا با این فقر و تهی‌دستی، گذاشتید پدرتان به سفر برود؟ چند ماه این سفر طول خواهد کشید و شما از کجا مخارج زندگی را تأمین خواهید نمود؟ همه بچه‌ها بار گناه را به دوش دخترک بیچاره انداخته و او را ملامت می‌کردند که اگر تو سخن نگفته بودی و زبانت را کنترل می‌کردی، ما اجازه نمی‌دادیم پدر به مسافرت برود. دختر متأثر شد و اشک‌هایش جاری گردید. پس سر به سوی آسمان بلند کرد و دست‌ها را به دعا برداشت و گفت: پروردگارا! اینان به فضل و کرمات عادت کرده‌اند و از خوان نعمت تو برخوردار بوده‌اند؛ تو آنها را ضایع مگردان و مرا هم در نزد آنها شرمنده مکن.

در حالی که آنها متحیر نشسته بودند و فکر می‌کردند از چه راهی آب و طعام به دست آورند، اتفاقاً حاکم شهر از شکار بر می‌گشت، تشنگی بر او غلبه کرده بود. جمعی از همراهان را به در منزل حاتم فرستاد تا آب بیاورند. آنها در خانه را کوبیدند، زن حاتم پشت در آمد، پرسید چکار دارید؟ گفتند: امیر پشت در منزل ایستاده و از شما مقداری آب می‌خواهد. زن بهت‌زده به آسمان نگاه کرد و گفت: پروردگارا! دیشب گرسنه به سر بردیم و امروز امیر به ما محتاج شده و از ما آب می‌طلبد. زن ظرفی را پر از آب کرده، نزد امیر آورد و از سفالین بودن ظرف عذرخواهی نمود. امیر از همراهان پرسید:

اینجا منزل کیست؟ گفتند: منزل حاتم اصم که یکی از زهاد این شهر است. شنیده‌ایم او به سفر خانه خدا رفته و خانواده‌اش به سختی زندگی می‌کنند. امیر گفت: ما به اینها زحمت دادیم و از آنها آب خواستیم. از مروت و مردانگی دور است که امثال ما به این مردم مستمند و ضعیف زحمت دهند و بار خود را به دوش آنها بگذارند.

امیر این را گفت و کمر بند زرین خود را باز کرده، به داخل منزل افکند و به همراهان خویش گفت: کسی که مرا دوست دارد، کمر بند خود را به داخل منزل بیندازد. همه همراهان کمر بندهای زرین را باز کرده و به داخل منزل افکندند. وقتی که خواستند برگردند، امیر گفت: درود خدا بر شما خانواده باد! الان وزیر من قیمت کمر بندها را برای شما می‌آورد و آنها را می‌برد. خدا حافظی کرده و رفتند. چند لحظه ای طول نکشید که وزیر برگشت و پول کمر بندها را آورد و آنها را تحویل گرفت.

چون دخترک این جریان را مشاهده کرد، به گریه افتاد. از او پرسیدند: چرا گریه می‌کنی؟ تو باید خوشحال باشی؛ زیرا خدای متعال به لطف خود، به ما وسعت داده است. دختر گفت: گریه‌ام برای آن است که دیشب گرسنه سر بر بالش گذاردیم و امروز مخلوقی به سوی ما نظر انداخت و ما را بی‌نیاز ساخت. پس هرگاه خدای مهربان به سوی ما نظر افکند، لحظه‌ای ما را به خود وا نخواهد گذارد. سپس برای پدرش دعا کرد: پروردگارا! همچنان که به ما نظر رحمت فرمودی و کار ما را اصلاح نمودی، نظری به سوی پدر ما کن و کار او را اصلاح فرما. خدای کریم به رحمت خویش، دعای دختر را در حق پدر مستجاب کرد. هنگامی که پدر او در میان قافله حرکت می‌کرد، کسی از او فقیرتر نبود؛ زیرا نه مرکبی داشت که بر آن سوار شود و نه توشه‌ی درستی؛ البته کسانی که او را می‌شناختند، گاهی کمک مختصری به او می‌کردند. اتفاقاً شبی امیر حاجی‌ها، به دل درد شدیدی مبتلا شد که طبیب از معالجه‌اش عاجز گردید. امیر گفت: آیا کسی در میان قافله هست که اهل عبادت باشد و برای من دعا کند؟ گفتند: بله، حاتم اصم! همان پیرمرد زاهد، همراه ماست.

امیر گفت: او را هرچه زودتر حاضر کنید. غلامان دویدند و او را نزد امیر آوردند. حاتم سلام کرد و کنار بسترش نشست و دعا کرد. از برکت دعایش، امیر بهبود یافت و از این نظر مورد توجه و علاقه او قرار گرفت. دستور داد تا مرکبی برای سواری او آماده کنند و مخارجش هم در رفتن و برگشتن با امیر باشد. حاتم تشکر کرد و آن شب هنگام خواب در بستر با خدای خود مناجات کرد و به خواب رفت. در عالم خواب، هانفی به او گفت: ای حاتم! کسی که کارهای خویش را با ما اصلاح کند و بر ما اعتماد داشته باشد و به ما توکل نماید، ما هم لطف خود را شامل او خواهیم نمود. کنون برای فرزندان غمگین مباش، ما وسیله‌ی معاش آنان را فراهم کردیم. از خواب بیدار شد و بسیار حمد و سپاس الهی را نمود.

هنگامی که از سفر برگشت، فرزندان به استقبال پدر شتافتند و از دیدن او خوشحالی می‌کردند؛ ولی از همه بیشتر به دختر کوچکش محبت ورزید و او را در آغوش گرفت و صورتش را بوسید و گفت: چه بسا کوچک‌های یک اجتماع از لحاظ فهم و شعور، از بزرگان آن جمعیت محسوب می‌شوند و نسبت به آنها برتری دارند. خدا به بزرگ‌تر شما از نظر سن توجه نمی‌کند؛ بلکه نظر دارد به آن‌که معرفتش در حق او بیشتر باشد.

پس بر شما باد معرفت خدا و اعتماد بر او؛ زیرا کسی که بر او توکل کند خدا هم او را و نمی‌گذارد.<sup>۱</sup>

### فقره دوم دعا

وَ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْفَائِزِينَ لَدَيْكَ:

و مرا در این روز از کسانی که سعادت می‌یابند، قرار ده.

خدایا! من را از رستگاران قرار بده؛ نه از اهل شقاوت.

کسی بدون انجام اعمال صالح، رستگار نمی‌شود. چنانچه شخص با خوردن زهر، هرگز سلامتی به دست نمی‌آورد؛ زیرا لازمه زهر، هلاکت است. همچنین از گناه، رستگاری و از اطاعت، هلاک حاصل نمی‌شود. بعد از اینکه در امور به خدا توکل کردی، از توجه به امور دنیا فارق می‌شوی و همین که سعی در عبادات کردی، رستگار می‌شوی.

### فائزین چه کسانی هستند؟

فائز به معنای سعادت‌مند است و به کسی می‌گویند که خداوند او را به واسطه عمل به دستوراتش، به رحمتش وارد کرده و از عذابش دور ساخته است. چنانچه در قرآن می‌فرماید:

«قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»<sup>۲</sup> بگو: از عذاب روز عظیم [یعنی قیامت] می‌ترسم که معصیت پروردگارم را انجام دهم.

و در آیه بعد می‌فرماید:

«مَنْ يُصِرْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ»<sup>۳</sup> کسی که از عذاب روز

قیامت در امان بماند و از او عذاب برداشته شود، پس به تحقیق به رحمت الهی وارد

۱. برگرفته از کتاب حکایت عاشقی؛ حاتم پوری کرمانی.

۲. انعام: ۱۵.

۳. همان: ۱۶.



شده است که این سعادت‌مندی آشکار است و آنان که از معصیت پروردگار خویش اجتناب می‌کنند، یقیناً خداوند از آنان راضی است که این رضایت، سرچشمه از رضایت مخلوق به قضا و قدر پروردگار است. به طوری که خداوند در قرآن می‌فرماید:

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»<sup>۱</sup> خداوند از ایشان راضی است و آنان از خداوند راضی هستند که این رستگاری و سعادت‌مندی بزرگ است.

ما نیز از خداوند می‌خواهیم در این روز، ما را از کسانی قرار دهد که به فوز عظیم دست یافته‌اند.

### سعادت‌مند کیست؟

۱. ایمان به خدا: قرآن مجید در سوره عصر، افرادی را از خسران مستثنی کرده است و آن افراد مؤمن و نیکوکارند؛ آنها به فلاح و رستگار نائل می‌شوند. خوشبخت کسی است که زندگی خوشایندی داشته باشد و این جز با آرمیدن در بستر خشنودی خداوند امکان‌پذیر نیست.

۲. تقوا و خودسازی: قرآن مجید پس از یازده سوگند به صراحت می‌فرماید: سعادت و رستگاری برای کسی است که جان خود را از پلیدی تطهیر کند و بدبخت کسی است که به ناپاکی بگراید.<sup>۲</sup>

استاد مطهری می‌گوید: «پیغمبران الهی آمده‌اند که به ما راه زندگی و در ورودی زندگی و خوشبختی را نشان دهند. آمده‌اند تا به بشر بفهمانند بدی، بدکاری، هوس بازی، دروغ، خیانت، منفعت پرستی، کینه توزی و خود پرستی، راه ورودی زندگی و طریق رسیدن به سعادت و آرامش و رضایت خاطر نیست. دروازه ورودی زندگی و خوشبختی، نیکی و نیکوکاری، راستی و درستی و استحکام اخلاقی و خیرخواهی و مهربانی است. تنها ایمان و اعتقاد به معنویات و سپس نیکوکاری بر اساس آن

۱. مائده: ۱۱۹.

۲. شمس: ۹.

اعتقادات مقدس است که قلب را آرام و رضایت خاطر را تأمین می‌کند و سعادت را میسر می‌سازد.<sup>۱</sup>

۳. یاد خدا: قرآن مجید مهم‌ترین عامل و وسیله برای خوشی و آرامش روح را، یاد خدا می‌داند و می‌فرماید: «دل آرام گیرد به یاد خدا»<sup>۲</sup> و روی گرداندن از یاد خدا را عامل سیه‌روزی می‌داند و می‌فرماید: «هرکس از یاد من روی گرداند، زندگی‌اش تنگ می‌شود».<sup>۳</sup>

۴. مخلص: قال علی عليه السلام: «السَّعِيدُ مَنْ أَخْلَصَ الطَّاعَةَ»: «سعادت‌مند کسی است که طاعتش را برای خداوند خالص گرداند».

۵. پیروان علی عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا علي أن السَّعِيدَ، كُلَّ السَّعِيدِ، حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَطَاعَكَ وَتَوَلَّاكَ مِنْ بَعْدِي»:<sup>۴</sup> «یا علی! سعادت‌مند کامل و حقیقی کسی است که بعد از من، از تو اطاعت کند و پس از من، ولایت تو را بپذیرد».

و حضرت فاطمه عليها السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم می‌فرمایند: «خداوند متعال به وجود شما افتخار می‌کند. شما را مورد آمرزش قرار داده و علی را مشمول بخشایش خاص خود قرار داده است. جبرئیل به من خبر می‌دهد سعادت‌مند حقیقی، کسی است که علی را دوست بدارد و شقاوت‌مند حقیقی، کسی است که با علی دشمنی بورزد».

۶. اهل محاسبه: علی عليه السلام می‌فرماید: «کسی که به محاسبه نفس پردازد، سعادت‌مند می‌شود».<sup>۵</sup>

۷. همنشین علما: قال علی عليه السلام: «جالس العلماء تسعد»:<sup>۱</sup> «با دانشمندان همنشین باش، تا سعادت‌مند شوی».

۱. حکمت‌ها و اندرزها؛ ص ۴۰-۴۱، با تلخیص.

۲. رعد: ۲۸.

۳. طه: ۱۲۴.

۴. غرر الحکم؛ ماده سعد.

۵. امالی مفید؛ ص ۹۵.

۶. پیشین.

و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ خَالَطَ كِرَامَ النَّاسِ»<sup>۲</sup> سعادتمندترین مردم کسی است که با افراد بزرگوار و کریم همنشین باشد.

۸. همسر، فرزند صالح و منزل شایسته:

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

« إِنْ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ وَالْمَرْكَبُ الْهَيَّئِي الْوَلَكْدُ الصَّالِحُ »<sup>۳</sup> از سعادت مرد مسلمان است که همسر شایسته، خانه وسیع، مرکب راهوار و فرزند شایسته داشته باشد.

با توجه به اینکه، این چهار موضوع در زندگی مادی و معنوی هرکس نقش موثری دارد و می تواند از عوامل پیروزی باشد، وسعت مفهوم سعادت، در منطق اسلام روشن می شود.

۹. عمل صالح: قرآن کریم اموری همانند جهاد در راه خدا، امر به معروف، نهی از منکر، شکر نعمت های الهی و توبه را سبب حیات و سعادت انسان می شناسد.

۱۰. پندپذیری: امام علی عَلِيٌّ می فرماید: «السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ»<sup>۴</sup> سعادتمند کسی است که از سرنوشت دیگران پند گیرد.

۱۱. عاقبت به خیری: امام صادق عَلِيٌّ از امام علی عَلِيٌّ نقل می کند: «حقیقت سعادت این است که آخرین مرحله زندگی انسان، با عمل سعادتمندانه ای پایان پذیرد و حقیقت شقاوت این است که آخرین مرحله عمر، با عمل شقاوت مندانه ای خاتمه یابد»<sup>۵</sup>.

۱. همان.

۲. بحار الانوار؛ ج ۷۴، ص ۱۸۵.

۳. همان؛ ج ۱۰۴، ص ۹۸.

۴. نهج البلاغه فیض الاسلام؛ خطبه ۸۵.

۵. تفسیر نمونه؛ ج ۹، ص ۲۵۰.

۱۲. آخرت گرایی: از دیدگاه حدیث، خوشبخت، دنیا را (که فقط برای امتحان در مسیر راه انسان قرار گرفته) رها می کند یا از تعلقاتش به آن می کاهد و در مسیر آخرت گام بر می دارد.

#### نتیجه:

اگر اسبابی را که برای سعادت در احادیث ذکر شده، با توجه به عینیت همه آنها و نقش مؤثرشان در زندگی بشر را با اسباب و نشانه های خرافی مقایسه کنیم، به این واقعیت می رسیم که تعلیمات اسلام تا چه حد منطقی و حساب شده است. هنوز بسیاری از کسانی که نعل اسب را سبب خوشبختی و عدد سیزده را سبب بدبختی می دانند و چه بسیار انسان هایی که بر اثر گرفتار شدن به این خرافات، از زندگی باز مانده اند. اسلام بر تمام این پندارهای خرافی، قلم بطلان کشیده و سعادت انسان را در گروهی فعالیت های مثبت و نقاط مثبت اخلاقی و طرز تفکر و عقیده هرکس می داند که نمونه هایی از آن در احادیث فوق بیان شد.

#### فقره سوم دعا:

وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُقْرَبِينَ إِلَيْكَ:

و مرا در این روز از کسانی قرار ده که مقرب درگاه تو می باشند.

از مقام رستگاری بالاتر، مرتبه قرب الهی است. مقام قرب هم به سادگی حاصل نمی شود؛ بلکه باید شبیه خدا شوی و صفات را شبیه صفات خدا کنی. از این رو بعد از خواستن مقام صلاح و رستگاری، در این فقره سوم دعا می خواهیم خداوند ما را به مقام قرب خود برساند؛ زیرا هر چه خیر است، در قرب است و برای همین بندگان خالص خداوند این مقام را می خواستند و هر چیزی که باعث حصول این مقام می شد، انجام می دادند؛ اگرچه مشقت و صدمه در آن بوده است.

پس رستگاری، با اطاعت و قرب، به واسطه متصف شدن به صفات نیک و دوری از صفات بد حاصل می شود.

از یکی از بزرگان روایت است که شبی در قبرستان دیدم چهار نفر، مرده ای به دست گرفته و می آیند. گفتم: آیا شما او را کشته اید؟ گفتند: به مسلمان گمان بد مبر! به سمت قبری رفتند که زنی در کنار آن نشسته بود. رفتیم و جریان را پرسیدیم. آن زن

گفت: این پسر من است که پسری فاسق، شراب‌خوار و بدکار بود و همه او را به بدکاری می‌شناختند. آن‌گاه که وقت مرگش فرا رسید، وصیت کرد که ای مادر! اول: طنابی به گردن من بینداز و در این خانه بگردان و بگو: ای پروردگار! این است بنده گریختهٔ بدعمل که به دست سلطان اجل گرفته شده، او را بسته نزد تو آوردم.

دوم: جنازهٔ من را در شب بردارید، تا مردم مرا لعنت نکنند.

سوم: خودت مرا در قبر بگذار. شاید خداوند به خاطر موی سفیدت به من رحم کند. وقتی مُرد، من به وصیت او اقدام کردم و ریسمانی به گردنش انداختم، خواستم او را در خانه بگردانم که صدایی شنیدم که:

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۱</sup>

این چه کاری است که با دوستان ما انجام می‌دهی و چه گستاخی است که روا می‌داری؟ مگر نمی‌دانی که خداوند با بندگان خود مهربان است.

### انجام واجبات، مایه تقرب به خدا

مقام «قرب»، از مقامات بالای عرفانی است که هرکس را توان رسیدن به آن نیست؛ اما در قالب ادعیه‌ای که برای ما از جانب اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است، این مضمون به چشم می‌خورد. در دعای کمیل می‌خوانیم:

«خدایا! من به وسیله ذکر تو، به تو نزدیکی می‌جویم»<sup>۲</sup>

و یا در دعایی از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام وارد است:

«پروردگار! من به جود و کرم تو، به تو نزدیکی می‌جویم»<sup>۳</sup>

در زیارت‌نامه برخی از ائمه هم می‌گوییم:

«من به واسطه ولایت شما، به خداوند تقرب می‌جویم»<sup>۴</sup>

۱. یونس: ۶۲.

۲. مفاتیح‌الجنان؛ دعای کمیل.

۳. کافی؛ ج ۲، ص ۵۴۵.

۴. المقتعه؛ ص ۴۷۷.

در ضمن، علمای فقه فرموده‌اند: باید هر عمل عبادی را به نیت تقرب یا «قُرْبَةً اِلَى اللَّهِ» به‌جای آورد تا مقبول حضرت حق واقع شود.  
 پس این مقام قرب، همان است که ما اعمالمان را برای رسیدن به آن انجام می‌دهیم و در تمام ادعیه، از خداوند می‌خواهیم ما را به این جایگاه برساند.  
 بر این اساس باید تلاش کنیم با عبادت‌های گوناگون، خود را به خدا نزدیک کنیم.

### فقره چهارم دعا:

بِإِحْسَانِكَ يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ:

به حق احسانت، خواسته‌های من را اجابت کن. ای کسی که غایت طالبین تویی!

### معنا و مفهوم احسان

احسان و نیکوکاری، از اموری است که در حوزه عمل اجتماعی و هنجارهای پسندیده قرار می‌گیرد و یکی از فضیلت‌های اخلاقی نیز به شمار می‌رود و هر کسی که از فطرت سالم برخوردار باشد، زبان به ستایش و تحسین اهل احسان و نیکوکاران می‌گشاید. یکی از بهترین مکارم اخلاق و فضایل و کلید همه خیرات، احسان می‌باشد.

در حدیث معتبری آمده است سه خصلت باعث دوام عمر و عافیت و نعمت می‌شود:

۱. طولانی کردن غذا خوردن؛
۲. طولانی نمودن رکوع و سجود نماز؛
۳. احسان به بندگان خدا.

### احسان در قرآن

قرآن محسنان را کسانی دانسته است که ایمان به خدا، رسول، قرآن و آخرت دارند و در کنار رسول، در این راه تلاش می‌کنند و به دیگران نیکی می‌کنند و این

نیکی آنان، به گونه‌ای شایسته و کامل انجام می‌گیرد. احسان به بندگان خدا، به ویژه احسان به والدین، بسیار سفارش شده است.

### احسان در روایات

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «آیا خبرتان نکنم از بهترین اخلاق دنیا و آخرت؟»

۱. گذشت از کسی است که به تو ظلم کرده است.
۲. برقراری رابطه، با آن‌که با تو قطع رابطه کرده‌اند.
۳. احسان و نیکی به آن‌که به تو بدی کرده است.<sup>۱</sup>

### مصادیق احسان خداوند

در آیات قرآن، نیکی خداوند به بندگان، چه در دنیا و آخرت و چه در زمینه نیازهای روحی و روانی یا در حوزه امور مادی، با عنوان مصداق احسان شمرده شده است. از این رو قرآن از زبان حضرت یوسف، تبیین می‌کند که رهایی وی از زندان و بازگشت خانواده به سوی او، از مصادیق احسان خداوند به آن حضرت بوده است. آن حضرت علیه السلام می‌فرماید:

«إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي»<sup>۲</sup>.

در این آیه، آمدن خاندان یعقوب علیه السلام به سبب جایگزینی زندگی به مصر، به جای بادیه نشینی، رهایی آنان از خشک‌سالی و نیز قحطی، به دنبال مرگ احشام، همچنین پایان دادن به جدایی یوسف علیه السلام و خانواده‌اش، نیکی خدا به وی خوانده شده است.<sup>۳</sup>

۱. منیه‌المیرید؛ ص ۳۲۳.

۲. یوسف: ۱۰۰.

۳. مجمع‌البیان؛ ج ۵، ص ۴۰۶ و المیزان؛ ج ۱۱، ص ۲۷۴.

قرآن ثروت و دارایی را نیز مصداقی از نیکی خدا برمی‌شمارد و گنج قارون را از زبان بنی‌اسرائیل، احسان خدا به وی می‌داند.<sup>۱</sup>

بنابراین هرگونه نعمتی که خداوند به انسان می‌بخشد، به دلیل آنکه کار نیک کامل و شایسته و بی‌هیچ چشم‌داشت و منتی است، مصداق احسان می‌باشد.

حضرت یوسف روزی بر تخت پادشاهی خود نشسته بود و جبرئیل امین نیز حضور حضرتش ایستاده بود. ناگهان جوانی با لباس‌های چرکین از کنار کاخ او گذشت. جبرئیل عرض کرد: این جوان را می‌شناسی؟

حضرت فرمود: خیر نمی‌شناسم. جبرئیل فرمود: این جوان، همان طفل است که هنگام تهمت و گرفتاریت در پیش عزیز مصر، میان گهواره شهادت به پاکی تو داد.

حضرت یوسف فرمود: پس این جوان به گردن ما حق بزرگی دارد. دستور داد فوراً مأمورها وی را بیاورند و به او لباس‌های فاخر بدهند و از آلودگی نجاتش دهند و حقوقی را هر ماهه برای وی مقرر سازند.

جبرئیل با دیدن این منظره، خود را متبسم و متعجب نشان داد. حضرت یوسف فرمود: مگر عطای من درباره او کم بود؟ جبرئیل فرمود: تبسم من از آن است که مخلوقی در حق مخلوقی شهادت به پاکی دهد، چنین پاداشی می‌گیرد؛ پس کسانی که درباره خداوند متعال، یک عمر شهادت بر وحدانیت او می‌دهند و سبحان الله می‌گویند، خدا درباره آنها چه احسانی خواهد کرد!



## ویژه وفات ام‌المؤمنین، حضرت خدیجه کبری علیها السلام

دهم رمضان، سالگرد وفات ام‌المؤمنین، حضرت خدیجه کبری علیها السلام می‌باشد. با توجه به اینکه این بانوی بزرگوار، حق بسیار بزرگی بر گردن تمامی مسلمین دارند، مناسب دیدم مطالبی در خصوص شخصیت ایشان بیان گردد.

### الف) شناسنامه خدیجه

حضرت خدیجه، پانزده سال قبل از عام الفیل و ۶۸ سال قبل از هجرت نبوی، در شهر مکه دیده به جهان گشود. ایشان پس از ۶۵ سال زندگی با شرافت و فضیلت، سرانجام در تاریخ دهم رمضان سال دهم بعثت و سه سال قبل از هجرت رسول خدا به مدینه، به لقاءالله پیوست.

نام او «خدیجه» و کنیه‌اش «ام‌هند»، نام پدرش «خویلدابن‌اسد» و نام مادرش «فاطمه، دختر زائده‌بن‌الاصم» می‌باشد.<sup>۱</sup>

پدر و مادر خدیجه، با چند واسطه به «لوی‌بن‌غالب» می‌رسد که جد اعلای پیامبر خداست و مادر مادر خدیجه، «هاله» دختر عبد مناف، از اجداد پیامبر اسلام است؛ بنابراین خدیجه، هم از طرف پدر و هم از سوی مادرش، با پیامبر اسلام هم‌نسب می‌باشد.<sup>۲</sup>

خدیجه، این بانوی آگاه و پاک‌سرشت و این دلباخته‌ی فضیلت و معنویت، که اعتقاد به حق و حقیقت و تمایل به فضایل و کمالات، از خصایص ذاتی او بود، از همان دوران جوانی نیز یکی از مشهورترین زنان حجاز و عرب به شمار می‌رفت. وی

۱. علی‌اکبر بابازاده؛ سیمای زنان در قرآن؛ ص ۲۳.

۲. شیخ عباس قمی؛ سفینه البحار؛ ج ۱، ص ۳۷۹.

که نخستین زن تاجر عرب و یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های تجاری حجاز بود؛ حتی پیش از ازدواج با پیامبر نیز از شهرتی شایسته برخوردار بود. چنان‌که نام وی نه تنها در تاریخ اسلام، بلکه در تاریخ اعراب و قبایل عرب و در آثار و نوشته‌های مورخین غیراسلامی نیز به عظمت و تجلیل، یاد شده است...<sup>۱</sup>

### ازدواج خدیجه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در آن زمانی که خدیجه در جایگاه زن نخست عرصه تجارت، نام و شهرت یافته بود، پیامبر اسلام دوران جوانی خود را طی می‌کرد. در آن سال‌ها مردم پیامبر اسلام را به دلیل پاکی و راستی و درستی فوق‌العاده و امانت‌داری بی‌مانندی که از خود نشان داده بود، به لقب «محمد امین» می‌شناختند و همه‌جا نام او را توأم با این صفت گویا و رسا که نشان‌دهنده یکی از خصلت‌های ویژه آن حضرت بود، بر زبان می‌آوردند.

این آوازه درستی و امانت که در مکه گستره شده بود، خدیجه را نیز به سوی این جوان درست‌کار و امانت‌دار، جلب و جذب کرد. به طوری که در پی ملاقاتی که در حضور ابوطالب با محمد امین انجام داد، وی را قافله‌سالار کاروان تجارتنی و سرپرست امور مربوط به داد و ستدهای خود برگزید. بدین‌سان پیامبر عالی‌قدر اسلام، در دوران جوانی چندین بار با کاروان خدیجه به سفرهای تجارتنی رفت و با هوش سرشار و اندیشه منطقی و داد و ستدهای معقول و درست، سود فراوان به دست آورد و به مکه بازگشت. همین توفیق غیرمنتظره در امر تجارت که خدیجه پیش از آن هرگز نظیرش را ندیده بود، توجه، اعتماد و اطمینان خردمندترین زن حجاز را بیش از پیش به درستی و امانت‌داری محمد امین، جلب کرد.

خصوصیات بی‌مانند محمد صلی الله علیه و آله این اندیشه را از ذهن او زدود. عظمت روح و تعالی فکر و والایی روش زندگی محمد صلی الله علیه و آله برای او چنان جاذبه‌ای داشت که به یک‌باره، از تصمیم پیشین خود بازگشت و بر آن شد که زندگی خود را با زندگی چنان مرد یگانه‌ای پیوند زند و درهم بیامیزد.

۱. تذکره‌الخواص؛ ج ۲، ص ۳۰۲.

جاذبه صداقت و راستی و پاکی محمد امین چنان بود که حتی بر غرور خدیجه نیز فائق آمد. به طوری که خود داوطلبانه قدم پیش گذاشت و به آن جوان والا و بی‌مانند، پیشنهاد ازدواج داد. یک روز محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به ملاقات خود طلبید و در این دیدار پرده از راز دل برگرفت و به صراحت از آنچه در اندیشه داشت، سخن گفت: «ای محمد! من تو را مردی شریف و امانت‌دار و انسانی در اوج اصالت و صداقت و پاکی و راستی یافتم که خود را پاک و مطهر نگاه داشتی و کمترین غباری، از ناچیزترین آلودگی‌ها نیز بر دامنت ننشسته است. تو خوش خلق و امین و راست‌گویی. از راست‌گفتن به هیچ قیمتی باک نداری و اصالت‌های انسانی خود را در برابر هیچ چیز فرو نمی‌نهی. این خصوصیات انسانی و خصلت‌های برجسته و شایسته‌ات، مرا چنان جلب و جذب کرده که اکنون میل دارم پیشنهاد همسری و هم‌آشپایی با تو را مطرح کنم. اگر با پیشنهاد من موافقی، من آماده‌ام تا هر وقت که مناسب باشد، مراسم ازدواج را به جا آوریم»<sup>۱</sup>.

چنین بود که مقدمات ازدواج محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خدیجه، صورت پذیرفت و گفتگو دربارهٔ این وصلت فرخنده، به مرحلهٔ تصمیم و تدارک رسید. خدیجه در این ازدواج، نه تنها آداب و رسوم خواستگاری را دیگرگونه ساخت؛ بلکه همهٔ سنت‌های دست و پاگیر ازدواج را که آن زمان در میان اعراب جاهلی رواج داشت، زیر پا نهاد. حتی در مورد مهریه نیز دست به کاری زد که پیش از آن، کسی نظیرش را ندیده بود. با آنکه خواستگاران قبلی ثروت‌های کلان و نقدینه‌های گران، در اختیار داشتند و مهریه‌های سنگین و خیره‌کننده عرضه می‌داشتند، باز خدیجه در مورد محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفتار دیگری در پیش گرفت. بدین ترتیب مهریه را نیز به جای آنکه از سوی مرد باشد، از مال و ثروت خود قرار داد و مبلغ چهار هزار دیناری را که برای مهریه از آن سخن رفته بود، از دارایی سرشار خود، به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هدیه داد.

### خدیجه در قرآن

حضرت خدیجه، نخستین ام‌المؤمنین است که در قرآن مجید با عنوان یکی از زنان پیامبر مورد توجه است و به طور مشخصی نیز در سوره «ضحی» آیه هشتم، به نام و اوصاف او اشاره گردیده است. ایشان قبل از ازدواج با پیامبر، ثروتمندترین شخص جزیره‌العرب بود و حدود هشتاد هزار شتر داشت و کاروان‌های تجارتهای او، شب و روز در طائف، یمن، شام، مصر و سایر بلاد در حرکت بودند. همچنین برده‌های بسیار داشت که به تجارت اشتغال داشتند؛ اما پس از ازدواج با پیامبر، همه اموالش را، چه قبل از اسلام و چه بعد از آن، در اختیار پیامبر گذاشت، تا آن حضرت هرگونه که خواست، آن اموال را در راه خدا به مصرف برساند. به گونه‌ای که پیامبری که فقیر بود، بی‌نیاز شد و خداوند در مقام بیان نعمت‌های خود به پیامبر اکرم، از جمله می‌فرماید:

« وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى »<sup>۱</sup>: خداوند تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود.

اینکه نام وی، در آدرس مذکور در قرآن مجید مورد توجه قرار گرفته، در تفسیرهای عامه و خاصه و در روایات اهل بیت آمده است و تصریح کرده‌اند که مراد از «بی‌نیازساختن پیامبر» مال و بخشش خدیجه بود که همه را در طبق اخلاص گذاشته و برای پیشرفت دین مبین اسلام در اختیار پیامبر قرار داد.<sup>۲</sup>

### خدیجه در روایات

پیامبر ﷺ فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه است. هرگاه نزد تو آمد، بر او از سوی پروردگارش و از طرف من، سلام برسان.

۱. ضحی: ۸.

۲. سیمای زنان در قرآن؛ ص ۲۳.

«أَنْ أُبَشِّرَ خَدِيجَةَ بَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ لَأَصْخَبَ فِيهِ وَ لَأَنْصَبَ»<sup>۱</sup> و او را به خانه‌ای از یک قطعه [از زبرجد] در بهشت، که در آن رنج و ناآرامی نیست، مژده بده.

### ایمان و فداکاری خدیجه

امیرمؤمنان در «خطبه قاصعه» می‌فرمایند: «روزی که رسول خدا به پیامبری رسید، نور اسلام به هیچ خانه‌ای وارد نشد، جز به خانه پیامبر و خدیجه که من سومین نفر آنان بودم که نور وحی و رسالت را می‌دیدم و عطر نبوت را استشمام می‌کردم».<sup>۲</sup>

خدیجه از نظر ایمان و عقیده به جایی رسیده بود که خدا و پیامبر و ملائکه او را دوست داشتند و بر ایمان او مباحثات می‌کردند و او را افضل زنان پیامبر و جزء برترین زنان عالم و جهان معرفی می‌نمودند. خدیجه زنی است که پیامبر خدا در حق او می‌گوید: «ای خدیجه! خداوند متعال، هر روز چندین بار به وجود تو، به ملائکه‌اش مباحثات می‌کند».<sup>۳</sup>

آری! خدیجه زنی بود که در اثر ایمان و فداکاری، به جایی رسید که خداوند به او سلام می‌رساند. او نه تنها این همه ناملایمات را تحمل کرد؛ بلکه تمام تلخی‌های سیاسی و اجتماعی آن روز را که قلب نازنین پیامبر خدا ﷺ را مجروح می‌ساخت، ترمیم نموده و وی را در ادامه سیر الهی‌اش یاری داد و مایه آرامش شوهر گشت.

### خدیجه، جزء چهار زن بهشتی

پیامبر ﷺ فرمود: «بهشت مشتاق چهار زن است:

۱. مریم، دختر عمران؛
۲. آسیه، دختر مزاحم و همسر فرعون؛
۳. خدیجه، دختر خویلد و همسر رسول خدا؛

۱. بحار الانوار؛ ج ۱۶، ص ۸.

۲. نهج البلاغه فیض الاسلام؛ ص ۸۱۱.

۳. علی‌اکبر بابازاده؛ تحلیل سیده فاطمه زهرا؛ ص ۳۷.

۴. فاطمه علیها السلام، دختر محمد ﷺ.<sup>۱</sup>

### خدیجه در آینه معراج پیامبر

طبق پاره‌ای از نقل‌ها معراج پیامبر از خانه خدیجه علیها السلام آغاز شد و بازگشت آن نیز در خانه خدیجه روی داد. روایت شده از امام باقر علیها السلام: «جبرئیل، مرکب براق را شبانه کنار در خانه خدیجه آورد و در آن خانه به محضر رسول خدا رسید. آن حضرت را از خانه بیرون آورد و بر مرکب براق سوار نموده و از مکه به سوی بیت‌المقدس سیر داد».<sup>۲</sup>

برای اینکه به مقام درخشان حضرت خدیجه در رابطه با مسئله معراج پیامبر بیشتر پی ببریم، نظر شما را به روایت زیر جلب می‌کنم:

ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: وقتی که در شب معراج، جبرئیل مرا به سوی آسمان‌ها برد و سیر داد، هنگام مراجعت به جبرئیل گفتم: «آیا حاجتی داری؟» جبرئیل گفت: «حاجت من این است که سلام خدا و سلام مرا به خدیجه برسانی». پیامبر ﷺ وقتی به زمین رسید، سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه ابلاغ کرد.

خدیجه علیها السلام گفت:

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى جِبْرِئِيلَ السَّلَامُ»<sup>۳</sup>

همانا ذات پاک خدا سلام است و از اوست سلام و سلام به سوی او بازگردد و بر جبرئیل سلام باد.

### وفات حضرت خدیجه علیها السلام

این مطلب بیانگر اوج مقام حضرت خدیجه در پیشگاه خداست و آوردن کفن، از سوی خدا برای خدیجه در کتاب الخصائص الفاطمیه نقل شده: هنگامی که حضرت

۱. بحار الانوار؛ ج ۴۳، ص ۵۳ - ۵۴.

۲. بحار الانوار؛ ج ۴۳، ص ۲۱۶.

۳. همان؛ ج ۱۶، ص ۷.

خدیجه رحلت کرد، فرشتگان رحمت از جانب خداوند، کفن مخصوصی برای خدیجه نزد رسول خدا آوردند و این افزون بر اینکه مایه برکت برای خدیجه بود، مایه تسلی خاطر رسول خدا گردید. و به این عنوان، تقدیر و تجلیل جالبی توسط خداوند، از حضرت خدیجه به عمل آمد.

پیامبر اکرم، پیکر مطهر حضرت خدیجه را با آن کفن پوشانید. سپس جنازه او را با همراهان، به سوی قبرستان معلی بردند تا در کنار مادرش حضرت آمنه به خاک بسپارند. در آنجا قبری برای حضرت خدیجه آماده کردند. رسول خدا در میان آن قبر رفت و خوابید، سپس بیرون آمد و آن گوهر پاک را در آنجا به خاک سپرد.

با اینکه حضرت رسول پس از وفات خدیجه، با برخی از زنان دیگر مانند عایشه، صفیه، ام سلمه و... هم وصلت نموده؛ ولی در تمام مدتی که همسران دیگری در خانه داشت، باز از خدیجه به شایستگی یاد می‌کرد، نام او را با احترام می‌برد و همواره خاطره او را گرمی و عزیز می‌داشت. چنان‌که درباره‌اش می‌فرمود: «هرگز خداوند متعال بهتر از او را بر من نصیب نفرموده است. او روزی که من نیاز به کمک داشتم، به یاری‌ام آمد و دستم را با مهر و عطوفت گرفت. روزی به من ایمان آورد که جهانیان نسبت به من کفر می‌ورزیدند و روزی مرا تصدیق کرد، که جهانیان تکذیب می‌کردند. خداوند از او به من اولادی همچون فاطمه، عنایت کرد».

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «وقتی حضرت خدیجه وفات کرد، فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پناه برد، به دور پیامبر می‌چرخید و می‌گفت: پدر جان! مادر من کجاست؟ همان وقت جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: ای رسول خدا! پروردگارت امر فرمود به فاطمه علیها السلام سلام برسانی و بگویی مادرش در خانه‌ای است از یاقوت و زبرجد که اتاق‌هایش از طلا و ستون‌هایش از یاقوت قرمز ساخته شده و با آسیه و مریم همنشین است».

## دعای روز یازدهم

اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ فِيهِ الْإِحْسَانَ وَ كَرِّهْ فِيهِ الْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ وَ حَرِّمْ عَلَيَّ فِيهِ  
السَّخَطَ وَالنَّبْرَانَ بَعْوَيْكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ:

خدایا! در این روز، احسان و نیکویی را محبوب من گردان و فسق و معاصی را ناپسند من قرار ده و در این روز، خشم و آتش قهرت را بر من حرام گردان. به یاری خود، ای فریادرس فریادخواهان.

### ترجمه منظوم دعا

ای خدا یا نزد من محبوب دار	فیض و احسان را الی یوم القرار
حالتی ده تا که با میل فواد	من کنم خوبی، برم احسان به کار
شوق احسان در دلم پیدا شود	متصل خوبی کنم در هر دیار
نی به مخصوصین و با خویشان خود	بلکه بر مردم صغار و هم کبار
ای خدا مبعوض کن در نزد من	فسق و عصیان را کز او سازم فرار
آن چنان بی میل گردم از گناه	کو فزون آید ز تعداد و شمار
کن حرام این دم بر این عبد ذلیل	سخط و قهر و دوزخ و زنجیر و نار
نیست ما را طاقت ذوق عذاب	از کرم ما را به راحت واگذار
حق عون و یاری و لطف قسم	بر تمام خلق در لیل و نهار
یا غیاث المستغیثین الغیاث	یا مجیر المستجیرین زینهار



## فقره اول دعا:

اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ فِيهِ الْإِحْسَانَ:

خدایا! در این روز احسان و نیکویی را محبوب من گردان.

منظور از «حَبِّبْ إِلَيَّ فِيهِ الْإِحْسَانَ» چیست؟

انسان برای اینکه محبوب پروردگار خویش گردد، از خدای خویش می‌خواهد احسان و نیکوکاری را محبوب او گرداند که ما نیز در این روز از خداوند می‌خواهیم حب احسان و نیکوکاری در راه رضایش را نصیب ما گرداند.

### احسان و نیکی، از نشانه‌های ایمان است

در دعای این روز مبارک، از خداوند می‌خواهیم احسان را محبوب ما گرداند و فسق و گناه را منفور ما کند تا با وجود چنین حالتی همواره مشغول طاعت و عبادت حضرت حق باشیم. خداوند بزرگ در قرآن کریم می‌فرماید:

«.....وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ»<sup>۱</sup> اما خداوند، ایمان را برای شما دوست‌داشتنی کرد و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت.

احسان و نیکی کردن، یکی از نشانه‌های ایمان است که خداوند به آن امر نموده است. قرآن کریم می‌گوید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...»<sup>۲</sup> خداوند به عدل و نیکوکاری فرمان

می‌دهد.

۱. حجرات: ۷.

۲. نحل، آیه ۹۰.

## رفتارهای اجتماعی دو نوع می‌باشند:

۱. عادلانه: عدل یعنی گذاشتن هر چیزی در جای بایسته آن. پس در معنای اجتماعی، عدل یعنی رعایت حقوق دیگران.

۲. محسنانه: اما رفتار محسنانه، فراتر از رفتار عادلانه است؛ یعنی شخص نه تنها حقوق دیگران را رعایت می‌کند؛ بلکه وجودش سراسر خیر و نیکی شده و در کنار خیرخواهی برای افراد، از بدی آنها می‌گذرد. اجتناب از رفتارهایی چون تهمت و غیبت، از نوع رفتار عادلانه و عفو و گذشت و فروخوردن خشم، از نوع رفتارهای محسنانه است.

حقوق برادری، در روابط اجتماعی و رفتار محسنانه، همان آیین مهرورزی است. اگر خداوند دعای امروز ما را مستجاب کند و ما عاشق احسان کردن شویم، نتیجه آن را در نعمت‌های بی‌پایان خداوند در بهشت جاودان خواهیم دید. خداوند وقتی در سوره مبارکه «الرحمن» به ذکر بهشت و نعمت‌های گوناگون آن می‌پردازد، دلیل چنین پذیرایی ویژه‌ای را از بندگان صالح خود، چنین بیان می‌فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»<sup>۱</sup>: آیا پاداش احسان و نیکوکاری، جز احسان است؟ اگر احسانی انجام دادیم، آن احسان به خود ما بر می‌گردد.

از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است: در بنی اسرائیل قحطی شدیدی پیش آمد که مردم خیلی در سختی بودند. یک روز زنی، لقمه نانی تهیه کرده بود، آن را به دهان برد تا بخورد. سائلی از پشت در صدا زد: «یا امه الله! الجوع! ای کنیز خدا! گرسنه‌ام». زن، آن لقمه را از دهانش بیرون آورد و به خود گفت: سزاوار نیست که من بخورم و او گرسنه بماند! و آن را با نیت صدقه، به سائل داد.

بعد از این جریان، آن زن طفل صغیر (کوچک) خود را برداشته و برای جمع کردن هیزم به صحرا رفت. طفل را کناری گذاشته و خود مشغول جمع کردن هیزم شد. ناگهان گرگی آمد و بچه را به دهان گرفت و روانه شد! وقتی زن متوجه شد، صیحه‌ای زد و دنبال گرگ روان شد. خداوند جبرئیل را فرستاد و او آن بچه را از

۱. الرحمن، آیه ۶۰

دهان گریخته و به مادرش داد و گفت: لقمه به لقمه! آیا راضی شدی؟ یک لقمه دادی و یک لقمه گرفتی.<sup>۱</sup>

با هر دست که بدهی، با همان دست پس می‌گیری.

اگرچه نیکی کردن و احسان به انسان‌ها، خوب و دارای پاداش است؛ اما در میان همه، نیکی به پدر و مادر دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. تا آنجا که خداوند در پنج آیه گوناگون در قرآن کریم با واژه «بِأَلْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» به این مهم، اشاره فرموده است.<sup>۲</sup>

### آثار نیکی و احترام به والدین

نیکی و احترام به پدر و مادر و راضی و خشنودنمودن آنان، آثار و فواید بسیار مهم و ارزنده و سعادت دنیوی و اخروی را در پی خواهد داشت. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

#### ۱. خشنودی خداوند و غفران الهی:

خشنودی خداوند، یکی از مهم‌ترین نتایج نیکی و احترام به والدین است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حسن سلوک و نیکی به والدین، از حسن شناخت و معرفت عبد به خداوند تعالی است؛ زیرا هیچ عبادتی انسان را به سرعت نیکی به پدر و مادر، به خشنودی خداوند تعالی نمی‌رساند. آن هم احسانی که محض تحصیل رضای پروردگار باشد». بدین دلیل خداوند در سوره اسراء، بعد از آنکه انسان را به نیکی کردن و احترام به پدر و مادر دستور می‌دهد، می‌فرماید: «پروردگارتان به آنچه در درون شماست، آگاه‌تر از خودتان است. اگر صالح باشید، قطعاً او آمرزنده توبه‌کنندگان است».<sup>۳</sup>

بنابراین از آنجا که گاهی درباره حفظ حقوق پدر و مادر و احترام آنها و توافقی که بر فرزند لازم است، ممکن است لغزش‌هایی پیش بیاید که انسان آگاهانه یا ناآگاهانه به سوی آن کشیده شود، چنانچه بلافاصله پشیمان شود و در مقام جبران برآید، مسلماً مشمول عفو خدا خواهد شد.

۱. گنجینه لؤلؤ و مرجان.

۲. سوره‌های بقره، نساء، انعام، اسراء و احقاف.

۳. اسراء: ۲۵.

## ۲. طول عمر:

یکی دیگر از آثار احترام به والدین، طولانی شدن عمر انسان است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این باره می فرماید: «ای فرزند آدم! به پدر و مادرت نیکی کن و صلّه رحم را به جا آور، تا خداوند کارت را آسان و عمرت را طولانی بگرداند. پروردگارت را فرمان ببر، تا خردمند به شمار آیی و از او نافرمانی نکن که نادان شمرده می شوی». همچنین می فرماید: «در آنچه خدای متعال در "الوواح" به موسی عَلَيْهِ السَّلَام داد، از جمله چنین بود:... مرا و پدر و مادرت را سپاسگزاری کن، تا تو را از نابود شدن ها حفاظت کنم و اجلت را به تأخیر بیندازم و به تو زندگی ای پاک ببخشم و تو را از این زندگی، به سوی بهتر از آن ببرم».

## ۳. فراوانی روزی:

خداوند متعال «رزاق» است. تمامی موجودات بر سفره لطف و احسان او حضور دارند و از نعمت های او، چه مادی و چه معنوی، بهره مند می شوند. وظیفه ما در قبال این همه نعمتی که خداوند به ما عطا کرده، این است که همیشه و در همه حال سپاس گزار او باشیم. در حقیقت شکر نعمت عامل بسیار مؤثری در افزایش نعمت ها و الطاف الهی است که خداوند با صراحت بدان اشاره فرموده است. «و پروردگارتان اعلام کرد اگر مرا سپاس گویند، بر نعمت شما می افزایم و اگر کفران کنید، بدانید که عذاب من، سخت است». پدر و مادر نیز از جمله بزرگ ترین نعمت هایی هستند که خداوند به بندگانش ارزانی داشته است و باید خدا را به دلیل وجود این نعمت های گران قدر شاکر بود. در آیه ۱۴ سوره لقمان، شکر والدین هم ردیف شکر خدا آمده است.

«أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ»: [به انسان توصیه کردیم] که شکر گزار من و پدر و مادرت باش. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در این باره می فرماید: «خدا امر فرموده به شکر گذاری از خودش و از والدین؛ پس اگر کسی والدین را شکر نگوید، خدا را هم شکر نکرده».

## ۴. آسان شدن مرگ:

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام راحتی در هنگام مرگ و آسان شدن سكرات موت را از دیگر آثار احترام و نیکی به والدین برشمرده و می فرماید: «کسی که دوست دارد خدای متعال

سختی‌های مرگ را بر او آسان سازد، نسبت به خویشان و نزدیکان و پدر و مادرش نیکوکار باشد و اگر چنین کند، خدای متعال سختی‌های مرگ را بر او آسان می‌کند.

مرحوم شیخ مفید، به نقل از امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام حکایت نماید: روزی به رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خیر دادند که فلان جوان مسلمان، مدتی است در سكرات مرگ و جان‌دادن به سر می‌برد و نمی‌میرد. چون حضرت رسول بر بالین آن جوان حضور یافت و فرمود: بگو لا إله إلا الله؛ ولی مثل اینکه زبان جوان قفل شده باشد و نمی‌توانست آن را حرکت دهد. حضرت چند بار تکرار نمود و جوان بر گفتن کلمه طیبه لا إله إلا الله قادر نبود. زنی در کنار بستر جوان مشغول پرستاری از او بود، حضرت از آن زن سؤال نمود: آیا این جوان مادر دارد؟ پاسخ داد: بلی، من مادر او هستم.

حضرت فرمود: آیا از فرزندت ناراحت و ناراضی می‌باشی؟ گفت: آری، مدت پنج سال است که با او سخن نگفتم. حضرت پیشنهاد داد: از فرزندت راضی شو. عرض کرد: به احترام شما، از او راضی شدم و خداوند نیز از او راضی باشد. سپس حضرت به جوان فرمود: بگو لا إله إلا الله. جوان سریعاً کلمه طیبه را بر زبان خود جاری کرد. بعد از آن، حضرت به او فرمود: دقت کن، اکنون چه می‌بینی؟ عرض کرد: مردی سیاه چهره با لباس‌های کثیف و بدبو، در کنارم می‌باشد و سخت گلوی مرا می‌فشارد. حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر کردند بگو:

«بَا مَنْ يَقْبَلُ الْبَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، إِقْبَلْ مِنِّي الْبَسِيرَ، وَأَعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»:

ای کسی که عمل ناچیز را پذیرا هستی و از خطاهای بسیار در می‌گذری، کمترین عمل مرا بپذیر و گناهان بسیارم را به بخشای؛ همانا که تو آمرزنده و مهربان هستی.

وقتی جوان این دعا را خواند، حضرت فرمود: اکنون چه می‌بینی؟ گفت: مردی خوش‌چهره و سفیدروی و خوش‌بو و با بهترین لباس، در کنارم آمد و با ورود او، آن شخص سیاه چهره رفت. حضرت فرمود: بار دیگر آن جملات را بخوان، وقتی تکرار

کرد، در همان لحظه روح از بدنش خارج شد و به دست پربرکت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نجات یافت و سعادت‌مند گردید.<sup>۱</sup>

### ۵. ورود به بهشت و برخورداری از درجات بالای بهشتی:

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام درباره مؤمنان برخوردار از جایگاه والای بهشتی، می‌فرماید: «اگر مؤمنی چهار ویژگی در خود داشته باشد، خداوند او را در بالاترین و شریف‌ترین جایگاه قرار خواهد داد.

\* کسی که یتیمی را پناه داده و بر او، پدرانۀ نظر افکند.

\* کسی که ضعیفی را مورد ترحم قرار دهد و در حد کفایت به او کمک کند.

\* کسی که به والدین خود انفاق و با آنان مدارا کند.

\* و [آن‌که] به ایشان نیکی کرده و از نگران ساختن آنها اجتناب نماید.<sup>۲</sup>

### ۶. همنشینی با نیکان:

یکی از پیامدهای نیک احترام و احسان به والدین، همنشینی با نیکان در آخرت است. بزرگ‌ترین آرزو و خواسته اهل ایمان، همنشینی با «ابرار»، چه در دنیا و چه در آخرت است.

روزی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در مناجاتی عرض کرد: خدایا! از تو می‌خواهم که همنشین مرا در بهشت، به من بنمایی تا او را بشناسم. در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای موسی! خدای مهربان می‌فرماید: همنشین تو در بهشت، فلان مرد قصاب است. موسی عَلَيْهِ السَّلَام به مغازه او رفت. جوان قصابی را دید که به مردم گوشت می‌فروخت. مدتی او را زیر نظر داشت؛ اما کار برجسته‌ای از وی ندید.

هنگامی که شب فرا رسید، قصاب به سوی خانه رفت. موسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز در پی او روان شد. چون به در خانه رسید، موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفت: ای جوان! میهمان می‌خواهی؟ قصاب گفت: میهمان حبیب خداست، بفرمایید، خوش آمدید! جوان میهمان را به خانه برد و غذایی آماده ساخت. در کنار اتاق، تختی قرار داشت و پیرزنی بسیار نحیف در آن آرمیده بود. دستان پیرزن را شست و سپس از غذایی که آماده کرده بود، لقمه در

۱. عبدالله صالحی؛ *چهل داستان و چهل حدیث از حضرت رسول خدا*.

۲. بحارالانوار؛ ج ۷۱، ص ۶۵.

دهانش گذاشت تا سیر شد و دوباره پیرزن را روی تخت خوابانید. در آن هنگام پیرزن دهانش را حرکت داد و سخنی بر زبان آورد؛ اما موسی نتوانست بشنود. وقتی قصاب با میهمان خود مشغول خوردن غذا شد، موسی علیه السلام گفت: بگو ببینم این پیرزن با تو چه نسبتی دارد؟ جوان گفت: او مادر من است و چون دستم از مال دنیا تهی است، نمی‌توانم برایش خدمتکاری بگیرم تا از او پرستاری کند. از این رو، خودم کارهایش را انجام می‌دهم. موسی پرسید: وقتی به مادرت غذا دادی، او چه گفت؟ قصاب گفت: هر بار که مادرم را تمیز می‌کنم و غذا به او می‌خورانم، در حقم دعا می‌کند و می‌گوید: خدا تو را ببخشد و همنشین حضرت موسی علیه السلام در بهشت قرار دهد. موسی علیه السلام گفت: ای جوان، به تو بشارت می‌دهم که خداوند دعای مادرت را مستجاب فرموده است.

### ۷. اجابت دعای والدین در حق فرزندان:

پدر و مادر از جمله کسانی هستند که دعایشان در حق فرزندان خوش‌رفتار مستجاب می‌شود. در اهمیت دعا برای فرزندان، همین بس که حضرت امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه، دعای ۲۵ را به فرزندان خود اختصاص می‌دهد و از خداوند، نیک‌بختی آنها را می‌خواهد. امام صادق علیه السلام در اهمیت دعای والدین در حق فرزندان می‌فرماید: «خداوند دعای سه کس را رد نخواهد کرد؛ دعای پدر در حق فرزند در هنگام نیکی به او. دعای پدر بر ضد فرزند (نفرین) هنگامی که مورد عاق او واقع شود و دعای مظلوم بر ظالم».

### ۸. موجب نیکی فرزندان:

اگر کسی پدر و مادرش را احترام کرد، بی‌شک نتیجه آن را در احترام فرزندان به خود خواهد دید. اگر فرزند ببیند که پدر و مادر، نیکی به والدین را سرلوحه زندگی خود قرار داده‌اند و به آن اهتمام می‌ورزند، او هم نسبت به آنان چنین خواهد

کرد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان به شما نیکی کنند».<sup>۱</sup>

## احسان و نیکوکاری

همان طور که در آیات و روایات موجود می باشد، هر عمل نیکویی را که انسان انجام می دهد، از آن به احسان و نیکوکاری تعبیر می گردد. پس از تبیین جایگاه و اهمیت احسان و نیکوکاری در آموزه های دینی و ذکر تعدادی از آثار آن، این سؤال مطرح می گردد که انسان با چه هدف و نیتی به سمت کارهای خیر حرکت کند تا از آثار آن، حظ و بهره کافی ببرد؟ در پاسخ باید گفت: برای بهره مندی از آثار ارزشمند احسان و نیکوکاری، رعایت چند نکته لازم و ضروری است:

### • احسان برای رضای خدا:

بدین معناست که انسان عمل نیکی را انجام دهد و هدفش از انجام آن عمل، فقط جلب رضایت خداوند قادر و متعال باشد. اولین اصلی که در باب احسان و نیکوکاری باید رعایت شود، توجه به رضای خداوند است. خداوند می فرماید:

«قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ، وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ»<sup>۲</sup>

بگو: چه با رغبت و چه با بی میلی انفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد؛ چرا که شما گروهی فاسق هستید و هیچ چیز مانع پذیرش انفاق های آنان نشد، جز اینکه به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و جز با حال کسالت، نماز به جا نمی آورند و جز با کراهت انفاق نمی کنند.

۱. همان.

۲. توبه: ۵۳ - ۵۴.



اگر انسان توجه به رضای خداوند نداشته و از راه‌های غیر قانونی وارد شده و اقدام به احسان و انفاق نماید، جز زحمت، چیزی دیگری نصیب او نخواهد شد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر مردم از راهی که خداوند به آنان فرمان داده، کسب درآمد کنند و آن را در راهی که خداوند از آن بازشان داشته، انفاق کنند، آن را از ایشان نمی‌پذیرد و اگر از راهی که آنها را از آن نهی کرده، درآمد به دست آورند و آن درآمد را در راهی که خداوند بدان فرمانشان داده، به مصرف رسانند، باز هم از آنان نمی‌پذیرد، مگر اینکه از راه درست و حلال به دست آورند و در راه درست و حلال انفاق کنند».<sup>۱</sup>

### • پاکیزگی در احسان

دومین اصلی که در باب احسان و نیکوکاری باید رعایت شود، این است که اشیاء و اموالی را که پاکیزه و دوست‌داشتنی است، انسان در راه خدا انفاق کند و این مطلب را خداوند در سوره آل عمران می‌فرماید.

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»<sup>۲</sup>

هرگز به [حقیقت] نیکوکاری نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، در راه خدا انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن باخبر است.

### • احسان بدون منت و ریا

سومین اصلی که در باب احسان و نیکوکاری باید در نظر گرفته شود، دوری از منت‌گذاری و پرهیز از آزار و اذیت است. احسان و نیکوکاری، اگر با آزار و اذیت و منت‌گذاشتن همراه باشد، هیچ سودی به حال انسان نخواهد داشت.

۱. کافی؛ ج ۴، ص ۳۳.

۲. آل عمران: ۹۲.

خدای سبحان مؤمنان را مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید؛ همانند کسی که مال خود را برای نشان‌دادن به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز رستاخیز ایمان نمی‌آورد. کار او همچون قطعه سنگی است که بر آن قشر نازکی از خاک باشد و بذرهایی در آن افشاندن شود و رگبار باران به آن برسد و همه خاک‌ها و بذرها را بشوید و آن را صاف و خالی از خاک و بذر، رها کند. آنها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند.

### مصادیق احسان و نیکوکاری

آنچه از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود، این است که احسان و نیکوکاری، مصادیق فراوانی دارد و فقط منحصر در احسان‌های مادی و مالی نمی‌شود. به طور نمونه: ایمان به خدا، به پیامبر ﷺ، قرآن کریم و معاد، تقوا و تحمل سختی‌ها و مشکلات، عفو و گذشت، محبت و دوستی اهل بیت، خیرخواهی و اصلاح، اجتناب از فساد، فحشا و گناهان کبیره، استغفار در سحرگاهان، پرداخت زکات، پرداخت کالا و هدیه مناسب برای زن مطلقه، انفاق و بخشش در راه خدا، تأمین نیازمندان و محرومان، رفتار شایسته با پدر و مادر و... از مصادیق احسان و نیکوکاری است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است.

احسان نمودن، حتی منحصر در احسان به انسان‌ها نیست؛ بلکه احسان به حیوانی که به کمک و احسان ما نیاز داشته باشد، هم همین فضیلت را دارد. مرحوم حاج سید محمدباقر شفتی رشتی، در ایام تحصیل خود در نجف و اصفهان، به قدری فقیر بود که گاهی از کثرت گرسنگی، ضعف و غش می‌کرد؛ ولی

فقر خود را کتمان می‌کرد و به احدی نمی‌گفت. تا اینکه روزی در مدرسه اصفهان، پول نماز وحشتی را بین طلاب تقسیم نمودند و از این راه وجه مختصری به دست آقا سید محمدباقر رسید و چون مدتی بود که گوشت نخورده بود و ضعف مفرطی پیدا کرده بود، به بازار رفت و جگر گوسفندی خریداری کرد. وقتی به طرف مدرسه می‌آمد، ناگاه دید در کنار کوچه سگی افتاده و بچه‌های او بر روی سینه او مشغول خوردن شیر می‌باشند؛ ولی از سگ، بیش از استخوانی باقی نمانده و از ضعف، حال حرکت ندارد. آقا سید محمدباقر با خود خطاب می‌گوید: اگر از راه انصاف قضاوت نمایی، این سگ از تو سزاوارتر بر این جگر است؛ زیرا افزون بر اینکه خود گرسنه می‌باشد، باید بچه‌های گرسنه را هم شیر بدهد. و بنابراین آن جگر را قطعه‌قطعه کرده و جلوی سگ انداخت. می‌فرمود: چون آن سگ جگر را خورد، سر به طرف آسمان کرد و صدایی کرد و من متوجه شدم که در حق من دعا می‌کند.

چندی نگذشت که نامه‌ای از محل ما، شفت آمد که یکی از بزرگان نوشته بود: برای شما مبلغ دویست تومان فرستادم؛ ولی راضی نیستم از اصل این پول استفاده کنی و آن را به مصرف برسانی. این پول را در نزد تاجری با عنوان سرمایه بگذار و از سود آن استفاده کن.

چون به این دستور عمل کردم، روزگار من جلو آمد؛ به گونه‌ای که قریب به دو هزار دکان و کاروان‌سرا خریداری نمودم و دهی دربست، از اطراف محل خود به نام «گروند» خریدم، که در هر سال اجاره آن نهصد خروار برنج می‌شد. و مالیات و مستغلات من در سال، هفده هزار تومان می‌شد! و دارای اولاد و کلفت و عائله زیادی گشتم و حدود یکصد نفر از در خانه من، نان می‌خورند! و تمام این ثروت و سعادت، در اثر ترحم به آن سگ گرسنه شد که او را بر خود ترجیح دادم.

### آثار و نتایج احسان

احسان و نیکوکاری و کمک به انسان‌های ضعیف و ناتوان، آثار و پیامدهای ارزنده و مثبتی را در دنیا و آخرت به دنبال دارد که به طور خلاصه به چند مورد آن اشاره می‌شود:

#### ۱. دوستی و صمیمیت

خدای سبحان درباره روش‌های تأثیرگذار در امر تبلیغ می‌فرماید:

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»<sup>۱</sup> هرگز نیکی با بدی یکسان نیست. بدی را با نیکی دفع کن! ناگاه خواهی دید همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است.

## ۲. خیر و سعادت دنیوی

خدای سبحان در مورد اجر و پاداش دنیوی احسان و نیکوکاری می‌فرماید:

«وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ»<sup>۲</sup> خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آنها داد و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

در آیه دیگری می‌فرماید:

«قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ»<sup>۳</sup> و هنگامی که به پرهیزگاران گفته می‌شد: پروردگار شما چه نازل کرده است؟ می‌گفتند: پاداش خیر و سعادت برای کسانی که نیکی کردند، در این دنیا نیکی است و در سرای آخرت، از آن هم بهتر است و چه خوب است سرای پرهیزکاران.

در کلامی که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است، می‌خوانیم:

«در بنی اسرائیل، مرد صالحی بود که زن نیکوکاری داشت. شبی خواب دید که شخصی به او می‌گوید: خداوند، فلان مقدار عمر برای تو مقدر کرده است که نصف آن در رفاه و آسایش هستی و نصف دیگر در مضیقه و تنگدستی. هر کدام از دو نصف را می‌خواهی، اول انتخاب کن! مرد جواب داد: من زن پارسا و دانایی دارم، با او مشورت می‌کنم، بار دیگر نزد من بیا تا به تو خبر دهم کدام نصف را اول اختیار

۱. فصلت: ۳۴.

۲. آل عمران: ۱۴۸.

۳. نحل: ۳۰.

کرده‌ام. صبح جریان خوابش را با همسرش در میان گذاشت و از او مشورت خواست. همسرش در جواب گفت: رفاه و آسایش را برای نیمه اول عمر برگزین، شاید خداوند بر ما رحم کند و در نصف دیگر نیز نعمتش را از ما قطع نکند. شب دوم فرا رسید و بار دیگر آن شخص به خواب مرد آمد و پاسخ مرد را گرفت. بعد از آن رؤیا، گشایش و وسعت از هر طرف به او رو آورد. چون نعمت‌های الهی نزد او فراوان و آشکار شد، همسرش به او گفت: خویشان و همسایگان خود را و همچنین افراد محتاج را کمک کن! آن مرد به توصیه همسرش عمل نمود. نیمه تعیین شده از عمر او، در کمال رفاه و آسایش گذشت سپس از نصف هم گذشت و همچنان وضع مالی او خوب بود و این موجب تعجب مرد شده بود. برای سومین بار، همان شخص در عالم رؤیا نزد او آمده و گفت: نیکی و احسان تو باعث شد خداوند به تو پاداش مرحمت فرماید و تا آخر عمر در نعمت و رفاه به سر خواهی برد.<sup>۱</sup>

### ۳. تعدیل اقتصادی

آنچه از آموزه‌های دینی استفاده می‌شود این است که بین احسان و نیکوکاری و نجات جامعه از فقر و فلاکت، رابطه تنگاتنگی وجود دارد؛ بنابراین در قرآن کریم می‌خوانیم:

« وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ »<sup>۲</sup> و در راه خدا انفاق کنید و با ترک انفاق، خود را به دست خود به هلاکت نیندازید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

### ۴. آمرزش گناهان

از جمله ابزاری که باعث می‌شود آثار گناه و خطاهای انسان از بین برود و حتی آن را تبدیل به حسنات می‌نماید، احسان و نیکوکاری در حق بندگان خدا و خدمت به مخلوقات الهی است. خدای سبحان در سوره هود می‌فرماید:

۱. بحار الانوار؛ ج ۹۳، ص ۱۶۲.

۲. بقره: ۱۹۵.

« وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَرِزْقًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ »<sup>۱</sup> در دو طرف روز و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات و آثار آنها را از بین می‌برد. این تذکری است برای کسانی که اهل ذکر هستند.

در جای دیگری می‌فرماید:

« لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ »<sup>۲</sup> آنچه بخواهند، نزد پروردگارشان برای آنان موجود است و این است جزای نیکوکاران تا خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده‌اند، در سایه ایمان و صداقت آنها ببامزد و آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، پاداش دهد.

## ۵. آرامش روحی

یکی دیگر از آثار ارزشمند احسان و نیکوکاری، آرامش روحی است. این کلام الهی است که می‌فرماید:

« الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ »<sup>۳</sup> آنها که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است. نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

۱. هود: ۱۱۴.

۲. زمر: ۳۴ - ۳۵.

۳. بقره: ۲۷۴.

در آیه دیگر می‌خوانیم:

« مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ »<sup>۱</sup> کسانی که کار نیکی انجام دهند، پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنان از وحشت آن روز در امان‌اند.

#### ۶. محبوبیت نزد خداوند:

احسان و نیکوکاری، باعث محبوبیت انسان نزد خدای سبحان می‌شود. جدای از تعابیر دیگری که درباره انسان‌های نیکوکار در قرآن کریم وارد شده، جمله زیبای «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» پنج بار در آیات قرآن کریم تکرار شده<sup>۲</sup> و بیانگر جایگاه و ارزش احسان و نیکوکاری در پیشگاه خداوند می‌باشد.

#### ۷. رفعت و بزرگی:

قال علی عليه السلام: «مَعَ الْإِحْسَانِ تَكُونُ الرَّفْعَةُ»<sup>۳</sup> بلندی مرتبه و مقام، به وسیله نیکوکاری به دست می‌آید.

**سبکتکین** پدر سلطان محمود (غزنوی)، صیادی بود (که) از مال دنیا چیزی نداشت، جز یک اسب و وسایل صیادی.

روزی برای صید به صحرا رفته بود. بچه آهوئی را صید کرد و او را به ترک اسبش بست و مراجعت کرد.

مقداری راه آمده بود که دید مادر آن بچه آهو، پشت سرش می‌آید و به بچه‌اش نگاه می‌کند و نمی‌تواند از او جدا شود. با اینکه **سبکتکین** در خانه چیزی برای خوردن نداشت؛ ولی دلش به حال ماده آهو سوخت و با خود گفت: گرچه این بچه آهو برای من حلال است و می‌توانم آن را ببرم و بخورم؛ ولی ترحم به مادر او، از خوردنش بهتر و دلچسب‌تر است. این بود که بچه آهو را بر زمین گذاشت. دید

۱. نمل: ۸۹.

۲. بقره: ۱۹۵؛ آل عمران: ۱۳۴ و ۱۴۸ و مائده: ۱۳ و ۹۳.

۳. غررالحکم؛ ماده حسن.

مادرش او را بغل کرد و نظری بر وی نمود. فهمید که او را دعا می‌کند. به خانه آمد و همان شب رسول خدا ﷺ را در خواب دید. حضرت به او فرمود: ای سبکتکین! خداوند برای شفقت و ترحمی که به آهو کردی، به تو دولت و سلطنت خواهد داد و تو درباره رعیت هم مهربانی و شفقت کن تا سلطنتت پایدار بماند.

۸. عاقبت به خیری:

قال علی عليه السلام: «مَنْ أَحْسَنَ إِلَى النَّاسِ حَسَنَتْ عَوَاقِبُهُ»<sup>۱</sup> هرکس به مردم نیکی کند، عاقبت به خیر خواهد شد.

### فقره دوم دعا:

وَ كَرَّةً فِيهِ الْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ:

و در این روز، فسق و معاصی را برای من ناپسند گردان.

در قسمت بعدی دعا، از خدا می‌خواهیم فسق و گناه را مورد نفرت ما قرار دهد و خشم و آتش را بر ما حرام کند.

آنچه مسلم است این است که اگر این دعا مستجاب شود و گناه و کج‌روی کسی مورد مغفرت قرار بگیرد، موجب می‌شود از آنها دوری کند و در نتیجه از خشم و آتش خدا در امان باشد. چون خشم خداوند و عذاب سوزاننده او برای فاسقان و عاصیان است و اگر کسی از گناه جدا شود، از خشم خدا به دور خواهد بود.

### فسوق و عصیان چیست؟

هرگاه انسان عملی را بر خلاف دستورات الهی انجام دهد، آن‌گاه است که گویند او عصیان پروردگار خویش را نموده است؛ یعنی سرپیچی از دستور پروردگار خویش نموده است که اگر انسان به این عمل خویش یعنی معصیت پروردگار اصرار ورزیده و ادامه دهد، او را فاسق می‌نامند؛ چرا که او دائماً به معصیت ذات اقدس الهی مشغول بوده است.

۱. همان.



این واژه ۵۳ بار در قرآن آمده است. مسلماً خارج شدن از مدار اطاعت و بندگی خداوند است که انسان را به سوی انواع و اقسام نافرمانی می‌کشاند. فرق بین فسوق و عصیان - به طوری که گفته‌اند - این است که فسوق عبارت است از: خروج از طاعت به سوی معصیت و عصیان عبارت است از: خود معصیت. به عبارت دیگر عصیان عبارت است از همه گناهان.

### نتیجه دوری از فسق و معصیت الهی

خداوند قلوب مؤمنین را به زیوری آراسته که مجذوب ایمان می‌شوند و از کفر و عصیان تنفر پیدا می‌کنند. پس بر مؤمنین لازم است دست از ایمان بر ندارند و از کفر و فسوق و عصیان اجتناب ورزند تا رشد یابند. که اگر رشد یابند، تابع رسول می‌شوند و دیگر از هواهای خود پیروی نمی‌کنند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

« وَكَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ »<sup>۱</sup> خداوند کفر و فسوق و معصیت را در نظر تان زشت و منفور ساخت و اینان به حقیقت، اهل صواب و هدایتند.

از این آیه درمی‌یابیم که اگر خداوند در نظر انسانی گناه و معصیت و هر عمل ناپسندی را زشت و منفور سازد، آن‌گاه است که آن انسان به حقیقت هدایت یافته و به مسیر سعادت دست خواهد یافت و ما نیز در این روز از خداوند می‌خواهیم تا ما را جزء چنین کسانی قرار دهد.

### در شب معراج خدا به پیامبر خطاب کرد:

ای احمد! می‌دانی متقین و پرهیزگاران در نزد من چه مقامی دارند؟  
حضرت رسول عرضه داشت: نمی‌دانم!

خداوند فرمود: در روز قیامت، زمانی که مردم مبعوث شوند، آنان از حساب سخت ایمن باشند. کمترین چیزی که به آنان عطا می شود آن است که اختیار بهشت را به دست ایشان می دهم که از هر دری که بخواهند، وارد شوند. نظر لطف و مرحمت خود را از ایشان نمی پوشانم و آنان را به انواع و اقسام نعمت‌ها و گفتارهای خود خشنود می سازم. ایشان را در جایگاه‌های نیکو جای می دهم و اعمال خیر و کارهای نیکویی که در دنیا به جای آورده‌اند را به آنان متذکر می شوم.

چهار در از درهای بهشت را به روی آنان بگشایم. از یک درب آن، ارمغان‌ها و هدایای بهشت، صبح و شام از طرف من وارد می شود. درب دوم که از آن بدون زحمت و به هر شکلی که بخواهند، به من نگاه می کنند. درب سوم که از آن به آتش جهنم نگاه کنند و ببینند که ستمگران چگونه عذاب می شوند. و چهارمین در که حوریان و خدمت‌گزاران بهشت از آن وارد می شوند.

ای احمد! لباس‌های پرزرق و برق می پوش. غذاهای رنگارنگ منخور و خوابگاهت را نرم و لطیف منما؛ زیرا نفس آدمی، جایگاه هر شر و رفیق هر بدی است، به گونه‌ای که تو او را به اطاعت از پرورگارت می کشانی و او تو را به معصیت وا می دارد؛ زیرا او به گناه و معصیت راغب‌تر است، تا اطاعت از اوامر و نواهی پروردگار. هرگاه سیر شد، طغیان می کند و هرگاه گرسنه ماند، شکایت می کند. هرگاه فقیر شد، غضب می کند و هرگاه ثروتمند شد، تکبر می کند. هرگاه بزرگ شد، مرا فراموش می کند و هرگاه ایمن شد، از من غافل می شود.

ای احمد! بر تو باد به اجتناب و دوری از آنچه حرام شده است؛ زیرا تقوا، اول، وسط و آخر دین است. همانا دوری از آنچه حرام شده، وسیله نزدیکی به خداوند بلند مرتبه است. ای احمد! تقوا زینت مؤمن و ستون دین است. مثل تقوا، مانند کشتی است؛ همان‌طور که کسی از دریا نجات پیدا نمی کند مگر به وسیله کشتی، پارسایان نیز نجات پیدا نمی کنند، مگر به وسیله تقوا و پرهیزکاری.

ای احمد! آیا می دانی چه وقت بنده عابد می شود؟

عرض کرد: بار الها! نه. خداوند فرمود: هرگاه هفت خصلت در او جمع شود:

۱. تقوا و پرهیزکاری که او را از کارهای حرام مانع شود.
۲. سکوتی که او را از حرف‌های بیهوده نگاه دارد.
۳. ترس و بیمی که هر روز گریه او را زیاد کند.
۴. شرمی که هر روز در خلوت از من داشته باشد.
۵. غذایی که ناچار به خوردنش است را دشمن بدارد.
۶. دنیا را به واسطه اینکه من آن را دشمن دارم، دشمن بدارد.
۷. خوبان را به دلیل آنکه من آنها را دوست دارم، دوست بدارد.<sup>۱</sup>

### فقره سوم دعا:

وَ حَرَّمَ عَلَيَّ فِيهِ السَّخَطَ وَ النَّيْرَانَ بَعْوَنِكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ:

و در این روز، آتش قهر و غضب را بر من حرام گردان؛ به یاری خود ای فریادرس فریاد خواهان.

درباره حرمت آتش جهنم، در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده: «کسی که چهل روز نمازهای خود را با جماعت به جا آورد، به طوری که یک تکبیره الاحرام از او فوت نشود، برای او آزادی از آتش جهنم و آزادی از نفاق، نوشته می‌شود».<sup>۲</sup>

خداوند عزوجل در قرآن می‌فرماید:

«وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»<sup>۱</sup> و از خداوند بترسید [و تقوای او را پیشه کنید] و بدانید به درستی که خداوند، سخت عذاب است.

۱. محمد تقی مصباح یزدی؛ راهیان کوی دوست (شرح حدیث معراج).

۲. محجه البیضاء؛ ج ۱، ص ۲۴۴.

که این عذاب و عقاب الهی، برای کسانی می‌باشد که به معصیت و نافرمانی ذات اقدس او مشغولند، به طوری که شکرگزار نعمت‌های خداوند نبوده و خداوند از آنان راضی نمی‌باشد. چنانچه خداوند متعال در قرآن در مورد دلیل عذاب بندگان خویش می‌فرماید:

«مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا»<sup>۲</sup>

اگر شما از لطف خداوند شکرگزار باشید و به او ایمان آورید، خداوند چه غرضی دارد که شما را عذاب کند؟ که خداوند در مقابل نعمت، شکر شما را می‌پذیرد و عملش به صلاح خلق احاطه دارد.

پس با توجه به این آیه، کسانی از عذاب الهی در امانند و آتش دوزخ بر آنان حرام است که تقوای الهی پیشه نموده و از معاصی و نافرمانی از دستورات او بپرهیزند.

۱. مائده: ۲.

۲. نساء: ۱۴۷.

## دعای روز دوازدهم

اللَّهُمَّ زَيِّنِي فِيهِ بِالسُّتْرِ وَالْعَفَافِ وَاسْتُرْنِي فِيهِ بِلِبَاسِ الْقُنُوعِ وَالْكَفَافِ وَاحْمِلْنِي فِيهِ عَلَى الْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ وَآمِنِّي فِيهِ مِنْ كُلِّ مَا أَخَافُ بِعِصْمَتِكَ يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِينَ:

ای خدا! در این روز مرا به زیور ستر و عفت نفس بیارای و به جامه قناعت و کفاف بپوشان و به کار عدل و انصاف بدار و از هرچه ترسانم، مرا ایمن ساز. به نگرهبانی خود، ای نگهدار و عصمت‌بخش خداترسان عالم.

### ترجمه منظوم دعا

ای خدا ای خالق خلق ضعاف	ای مدیر اتفاق و اختلاف
ده مرا زینت در این ماه شریف	با لباس و پوشش صبر و عفاف
تا بپوشم عورت‌م از معصیت	بین من با عفت اید، ائتلاف
با حیا و شرم و دین، توام شوم	تیغ بی‌شرمی کنم اندر غلاف
هم مرا وادار کن بر عدل و داد	دور گردانم ز جور اعتساف
جانب انصاف و ایمان دوان	کن مرا اهل قناعت با کفاف
اندر این مه ای عطوف مهربان	بندکانت از خطا می‌کن معاف
یا رب ایمن کن مرا در ماه خود	از ره لطف و کرم مما اخاف
زانچه می‌ترسم مرا محفوظ دار	از سباع و دزد و شیطان عجاف

## فقره اول دعا

اللَّهُمَّ زَيِّنِي فِيهِ بِالسُّتْرِ وَالْعَفَافِ:

خدایا! در این روز مرا به زیور ستر و عفت نفس بیارای

### دستور پرده پوشی و ستر عیوب مردم

در اولین عبارت از دعای امروز، از خداوند طلب می‌نماییم ما را به عیب پوشی و عفت نفس آراسته و زینت دهد؛ زیرا ستاریت و پرده پوشی از صفات حمیده الهی است و خداوند ما را نیز به عیب پوشی دعوت نموده است. در روبروشدن با عیوب دیگران وظیفه داریم عیب‌های آنان را مخفی نگه داریم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ لِلنَّاسِ عُيُوبًا فَلَا تَكْشِفُ مَا غَابَ عَنْكَ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَحْلُمُ عَلَيْهَا وَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ»<sup>۱</sup> به راستی که برای مردم عیب‌هایی است. پس آن عیوبی که از تو پنهان است، آشکار مکن؛ زیرا که خدای سبحان بر آن حلم و بردباری نموده و او را رسوا نمی‌کند و تا قدرت داری، زشتی‌هایت را بپوشان. خداوند سبحان نیز می‌پوشاند آنچه را که تو پوشاندن آن را دوست داری.

همه عیب خلق دیدن      نه مروت است و مردی  
نکهی به خویش‌تن کن      که همه گناه داری<sup>۲</sup>

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي بَعْضِ خُطْبِهِ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ»<sup>۳</sup> خوشا به حال بنده‌ای که به عیب خودش می‌پردازد و به عیوب دیگران کاری ندارد.

۱. غررالحکم و دررالکلم؛ حدیث ۳۵۰۵.

۲. سعدی.

۳. مستدرک الوسائل؛ ج ۱، ص ۱۱۶.

قل رسول الله ﷺ: «مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاتَهُ وَلَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً إِلَّا أَنْ يُغْفَرَ لَهُ صَاحِبُهُ»: کسی که غیبت مرد یا زن مسلمانی را بکند، خداوند تبارک و تعالی نماز و روزه چهل شبانه روز او را قبول نخواهد کرد تا اینکه شخصی که غیبت او را کرده است، او را ببخشد.

خدایا مرا به ستر زینت بده؛ یعنی مرا طوری قرار بده که دنبال عیب مردم نباشم. در حدیثی آمده است: «خوشا به حال کسی که عیوبش او را از پرداختن به عیب‌های دیگران باز داشته است».<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا تَفْضَحْ أَحَدًا حَيْثُ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْكَ أَعْظَمَ مِنْهُ وَاشْتَغَلِ بِعَيْبِ نَفْسِكَ وَاصْنَعْ عَمَّا لَا يُعْنِيكَ أَمْرُهُ وَحَالُهُ وَاحْذَرِ أَنْ يَفْنَى عُمْرُكَ بِعَمَلِ غَيْرِكَ وَ يَتَجَرَّ بِرَأْسِ مَالِكَ غَيْرِكَ وَ تَهْلِكَ نَفْسُكَ، فَإِنَّ نَسِيَانَ الذَّنْبِ مِنْ أَعْظَمِ عُقُوبَةِ اللَّهِ فِي الْعَاجِلِ وَأَوْفَرِ أَسْبَابِ الْعُقُوبَةِ فِي الْأَجْلِ وَاشْتَغَلِ بِعَيْبِ نَفْسِكَ»:

کسی را به بدی‌هایی که از او خبر داری، رسوا و بی‌آبرو مکن. خود تو، همان انسانی هستی که خداوند غفار، قبیحی بدتر از آنچه که از دیگران خبر داری، بر تو پوشانده و نگذاشته آبرویت بر باد رود!

آبرو و شخصیت دیگران را محترم بدان و سعی کن از اعتبار دیگران کم نکنی. به عیب خود مشغول باش و برای آن بکوش که رفع عیب، از اعظم مسائل زندگی و از بهترین کارهاست و هرچه که انجامش برای تو سود ندارد، از آن درگذر و بترس از اینکه با مشغول‌شدن به عیب دیگران، از طریق غیبت و تهمت و افترا عمرت را فنا کنی و این سرمایه گرانبهای هستی را از دست بدهی.

## دو نکته مهم در روایت

### ۱. حرمت اشتغال به عیوب دیگران:

قرآن و روایات، ستر عیب و کتمان سیر مسلمانان را عبادت دانسته و هرکس عیب مسلمانی را پنهان دارد، در پیشگاه خدای بزرگ از اجر بزرگ بهره‌مند خواهد شد.

همه ما مسلمانان و مؤمنان، بر اساس امر «تخلقوا باخلاق الله» باید از فاش کردن عیب پنهانی و گناه نهانی یکدیگر بپرهیزیم؛ چنانچه خداوند عزیز و پروردگار مهربان از فاش کردن گناه ما ابا دارد و دوست دارد بنده‌اش در میان مردم با آبرو و عزت و با اعتبار و کرامت زندگی کند.

### ۲. وجوب اشتغال به عیوب خود:

از صفات بسیار بد انسان، عیب‌جویی از دیگران است و این عیب‌جویی در اکثر موارد، منجر به ضربه‌زدن به اعتبار و آبروی دیگران می‌شود. عیوبی که انسان در دیگران می‌بیند، گاهی بدتر از آن عیوب یا مساوی آن عیوب، در خود انسان است و این عیب‌جویی از دیگران، علتی جز حسد و کینه در قلب انسان نسبت به دیگران ندارد.

از صفات بسیار عالی انسان این است که به جای عیب‌جویی از دیگران، مشغول معالجه عیوب خود گردد و به تزکیه نفس و رفع عیوب از وجود خود سرگرم شود و این از بهترین کارهایی است که خداوند بزرگ توفیق آن را به انسان عنایت می‌فرماید و عبد مؤمن در حقیقت کسی است که به رفع نقایص خود برخاسته و برای طهارت جان و تزکیه نفس زحمت بکشد.

وقتی نفس و قلب تصفیه شد و عیوب از جان و دل برداشته شد، آدمی مستحق تجلی انوار ربوبی شده و بارش فیوضات ربانی و الهامات ملکوتی به روی قلب باز می‌گردد و آن‌گاه است که انسان مظهر مقام خلیفه‌اللهی می‌شود.



## ستاریت خداوند

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خدا خواست که روز قیامت، رسیدگی به حساب امتش را به خودش واگذار کند. خطاب شد: پیغمبرم! من بیشتر از تو به آنها مهربانم. امت تو در خفا گناه کرده است و من ستار العیوبم؛ نمی‌خواهم تو هم که پیغمبرشان هستی، از گناهان آنها آگاه شوی. من خودم به حساب آنها رسیدگی می‌کنم. راستی، چقدر امیدوار کننده است! خوشا به حال ما امت مرحومه که چنین محاسب و حساب‌رس کریم و رئوفی داریم. پس بخواهیم از پروردگار مهربانمان که همان‌طوری که در این دنیا آبروی ما را حفظ کرده، در آخرت هم از بی‌آبرویی حفظمان فرماید.

در روایتی داریم روز قیامت بنده‌ای را می‌آورند، در حالی که گریان است. خطاب می‌شود: چرا گریه می‌کنی؟ عرض می‌کند: امروز «یوم تبیل السرائر» است و پس امروز نزد سایر خلایق، پرده از اسرارم برداشته می‌شود و من رسوا می‌شوم. خطاب می‌رسد: موقعی که در دنیا مرتکب خطا می‌شدی، عمل خود را هم قبیح نمی‌دانستی؛ بلکه از انجامش خوشحال بودی و من رسوایت نکردم. اکنون که از کار خود پشیمانی و اشک ندامت می‌ریزی، چگونه تو را عذاب کنم؟ من همان خدایی هستم که در دنیا عیب‌پوشی کردم و تو امروز به عفو و اغماض من مستحق‌تری.<sup>۱</sup>

## عفت و پاکدامنی در قرآن

عفاف، به معنای پاکدامنی و خویشتن‌داری است و عقیف کسی است که در برابر خواسته‌های نفسانی، خود را حفظ کند. قرآن کریم از این ارزش انسانی و اسلامی، با واژه‌هایی چون عفاف یاد کرده است و یکی از ویژگی‌های مؤمنان راستین را پاکدامنی و عفاف می‌داند.

## محبوب‌ترین عفت

رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «محبوب‌ترین عفت نزد خداوند متعال، عفت شکم و شرمگاه است».<sup>۲</sup>

۱. معراج السعاده؛ ص ۴۰۱.

۲. تنبیه الخواطر؛ ج ۲، ص ۳۰.

در کتاب *قصص التوابین*، به نقل از کتاب *اصول کافی* و سایر کتاب‌های اخلاقی آمده است:

در زمان قدیم، تاجری به اتفاق عیال و اولادش، با وسایل تجاری خود، سفر دریا کرد. وسط دریا موج‌های مهیب، کشتی را شکست و همه غرق شدند، جز زن تاجر که به تخته‌ای چسبیده و موج‌های آب او را به جزیره‌ای انداخت. زن با لباسی پاره و از بین رفته، در این جزیره، تنها می‌گشت و از درختان میوه تغذیه می‌کرد. در همان حال، جوان دزدی از دور زن عریان و صاحب‌جمالی را می‌بیند، وحشت می‌کند و با خودش می‌گوید: شاید از طایفه جنیان باشد! نزدیک می‌شود و از او می‌پرسد: جن هستی یا انس؟ می‌گوید: انسانم. از کجا آمدی؟ می‌گوید: کشتی ما غرق شد و به خواست خدا از میان بستگانم، تنها من نجات یافتم. دزد جوان که از انسان بودن زن مطمئن شد، به سرعت پیشنهاد گناه داد. یک مرتبه آن زن رنگ رخسارش تغییر کرد و از ترس گناه به خود لرزید. لرزشی که آن دزد را نیز تکان داد و پرسید: چه شده؟ چه بر سرت آمده؟ زن گفت: ترس از خدا! من در عمرم چنین گناهی مرتکب نشده‌ام. (خوف چه می‌کند؟ حتی در جوان دزد هم اثر مثبت می‌گذارد) مرد جوان گفت: من سزاوارترم که بترسم، تو که تقصیری نداری، تقصیر از من است! پس زن را رها کرد و رفت. ترک گناه کرد و توبه از گذشته‌ها نمود. ناراحت بود، در اثنای راه که به سوی آبادی می‌رفت، به عابدی برخورد کرد و با او همراه گردید. هوا گرم و آفتاب تابان بود. عابد که مستجاب‌الدعوه هم بود، رو به جوان کرد و گفت: می‌بینی که از آفتاب ناراحتیم! بیا دعا کنیم تا خداوند سایبانی برای ما بفرستد. جوان سر به زیر انداخت و گفت: من یک فرد گنهکارم که دعایم به جایی نمی‌رسد. عابد گفت: با هم دعا می‌کنیم. پاسخ داد: من آبرویی ندارم! عابد گفت: پس من دعا می‌کنم، تو آمین بگو! امیدی در دل جوان پیدا شد و قبول کرد. پس از دعای عابد، با شرمساری آمین گفت. ناگهان به امر پروردگار، ابری پیدا شد و بر سرشان سایه افکند. همین‌طور که می‌رفتند، بر سر دو راهی رسیدند و راه‌شان از هم جدا شد. عابد دید ابر همراه جوان رفت. با خودش گفت: عجیب است! معلوم شد ابر برای او بوده، نه من! دنبالش دوید و گفت: مگر نگفتی من گنهکارم؟! جوان گفت: من عبادتی ندارم و گنهکارم! عابد گفت: این ابر رحمت برای تو و به برکت توست، چه کردی؟

آن جوان تائب، جریان خودش را ذکر کرد. عابد دانست همان ترک گناه، شرمساری و توبه‌ای که از روی صدق بوده، ارزش داشته و او را مورد رحمت و نظر لطف خداوند کرده است.<sup>۱</sup>

## انواع عفت

### ۱. عفت در فکر

گران‌بهارترین سرمایه‌ای که خداوند به انسان هدیه کرده، گوهر فروزان تفکر و تعقل است. تمامی اعمال و رفتار انسان، چه خیر و چه شر، از فکر سرچشمه می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت بالاترین مرحله عفت‌ورزی این است که انسان به گناه فکر نکند و تمایلات قلبی و اندیشه خود را از گناه محفوظ دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «گاهی مؤمن به چیزی می‌اندیشد و همان سبب محروم شدن او از روزی می‌گردد».<sup>۲</sup>

### ۲. عفت در نگاه

پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «نگاه به نامحرم، تیری از تیرهای مسموم شیطان است».<sup>۳</sup>

به نامحرم نظر، دل را کند کور ز دولتخانه قرب، افکند دور<sup>۴</sup>  
حضرت عیسی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «به آنچه نگاه کردن بدان برایت حلال نیست، خیره نگاه نکن؛ چرا که اگر چشمت را حفظ کنی، مرتکب فحشا نمی‌شوی و اگر می‌توانی به لباس زنی که محرم تو نیست، نگاه نکنی، چنان کن».<sup>۵</sup>

۱. کتاب در محضر امیرالمؤمنین؛ ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. فریده پیشوایی و مریم رضاییج؛ حجاب و عفاف در سیما؛ آسیب‌ها و راه‌کارها؛ ص ۱۸ - ۱۹.

۳. مستدرک الوسائل؛ ج ۱۴، ص ۲۸۶.

۴. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی؛ از عمق چاه تا اوج ماه؛ ج ۱، ص ۱۲۱.

۵. محمد محمدی ری‌شهری؛ حکمت‌نامه جوان؛ ترجمه مهدی مهریزی؛ ج ۴، ص ۲۲۵.

### ۳. عفت در گفتار

یکی از ابعاد عفت، در گفتار ظاهر می‌شود. قرآن کریم در این‌باره خطاب به همسران پیامبر می‌فرماید: «پس به ناز سخن نگوئید تا آن‌که در دلش بیماری است، طمع ورزد و گفتاری شایسته بگوئید».<sup>۱</sup> هر چند آیه شریفه، خطاب به همسران پیامبر است؛ ولی بدون شک این حکم، تمامی زنان را در برمی‌گیرد؛ بنابراین آنان در ارتباط با نامحرم، نباید به‌گونه‌ای هوس‌انگیز سخن بگویند. هرگونه سخن به شکل تحریک‌آمیز، زمینه‌ساز انحراف است که باید از آن پرهیز شود. البته مردان نیز به رعایت عفت در گفتار توصیه شده‌اند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «هرکس با زن نامحرم شوخی کند، برای هر کلمه‌ای که با او سخن گفته، هزار سال زندانی می‌گردد».<sup>۲</sup>

### ۴. عفت در رفتار

لازمه حضور اجتماعی زنان و مشارکت آنها در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، ارتباط و معاشرت با مردان است. معاشرت سالم، رعایت عفت در رفتار و روابط اجتماعی را نیز هم از زن و هم از مرد طلب می‌کند.<sup>۳</sup> یکی از شرایط مهم و اساسی در فعالیت اجتماعی زنان، رعایت مرزبندی و حفظ حریم است. اختلاط و روابط ناسالم، عاملی برای گسترش فساد و انحراف و پرهیز از آن، مورد توجه جدی اسلام است.<sup>۴</sup> در این خصوص، مرد و زن از حضور در هر مکانی به تنهایی و زنان از خودنمایی و جلوه‌گری در مقابل نامحرمان نهی شده‌اند.<sup>۵</sup>

### ۵. عفت در پوشش

عفت در پوشش، گزینش لباسی است که با هویت دینی، هنجارهای اخلاقی و شخصیت والای انسانی سازگار باشد.<sup>۶</sup> بدون تردید حجاب و پوشش برای زنان یکی

۱. احزاب: ۳۲.

۲. حجاب و عفاف در سیما: آسیب‌ها و راه‌کارها؛ ص ۲۰ - ۲۱.

۳. همان؛ ص ۲۱.

۴. مروارید عفاف: کاوشی در حیا، غیرت و حجاب؛ ص ۳۷.

۵. پیشین.

۶. تأثیر پوشش اسلامی در مهار غریزه جنسی؛ ص ۳۲ - ۳۳.

از احکام مسلم و ضروری دین اسلام است که آیاتی از قرآن کریم و احادیث فراوانی از معصومان علیهم السلام به روشنی بر آن دلالت دارند. قرآن کریم هدف از تشریح حجاب را دست‌یابی به تزکیه نفس، طهارت، پاک‌دامنی و پیش‌گیری از فساد می‌داند.

### رعایت عفاف برای دختران یا پسران؟

در نگاه اولیه به نظر می‌رسد عفاف تنها به بانوان اختصاص دارد و تمام توصیه‌های بزرگان، مبنی بر لزوم رعایت عفت و پاکدامنی، متوجه آنان است؛ ولی با بررسی آیات و روایت در می‌یابیم که رعایت حریم عفاف و پاکدامنی، شامل مردان نیز می‌شود. خداوند در قرآن کریم، خطاب به مردان می‌فرماید: «به مردان باایمان بگو: چشم‌های خود را از نگاه به نامحرمان فروگیرند و دامان خود را حفظ کنند»<sup>۱</sup> و پس از آن زنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «به زنان باایمان بگو: چشم‌های خود را از نگاه به نامحرمان فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند»<sup>۲</sup>. براساس این دو آیه شریفه، رعایت عفاف هم بر مردان و هم بر زنان واجب و ضروری شمرده شده است؛ ولی گاهی مصادیق و حدود رعایت عفاف در آنان متفاوت است. البته هر دو گروه، در لزوم داشتن عفت، یکسان و مشترک هستند.

### فاطمه زهرا علیها السلام، الگوی عفت

روزی مرد نابینایی در خانه فاطمه زهرا علیها السلام آمد. آن بانوی بزرگوار خود را از وی پوشاند و سپس اجازه ورود داد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم که شاهد ماجرا بودند، پرسیدند: دخترم چرا چادر به سر کردی؟ او که تو را نمی‌بیند! حضرت فاطمه علیها السلام گفتند: پدر! اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم. افزون بر این، او بوی مرا استشمام می‌کند. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: گواهی می‌دهم که تو پاره تن من هستی.<sup>۳</sup>

۱. نور: ۳۱.

۲. مرتضی مطهری؛ مسئله حجاب؛ ص ۱۲۸.

۳. محمدعلی کریمی‌نیا؛ دنیای دختران؛ ج ۱، ص ۳۹؛ محمد خوانساری؛ عارفانه؛ ج ۵، ص ۷۷.

فقره دوم دعا:

وَ اسْتُرْتَنِي فِيهِ بِلِبَاسِ الْقُنُوعِ وَالْكَفَافِ:

خدایا! به من دو لباس بپوشان؛ لباس قناعت و لباس کفاف.

کفاف یعنی راضی بودن به معاش، به قدری که زندگی انسان بگذرد. به قول مردم « آب باریکه » داشته باشد.

ستر و لباس دونوع است:

(الف) سترو لباس ظاهری: لباسی است که عیوب ظاهری انسان (عورت و غیره) را با آن می‌پوشانند.

(ب) ستر و لباس باطنی: لباسی که جلوی ذلت و خواری انسان را می‌گیرد و آن دو چیز است: ۱. قناعت ۲. کفاف از خداوند

و در این دعا به آن دو چیز اشاره و از خداوند آن را طلب می‌نماییم.

زینت هم بر دو نوع است:

(الف) زینت ظاهری: از قبیل شانه‌کردن موها، مسواک‌زدن، لباس پاکیزه‌پوشیدن

و ...

(ب) زینت باطنی: آن دو چیز است:

۱. ستر: این نوع زینت از جانب خداوند به بندگان عطا می‌گردد و عیوب باطنی (گناهان و رذائل اخلاقی) بنده را پنهان ساخته و باعث حفظ آبروی او می‌شود.

در تفسیر " يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ " آمده است: هر بنده‌ای در عرش الهی، مثال و شبیهی دارد. این شبه در عرش درست همان فعلی را انجام می‌دهد که انسان در روی زمین مشغول به آن است؛ عبادت یا معصیت، درست همانند آینه.

هرگاه که بنده مشغول عبادت گردد، ملائکه عبادت او را از طریق این مثال نظاره می‌کنند؛ اما اگر بنده مشغول گناه و نافرمانی حضرت حق باشد و به تبع آن، شبه نیز گناه و نافرمانی را انجام می‌دهد. اما خداوند تبارک و تعالی پرده‌ای میان او و ملائکه حائل می‌کند تا آنها گناه و معصیت بنده‌اش را نبینند. (این است معنای ستاریت خداوند)

سید نعمت‌الله جزایری در انوار نعمانیه، ذکر فرموده: دو ملکی که روی شانه راست و چپ بندگان استقرار پیدا می‌کنند تا اعمال خوب و بد بنده را ثبت نمایند، هر روز تغییر پیدا می‌نمایند و ملائکه امروز غیر از ملائکه دیروز هستند. برای اینکه بنده به زیادی گناه مشهور نگردد و مفتضح نشود.

در دنیا هرکس با چشم خود ستاربت خدا را می‌بیند؛ چرا که هرکس خود می‌داند چه گناهان بزرگی از او صادر شده؛ ولی خداوند او را میان مردم ضایع نکرده است.

۲. عفاف: عفاف و پاکدامنی، لباس تقواست. این نوع زینت، از بنده می‌باشد که باید عفت و پاکدامنی پیشه نموده و دامن خود را به گناه و زشتی‌ها آلوده نکند. اگر بنده پرده‌داری زیادی بکند و عفت خود را لکه‌دار نماید، خداوند هم ستر خود را از او بر می‌دارد.<sup>۱</sup>

### طلب روزی به قدر کفایت

رسول خدا در مسیری به گله گوسفندان رسیدند و به شبانی فرمودند: کمی شیر بیاورید. شبان مقداری شیر برای ایشان آورد و حضرت برای او دعا کردند: خدایا به قدر کفایت به او روزی بده.

باز در جای دیگر حضرت از شبان دیگری درخواست مقداری شیر کردند؛ ولی آن شبان امتناع کرد و نیاورد. حضرت برای او دعا کردند: خدایا به او مال و ثروت بده. اصحاب تعجب کردند و گفتند: چگونه است که برای اولی که شیر آورد، حضرت آن‌طور دعا کرد و برای دومی، طلب مال و ثروت نمودند؟! حضرت فرمودند: «دعای حقیقی همان دعای اول بود که برای او از خدا طلب روزی به قدر کفایت نمودم؛ چرا که مال زیاد اسباب زحمت آدمی است».<sup>۲</sup>

۱. عنوان الکلام؛ ص ۶۳.

۲. کافی؛ ج ۲، ص ۱۴۰.

## معنای قناعت

قناعت در لغت، به معنای بسنده کردن به مقدار کم از کالای مورد نیاز و رضایت به چیزی است که نصیب شخص می‌شود.<sup>۱</sup> در علم اخلاق، قناعت در مقابل حرص به کار می‌رود. صفت قناعت، موجب می‌شود که شخص به مقدار نیاز و ضرورت بسنده کند و زاید بر آن را نطلبد. و در مقابل صفت حرص موجب می‌شود انسان به گردآوری دارایی بیش از نیاز بپردازد. ریشه حرص، حب دنیا می‌باشد و انسان را به دلیل اشتغال به دنیا و گردآوری دارایی، از آخرت و عمل نیک باز می‌دارد.<sup>۲</sup>

## کسب عزت در پرتو زندگی با قناعت

یکی از عوامل اساسی عزت و افتخار انسان در اجتماع، قناعت است و حرص و طمع، از عوامل ذلت و خواری انسان هستند. حرص، طمع، عشق و علاقه به دنیا و دنیازدگی موجب می‌شود آدمی برای به دست آوردن دنیا دست به هر کاری بزند و خود را در مقابل هر کسی کوچک و ذلیل کند. در مقابل، قناعت موجب دوری از این امور و رسیدن به عزت و سربلندی است.

در حدیثی آمده: «عَزَّ مَنْ قَنَعَ وَ ذَلَّ مَنْ طَمَعَ»<sup>۳</sup>: عزت یافت کسی که قناعت کرد و

ذلت یافت کسی که طمع ورزید.

از طمع بکدر که ذل من طمع	رو قناعت کن که عز من قنع
هر که از درد طمع باشد علیل	در بر خلق جهان گردد ذلیل
کس به سرقت کر برد اموال تو	سخت دیکر کون شود احوال تو
هر جفا از بهر او داری روا	از غل زنجیر و زندان بلا
هست در چشم تو او خوار و ذلیل	خواهش از خنجر بران قتیل
چون طمع بنموده در اموال تو	بر فنای او رود امال تو
گر تو هم اهل طمع باشی چو ان	نزد مردم بی وفا راستی بدان

۱. فخرالدین طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۴، ص ۳۸۴.

۲. جامع السعادات؛ ص ۱۰۱ - ۱۰۰.

۳. گنج حکمت یا احادیث منظوم؛ ص ۵۳؛ صد کلمه قصار مولی امیر المؤمنین از حاج شیخ عباس قمی؛ ص ۴۶.



دو کودک مشغول نان خوردن بودند. یکی از آنها مقداری عسل داشت و با نان خود می خورد و دیگری نان خالی داشت. دومی که نان خالی می خورد، به اولی گفت: اگر ممکن است مقداری از عسل هایت را هم به من بده تا من هم مثل تو نان و عسل بخورم. اولی به او گفت: اگر می خواهی عسل به تو بدهم، باید سگ من شوی و به دنبال من به صورت چهار دست و پا بیایی. آن کودک که طمع نموده بود و به آنچه خود داشت، قانع نبود، حاضر شد برای مقداری از آن عسل ها روی زمین بیفتد و چهار دست و پا دنبال آن کودک راه برود.<sup>۱</sup>

چه زیبا فرموده است مولایمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«طُوبَى لِمَنْ تَحَلَّى بِالْعِفَافِ وَ رَضِيَ بِالْكَفَافِ»<sup>۲</sup> خوشا به حال کسی که به پاکدامنی زینت یافته و به کفاف راضی باشد.

### چه کسانی قناعت را دوست دارند؟

#### ۱. عاقلان:

عقل عامل مهمی در گزینش قناعت است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «من عقل قنع»<sup>۳</sup>: آن که خردورزی کند، قناعت پیشه می کند. عقل، قناعت را به علت آثار ارزشمند آن، از جمله بی نیازی انسان از غیر خود و قدرت یافتن برای تحمل کمبودها و صبر بر آنها بر می گزیند و آن را به سود شخص می داند. گرچه انسان در ظاهر با قناعت، از امکانات ظاهری استفاده کمتری می کند؛ ولی به دلیل عاقبت قناعت، این عمل مورد پذیرش عقل است. هر اندازه سطح دانش شخص نسبت به جهان و نفس خود بیشتر می شود و با عمق بیشتری به مسائل انسانی

۱. عنوان الکلام؛ ص ۶۳.

۲. غررالحکم و درر الکلم؛ حدیث ۵۹۵۷.

۳. غررالحکم؛ شرح خوانساری؛ ج ۵، ص ۱۵۰.

توجه می‌کند، در پذیرش صفات پسندیده انسانی، از جمله صفت قناعت، آمادگی بیشتری پیدا می‌کند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «يُنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ أَنْ يَلْزَمَ الْقَنَاعَةَ وَالْعِفَّةَ»<sup>۱</sup>. آن‌که خود را شناخت، سزاوار است با قناعت و عفت همراه باشد. درک عظمت نفس و تعلق آن به عالم ملکوت، بی‌نیازی و بی‌رغبتی به امور دنیا را در پی دارد.

## ۲. عفیفان:

عفت و پاکدامنی موجب می‌شود عقل برخواسته‌های نفس نظارت کرده و آن را در استفاده از خواسته‌هایش، متعادل سازد. انسان عفیف گرچه بر انجام بسیاری از امور توانا است؛ ولی خودداری می‌کند و افسار نفس را محکم نگه می‌دارد. یکی از ثمرات عفت در وجود انسان، قناعت است. چه اینکه انسان عفیف، زیاده‌خواه نیست و افراط نمی‌کند. امام علی علیه السلام فرمودند:

«ثمرة العفة القناعة»<sup>۲</sup> ثمره عفت، قناعت است.

## ۳. یاد مرگ و آخرت‌کنندگان:

یاد مرگ حب دنیا را می‌زداید، آدمی را به کفاف و عفاف می‌خواند و از بهره‌برداری گزاف از نعمت‌ها پرهیز می‌دهد و دلخوشی‌های انسان را به غیر دنیا متوجه می‌سازد.

امام علی علیه السلام فرمودند:

«مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَيْسَرٍ»<sup>۳</sup> هرکس فراوان به یاد مرگ

باشد، به مقدار کم از دنیا راضی می‌شود.

## (۱) الگوگیران از رهبران شایسته:

۱. همان؛ ج ۶، ص ۴۴۱.

۲. همان؛ ج ۳، ص ۳۳۱.

۳. نهج البلاغه؛ حکمت ۳۴۹.

رفتار قناعت‌آمیز رهبران و حاکمان صالح، در ایجاد و گسترش روحیه قناعت در جامعه نقش اساسی دارد؛ زیرا جامعه به رهبر خود می‌نگرد. جمله معروف «الناس علی دین ملوکهم: مردم بر روش و آئین حاکمان خود هستند»، بیانگر همین روحیه تقلید مردم از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری حاکمان آنان می‌باشد. چه نیکوست شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام به امام خویش اقتدا کنند و در عین تلاش و مجاهدت در راه خدا و خدمت به مسلمانان، خود به اندکی از دنیا بسنده کنند.

### داستانی از قناعت

امام باقر علیه السلام فرمودند: در زمان پیامبر خدا، مؤمنی فقیر و سخت نیازمند، در میان صُفّه‌نشینان به سر می‌برد. او در تمام اوقات همراه پیامبر بود و همه نمازهایش را به ایشان اقتدا می‌کرد. پیامبر اکرم دلش برای او می‌سوخت و به نیازمندی و غربت او می‌نگریست و می‌فرمود: ای سعد! اگر چیزی به دستم برسد، تو را بی‌نیاز می‌کنم. مدت‌ها گذشت و چیزی به دست پیامبر خدا نرسید و اندوه ایشان بر سعد، شدت گرفت. خداوند سبحان از غم و غصه پیامبرش برای سعد، آگاه شد و جبرئیل علیه السلام را با دو درهم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد. جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت: ای محمّد! خداوند از غم و غصه تو برای سعد، آگاه است. حال آیا دوست داری او را بی‌نیاز گردانی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری. جبرئیل علیه السلام گفت: پس این دو درهم را به او بده و دستور بده تا با آنها کاسبی کند. پیامبر خدا درهم‌ها را گرفت و برای نماز ظهر بیرون رفت. سعد بر در حجره، منتظر ایشان بود. پیامبر خدا چون او را دید، فرمود: ای سعد! کاسبی کردن بلدی؟ سعد گفت: به خدا سوگند، تاکنون مالی نداشته‌ام که با آن کاسبی کنم! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو درهم را به او داد و فرمود: با اینها کاسبی کن و [آنها را] برای به دست آوردن روزی خدا به کار بینداز. سعد آن دو درهم را گرفت و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و نماز ظهر و عصر را با ایشان خواند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: برخیز و در طلب روزی درآی که من از حال و روز تو غمناک بوم، ای سعد!

وضع سعد، چنان شد که هر چه با یک درهم می‌خرید، با دو درهم می‌فروخت و اگر با دو درهم می‌خرید، به چهار درهم می‌فروخت. بدین ترتیب دنیا به سعد رو کرد و مال و منالش بسیار شد و کسب و کارش بالا گرفت. پس در کنار در مسجد، دکانی زد و در همان جا به کسب و کار پرداخت. هرگاه که بلال برای نماز، اقامه می‌گفت و پیامبر خدا بیرون می‌آمد، سعد همچنان سرگرم دنیا بود و برخلاف گذشته و زمانی که هنوز گرفتار دنیا نشده بود، دیگر نه وضویی می‌ساخت و نه آماده نماز می‌شد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: ای سعد! دنیا تو را از نماز باز داشته است! و او می‌گفت: چه کنم؟ اموالم را ضایع کنم؟! به این آدم، جنس فروخته‌ام و می‌خواهم بهایش را از او بگیرم. از این یکی جنس خریده‌ام و می‌خواهم پولش را بدهم. پیامبر خدا از این وضع سعد، بیشتر از وقتی که از ناداری او ناراحت شده بود، غمگین گشت. باز جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام بر ایشان فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند از اندوه تو برای سعد، آگاه شد. کدام یک را دوست‌تر می‌داری؟ حال اول او را، یا این حال او را؟

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: جبرئیل! حال اول او را؛ چرا که دنیای او، آخرتش را بر باد داده است. جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: همانا مال و منال، مایه فتنه و بازداشتن از آخرت است. به سعد بگو: آن دو درهمی را که به او دادی، به تو برگرداند. در این صورت به زودی به حالی که در ابتدا داشت، باز می‌گردد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیرون رفت، به سعد برخورد و به او فرمود: سعد! نمی‌خواهی آن دو درهمی را که به تو دادم، به من پس بدهی؟ سعد گفت: آری یا رسول الله! اصلاً من در عوض آن دو درهم، دویست درهم می‌دهم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای سعد! من بیش از دو درهم از تو نمی‌خواهم. سعد، دو درهم به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داد و پس از آن، دنیا به او پشت کرد. به طوری که هرچه گرد آورده بود، رفت و سعد، به حال و روز اولش باز گشت.<sup>۱</sup>

۱. محمدی ری شهری؛ دانشنامه میزان الحکمه؛ ج ۱.

فقره سوم دعا:

وَاحْمِلْنِي فِيهِ عَلَى الْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ:

خدایا! مرا اهل عدل و انصاف قرار بده.

همه، مأمور اجرای عدالتند

جامع‌ترین برنامه‌های اجتماعی، اجرای عدالت و احسان و بخشش و بازداشتن انسان‌ها از منکر و ظلم و ستم می‌باشد و بنابراین قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ»<sup>۱</sup>.

عدل، همان قانونی است که نظام عالم هستی بر محور آن می‌گردد و آسمان‌ها و زمین و همه موجودات با عدالت برپا هستند و جامعه انسانی نیز که گوشه‌ای از عالم هستی است، نمی‌تواند از این قانون کلی جدا باشد. هرگونه انحراف و افراط و تفریط، تجاوز از حد و تعدی به حقوق جامعه، خلاف عدالت است.

یکی از مصادیق رعایت قسط و عدل، اجرای عدالت در بازار مسلمین است. پر کردن پیمان‌ها و مطابقت کالا با وزنه‌های ترازو، امری واجب در مبادله کالاهاست و بی‌عدالتی و کم‌فروشی و گران‌فروشی در معاملات، از محرمات الهی به شمار می‌رود و برای کسانی که با پیمان‌ها و ترازو سروکار دارند، عدالت از ملزومات گریز از عذاب الهی است. بنابراین خدای متعال امر فرموده:

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ»<sup>۲</sup>.

برقراری قسط و عدل در اجتماع، وظیفه عموم مؤمنین بوده و قرآن کریم ما را امر می‌کند در نزاع‌ها و حل و فصل آنها به قسط و عدل رفتار کنیم، که خداوند عدالت پیشه‌گان را دوست دارد.

۱. نحل: ۹۰.

۲. انعام: ۱۵۲.

«فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»<sup>۱</sup>.

اسلام برقراری عدل و داد و جلوگیری از ظلم و ستم را هر چند به قیمت جنگ با ظالم تمام شود، لازم شمرده و اجرای عدالت را از خون مسلمانان بالاتر می‌داند؛ بنابراین در صورتی که از راه‌های مسالمت‌آمیز، امکان اقامه قسط و عدل نباشد، جهاد برای اجرای عدالت ضروری می‌شود. امر به عدل، مقتضای ربوبیت خدای متعال است و قرآن کریم ما را به رعایت آن فرمان داده و در مقابل، از ارتکاب فحشاء و زشتی بازداشته و فرموده:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا لِمَا لَاتَفْعَلُونَ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»<sup>۲</sup>.

زیرا کردارهای زشت و شنیع، خارج از دایره عدل و انصاف است. خدایی که خالق و پرورش‌دهنده انسان است، ربوبیتش اقتضا می‌کند که بشر را امر به عدل و انصاف نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام عدل را یکی از پایه‌های ایمان دانسته و می‌فرماید:

«الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَ الْبَقِيَّةِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ»:

ایمان دارای چهار رکن و ستون است که عبارتند از:

۱. صبر؛ ۲. یقین ۳. عدل؛ ۴. جهاد.

### رفتار متواضعانه آیت‌الله شیخ حسین کبیر

مرحوم آیت‌الله شیخ حسین کبیر،<sup>۳</sup> وقتی برای خرید به قصابی می‌رفت به قصاب می‌گفت: از همان گوشتی به من بده که به همه می‌دهی. با اینکه ایشان مجتهد بود، خرید منزل را هم انجام می‌داد، به ناوایی هم که می‌رفت، آخر صف می‌ایستاد و تا افراد جلوی او نان نمی‌گرفتند، ایشان نان نمی‌خرید. ایشان از اولیاء الهی بودند. این صفت ایشان به دلیل عدالت او بود.

۱. حجرات: ۹.

۲. اعراف: ۲۹ - ۲۸.

۳. مرقد ایشان در حرم حضرت معصومه و بالای سر مزار مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری قرار دارد.

## معنای عدل و اقسام آن

عدل، یعنی کار به جا کردن و اینکه انسان حد وسط کارها را انجام بدهد؛ نه در کارش افراط داشته باشد و نه تفریط. خلاصه اینکه حق هر کاری را به طور شایسته ادا بکند و در حد اعتدال زندگی کند.

۱. عدل در حق خود: یعنی همه کارهای شخصی فرد، بر میزان عدل است. مثلاً خدا را عبادت می‌کند و عبادت خدا عدل است؛ چون حق خدا این است که عبادتش کنی. یا فرض کنید که انسان وقار داشته باشد و متواضع باشد؛ اینها از عدل است؛ زیرا انسان مأمور به داشتن وقار و تواضع است.

۲. عدل نسبت به غیر: یعنی با جامعه و افراد آن با عدالت رفتار بکند، به گونه‌ای که حقی را که افراد جامعه شایستگی آن را دارند، به ایشان بدهد. انصاف، به معنی نصف و نیم کردن است. انصاف بدهد؛ یعنی واقعاً هر مقداری که باید به او بدهد، همان سهم و نصیبش را به او بدهد، نه کمتر و نه بیشتر. از این رو در اینجا می‌گوییم «خدایا! مرا وادار بر اینکه به عدالت و انصاف زندگی و رفتار کنم».

## انصاف از دیدگاه قرآن و روایات

برخی از مردم در مقام سخن یا ادای شهادت، چنانچه منافع خود یا نزدیکان خود را در معرض خطر ببینند، به سادگی حاضر نیستند حقیقت را بگویند. از این رو خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

«هنگامی که سخن می‌گویید، عدالت را رعایت کنید حتی اگر در مورد نزدیکانتان بوده باشد و به عهد خدا وفا کنید. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا متذکر شوید».<sup>۱</sup>

در روایات نیز سفارش زیادی درباره رعایت انصاف شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱. انعام: ۱۵۲.

**الف) مکارم اخلاق:** مردی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: مرا از مکارم اخلاق آگاه کن. آن حضرت مکارم اخلاق را این‌گونه برشمردند:

۱. عفو کردن کسی که به تو ستم کرده است.
۲. پیوند با کسی که از تو بریده است.
۳. بخشش به کسی که تو را محروم کرده است.
۴. حق‌گویی، گرچه به ضرر خودت باشد.<sup>۱</sup>

#### ب) علامت ایمان:

پیامبر اکرم ﷺ یکی از نشانه‌های مؤمن واقعی را انصاف دانسته و می‌فرماید: «کسی که با فقیر، همدردی کند و درباره مردم با انصاف باشد، مؤمن واقعی است».<sup>۲</sup>

**ج) وسیله کسب عزت:** امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «هرکس با مردم به انصاف رفتار کند، خداوند بر عزتش بیفزاید».<sup>۳</sup>

**د) بهترین اعمال:** امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بالاترین اعمال سه چیز است؛ رعایت انصاف نسبت به مردم، تا آنجا که هر چه برای خود دوست داری، برای آنان نیز دوست بداری. مواسات نمودن با برادرت در مال و یاد خدا در هر حال».<sup>۴</sup>

**ه) وسیله قرب به خدا:** امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سه دسته‌اند که در روز قیامت از دیگران به رحمت خدا نزدیک‌ترند تا از حساب خلق فارغ شوند؛ کسی که در هنگام خشم، قدرتش او را به ستم‌کردن به زیردستانش دعوت نکند. کسی که هنگام قضاوت بین دو نفر، به اندازه یک جو به هیچ طرف گرایش پیدا نکند. کسی که حق را بگوید؛ خواه به ضرر او باشد یا به سود او».<sup>۵</sup>

#### سخت‌ترین تکالیف الهی:

رعایت انصاف کاری دشوار است؛ ولی انسان باید به آن اهمیت بدهد.

۱. بحارالانوار؛ ج ۶۶، ص ۳۶۹.

۲. همان؛ ج ۷۲، ص ۲۵.

۳. همان؛ ص ۳۳.

۴. همان؛ ص ۳۱.

۵. همان؛ ص ۳۷۰.



یکی از دوستان و یاران امام صادق علیه السلام نامه‌ای که در آن برخی از مسائل مورد نیاز خود را سؤال کرده بود، به همراه شخصی به نام عبدالاعلی که عازم مدینه بود، خدمت آن بزرگوار فرستاد و در ضمن از آن شخص (عبدالاعلی) خواسته بود که به طور شفاهی حقوقی را که یک نفر مسلمان بر سایر مسلمانان دارد، بپرسد.

عبدالاعلی می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و نامه را تسلیم حضرت کردم و سؤالی که درباره حقوق برادران دینی داشتم، مطرح ساختم؛ اما بر خلاف انتظار، امام صادق علیه السلام به همه سؤال‌ها جواب داد، جز درباره حقوق برادر مسلمان بر برادر مسلمانش.

هنگامی که خواستم از مدینه خارج شوم، برای خداحافظی به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: به سؤال من پاسخ ندادید! فرمود: می‌ترسم حقیقت را بگویم و شما عمل نکنید و از دین خدا خارج شوید. آن‌گاه فرمود:

«إِنَّ مِنْ أَشَدِّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ثَلَاثًا، إِنْصَافُ الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ، حَتَّى لَا يَرْضَى لِأَخِيهِ مِنْ نَفْسِهِ إِلَّا بِمَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ مِنْهُ، وَمُؤَاَسَاةُ الْأَخِ فِي الْمَالِ، وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَيْسَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَكِنْ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَدَعُهُ»<sup>۱</sup>

از جمله سخت‌ترین تکالیف الهی درباره بندگان خدا سه چیز است:

۱. رعایت عدل و انصاف میان خود و دیگران، به طوری که با برادر مسلمان خود چنان رفتار کند که دوست دارد او با وی چنان رفتاری داشته باشد.
۲. آنکه مال خود را از برادران مسلمان مضایقه نکند و با آنها به مواسات رفتار نماید.
۳. در هر حال به یاد خدا باشد و مقصود از یاد کردن خدا این نیست که پیوسته سبحان‌الله و الحمدلله بگوید؛ بلکه مقصود این است که اگر با کار حرامی مواجه شد، خدا را در نظر بیاورد و آن کار را انجام ندهد.

## انواع انصاف:

انصاف دارای انواع و اقسام متعددی است که در اینجا به چند مورد برای نمونه اشاره می‌شود:

۱. انصاف در سخن: انسان باید به سخنان دیگران آن‌گونه بنگرد که به سخنان خویش می‌نگرد و از آن همان‌گونه دفاع کند که از سخن خویش دفاع می‌کند و به تعبیر دیگر طالب حق باشد و آن را در نزد هرکس و هرجا یافت، پذیرا شود؛ هر چند گوینده حق، یک فرد عادی و او عالمی بزرگ و پرآوازه باشد.

انصاف که در روایات اسلامی از آن ستایش فراوان شده، به معنی یکسان‌نگریستن به منافع خویش و دیگران است و یکی از شاخه‌های آن، انصاف در سخن می‌باشد.

۲. انصاف در عمل: حضرت علی علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر می‌فرماید: «نسبت به خدا و بندگانش انصاف را از دست مده و نسبت به اطرافیان و خانواده و زیر دستانت انصاف داشته باش که اگر انصاف پیشه خود نسازی، ستم کرده‌ای و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خدا دشمن اوست و کسی که خدا دشمن او باشد، دلیلش را باطل می‌سازد، عذرش را نمی‌پذیرد و چنین شخصی با خدا در جنگ است، مگر آنکه دست از ستم بردارد و توبه کند»<sup>۱</sup>.

۳. انصاف در قضاوت: رعایت انصاف در زندگی انسان مراحل دارد که هر شخصی در هر موقعیتی که قرار گرفته باشد، باید به تناسب آن موقعیت، انصاف را رعایت کند. چه بسا که رعایت نکردن انصاف، دنیا و آخرت انسان را تباه سازد. مهم‌ترین مورد رعایت انصاف، در مقام قضاوت است. کسی که بر کرسی قضاوت و حکومت می‌نشیند، باید جز حق و حقیقت چیز دیگری را منظور ندارد. اگر تحت تأثیر دیگران قرار گیرد و یا به دلیل خویشاوندی و دوستی به یکی از طرفین دعوی متمایل شود، مسلماً از مسیر عدالت و انصاف منحرف شده و بر خلاف «ما انزل الله» حکم خواهد کرد و کسی که بر خلاف حکم خداوند داوری کند، از ستم‌کاران و فاسقان و کافران است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ نامه ۵۳.

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»<sup>۱</sup>: آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند.

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۲</sup>: هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است.

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۳</sup>: کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، فاسق‌اند.

#### فقره چهارم دعا:

وَأَمِنِّي فِيهِ مِنْ كُلِّ مَا أَخَافُ بِعِصْمَتِكَ يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِينَ:

خدایا! از هر چیزی که از آن می‌ترسم، در امانم بدار. به عصمت خودت، به حفظ خودت و به نگرهبانی خودت قسم که مرا از امور مورد ترس، نگهداری کن و دعاهای امروز را در حق من مستجاب کن.

اگر کمی دقت کنیم، می‌بینیم اهل انصاف و عدالت نیستیم و به جز روسیاهی و شرمندگی چیزی در دست نداریم. پس باید از خداوند متعال بخواهیم که از فضل خود به ما ترحم کند و ما را ایمن گرداند و از مفسد گناهان در دنیا و آخرت نجات دهد.

#### مفهوم عصمت

اما اینکه مفهوم عصمت چیست؟ باید گفت: عصمت خدا، همان «حبل الله المتین» قرآن کریم است که انسان را به سوی امام هدایت می‌کند و امام هم انسان را به سوی قرآن رهنمون می‌سازد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

۱. مائده: ۴۴.

۲. همان: ۴۵.

۳. همان: ۴۷.

«إِلَهِي لَا سَبِيلَ إِلَيَّ إِلَّا بِالْخَيْرِ أَسْ مِنْ الذَّنْبِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ وَلَا وَصُولَ إِلَيَّ عَمَلِ الْخَيْرَاتِ إِلَّا بِمَشِيَّتِكَ فَكَيْفَ لِي بِإِفَادَةِ مَا أَسْأَلُكَتَنِي فِيهِ مَشِيَّتِكَ وَ كَيْفَ بِالْأَخْتِرَاسِ مِنَ الذَّنْبِ مَا لَمْ تُدْرِكْنِي فِيهِ عِصْمَتِكَ»<sup>۱</sup> خدایا! جز چنگ زدن به عصمت تو، راهی برای پرهیز از گناه نیست و اگر مشیت تو نباشد، به عمل خیری دست نمی‌یابیم. پس چگونه ممکن است برای کسی که لطف و مشیت تو را با خود همراه نکرده، به خیرات دست یابد؟ و چگونه ممکن است برای کسی که حبل‌الله را نیافته و عصمت خدا را درک نکرده، از گناهان دوری کند؟ امید است که با روزه‌داری صحیح، بتوانیم از آنچه از آن ترس داریم، ایمن گردیم. امام محمد باقر علیه السلام نیز می‌فرماید:

«هنگامی که حضرت موسی بن عمران علیه السلام با خدای متعال سخن می‌گفت، پرسید: خدایا پاداش کسی که در روشنایی روز برای رضایت تو روزه بگیرد، چیست؟ خدای متعال به او وحی کرد: ای موسی، بهشت من و امان از ترس روز قیامت و آزادی از آتش جهنم، پاداش اوست»<sup>۲</sup>.

۱. میزان الحکمه؛ ج ۶، ص ۳۴۵.

۲. بحارالانوار؛ ج ۷۴، ص ۳۴۰.

## دعای روز سیزدهم

اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي فِيهِ مِنَ الدَّنَسِ وَالْأَقْدَارِ وَصَبِّرْنِي فِيهِ عَلَى كَائِنَاتِ الْأَقْدَارِ وَ  
وَقِّفْنِي فِيهِ لِلتَّقَى وَصُحْبَةِ الْأَبْرَارِ بَعُوْثِكَ يَا قَرَّةَ عَيْنِ الْمَسَاكِينِ؛

ای خدا! در این روز مرا از پلیدی و کثافات پاک ساز و بر حوادث خیر و شر قضا و قدرت، صبر و تحمل عطا کن و بر تقوا و پرهیزکاری و مصاحبت نیکوکاران موفق دار. به یاری خود، ای مایه شادی و اطمینان خاطر مسکینان.

### ترجمه منظوم دعا

ای که هستی موجد افراد ناس	هم دهی روزی به هر حق ناشناس
هم کنی مومن ز اب دین نظیف	بر تنش از علم پوشانی لباس
کن تو ما را پاک و طاهر این زمان	از کثافت‌ها و چرک و اختلاس
شستشو فرما به اب فضل خویش	ان نجاست‌ها که ناید در قیاس
چرک‌های ظاهر و باطن همه	تا نگوید عقل بر ما لا مساس
هم بگردان میل ما بر آنچه شد	بهر ما تقدیر بی‌خوف و هراس
کن موفق بهر تقوا حال ما	اندر این شهر شریف خوش اساس
خوش به حال متقین با عمل	در شبان تار خالی از نعاس
صحبت خوبان، الهی کن نصیب	تا کنم از فیض ایشان اقتباس
حق عون و یاریت در هر زمان	ای تو نور چشم مسکینان ناس

## فقره اول دعا

اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي فِيهِ مِنَ الدَّنَسِ وَالْأَقْدَارِ:

ای خدا! در این روز مرا از پلیدی و کثافات پاک ساز.

خدایا مرا از کثافات پاک کن؛ منظور از دنس، کثافات باطنی (چرک گناه و معصیت) است و منظور از اقدار، کثافات و چرک‌های ظاهری است.

## ماه رمضان، ماه شستشوی گناهان و بدی‌ها

رمضان المبارک، ماهی است که انسان خودش را پاک‌سازی بکند و وسایل پاک‌سازی را برای خودش فراهم بیاورد تا خدا حکم پاکی او را صادر کند. در این روز از خدا می‌خواهیم ما را از پلیدی و کثافات و گناهان پاک دارد. پلیدی‌های نفسانی و کثافات گناه، در دل و جان انسان نفوذ می‌کند؛ مانند آب آلوده و لجن‌زده‌ای که به مرور زمان، لجن آن ته‌نشین شده و مسیر عبور آب، مبدل به لجن‌زار می‌گردد. اگر به صورت مداوم انسان خود را در معرض گناهان و زشتی‌ها قرار دهد، در وجود آدمی رسوب کرده و به صورت یک عادت زشت و صفت مذموم برای انسان در می‌آید؛ بنابراین باید انسان با استعانت از خداوند، اراده کند هر از چند گاهی خود را حساب‌رسی نموده و به زدودن آلودگی‌های روحی خود، اقدام نماید و برای خشکاندن ریشه این عادات ناپسند، با آب توبه و استغفار خود را پاک و سالم‌سازی کند.

«دنس و اقدار»؛ یعنی کثافات و پلیدی گناه؛ چون گناه آدم را کثیف می‌کند. باید در این ماه با استغفار و توبه، خود را خوشبو نماییم تا بتوانیم از این ماه پربرکت بهره ببریم.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای استقبال و ورود به ماه رمضان، در صحیفه سجاده، این ماه را " شهر التمحيص " نامیده‌اند.

راغب اصفهانی می‌نویسد: محص به معنای تخلیص و رهایی شیئی از عیب و تمحیص به معنای تزکیه و تطهیر است. ماه رمضان، ماه تصفیه بر نفس و پاک‌کردن و برطرف‌نمودن عیوب و دور کردن خود از گناهان است. ماه صاف‌کردن قلب و دل از

پلیدی‌هاست. ماه شستن عداوت‌ها، کینه‌ها، عقده‌ها، حسدها و سایر رذایل اخلاقی است. ماه تخلیص خویشتن، از شر گناهان و نجات یافتن و حرکت در مسیر فلاح و رستگاری و سعادت است. ماه پاک‌سازی قلب و روح و ماه خودسازی است.

پیامبر گرامی ﷺ در فضیلت ماه رمضان فرموده‌اند:

«شَهْرُ رَمَازَانَ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ... وَهُوَ شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ»<sup>۱</sup> ماه رمضان، ماه خدا و ماه مغفرت است.

غفران و مغفرت این است که انسان از عذاب و عقاب مصونیت پیدا کند، خدای متعال از تقصیرات او درگذرد، گناه او را بیامرزد و استغفار، تقاضای این وضعیت است از پروردگار با گفتار و کردار.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «در ماه رمضان زیاد استغفار و دعا کنید که دعا، بلا را از شما دفع می‌کند و استغفار، گناهانتان را محو می‌نماید»<sup>۲</sup>.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که ماه رمضان روزه بگیرد، شهوت خود را حفظ کند، زبان خود را نگهدارد و از اذیت کردن مردم خودداری کند، خداوند همه گناهان او را می‌بخشد»<sup>۳</sup>.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام در صحیفه سجادیه در دعای خویش هنگام رسیدن ماه رمضان، این ماه را شهرالطهور نامیده‌اند. ماه رمضان، ماه پاک‌شدن و ماه پاکیزگی است. به تعبیری هم خود ماه پاک است و هم طهارت از آن به انسان‌ها سرایت می‌کند و آنها را پاک می‌کند. در این ماه، فصل نوینی از طهارت به روی انسان گشوده می‌شود.

### فقره دوم دعا

وَصَبْرُنِي فِيهِ عَلَى كَائِنَاتِ الْأَقْدَارِ:

و بر حوادث خیر و شر قضاء و قدرت، صبر و تحمل عطا کن.

۱. بحارالانوار؛ ج ۹۶، ص ۳۴۰.

۲. همان؛ ص ۳۷۸؛ امالی شیخ صدوق؛ ص ۳۷.

۳. همان؛ ص ۳۵۶.

## صبر بر مقدرات الهی

یکی از صفات برجسته که قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام بر آن تأکید نموده، صبر «به معنای پایداری و استقامت می‌باشد، نه به معنی تحمل بدبختی‌ها و تن دادن به حوادث ناگوار». صبر در لغت به معنای خویشتن‌داری در سختی و تنگی به کار رفته است. گاهی صبر در مورد شکیبایی نفس و تحمل مصائب به کار می‌رود و گاهی در مورد جنگ و محاربه، که مفهوم آن شجاعت و پایداری و پایداری است. ممکن است مقدر باشد کسی نزدیکانش را از دست بدهد و یا مصیبت و بلائی به او برسد. بنابراین در این فقره، از خداوند می‌خواهیم صبر و تحمل ما را در برابر دشواری‌ها و مصیبت‌ها بیشتر گرداند تا مبادا آن مصیبت، ما را به کفر بکشاند و جزع و فزع و بی‌تابی نماییم. هر کسی در لوح محفوظ، قضاء و قدری دارد و نمی‌داند که صلاح او در آن امر است.

اصبغ بن نباته از قول امام علی علیه السلام می‌گوید: من به شما حدیثی باز گویم که سزاوار است هر مسلمانی آن را حفظ کند. سپس رو به ما کرد و فرمود: خداوند هیچ بنده مؤمنی را در این دنیا کیفر نکند، جز آنکه برای او بهتر و آبرومندتر است از اینکه در قیامت به کیفر او بازگردد و آبرویش بریزد. سپس فرمود: گاهی خدا بنده مؤمنی را بلا دهد، در تنش یا مالش یا فرزندش و یا اهلش و این آیه را خواند: هر مصیبتی که به شما رسد، حاصل عمل خود شماست و خداوند از بسیاری از آن هم در می‌گذرد.<sup>۱</sup> و تا سه بار دستش را به هم چسبانید و می‌فرمود: از بسیاری هم می‌گذرد و عفو می‌کند.<sup>۲</sup> اگر مصیبت فرزند به کسی می‌رسد و داغ جوان می‌بیند، حتماً حکمتی دارد و خداوند تبارک و تعالی هم اجر و مزد او را خواهد داد. در روایت داریم پنج چیز است که کفه اعمال انسان را در روز قیامت سنگین می‌کند:

۱. ذکر الله اکبر؛ ۲. ذکر الحمد لله؛ ۳. ذکر سبحان الله؛ ۴. ذکر لا اله الا الله؛ ۵. صبر بر داغ و مصیبت فرزند و جوان.

۱. شوری: ۳۰.

۲. تحف العقول؛ ص ۲۱۳.



در عیون اخبار الرضا علیه السلام، خصال شیخ صدوق و دیگر کتب معتبر روایی، از امام رضا علیه السلام چنین نقل شده است: هنگامی که حق تعالی به ازای ذبح اسماعیل، قوچی (گوسفندی) را فرستاد تا به جای او ذبح شود، حضرت ابراهیم علیه السلام آرزو کرد؛ ای کاش می شد فرزندش را به دست خود ذبح کند و مأمور به ذبح گوسفند نمی شد، تا به سبب درد و مصیبتی که از این راه به دل و جان او وارد می شود، مصیبت پدری باشد که عزیزترین فرزندش را به دست خود در راه خدا ذبح کرده تا از این طریق بالاترین درجات اهل ثواب در مصیبت ها را به دست آورد. در این اثنا خطاب وحی از پروردگار جلیل به ابراهیم خلیل رسید که محبوب ترین مخلوقات من، نزد تو کیست؟ ابراهیم علیه السلام عرضه داشت: هیچ مخلوقی پیش من محبوب تر از حبیب تو محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست.

پس وحی آمد که آیا او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ ابراهیم علیه السلام گفت: او پیش من، از خودم محبوب تر است. خداوند متعال فرمود: فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خود را؟ ابراهیم علیه السلام عرض کرد: فرزند او را بیشتر دوست دارم. پس حق تعالی فرمود: آیا ذبح فرزند او (امام حسین علیه السلام) به دست دشمنان از روی ستم، بیشتر دل تو را می سوزاند یا ذبح فرزند خودت به دست خودت در اطاعت من؟ عرض کرد: پروردگارا! ذبح او به دست دشمنان بیشتر دلم را می سوزاند. در این هنگام خداوند خطاب کرد؛ ای ابراهیم! پس به یقین جمعی که خود را از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می شمارند، فرزند او حسین علیه السلام را از روی ظلم و ستم و با عداوت و دشمنی، ذبح خواهند کرد، همان گونه که گوسفند را ذبح می کنند و به این سبب، مستوجب خشم و عذاب من می گردند.

ابراهیم علیه السلام از شنیدن این خبر جانکاه، ناله و فریاد بر آورد و قلب و جان او به درد آمد و بسیار گریه نمود و دست از گریه بر نمی داشت تا اینکه وحی از جانب پروردگار جلیل رسید: ای ابراهیم! گریه تو بر فرزندت اسماعیل، اگر او را به دست خود ذبح می کردی، فدا کردم به گریه ای که تو بر حسین علیه السلام و شهادتش کردی و بدین سبب بالاترین درجات اهل ثواب در مصیبت ها را به تو دادم. در پایان، امام رضا علیه السلام فرمود: این است مفهوم قول خداوند عزوجل:

«وَفَدَيْنَاهُ بِذِيحٍ عَظِيمٍ»<sup>۱</sup>

در ازاء داغ فرزند، خداوند تبارک و تعالی بالاترین درجات را عطاء می‌فرماید و همچنین بقیه بلاها و مصیبت‌ها که به انسان می‌رسد، بی‌حکمت نیست و باید بر آن صبر کرد.

حاج شیخ علی اکبر برهان می‌فرمودند: فرزند سه‌ساله‌ای داشتم که از دنیا رفت. من خیلی ناراحت بودم؛ تا اینکه یک شب در خواب دیدم فرزندم بزرگ شده و ناهل است. همه می‌گفتند این پسر ناهل، فرزند شیخ علی اکبر برهان است و این‌چنین آبروی من را برده بود. از خواب که بیدار شدم، خدا را شکر کردم بر این پیش‌آمد. پس گرفتاری‌ها به صلاح و خیر ماست.

## سفارش به صبر در سه جا

۱. صبر بر معصیت: گاهی پای معصیتی در کار است. انسانی که شهوت دارد، انسانی که حس گرسنگی دارد، انسانی که هوای نفس دارد، انسانی که حب ریاست دارد، الان که معصیتی پیش آمده، گرچه دشوار است؛ اما باید مقاومت کند و خودش را از گناه و معصیت بازدارد. این صبر بر معصیت است.

۲. صبر بر طاعت: این برای انسان مشکل است که طاعت خدا و کار خوب انجام دهد، اینها برخلاف طبع و میل انسان است. من که زحمت کشیده‌ام و ثروت پیدا کرده‌ام، حالا مقداری از آن را به دیگری بدهم؟ این برایم دشوار است یا مثلاً فرض کنید که امساک کردن و چیزی نخوردن در هنگام روزه‌داری، کار دشواری است؛ یعنی کاری است برخلاف میل من و باید در مقابل خواسته‌های نفسانی‌ام پایداری کنم. این استقامت در مقابل هواهایی که انسان را از اطاعت خدا باز می‌دارد، در حیطه قسم دوم صبر است.

۳. صبر بر مصیبت: گاه نیز پیشامدهای ناگواری برای انسان واقع می‌شود؛ خانه‌اش خراب می‌شود، دشمن اذیتش می‌کند، فقیر و گرسنه است، خلاصه گرفتاری‌ها و حوادثی در روزگار برایش پیدا می‌شود که اینها برخلاف طبعش است. از دست دادن فرزند، ورشکسته شدن، خانه خراب شدن و... همه اینها مصیبت‌ها و بلایایی

۱. بحارالأنوار؛ ج ۱۲، ص ۱۲۴ و ج ۴۴، ص ۲۲۵ و تفسیر نمونه؛ ذیل آیه ۱۰۷ الصافات.

است که تحملش برای انسان دشوار است؛ یعنی وقتی این بلاها پیش می‌آید، معمولاً انسان خودش را می‌بازد، دست و پایش را گم می‌کند، بی‌تابی می‌کند، ناله و شیون سر می‌زند و اینها باعث می‌شود انحراف پیدا بکند، کارهایش درست نشود. اینجا می‌گویند صبر بر مصیبت؛ یعنی در مقابل مصیبت‌ها محکم بایستد و از خط در نرود و با خویشتن‌داری، مصیبت را تحمل کند و بی‌تاب و بی‌طاقت نشود؛ بلکه طاقت و نیروی خودش را ذخیره کرده و با این مصیبت‌ها مقابله کند، مصیبت‌ها را در کمال مردانگی تحمل کند و خود را وادار به بردباری کند و طاعت و عبادت خدا را به جا بیاورد.

صبر بر مقدرات الهی، اعم از خیر و شر و سختی‌ها و آسودگی‌ها و مصائب و صبر بر طاعت خداوند، از جمله صفات حمیده به شمار می‌رود. در میان اقسام صبر، زیباترین صبرها، صبر و شکیبایی در برابر مشیت و خواست خداوند است. آن هم نه صبوری که به اجبار آن را تحمل کند؛ بلکه بر تقدیرات الهی راضی و خشنود باشد تا خداوند صلوات و رحمت خودش را بر آنان نازل نماید. گاهی سختی‌ها و مصائب برای آزمایش انسان‌ها به کار می‌رود، تا مؤمن از غیر مؤمن تشخیص داده شود. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«وَلَبَلُّوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ  
وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ  
عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»<sup>۱</sup>

و شما را به اموری چون ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت بده استقامت‌کنندگان را، آنان که اگر مصیبتی ناگوار به آنها برسد، می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. اینها همان‌هایی هستند که الطاف و رحمت خدا شامل آنها شده و آنها از هدایت یافتگانند.

در دعای عرفه امام حسین علیه السلام می‌خوانیم:  
 «...وَ خِزْلَى فِي قَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أُحِبُّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ...»: <sup>۱</sup> خدایا در قضای خود، برایم خیر مقدر کن و در قدر [مقدرات] خویش، برایم برکت قرار بده، تا آنجا که عجله در آنچه تو به تأخیر انداخته‌ای، دوست نداشته باشم و آنچه را تو پیش انداخته‌ای، تأخیرش را دوست نداشته باشم. صبر و رضا به مقدرات خداوند، از مقامات بلند عرفانی است که نیل به آن به سادگی امکان‌پذیر نیست.

و این چنین می‌شود که کسی چون امام حسین علیه السلام می‌تواند پس از آن همه ستم که کشیده و ظلم که دیده، در لحظات پایانی عمر خویش فریاد سر دهد «صَبْرًا عَلَي قَضَائِكَ»: خدایا به تقدیر تو راضی‌ام!  
 ما نیز باید در این مسیر حرکت کنیم. این است که در این فقره از دعا می‌فرماید: «و صبرنی فیه»؛ یعنی حالت صبر و قوه صبر به من بده تا پیشامدهایی را که از قضا و قدر تو برایم رخ می‌دهد، تحمل نمایم.

#### فقره سوم دعا:

وَ وَقَفْنِي فِيهِ لِلتَّقَى وَ صَحْبَةِ الْأَبْرَارِ:

و بر تقوی و پرهیزکاری و مصاحبت نیکوکاران، موفق دار.

#### تقوا، برترین ثمره روزه

خدایا! من را موفق به رعایت تقوا کن. نتیجه روزه هم تقواست:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۲</sup>

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شد، تا پرهیزکار شوید.

۱. دعای روز عرفه امام حسین.

۲. بقره: ۱۸۳.

## تقوا چیست؟

اگر جسم آدمی به مراقبت، پرورش و نیرومندی نیازمند است، روح آدمی نیز به حفاظت و صیانت و تکامل و رشد نیاز دارد. اگر جسم خود را در لباس می‌پوشانیم و در هر محیطی قرار نمی‌دهیم، قصد محدودکردن آن را نداریم؛ بلکه برای حفظ بهتر آن، چنین می‌کنیم و اگر روحمان را از آفات و آسیب‌ها محافظت می‌کنیم، برای آن است که آلودگی‌ها و پستی‌ها دامن آن را نیالاید. این‌گونه صیانت از قلب و روح را «تقوا» نامیده‌اند. تقوا از ماده «وقایه» عبارت است از محافظت چیزی از هرچه که به آن زیان می‌رساند و پس تقوا یعنی حفظ نفس از آنچه بیم آن می‌رود.<sup>۱</sup>

از سالکی پرسیدند تقوا چگونه است؟ گفت: هرگاه در زمینی وارد شدی که در آن خار وجود دارد، چه می‌کنی؟ گفتند: دامن برمی‌گیریم و خویشتن را مواظبت می‌نماییم تا خار و خاشاک به ما نچسبد. گفت: در دنیا نیز چنین کنید، که تقوا این‌گونه است.<sup>۲</sup>

از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر تقوا سؤال شد، حضرت فرمود:

«ان لا یفقدک الله حیث امرک و لا یراک حیث نهاک»<sup>۳</sup>: تقوا آن است که خداوند تو را در جایی که امر فرموده، غایب و در جایی که نهی فرموده، حاضر نبیند.

خداوند امر فرموده او را عبادت کنیم و در زمان عبادت و بندگی حاضر باشیم و همچنین امر فرموده تا در مجلس گناه و معصیت حاضر نشویم و همیشه خدا را ناظر بر اعمال خود بدانیم.

## تقوا و ترک گناه

شیخ رجبعلی خیاط، آن عارف بزرگ، هم احاطه به عالم برزخ داشت، هم سیطره به عالم قیامت.

۱. راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن کریم؛ ص ۵۳۰.

۲. سفینه البحار؛ ج ۲، ص ۶۷۸.

۳. میزان الحکمة؛ باب تقوا.

از ایشان پرسیدند: چه شد که چشم‌های برزخی تو باز شد؟ چه شد که رابطه با امام زمان پیدا کردی؟ چه شد که به مقام فنا رسیدی؟ آیا دو فرشته بر تو نازل شدند و درس فنا را به تو آموختند؟

فرمود: من جوان بودم. حدود ۲۳ سال سن داشتم. یکی از دختران اقوام شیفته‌ام شد. در خانه خلوتی قرار گرفتیم، محیط گناه آماده بود، تقاضای گناه کرد. هیچ منعی برای انجام گناه وجود نداشت. یک مرتبه به خود آمدم، رو به آسمان کردم و گفتم: خدایا! من این گناه را نمی‌کنم آن هم نه به دلیل بهشت یا ترس از جهنم؛ بلکه به دلیل تو و به عشق تو! خدایا تو هم بیا زیر بغل مرا بگیر. از اطاق بیرون آمدم. دیدم چشم‌هایم به نور حقیقت باز گشته و مردم را با قیافه‌های باطنی و حقیقیشان می‌بینم.

### تقوا محدودیت است یا مصونیت؟

تقوا محدودیت نیست، مصونیت است. فرق است بین محدودیت و مصونیت. اگر هم نام آن را محدودیت بگذاریم، محدودیتی است که عین مصونیت است. مانند خانه‌ای که انسان در آن زندگی می‌کند که در عین محدودیت، حافظ او از گزند آسیب‌های خارج از خانه (مثل سرما و گرما و...) است.

تقوا در درجه اول و به طور مستقیم، از ناحیه اخلاقی و معنوی به انسان آزادی می‌دهد و او را از قید رقیت و بندگی هوا و هوس آزاد می‌کند و رشته حرص، طمع، حسد، شهوت و خشم را از گردنش برمی‌دارد؛ ولی به طور غیر مستقیم، در زندگی اجتماعی هم آزادی بخش انسان است.

تقوا یک کمال نفسانی است که آدمی بعد از مدتی جهاد و مبارزه با نفس، به شیوه مشروع می‌تواند در درون خود ایجاد نموده و نفس خود را همواره از آلودگی به گناه و خطا حفظ نماید و خواسته‌ها و سرکشی‌های نفس اماره را کنترل و رام نماید. آن‌که تکیه‌گاهش تقواست و بر مرکب ضبط نفس سوار است، عنان اختیار در دست خودش است و به هر طرف که بخواهد، در کمال سهولت فرمان می‌دهد و حرکت می‌کند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۱۲ می‌فرماید:

«إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتُ أَوْلِيَاءِهِ مَحَارِمُهُ وَ أَلْزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ وَأَظْمَأَتْ هَوَا جِرَّهُمْ الْخَبْرَهُمْ».

یعنی تقوای خدا، دوستان خدا را در حمایت خود قرار داده و آنها را از تجاوز به حریم محرمات الهی، نگه داشته است و خوف خدا را ملازم دل‌های آنها قرار داده است تا آنجا که شب‌های آنها را زنده و بیدار نگه داشته و روزهای آنها را قرین تشنگی (تشنگی روزه) کرده است.

در این جمله‌ها، تقوا را به معنای آن حالت معنوی و روحانی ذکر کرده که حافظ و نگهدار از گناه است و ترس از خدا را با عنوان یک اثر از آثار تقوا ذکر کرده است. از همین جا می‌توان دانست که تقوا به معنای ترس نیست؛ بلکه یکی از آثار تقوا این است که خوف خدا را ملازم دل قرار می‌دهد. ترک گناه، اولین قدم در مراعات تقوا و عمل به آیاتی است که ما را به رعایت تقوا دعوت می‌کند. لازمه ترک گناه هم رعایت واجبات و ترک محرمات است و البته کسانی که چنین تلاشی در رعایت حدود الهی و انجام فرمان خدای تعالی داشته باشند، البته از تأییدات الهی هم برخوردار خواهند بود. خداوند می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup> و بدانید خدا با پرهیزکاران است.

### ارزش تقوا

ساختمان باشکوهی را تصور کنید که با نقشه‌ای دقیق، مصالح فراوان و تلاشی گسترده بنا شده است؛ اما چون بر سرزمینی با خاک سست و بی‌استحکام قرار گرفته، دیری نمی‌پاید که فرو می‌ریزد و نیز زراعتی را در نظر بگیرید که در شوره‌زار کشت شده که چون خاک مناسبی ندارد و آب درست به آن نمی‌رسد، به بار نمی‌نشیند. اعمال آدمی نیز چنین‌اند؛ بنیان کار خیر اگر بر سرزمین تقوا که محکم‌ترین سرزمین است، بنا شود، مستحکم‌ترین ساختمان خواهد بود که طوفان‌های کبر و ریا، غفلت و هواپرستی و گناه آن را ویران نخواهد کرد.

۱. بقره: ۱۹۴.

ریشه درخت عمل آدمی، اگر در کشتزار تقوا زرع شود، هیچ‌گاه بی‌آب نخواهد شد و بی‌ثمر نخواهد ماند؛ چرا که سرزمین تقوا، سرزمینی با آب فراوان و خاک حاصل‌خیز است. سخن در باب ارزش و اهمیت تقوا بسیار است که با توجه به مجال اندک این نوشتار، به همین کوتاه سخن بسنده می‌کنیم.

### آثار و ثمرات تقوا در زندگی انسان

بخشی از آثار و برکات تقوا در دنیا و بخشی از آن در آخرت به انسان متقی عطا می‌گردد که در حد و سع این مسئله به آن می‌پردازیم:

#### ۱. تقوا و نجات از مشکلات: خداوند می‌فرماید:

« وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ... »<sup>۱</sup> و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم آورده و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد.

یکی از سنت‌های خداوند در زمین، رابطه مستقیم بین گناه و تنگی معیشت از یک سو و استغفار و معنویت با وسعت روزی از سوی دیگر است.

#### ۲. تقوا و روشن‌بینی

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی به نقش ایمان در روشن‌بینی اشاره کرده‌اند: «از زیرکی مؤمن بترسید؛ چرا که او با نور الهی می‌نگرد».<sup>۲</sup>

یکی از مفسران، نقش نور الهی را در شناخت حقیقت به نحو لطیفی بیان می‌کند و می‌فرماید: «قلب آدمی، همچون آینه است و وجود و هستی پروردگار، همچون آفتاب عالم تاب. اگر این آینه را زنگار هوا و هوس تیره و تار کند، نوری در آن منعکس نخواهد شد؛

۱. طلاق: ۲ - ۳.

۲. بحارالانوار؛ ج ۶۷، ص ۶۱، حدیث ۵.



اما هنگامی که در پرتو تقوا و پرهیزکاری صیقل داده شود و زنگارها از میان برود، نور خیره‌کننده آن آفتاب پرفروغ، در آن منعکس می‌شود و همه جا را روشن می‌کند.<sup>۱</sup> خداوند در قرآن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»<sup>۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای برای جدایی حق از باطل قرار می‌دهد [روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن حق را از باطل خواهید شناخت] و گناهان شما را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند، فضل و بخشش عظیم دارد.

### ۳. تقوا عامل مصونیت

کارکرد دیگر تقوا که به دنبال روشن‌بینی حاصل می‌شود، مصونیت است. در تشبیه جالبی در قرآن، از تقوا به لباس تعبیر شده است:

«وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ»<sup>۳</sup> لباس تقوا، بهترین است.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این فراز از آیه می‌فرماید: «لباس، همان جامه‌هایی است که می‌پوشند و لباس تقوا، عفاف و پاکدامنی است؛ زیرا شخص پاکدامن اگرچه برهنه از لباس باشد، عیبی از او آشکار نمی‌شود و آلوده دامن، هرچند پوشیده از لباس باشد، عیب‌هایش آشکار است»<sup>۴</sup>.

می‌توان گفت همان‌گونه که لباس مادی، آدمی را در برابر سرما و گرما و خطرات حفظ می‌کند، عیوب جسمانی را می‌پوشاند و مایه زینت آدمی است، تقوا نیز چنین تأثیراتی را برای جسم و روح انسان به همراه دارد.

۱. تفسیر نمونه؛ ج ۷، ص ۱۴۲.

۲. انفال: ۲۹.

۳. اعراف: ۲۶.

۴. تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۲۶۶.

#### ۴. نجات از مشکلات و آسان‌شدن کارها

در حدیثی از ابوذر غفاری نقل شده که پیامبر فرمود: «من آیه‌ای را می‌دانم که اگر مردم به آن چنگ زنند، آنها را کفایت می‌کند و آن، این آیه است "کسی که تقوا پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و..."»<sup>۱</sup>.

#### ۵. تعظیم شعائر الهی

یکی از آثار بی‌ایمانی که خود منجر به گناهان فراوان دیگری می‌شود، بی‌توجهی به ارزش‌های دینی و شعائر الهی است. یکی از آثار پرمفعت تقوا در قرآن آن است که فضیلت بزرگ‌شمردن شعائر دینی، تنها از آن کسانی است که تقوای الهی پیشه کنند و پرهیزکار باشند. «کسی که شعائر الهی را بزرگ شمارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست»<sup>۲</sup>.

#### ۶. پذیرش عمل

در آیات قرآن ملاک قبولی عمل، تقوا ذکر شده است. عملی که در سرزمین تقوا کاشته شود، ثمر می‌دهد و به بار می‌نشیند و تخم عملی که در شوره‌زار ریا و غفلت و طمع ریخته شود، بی‌حاصل است. آیه شریفه «انما یتقبل الله من المتقین»؛ خطایی عام و حکمی عمومی برای همه اعمال آدمی و ملاکی قطعی برای پذیرش عمل است. این آیه به دنبال حکایت هابیل و قابیل آمده است که هرکدام از آنها برای تقرب به پروردگار کاری را انجام دادند که از یکی قبول شد و از دیگری مقبول نیفتاد که این فراز پایانی آیه، دلیل قبولی عمل هابیل را تقوای پیشگی او می‌داند:

«اتلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَلْ مِنْ الْآخِرِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ»<sup>۳</sup>

۱. مجمع‌البیان؛ ج ۱۰، ص ۳۰۶.

۲. حج: ۳۲.

۳. مائده: ۲۷.

داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان. هنگامی که هر کدام عملی را برای تقرب [به پروردگار] انجام دادند؛ اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: به خدا سوگند، تو را خواهم کشت. هابیل گفت: خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد.

### ۷. رهایی از ترس و اندوه

مشکلات و گرفتاری‌های زندگی، آرزوها و تمایلات بشری، گاه موجبات ترس و اضطراب و یأس و اندوه را برای آدمی به همراه دارد. در این میان مردم در شیوه مواجهه با آن، دو گروهند؛ عده‌ای در مقابل آن منفعل و عده‌ای فعالند. گروه اول قدرت برخورد با این مشکلات را در خود نمی‌بینند و چون پشتوانه محکمی ندارند، همواره یأس و اضطراب، پوچی و بی‌هویتی، سیمای زندگی‌شان را تیره و تار می‌نماید و گروه دوم با اتکا به نیروی الهی و صبر و تحمل در برابر سختی و خویش‌داری و پرهیزکاری، به مقابله با مشکلات می‌پردازند. پاداش و ثمره این مجاهدت آنها را خداوند این چنین بیان می‌کند:

«هان! همانا اولیای الهی را نه ترسی است و نه اندوهی، همان کسانی که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند، بشارت در دنیا و آخرت برای آنهاست. وعده‌های خدا را تبدیلی نیست و این همان رستگاری بزرگ است»<sup>۱</sup>.

### ۸. محبوبیت نزد خداوند

دوست داشتن و محبوب واقع شدن، غریزه‌ای است که از ذات آدمی سرچشمه می‌گیرد و از نشانه‌های ارزش و فضیلت آدمی و نشان از نوع شخصیت او دارد. اما اینکه چه کسی را دوست بداریم و محبوب چه کسی واقع شویم، از اهمیت بسزایی برخوردار است. هرچه محبوب افراد مهم‌تر باشیم و بزرگان را بیشتر دوست بداریم، ارزش وجودی ما بیشتر است. در این میان تقوای پیشگان، محبوب ارزش‌مندترین وجود هستی‌اند و چه سعادت‌ی از این بالاتر، که آدمی محبوب خالق خویش باشد؟!<sup>۲</sup>

۱. یونس: ۶۲-۶۴.

۲. آل عمران: ۷۶.

## ماجرای زن پاکدامن و مردان هوس‌باز

کلینی به سند معتبر از حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت کرده: پادشاهی در میان بنی اسرائیل بود و آن پادشاه قاضی‌ای داشت و آن قاضی، برادری که به صدق و صلاح موسوم بود و آن برادر زن صالحه‌ای داشت که از اولاد پیغمبران بود. پادشاه شخصی را می‌خواست که به دنبال کاری بفرستد. به قاضی گفت: مرد قابل اعتمادی را طلب کن که به آن کار بفرستم. قاضی گفت: کسی معتمدتر از برادر خود گمان ندارم. پس برادر خود را طلبید و تکلیف آن امر به او نمود. او ابا کرد و گفت: نمی‌توانم زن خود را تنها بگذارم. قاضی بسیار تلاش و اصرار کرد. ناچار پذیرفت و گفت: ای برادر! من به هیچ چیز تعلق خاطر ندارم، مگر همسرم و خاطر من بسیار به او متعلق است. پس تو به جای من مواظب او باش و به امور او برس، و کارهای او را بساز تا من برگردم. قاضی قبول کرد و برادرش بیرون رفت. در حالی که آن زن از رفتن شوهر راضی نبود.

پس قاضی به مقتضای وصیت برادر، مکرر به نزد آن زن می‌آمد و از حوایج او سؤال و به کارهای او اقدام می‌نمود. تا اینکه محبت آن زن بر او غالب شد و او را تکلیف به زنا کرد. زن امتناع و ابا کرد. قاضی سوگند خورد که اگر قبول نکنی، به پادشاه می‌گویم که این زن زنا کرده است. گفت: آنچه می‌خواهی بکن. من این کار را نخواهم کرد.

قاضی به نزد پادشاه رفت و گفت: زن برادرم زنا کرده و نزد من ثابت شده است. پادشاه گفت: او را سنگسار کن. پس آمد به نزد زن و گفت: پادشاه مرا امر کرده که تو را سنگسار کنم. اگر قبول کنی، می‌گذرانم و الا تو را سنگسار می‌کنم. گفت: من اجابت تو نمی‌کنم، آنچه می‌خواهی بکن. قاضی مردم را خبر کرد و آن زن را به صحرا برد و او را سنگسار کرد و وقتی که گمان کرد که او مرده است، بازگشت. به خواست خدا در آن زن رمقی باقی مانده بود. چون شب شد، حرکت کرد و از گود بیرون آمد. به سختی حرکت کرد و خود را بر زمین می‌کشید تا به دیری رسید که در آنجا راهبی بود. بر در آن دیر خوابید تا صبح شد. چون راهب در را گشود، آن زن را دید و از قصه او سؤال نمود. زن قصه خود را بازگفت. راهب بر او رحم کرد و او را به دیر خود

برد. آن دیرانی پسر خردی داشت و غیر او فرزندی نداشت و ثروتی فراوان داشت. پس راهب آن زن را مداوا کرد تا جراحتهای او التیام یافت و فرزند خود را به او داد که تربیت کند. آن راهب غلامی داشت که او را خدمت می‌کرد. غلام عاشق زن شد و به او گفت: اگر به معاشرت من راضی نشوی، جهد در کشتن تو می‌کنم. گفت: آنچه می‌خواهی، بکن. این امر ممکن نیست که از من صادر شود.

گاه خداوند بندگانش را به سخت‌ترین آزمون‌ها می‌آزماید و خوشا به حال کسی که صبر پیشه می‌کند و خشم خدا را به رضایت مردم نمی‌فروشد. پس آن غلام آمد و فرزند راهب را کشت و به نزد راهب آمد و گفت: این زن زناکار را آوردی و فرزند خود را به او دادی، الحال فرزند تو را کشته است. راهب به نزد زن آمد و گفت: چرا چنین کردی؟ می‌دانی که من به تو چه نیکی‌ها کردم؟ زن قصه خود را بازگفت. راهب گفت: دیگر نفس من راضی نمی‌شود که تو در این دیر باشی. بیرون رو و بیست درهم برای خرجی به او داد و در شبی او را از دیر بیرون کرد و گفت: این زر را توشه کن و خدا کارساز توست.

زن در آن شب راه رفت تا صبح به دهی رسید. دید مردی را بر روی دار کشیده‌اند؛ ولی هنوز زنده است. از سبب آن حال سؤال نمود، گفتند: بیست درهم قرض دارد و نزد ما قاعده چنان است که هرکه بیست درهم قرض دارد، او را بر دار می‌کشند و تا ادا نکند، او را فرو نمی‌آورند. پس زن بیست درهم را داد و مرد را خلاص کرد. مرد گفت: ای زن! هیچ کس بر من مثل تو حق نعمت ندارد. تو مرا از مردن نجات دادی؛ پس هر جا که می‌روی، در خدمت تو می‌آیم.

پس همراه بیامدند تا به کنار دریا رسیدند. در کنار دریا، کشتی‌ها آماده حرکت بودند و جمعی بودند که می‌خواستند بر آن کشتی‌ها سوار شوند. مرد به زن گفت: تو در اینجا توقف نما تا من بروم و برای اهل این کشتی‌ها به مزد کار کنم و طعامی بگیرم و نزد تو آورم. پس مرد به نزد اهل آن کشتی‌ها آمد و گفت: در کشتی شما چه متاع هست؟ گفتند: انواع متاع‌ها و جواهر و این کشتی دیگر خالی است که ما خود سوار می‌شویم. گفت: قیمت این متاع‌های شما چند می‌شود؟ گفتند: بسیار! آن قدر که

حسابش را نمی‌دانیم. گفت: من چیزی دارم که از مجموع آنچه در کشتی شماست، بهتر است. گفتند:

چه چیز است؟ گفت: کنیزی دارم که هرگز به آن حسن و جمال ندیده‌اید. گفتند: به ما بفروش. گفت: می‌فروشم. به شرط آنکه یکی از شما برود و او را ببیند و برای شما خبر بیاورد و شما آن را بخرید که آن کنیز نداند و زر به من بدهید تا من بروم. آخر او را تصرف کنید. ایشان قبول کردند و کسی را فرستاد و خبر آورد که چنین کنیزی هرگز ندیده‌ام.

پس آن زن را به ده‌هزار درهم به ایشان فروخت و زر گرفت و چون او برفت و ناپیدا شد، ایشان به نزد زن آمدند و گفتند: برخیز و بیا به کشتی. گفت: چرا؟ گفتند: تو را از آقای تو خریدیم. گفت: آن مرد آقای من نبود. گفتند: اگر نیایی، تو را به زور می‌بریم. زن را بر روی کشتی متاع سوار کردند و خود همه در کشتی دیگر در آمدند و کشتی‌ها را روان نمودند.

چون به میان دریا رسیدند، خدا بادی فرستاد و کشتی ایشان با آن جماعت همه غرق شدند و کشتی زن با متاع‌ها نجات یافت و باد او را به جزیره‌ای برد. پس زن از کشتی فرود آمد و کشتی را بست و بر گرد آن جزیره برآمد. دید مکان خوشی است و آب‌ها و درختان میوه‌دار دارد. با خود گفت: در این جزیره می‌مانم و از این آب و میوه‌ها می‌خورم و عبادت الهی می‌کنم تا مرگ در رسد. هرگاه بنده‌ای با جدیت می‌خواهد به سمت کمال برود، شیطان و نیروهایش بسیج می‌شوند و اگر نتواند شخص مورد نظر را بفریبد، اطرافیان او را می‌فریبد تا او را به گناه بیندازند.

پس خدا وحی فرمود به پیغمبری از پیغمبران بنی‌اسرائیل که در آن زمان بود که برو به نزد پادشاه و بگو که در فلان جزیره، بنده‌ای از بندگان من هست. باید که تو و اهل مملکت تو همه به نزد او بروید و به گناهان خود نزد او اقرار کنید و از او سؤال کنید که از گناهان شما درگذرد، تا من گناهان شما را بیاورم. چون پیغمبر آن پیغام را به پادشاه رساند، پادشاه با اهل مملکتش همه به سوی آن جزیره رفتند و در آنجا همان زن را دیدند.

پس پادشاه نزد او رفت و گفت: این قاضی به نزد من آمد و گفت: زن برادرم زنا کرده است و من حکم کردم که او را سنگسار کنند، در حالی که شاهدی نزد من

گواهی نداده بود. می ترسم که به سبب آن، حرامی کرده باشم. می خواهم که برای من استغفار نمایی. زن گفت: خدا تو را بیامرزد. بنشین.

پس شوهرش آمد و او را نمی شناخت و گفت: من زنی داشتم در نهایت فضل و صلاح. از شهر بیرون رفتم در حالی که او به رفتنم راضی نبود و سفارش او را به برادر خود کردم. چون برگشتم و از احوال او سؤال نمودم، برادرم گفت: او زنا کرد و به مجازاتش سنگسار شد. می ترسم که در حق آن زن تقصیر کرده باشم. از خدا بطلب که مرا بیامرزد. زن گفت: خدا تو را بیامرزد. بنشین و او را در پهلوی پادشاه نشانند.

پس قاضی پیش آمد و گفت: برادرم زنی داشت. عاشق او شدم و او را تکلیف به زنا کردم. قبول نکرد. نزد پادشاه او را متهم به زنا ساختم و به دروغ او را سنگسار کردم. از برای من استغفار کن. زن گفت: خدا تو را بیامرزد. پس رو به شوهرش کرد که: بشنو. پس راهب آمد و قصه خود را نقل کرد و گفت: در شب، آن زن را بیرون کردم و می ترسم که درنده‌ای او را دریده باشد و کشته شده باشد، به تقصیر من. گفت: خدا تو را بیامرزد. بنشین. پس غلام آمد و قصه خود را نقل کرد. زن به راهب گفت: بشنو. پس گفت: خدا تو را بیامرزد.

پس آن مردی که او را به دار آویزان کرده بودند آمد و قصه خود را نقل کرد. زن گفت: خدا تو را بیامرزد. چون او بی سبب در برابر نیکی، بدی کرده بود. پس آن زن عابده به شوهر خود رو کرد و گفت: من زن تو هستم و آنچه شنیدی، همه قصه من بود و مرا دیگر احتیاجی به شوهر نیست. می خواهم که این کشتی پر مال را متصرف شوی و مرا در این جزیره بگذاری که عبادت خدا کنم. می بینی که از دست مردان چه کشیده‌ام. پس شوهر او را گذاشت و کشتی را با مال متصرف شد و پادشاه و اهل مملکت همگی برگشتند.<sup>۱</sup>

## ۹. بخشیده شدن گناهان و رهایی از آتش

از دیگر ثمرات مهم تقوا آن است که گناهانی که پرهیزکار از روی غفلت در گذشته انجام داده، بخشیده می شود و این چنین مایه رهایی او از آتش جهنم می گردد. «هرکس

۱. محمد باقر مجلسی؛ عین‌الحیات.

از خدا پروا کند، خداوند بدی‌هایش را از او بزداید و پاداشش را بزرگ گرداند.<sup>۱</sup> در آیه ۱۷ سوره «لیل» وعده رهایی از آتش به متقین داده می‌شود و می‌فرماید: «باتقواترین مردم، از آتش جهنم دور داشته می‌شوند».

### ۱۰. حسن عاقبت و پاداش بهشتی

حُسن عاقبت، بالاترین نعمتی است که خداوند به متقین می‌دهد. «سرانجام پسندیده از آن متقین است».<sup>۲</sup>

به دنبال چنین حُسن عاقبتی، بهشت و انواع نعمت‌های آن که در قرآن وعده داده شده، به آدمی می‌رسد و از این نعمات متنعم می‌گردد. «این همان بهشتی است که به هر یک از بندگان ما که پرهیزکار باشند، به میراث می‌دهیم».<sup>۳</sup>

و در آیه دیگر به تفصیل بیشتری از این نعمات بهشتی می‌پردازد و می‌فرماید: «در حقیقت مردم پرهیزکار در میان باغ‌ها و نهرها در قرارگاه صدق نزد پادشاهی و انانید».<sup>۴</sup> امید است که خداوند ما را از جمله متقین قرار دهد و حُسن عاقبت عطا فرماید.

وَ صُحْبَةِ الْأَبْرَارِ: خدایا مرا با خوبان همنشین کن.

این هم دعای مهمی هست. از خدا بخواهیم توفیق دو چیز را به ما بدهد که در این صورت خیلی چیزها، بلکه همه چیزها را داده است. اول اینکه خدایا! مرا توفیق بده که ملکه تقوا داشته باشم. (تقوا، آن نیروی درونی است که انسان را وادار می‌کند بر اینکه معصیت نکند و اطاعت خدا بکند) دیگر اینکه مرا توفیق بده به صحبت و رفاقت و معاشرت با نیکان.

از مهم‌ترین نیازهای زندگی انسان و خواسته‌های معصومین علیهم‌السلام داشتن دوست شایسته است. در دعاهای ماه رمضان، ماه استجاب دعا، یکی از مهم‌ترین خواسته‌های

۱. طلاق: ۵.

۲. اعراف: ۱۲۸.

۳. مریم: ۶۳.

۴. قمر: ۵۴-۵۵.



انسان همین امر شمرده شده است. در دعای روز هشتم می‌خوانیم: «خدایا! مرا موفق بدار به همراهی با انسان‌های بزرگوار».

«و صحبه الكرام» و در دعای روز سیزدهم درخواست می‌کنیم:

«وَقَفَّنِي فِيهِ عَلَى اتَّقَى وَ صُحْبَةِ الْأَبْرَارِ»: موفقم بدار برای تقوا و رفاقت با نیکان.

و در دعای روز شانزدهم زمزمه می‌کنیم:

«وَقَفَّنِي فِيهِ لِمُؤَاقِفَةِ الْأَبْرَارِ»: در این روز موفقم بدار به هماهنگی و دوستی با نیکان.

## ویژگی‌های دوست و هم‌نشین خوب از دیدگاه قرآن

### ۱. اهل ایمان

قرآن می‌فرماید:

«وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ»<sup>۱</sup>

بسیاری از دوستان به یکدیگر ستم می‌کنند، مگر آنهایی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح و شایسته دارند؛ اما عدّه آنان کم است.

### ۲. پروا‌پیشگان

در قرآن می‌خوانیم:

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup>: دوستان در آن روز [قیامت] دشمن یکدیگرند، مگر پرهیزگاران.

معلوم می‌شود دوستی با متقین پایدار و ثمر بخش است.

۱. ص: ۲۴.

۲. زخرف: ۶۷.

### ۳. اهل عبادت و بندگی

گروهی از سران مشرک قریش نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای محمد صلی الله علیه و آله! آیا به همراهی با این گونه افراد (تازه مسلمانان فقیر و...) خوشنود نشده‌ای و توقع داری ما از آنها پیروی کنیم و در کنار آنها قرار گیریم! اگر آنها را از خود دورسازی، شاید نزد تو آییم و از تو پیروی کنیم و با عنوان دوستانت در اطرافت باشیم. اینجا بود که این آیه نازل شد:

« وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ »<sup>۱</sup> و کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن!... اگر آنها را طرد کنی، از ستمگران خواهی بود.

از آیه فوق استفاده می‌شود که دوستان اهل عبادت و اخلاص را به هیچ قیمتی نباید از دست داد.

### ۴. انبیاء و راست‌گویان

قرآن گاهی افرادی را دوستان و رفقای نمونه معرفی می‌کند؛ از جمله می‌فرماید: «کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنها تمام کرده، از پیامبران و شهدا و صالحان». « وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا »<sup>۲</sup> و آنها رفیقان خوبی هستند.

### حق دوستی

نکته دیگری که بعد از انتخاب دوستان شایسته اهمیت دارد، حفظ دوستان است و یکی از راه‌های حفظ ایشان، مراعات حق دوستی است. بنابراین شایسته است تلاش کنیم حقوق دوستی را به خوبی ادا کنیم. حضرت علی علیه السلام فرمود:

۱. انعام: ۵۲.

۲. نساء: ۶۹.

«ولاتضعین حقّ اخیک اتکالاً علی ما بینک و بینہ»: <sup>۱</sup> هیچ‌گاه با اعتماد به رفاقتی که بین تو و دوستانت وجود دارد، حق آنها را ضایع مکن. حقوق دوستی و دوستان فراوان است که به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱. خیرخواه هم باشند:

علی علیه السلام فرمود: «و امحض اخاک النّصیحة حسنة کانت او قبیحة»: <sup>۲</sup> همواره دوست خود را با پندهای مخلصانه، اندرز ده چه خوب باشد و چه به ظاهر زشت [که او را برنجانند].

۲. حامی هم باشند:

علی علیه السلام فرمود:

«لا یكون الصّدیق صديقاً حتّی تحفظ اخاه فی ثلاثٍ فی نکیة و غیبة و وفاته»: <sup>۳</sup> دوست نمی‌تواند دوست واقعی باشد، مگر آنکه رشته دوستی را در سه حالت حفظ کند و دوستش را فراموش نکند: ۱. در هنگام فقر و تنگدستی؛ ۲. در زمانی که حضور ندارد (و در مسافرت است)؛ ۳. و پس از مرگش [نسبت به اهل و عیال و یا انجام کار خیر برای او].

۳. با خوشرویی برخورد کنند:

علی علیه السلام فرمود: «والبشاشة صبالة المودّة»: <sup>۴</sup> خوشرویی وام دوستی [و مایه دوست‌یابی] است.

---

۱. نهج البلاغه؛ نامه ۳۱.

۲. همان.

۳. همان؛ حکمت ۱۳۴.

۴. همان؛ حکمت ۶.

۴. در آشتی پیش قدم شوی:

علی عَلِيٍّ فرمود: «أَحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ»<sup>۱</sup>؛ نفس خود را نسبت به برادرت به برقراری پیوند [دوستی و تداوم آن] وادار کن.

۵. هدیه‌اش را بهتر پاسخ دهی:

آن حضرت فرمود:

«...و إذا اسديت اليك يد فكافيها بما يري عليها و الفضل مع ذلك للبادي»<sup>۲</sup>  
... و چون به تو احسان کردند، بیشتر از آن ببخش؛ ولی با این حال، برتری از آن آغازکننده است.

همچنین فرمود: «برادرت را با احسانی که در حق او می‌کنی، سرزنش کن شرّاً او را با بخشش بازگردان»<sup>۳</sup>.

۶. اجتناب از عیب‌گویی و توجه نکردن به سخن‌چین:

علی عَلِيٍّ فرمود: «فكيف بالعائب الّذي عاب اخاه و عبّره ببلوأة»<sup>۴</sup>؛ چرا و چگونه آن عیب‌جو، عیب برادر خویش گوید؟ و او را به بلایی که گرفتار است، سرزنش می‌کند.

و نیز فرمود: «مَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِيَّ ضَيَّعَ الصَّدِيقَ»<sup>۵</sup>؛ هر کس سخن‌چین [و دروغ‌پرداز] را پیروی کند، دوستی را به نابودی کشانده است.

۱. همان؛ نامه ۳۱.

۲. همان؛ حکمت ۶۲.

۳. همان؛ حکمت ۱۵۸.

۴. همان؛ خطبه ۱۴۰.

۵. همان؛ حکمت ۲۳۹.

۷. پرهیز از حسادت:

علی علیه السلام فرمود: «حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سَقَمِ الْمَوَدَّةِ»<sup>۱</sup> حسادت نسبت به دوست، [از نشانه‌های] بیماری [و غیر واقعی بودن] دوستی است. و در جای دیگر فرمود:

«فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةً فِي أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً»<sup>۲</sup> پس اگر یکی از شما برای برادر خود، برتری در مال و همسر و نیروی بدنی مشاهده کند، مبدا این برتری موجب فتنه‌انگیزی [حسادت] او شود.

۸. اجتناب از بدرفتاری با دوست:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ولیس جزاء من سرگ ان تسوءه»<sup>۳</sup> و پاداش [دوستی] که تو را خوشحال کرده، این نیست که با او بد رفتاری کنی.

۹. پرهیز از بدگمانی:

علی علیه السلام فرمود: «لا یغلبن علیک سوء الظن فانه لا یدع بینک و بین صدیق صفحاً»<sup>۴</sup> چیره نشود بر تو بدگمانی [نسبت به دوست]؛ زیرا بدگمانی بین شما و دوستت گذشت را از بین می برد.

۱۰. ممنوعیت فخرفروشی:

حضرت امیر علیه السلام فرمود: «إذا احتشم الرجلُ أخاهُ فقد فارقه»<sup>۵</sup> هرگاه مرد نسبت به برادرش بزرگی [و فخر] کند، از او جدا شده [و دوستی را قطع کرده].

۱. همان؛ حکمت ۲۱۸.

۲. همان؛ خطبه ۲۳.

۳. همان؛ نامه ۳۱.

۴. بحارالانوار؛ ج ۷۴، ص ۲۰۷.

۵. همان؛ ج ۷۱، ص ۱۶۵.

۱۱. پرهیز از مناقشه:

آن حضرت فرمود: «من ناقش الاخوان قلّ صدیقه»<sup>۱</sup> هر کس با برادران [دوستان] مناقشه کند، دوستان او کم شود.

۱۲. پرهیز از شوخی نابجا و مباهات:

علی علیه السلام فرمود: «ان اردت ان یصفولک وذا اخیک فلا تمازحنه ولا تمارینه ولا تباهینه ولا تشارته»<sup>۲</sup> اگر می خواهی دوستی باصفا داشته باشی، با برادر و دوست شوخی [نابجا] نکن، جدل نکن و مباهات [و فخرفروشی] و خصومت نکن.

امام هادی علیه السلام فرمود: «مراء و جدل [ناحق]، دوستی کهن را فاسد [و نابود] و عقده های عمیق را باز می کند و کمترین چیزی که در آن هست، طلب چیرگی بر دوست است و چیرگی و غلبه خواهی، اساس و پایه عوامل قطع ارتباطها [ی دوستان] است»<sup>۳</sup>.

فقره چهارم دعا

يَعُوْثِكَ يَا قُرَّةَ عَيْنِ الْمَسَاكِينِ:

به یاری خود، ای مایه شادی و اطمینان خاطر مسکینان.

خدایا! به کمک و یاری خودت این چهار دعای من را مستجاب کن، ای کسی که روشنی چشم فقرا هستی.

خداوند چه کسانی را یاری می فرماید؟ کسانی که با انجام عبادت و بندگی خدا را یاری می کنند، در کوران های زندگی، خداوند آنها را یاری می فرماید و اگر دعا و نیازی داشته باشند، دعای آنها را مستجاب می فرماید.

۱. غررالحکم؛ ص ۴۱۹، ح ۹۶۰۷.

۲. بحارالانوار؛ ج ۷۵، ص ۲۹۱.

۳. منتخب میزان الحکمه؛ ص ۲۹۱، ح ۳۵۰۸.

خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»<sup>۱</sup> اگر خداوند را یاری کنید، او نیز شما را یاری می‌کند.

چو یاری کنید آن یگانه خدا خدا نیز یاری کند بر شما

### یاری خداوند و توکل

«إِنَّ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»<sup>۲</sup> اگر خداوند شما را یاری کند؛ پس هرگز کسی بر شما چیره نخواهد شد و اگر خداوند دست از یاری شما بردارد، پس چه کسی شما را یاری خواهد کرد؟! باید مؤمنان تنها بر خداوند توکل کنند.

این سنت تخلف‌ناپذیر الهی است که اگر بخواهد ما را یاری کند، حتماً یاری خواهد کرد و اگر ما در اثر نافرمانی‌ها و سرپیچی‌ها، قابلیت نداشته باشیم، تمام قدرت‌های جهان نمی‌توانند ما را یاری و کمک نمایند.

خداوند این مسئله مهم را در آیات مختلفی گوشزد کرده است که «اگر شما خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری خواهد کرد». روشن است که یاری خداوند؛ یعنی یاری دین خدا و گرنه خداوند هیچ نیازی به کسی ندارد.

البته لازم نیست نصرت خداوند منحصر باشد به پیروزی در جنگ. چه بسا جنگی که به صورت ظاهر اولیای خدا شکست بخورند و دشمنانشان بر آنان چیره شوند؛ ولی نتیجه قطعاً به نفع مؤمنان خواهد بود.

نمونه‌اش نبرد نابرابر امام حسین علیه السلام و یاران بسیار اندکش در برابر سپاه بسیار زیاد و مجهز یزید (لعنت الله علیه).

۱. محمد: ۷.

۲. آل عمران: ۱۶۰.

در آن نبرد تاریخی، هرچند حضرت ابی‌عبدالله با تمام خویشان و یارانش به شهادت رسیدند و به صورت ظاهر یزید بر او غلبه کرد؛ ولی نتیجه‌اش قطعاً به نفع امام و به زیان یزید و اصحابش بود که هم در کوتاه مدت، آنها تارومار شدند و هم در درازمدت، نام حسین چون گوهری درخشان در قلب تاریخ ماندگار شد و نام یزید و یزیدیان به مزبله تاریخ فرو افکنده شد و تا جهان زنده است، حسین زنده و یزید نابود و شکست خورده خوانده خواهد شد. ابراهیم‌بن‌طلحه از امام سجاد علیه‌السلام سؤال کرد: بالاخره شما پیروز شدید یا یزید؟ حضرت سجاد علیه‌السلام فرمودند: موقع نماز جواب خواهم داد. موقع اذان شد، مؤذن اذان گفت. وقتی به نام پیامبر اکرم رسید، حضرت فرمودند: پیامبر اکرم جد من است یا جد یزید؟

گفت: جد شما. حضرت فرمود: پس ما پیروز شدیم؛ یعنی یزید می‌خواست این نام نباشد؛ ولی نتوانست.

بنابراین آنچه در این موقعیت خطرناک فعلی اهمیت دارد، این است که ما برای خدا و فقط خدا از دین و سرزمین و امت و آرمانمان دفاع کنیم و چون دوران انقلاب اسلامی، بی‌محابا به سراغ دشمن اصلی برویم و با اطمینان خاطر به پیش بتازیم. البته با در نظر گرفتن مصالح ملی و مذهبی و با مشورت با خردمندانمان و با استفاده از ابزارهای مادی و معنوی و با ایمان کامل به هدف و با توکل بر خدا که در این صورت شکست هرگز معنا ندارد.

این آیه مبارکه، ضمن اینکه ما را بشارت می‌دهد به یاری محبوب، هشدار نیز می‌دهد که در صورتی از یاری او برخوردار خواهیم بود که قابلیت نصرتش را داشته باشیم.



## دعای روز چهاردهم

اَللّٰهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِيْ فِيْهِ بِالْعَثَرَاتِ وَاَقْلِنِيْ فِيْهِ مِنَ الْخَطَايَا وَالْهَقَوَاتِ

وَلَا تَجْعَلْنِيْ فِيْهِ غَرَضًا لِلْبَلَايَا وَالْاَفَاتِ بِعِزَّتِكَ يَا عِزَّ الْمُسْلِمِيْنَ:

خدایا! در این روز مرا به لغزش‌هایم مؤاخذه مفرما و عذر خطاها و سستی‌هایم را بپذیر و مرا هدف بلاها و آفت‌ها قرار مده. به حق عزت و جلالت، ای عزت‌بخش اهل اسلام.

### ترجمه منظوم دعا

یا اله الخلق یا رب الفلق	ای خدای انجم و شمس و شفق
از تو می‌خواهم در این ماه شریف	چشم پوشیدن ز جرم ما سبق
شان ما عصیان و غفران کار تو	لاتواخذنا بذنب قد محق
گر بیاید اخذ و دقت در میان	چون کند خلقی که باشد از علق
واگذار از لطف، ما را این زمان	از خطا و لغزش حال شبق
از گناہانی که در ایام عمر	روزها کردیم و در لیل غسق
ای خدا از من بلاها دور کن	می‌نکن ما را نشان طعن و دق
نیست ما را طاقت رنج و بلا	حفظ کن ما را ز شر ما خلق
دور فرما افت از ما بندگان	گرچه می‌باشیم کلا مستحق
حق شان و عزت و جاهت قسم	ای که عز مسلمینی از سبق

## فقره اول دعا

اَللّٰهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِيْ فِيْهِ بِالْعَثَرَاتِ:

خدایا در این روز مرا به لغزش‌هایم مؤاخذه مفرما.

«عثرات» جمع «عثره» به معنای لغزش است. گاهی انسان در راه اطاعت خدا است و بنایش بر معصیت نیست و معمولاً و به طور متعارف، در راه و صراط مستقیم است و در عین حال گاه می‌شود که لغزشی پیدا می‌کند؛ یعنی مسائلی پیش می‌آید که دچار معصیت می‌شود. این را «عثره» می‌گویند.

خداوند متعال براساس پیمانی که از انسان‌ها گرفته، رسولانی را برای هدایت آنها فرستاده و افزون بر آن انسان را به قوه عقل مزین نموده و خیر و شر را به او تعلیم داده و او را امر نموده که به سوی لغزش و خطا و گناه و معصیت روی نیاورد.

هر انسانی که پا به عرصه دنیا می‌گذارد و در مدت معینی که در آن زندگی می‌کند، باید در تمام مراحل آن از قوانین و دستورات الهی پیروی نماید؛ چرا که در غیر این صورت مورد مؤاخذه و محاسبه الهی قرار می‌گیرد.

بندگان خدا هم زمانی که در راه راست هستند، قصد معصیت ندارند و سعی و تلاششان بر این است که اطاعت خداوند را انجام دهند؛ ولی گاهی می‌شود که به واسطه پیشامدهایی خطا می‌کنند.

اغلب هم در راه اطاعت هستیم؛ ولی گاهی پایمان می‌لغزد. مثل یک جایی که برف است، یخبندان است و پایمان می‌لغزد. یک وقت وقایعی روی می‌دهد که نمی‌توانیم خودمان را حفظ کنیم و خدای نکرده معصیت می‌کنیم. این است که مؤمن در این دعا می‌گوید: خدایا! من در راه طاعت و بندگی تو هستم و نمی‌خواهم که معصیت کنم؛ ولی چه کنم، من بشرم و بشر در معرض خطاست و گاهی لغزش پیش می‌آید.

« رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا: »<sup>۱</sup> خدایا! ما را بر آنچه که به فراموشی یا

به خطا [انجام داده‌ایم]، مواخذه مکن.

اینکه بفهمیم گناه و لغزش داریم خیلی خوب است. وقتی کسی احساس گناه می‌کند، ممکن است سعی کند بدی‌ها را جبران کرده و راه استغفار و توبه را در پیش گیرد و از خداوند متعال پوزش بخواهد و طلب توبه نماید.

### چه کنیم خداوند از لغزش‌های ما درگذرد؟

ماه مبارک رمضان بهترین فرصت برای جبران این اشتباهات و لغزش‌ها است. پروردگار متعال به دلیل رحمت خاص و اوج شفقت و مهربانی و رأفت خویش نسبت به بندگانش، توبه و استغفار را فرصتی بسیار مغتنم و حیاتی برای جبران معاصی و گناهان و ترک فساد و تباهی و خروج از بیراهه‌های ظلمانی و وحشت‌زای فسق و فجور و ورود در راه روشن و نورانی هدایت و رستگاری قرار داده است.

درب استغفار و توبه و بازگشت به درگاه پروردگار همیشه به روی بندگان خدا باز است. حتی اگر شخصی گناه کبیره انجام داده باشد و توبه حقیقی کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد و گناهانش را می‌بخشد.

توبه از گناه و لغزش‌ها، اگر حقیقی باشد و با لوازم و شرایط روحی و عملی آن همراه گردد، سبب آمرزش گناه می‌شود، هر چقدر هم که آن گناه زیاد و سنگین باشد. کسی که توبه واقعی می‌کند، به گونه‌ای که سوز و اندوه و ترس از عذاب الهی و رسوایی روز قیامت وجودش را فرا گرفته، توبه‌اش پذیرفته می‌شود.

### نمونه‌ای از توبه واقعی:

**فاضل نراقی** در کتاب *معراج السعاده* نوشته است در بصره زنی بود به نام **شعوانه**. مجلسی در بصره از فسق و فجور منعقد نمی‌شد مگر اینکه **شعوانه** در آن حضور می‌یافت. روزی با جمعی از کنیزان خود در کوچه‌های بصره می‌گذشت، به در خانه‌ای رسید که از آن خروش بلند بود. گفت: سبحان‌الله! در اینجا خروش و غوغایی است. کنیزی را به اندرون خانه فرستاد تا از امر جويا شود. آن کنیز رفت و برنگشت. کنیز دیگری را فرستاد. او هم رفت و برنگشت. کنیز سومی را فرستاد و به او سفارش کرد که زود برگردد. کنیز رفت و برگشت. گفت: ای خاتون، این غوغای مردگان نیست، ماتم زندگان است. ماتم بدکاران و نامه سیاهان است! **شعوانه** چون این را شنید، خود به اندرون رفت. دید واعظی در آنجا نشسته و جمعی را موعظه می‌کند و از عذاب

خدا می‌ترساند و ایشان همگی به گریه و زاری مشغولند. هنگامی که شعوانه به داخل رسید، واعظ این آیه را تفسیر کرد:

«إِذَا رَأَتْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا وَ إِذَا أَلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضِيقًا مُّقْرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا»<sup>۱</sup> چون [دوزخ] از فاصله دور آنان را ببیند، خشم و خروشی از آن می‌شنوند و چون به زنجیر بسته شده، در مکانی تنگ از آن انداخته شوند. آنجاست که ناله زنند و مرگ خود را می‌خواهند.

هنگامی که این آتش، آنان را از مکانی دور ببیند، صدای وحشتناک و خشم‌آلودش را که با نفس‌زدن شدید همراه است، می‌شنود و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شود، در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد اوایلای آنان بلند می‌شود.

شعوانه چون این آیات را شنید، سخت در او اثر کرد و گفت: ای شیخ، من یکی از روسیاهان درگاهم. آیا اگر توبه کنم، خداوند مرا می‌آمرزد؟ واعظ گفت: البته اگر توبه کنی خدا تو را می‌آمرزد، اگرچه گناه تو مثل گناه شعوانه باشد. گفت: شعوانه منم که بعد از این گناه نکنم. واعظ گفت: خدا ارحم الراحمین است و البته اگر توبه کنی، آمرزیده می‌شوی. شعوانه گریه کرد و بندگان و کنیزان خود را آزاد کرد و مشغول عبادت شد و تلافی گذشته‌های خود را می‌نمود. به نحوی که بدنش گداخته شد و به نهایت ضعف و ناتوانی رسید. روزی در بدن خود نگریست، خود را بسیار ضعیف و نحیف دید. گفت: آه، آه! در دنیا به این نحو گداخته شدم، نمی‌دانم در آخرت جانم چگونه است! پس ندایی از غیب به گوش او رسید که دل خوش دار، ملازم درگاه ما باش، تا در روز قیامت بینی جزای ما را.<sup>۲</sup>

نیامد در این در، کسی عذرخواه که سیل ندامت نشستن گناه

اگر توبه واقعی صورت گیرد، قبولی آن از طرف خداوند قطعی است؛ چون خداوند فرموده:

۱. فرقان: ۱۲-۱۳.

۲. چهل داستان از عظمت قرآن؛ ص ۸۰.

«وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ»: اوست که توبه را از بندگانش پذیرا می‌شود و گناهان را می‌بخشد.

از آنجا که وعده خدا تخلف‌ناپذیر است، برای انسان یقین حاصل می‌شود که توبه همان و قبولی همان. هیچ حالت انتظاری برای قبولی توبه نیست. امید است در این ماه مبارک که بهترین فرصت برای جبران اشتباهات و لغزش‌هاست، با رعایت موارد فوق کاری کنیم که خداوند لغزش‌های ما را نادیده گرفته و ما را به دلیل گناهان و لغزش‌هایمان مواخذه نفرماید و ما را مشمول عفو بخشش خود قرار دهد.

### فقره دوم دعا

وَأَقْلَبْنِي فِيهِ مِنَ الْخَطَايَا وَالْهَفَوَاتِ:  
و عذر خطاها و سستی‌هایم را بپذیر.

### معنای اقاله:

اقاله در اصطلاح فقه، درخواست کردن و موافقت فسخ معامله می‌باشد. یعنی اگر کسی بعد از خریدن یا فروختن کالایی، پشیمان شده و از فروشنده یا خریدار درخواست به هم‌زدن معامله (فسخ و رفع عقد) را نماید و فروشنده یا خریدار این درخواست را قبول کند، این را «اقاله» می‌گویند. در این دعا از خدا درخواست اقاله می‌کنیم و می‌گوییم؛ خدایا تو خود دستور به اقاله داده‌ای و به فروشنده گفته‌ای جنسی را که فروخته‌ای و مشتری بدون دلیل باز گردانده، قبول کن. حال من هم از تو تقاضای اقاله دارم و از تو می‌خواهم گناهانم را ببخشی.

### درخواست اقاله گناهان در دعاها

امیرالمومنین عليه السلام هم در دعای کمیل می‌فرماید:

«أَقْلَبْنِي عَثْرَتِي وَأَعْفِرْ زَلَّتِي فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَى عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ وَضَمِنْتَ لَهُمُ الْجَابَةَ»: خدایا! با من اهل اقاله باش و لغزشم را نادیده

بگیر و گناهم را بیمارز؛ زیرا که تو خود بندگانت را فرمان دادی و به دعاکردن به درگاهت مأمور ساختی و اجابت دعایشان را ضمانت کردی.

در زیارت ناحیه مقدسه بعد از سلام‌ها می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَقْبِلْ تَوْبَتِي، وَارْحَمْ عَثْرَتِي، وَأَقْلِنِي عَثْرَتِي، وَنَفْسُ كُرْبَتِي، وَأَغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي»: بارخدا یا! بر محمد و آل او رحمت فرست و توبه مرا قبول فرما و بر اشک چشمم ترحم نما و لغزش مرا چشم‌پوشی فرما [با من اقاله کن] و حزن و اندوه مرا زائل کن و گناهم را بر من بیخشای و خاندان و نسل مرا برایم اصلاح فرما.

### پرهیز از خطا و بیهودگی

گناه از ضعف ایمان و سستی تقوا و جهل و بی‌معرفتی حاصل می‌شود. بسیاری از بزرگان را دیده و شنیده‌ایم که معصوم نبودند؛ ولی به گناه آلوده نشدند؛ یعنی انسان می‌تواند به درجه‌ای برسد که به واسطه ایمان و یقین و تقوای بالا، گناه نکند؛ ولی خطا و اشتباه ممکن است از او سر بزند.

فرق بزرگان دین و عرفان با معصومین عليهم السلام در همین است که آنان حتی از کوچک‌ترین خطا هم پاک و مبرا هستند.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همه آدمیان خطا می‌کنند و بهترین خطاکاران، توبه‌کنندگان هستند»<sup>۱</sup>.

پس ما باید همواره در حال توبه از خطاهای خویش باشیم تا جبران کاستی‌ها شود و خدا از آنها بگذرد. خداوند عزوجل بهترین عذر پذیرنده‌هاست که از بندگان خویش زود راضی می‌گردد. به طوری که او به "سریع الرضا"؛ یعنی زود راضی‌شونده معروف است و بندگان خویش را به سوی رحمت و مغفرت خویش فرا می‌خواند.

۱. درالمنثور؛ ج ۱، ص ۶۲۶.

چه کسی غیر از او می‌تواند عذر ما را پذیرفته و گناهان ما را بیامرزد؟ پس ما نیز در این روز به درگاه الهی پناه برده و از او می‌خواهیم که عذر ما را به دلیل خطاهایی که انجام داده‌ایم، بپذیرد و از گناهان ما درگذرد. برای آنکه خداوند از خطای ما بگذرد، ما نیز باید از خطای دیگران بگذریم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «بدترین مردم کسی است که عذر نپذیرد و از خطای دیگران نگذرد».<sup>۱</sup>

در سیره اخلاقی امام باقر علیه السلام آمده است: روزی یک نفر مسیحی به آن حضرت جسارت کرد و گفت: انت بقر: تو گاو هستی. امام بدون اینکه خشمگین شود، فرمود: لا انا باقر: نه! من باقرم. مسیحی گفت: تو پسر آن زن آشپز هستی؟ امام فرمود: آری! مادرم یک بانوی آشپز بود. آن مرد برای اینکه امام را عصبانی کند، دوباره گفت: تو پسر زن سیاه چرده، زنگی و دشنام‌گو هستی. امام پاسخ داد: اگر تو راست می‌گویی، خدا مادرم را بیامرزد و اگر دروغ می‌گویی، خداوند تو را ببخشد. وقتی آن مرد مسیحی بردباری و حلم بی‌پایان امام را مشاهده کرد که با این اهانت‌ها هرگز خشمگین نشد و کاملاً بر نفس خود مسلط بود، زبان بر شهادتین جاری کرد و مسلمان شد.<sup>۲</sup>

### فقره سوم دعا

وَلَا تَجْعَلْنِي فِيهِ غَرَضًا لِلْبَلَايَا وَالْأَفَاتِ:

و مرا هدف بلاها و آفت‌های عالم قرار مده.

### بلا، شریک زندگی

در اینجا نکته ظریفی است که باید به آن توجه کنیم و آن اینکه بلا و آفت لازمه زندگی دنیاست و زندگی در دنیا بدون بلا امکان ندارد. چنان‌که حضرت

۱. میزان الحکمة؛ حدیث ۹۲۸۰.

۲. محمدبن شهر آشوب؛ المناقب؛ ج ۴، ص ۲۰۷.

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «الدُّنْيَا دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ». اصلاً این روزگار، در بلا پیچیده شده و اطرافش را بلا فرا گرفته است. کیست که در زندگی خود بلا نداشته باشد؟ کیست که مصیبت نداشته باشد؟ اصلاً دار، دارالبلاء است.

پس آدمی که دعا می‌کند، شایسته نیست بگوید خدایا، هیچ بلایی بر سر من نیاور. این درخواست، برخلاف سنت طبیعت و سنت الهی است. اصلاً خدا ما را خلق کرده برای اینکه از طریق بلاها امتحانمان کند و این بلاها همه‌اش امتحان است. اصلاً بلا به معنای اختیار و امتحان است؛ پس بلا به منزله یک واقعیت، شریک زندگی دنیایی است؛ ولی این دعا با ظرافتی لطیف می‌گوید: خدایا! طوری نباشد که من نشانه بلاها و آفات قرار گیرم. «غرض» به معنای نشانه و هدف است.<sup>۱</sup>

در اینجا می‌گوید طوری نباشد که همه بلاها و حوادث روزگار، مرا هدف قرار داده باشند که همواره تیر بلا بر من فرود بیاید و من غرق در مصیبت و بلا و آفت باشم. البته این دعایی معقول و شایسته است که اگر از خدا چنین چیزی بخواهیم، خوب است.

### انواع بلاها

بلاها و مصائبی که بر ما وارد می‌شود، چند جهت دارند و هر کدام از جهتی، دارای حُسن بوده و از جهتی نیز باید از خداوند بخواهیم که اثرات منفی آن را از ما دور سازد.

اما بلاها و امتحانات الهی، گاهی کیفری‌اند و گاهی درجه‌ای، گاه فردی‌اند و گاه جمعی و گروهی. تصویر تقسیم مذکور چنین است:

#### ۱. بلای فردی

الف) کیفری: برای انسان در هر لحظه از زمان ممکن است بر اثر خطاها و گناهی که انجام داده، اتفاقاتی رخ دهد که خود او از آن آگاهی ندارد و کسی که گناه و معصیت الهی را انجام می‌دهد، مستحق عقوبت الهی می‌گردد که این امر انسان را ملزم می‌دارد در صورتی که از روی جهالت، خطا و گناهی از او سر زد، به سرعت از بابت

۱. مجمع‌البحرین؛ ج ۴، ص ۲۱۷.



آن توبه نموده و از درگاه الهی آمرزش طلب نماید تا اینکه خداوند، بلاها و آفت‌هایی که در انتظار او می‌باشد را از او دفع نماید. چنانچه خداوند در قرآن می‌فرماید:

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»:

آنچه که از روی خیر و نیکی به تو می‌رسد، از طرف خداوند است و آنچه که از بدی به تو می‌رسد، از طرف خود توست.

انسان به سبب اعمال و کردار خودش است که مستحق آزار و شکنجه می‌شود و این مصائب و بلاها نتیجه اعمال و در واقع عکس‌العمل کار خود اوست.

و به گفته شاعر:

این جهان کوه است و فعل ما ندا / سوی ما آید نداها را صدا

(ب) درجه‌ای: مثل بلایی که بر حضرت ابراهیم وارد شد.

## ۲. اجتماعی

الف) کفری: افراد و اقوام مختلفی که در قرون و اعصار گذشته، گرفتار طوفان‌ها و صاعقه‌ها و عذاب‌های آسمانی گردیده‌اند؛ مانند قوم نوح، لوط، عاد، ثمود، شعیب و فرعون، قارون و هامان، از جمله کسانی هستند که در معرض بلاها و آفات قرار گرفته‌اند که همه نتیجه اعمال سوء و زشت خود آنها بوده است. قرآن کریم در سوره عنکبوت آیات ۲۷ تا ۴۰، سوره هود آیات ۱۰۱ و ۱۰۲، سوره توبه آیه ۷۰، سوره یونس آیه ۱۳، سوره قصص آیات ۵۷ و ۵۸، سوره کهف آیه ۵۹ و سوره روم آیه ۹ همه دلالت بر سوء عمل اقوام پیشین داشته و بلاها و مصائب را نتیجه اعمال آنان می‌داند.

ب) درجه‌ای: گاهی بلاها و مصیبت‌هایی به انسان می‌رسد که به دنبال آنها منافع عظیمی نصیب انسان می‌شود؛ مانند جهاد در راه خدا که آن همه مشقت و رنج دارد؛ ولی به دنبال آن عزت و عظمت و سربلندی دنیا و آخرت و دستاوردهای مادی، نظیر غنائم جنگی نصیب بشر می‌شود. همه می‌دانیم که در جهاد، شهادت، مجروح شدن و

جانباز شدن نهفته است و گاهی اسارت را به دنبال دارد؛ ولی اثرات جهاد آن‌چنان عظیم است که این مصائب در برابر آن بسیار کوچک و ناچیز به شمار می‌رود؛ مثل جریان شعب ابی‌طالب و محاصره مسلمین.

این‌گونه بلاها را باید به استقبالشان رفت؛ چرا که " ناز پرورده تنعم، نبرد راه به جایی "

چنان‌که گوشت خام به آتش پخته شود و تا پخته نشود، شایسته‌خوان ملوک نگردد؛ آدمی هم خام است و جز به آتش مصائب و بلیات پخته نشود و تا پخته نشود، شایسته بساط ملک‌الملوک جل‌جلاله نشود.

اما اگر بلا کیفری باشد، باید با توبه و استعانت از خداوند، زمینه‌های وقوع آن را از بین برد و اینجاست که می‌گوییم:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ»<sup>۱</sup>

### فلسفه بلاها از دیدگاه قرآن کریم

با نگاهی گذرا به قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام برای بلاها و مصیبت‌هایی که به انسان‌ها می‌رسد، حکمت و فلسفه‌هایی ذکر شده که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

#### ۱. ایجاد حالت تضرع و خشوع و فروتنی در انسان‌ها

براساس برخی آیات قرآن، بلاهایی بر یکسری از امت‌ها نازل می‌شد تا دست از طغیان و سرکشی بردارند و دل‌های آنها نرم و خاشع شود.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ»<sup>۲</sup>

و به یقین ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند، فرستادیم و آنان را به تنگی معیشت و بیماری دچار ساختیم تا به زاری و خاکساری درآیند.

۱. دعای کمیل.

۲. انعام: ۴۲.

بنابراین یکی از فلسفه‌های بلا و مصیبت، فلسفه تربیتی و انسان‌سازی آن است. بلاها باعث می‌شود انسان دست از سرکشی و فرعون‌صفتی و انانیت خویش برداشته و پی به عظمت و قدرت بی‌نهایت خداوند برده و از سوی دیگر به عجز و ضعف خود آگاه شود.

## ۲. امتحان و آزمایش بندگان

از دیگر فلسفه‌های بلاها و سختی‌ها، فراهم‌نمودن بستر آزمایش برای بندگان است.

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»<sup>۱</sup>

و قطعاً شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزمایم و مژده بده شکیبایان را.

ممکن است این پرسش به ذهن خطور کند که مگر خداوند از باطن کارهای مردم ناآگاه است که می‌خواهد با امتحان آنها چیزی را بفهمد؟ مگر نه این است که قرآن فرموده: هیچ ذره و هیچ حرکتی و حتی هیچ امر کوچک و بزرگی در عالم هستی نیست، مگر آنکه معلوم و آشکار نزد خداوند است؟ پس امتحان یعنی چه؟

شهید مطهری رحمته‌الله در پاسخ به پرسش مذکور می‌فرماید:

«یک وقت چیزی را مورد امتحان قرار می‌دهند، برای اینکه مجهولی را تبدیل به معلوم کنند و بدین منظور چیزی را به عنوان میزان و مقیاس به کار می‌برند؛ مثل اینکه کالایی را در ترازو می‌گذارند تا بفهمند که وزن واقعی آن چقدر است. ترازو فقط وسیله وزن‌کردن است، اثرش فقط این است که وزن واقعی جسم را معلوم می‌کند و هیچ تأثیری در زیاد یا کم کردن آن جسم ندارد. همچنین است سایر میزان و مقیاس‌ها. از این رو امتحان معنی دیگری هم دارد و آن از قوه به فعل آوردن و تکمیل نمودن است. پس اینکه خداوند به وسیله بلاها و شدائد امتحان می‌کند؛ یعنی به وسیله اینها هر کسی را به کمالی که لایق آن است، می‌رساند. فلسفه شدائد و بلاها،

فقط سنجش وزن و درجه و کمیت نیست؛ بلکه زیادکردن وزن و بالابردن درجه و افزایش دادن به کمیت نیز از اهداف آن است.

خداوند امتحان نمی‌کند که وزن واقعی و حد و درجه معنوی و اندازه شخصیت کسی معلوم شود و یا حد شخصیت آن بنده افزوده شود.<sup>۱</sup>

### ۳. بلاها بازتاب و پیامد گناهان انسان است

برخی از بلاهایی که به سر انسان می‌آید، نتیجه و مکافات عملکرد نادرست او و گناهی است که انجام داده است.

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»<sup>۲</sup>

و هر مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست و [خدا] از بسیاری در می‌گذرد.

با گناه و معصیت و نافرمانی از خداوند متعال، نعمت نازل نمی‌شود؛ بلکه بلا نازل می‌شود. پس بیاییم برای اینکه بلا و مصیبت ناشی از گناه بر ما نازل نشود، گناه را ترک نموده و در ازای آن برکت و رحمت الهی را نصیب خود نماییم.

### ترک گناه و پاداش آن

ترک گناه یکی از سخت‌ترین و دشوارترین آزمایش‌های الهی برای انسان محسوب می‌شود. این موضوع آن‌قدر مهم است که پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «برترین اعمال، پرهیز از محرّمات است».

بدین دلیل افرادی می‌توانند از این آزمون الهی سربلند و موفق بیرون بیایند که به حضور خدا، در جلوت و خلوت خویش ایمان و باور قلبی داشته باشند و رسیدن به چنین باوری، جز از طریق مجاهدت با نفس حاصل نمی‌گردد. انسان باید به مرحله‌ای برسد که خود را همواره در محضر خدا ببیند. ترک گناه به خاطر خدا، حضرت یوسف را عزیز مصر می‌کند، دیده برزخی شیخ رجبعلی خیاط را روشن می‌نماید،

۱. بیست گفتار؛ ص ۱۴۸ - ۱۴۹.

۲. شوری: ۳۰.

طلبه فقیر مازندرانی را به «میرداماد» تبدیل می‌کند و علامه محمدتقی جعفری را به دیدار امیرالمؤمنین موفق می‌سازد.

### علامه جعفری و ترک گناه

متفکر و فیلسوف بزرگ حضرت علامه محمدتقی جعفری علیه السلام در تابستان ۱۳۷۶ در جمع تعداد زیادی از خصیصین، عامل موفقیت خود را در تحصیل علم و ترویج معارف نورانی اسلام و موفقیتی که در شرح و تفسیر نهج البلاغه کسب نموده، با خاطره‌ای تکان‌دهنده و الهام‌بخش نقل فرمودند که برای تمام مشتاقان سعادت و رستگاری، آموزنده و مفید است. ایشان قبل از ذکر خاطره ذیل، اکیداً شرط فرمودند که تا زمانی که معظم له در قید حیات هستند، نقل نشود. آن مرحوم فرمود: در سال‌های جوانی و اقامت در نجف اشرف، در یک شب گرم تابستان به دلیل گرمای بیش از اندازه و سختی اقامت در حجره، دعوت مؤمنی را برای پیوستن به جمع فضایی که در بیت آن شخص بودند، پذیرفتم.

در آن جلسه، شخصی که به طنزگویی و مزاح معروف بود، طبق معمول به شوخی و بذله‌گویی پرداخت و اعلام داشت: من عکس زیبای زنی شایسته از یکی از کشورهای اروپایی که در جراید چاپ شده را با خود آورده‌ام تا دوستان حاضر در جلسه ببینند و قضاوت کنند. آن شخص از دوستان حاضر در جلسه درخواست کرد بدون تظاهر به دین‌داری و تقدس، هر کس عکس را مشاهده کرد، با صراحت و بدون تعارف بگوید بین یک لحظه ملاقات و دیدار با امیرالمؤمنین علیه السلام به طور حضوری و یک عمر زندگی زناشویی با صاحب این عکس، کدام یک را بر می‌گزیند.

پس عکس آن زن را به نوبت به افراد نشان می‌داد و افراد هم هر کدام در فراخور برداشت و سلیقه خود از عکس نظری می‌دادند. معمولاً افراد بیننده اظهار می‌داشتند حضرت امیر علیه السلام را که ان‌شاءالله در لحظه مرگ و عالم برزخ از نزدیک می‌بینیم؛ اما در این دنیا، زندگی با این زن مهم است! من پنجمین نفر بودم. وقتی که خواست عکس را به من نشان دهد، طوفانی در قلبم به وجود آمد. به خود لرزیدم و پیش خود گفتم: چه آزمون حساس و بزرگی است! آیا به راستی سزاوار است لحظه‌ای دیدار با علی بن ابیطالب علیه السلام آن مرد بزرگ را با شهوات مبادله کنیم!

بدون اینکه عکس را ببینم، از جا برخاستم و جلسه را ترک کردم و مورد اعتراض حاضران واقع شدم؛ اما اعتنایی نکردم و خود را با ناراحتی به حجره رساندم. درب حجره را باز کردم؛ اما به دلیل نامناسب بودن هوا داخل نشدم. روی پله نشستم و در حالی که سرم را به دیوار تکیه داده بودم، به خواب رفتم. ناگهان خود را در سالنی نسبتاً بزرگ یافتم که تعدادی از علمای گذشته حضور داشتند و در صدر جلسه کرسی‌ای قرار داشت و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روی آن کرسی نشسته بودند. قنبر غلام حضرت و مالک اشتر و... نیز به همراه آن حضرت بودند. حضرت امیر علیه السلام مرا مورد خطاب قرار دادند و به نام، به محضر خود فرا خواندند. با شوق و صف‌ناپذیری از جا برخاستم و لحظه‌ای بعد خود را در آغوش آن حضرت دیدم. آن حضرت مرا مورد لطف و محبت قرار دادند، من نیز امام را با همان خصوصیتی که در روایات خوانده بودم، می‌دیدم و لذت می‌بردم. در همین حال بیدار شدم و متوجه شدم از لحظه نشستن در کنار درب حجره تا ملاقات و بیدارشدن، چیزی حدود هشت دقیقه طول کشیده است. با حالتی و صف‌ناپذیر خود را به جلسه آقایان رساندم و دیدم همه سرگرم همان عکس هستند. به آنان گفتم من نتیجه انتخابم را گرفتم. از آن لحظه به بعد، این موفقیت‌ها در زندگی علمی نصیبم گشت.<sup>۱</sup>

#### ۴. ارتقاء درجه و رتبه

بسیاری از بلاهایی که بر انبیاء الهی و انسان‌های صالح وارد می‌شود، نه به دلیل گناهان آنها که آنها پیراسته از پلیدی گناهان هستند؛ بلکه برای ارتقاء درجه کمال آنهاست.

در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده:

«إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَلِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ»:

همانا بلا برای انسان ستمگر، تأدیب است و برای مؤمن، امتحان و برای پیامبران، مقام و درجه.

۱. رمز موفقیت بزرگان.

یا در جای دیگر از امام باقر علیه السلام منقول است:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا»<sup>۱</sup>

خداوند وقتی که بنده‌ای را دوست بدارد، او را در شدائد غرق می‌کند.

بنابراین بلا و مصیبت برای مؤمن و بنده خدا، نشانه لطف و محبت خدا به اوست؛ زیرا این بلا، مایه رشد و شکوفایی و تکامل شخصیت و روح او می‌شود.

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

بنابراین شدائد و بلاها را نباید قهر الهی قلمداد کرد؛ بلکه آنها نشانه لطف و رحمت الهی هستند، بستگی دارد به کیفیت استفاده از آنها.

### ۵. بلا و بیدار شدن از خواب غفلت

الف) «وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ»<sup>۲</sup>

و در حقیقت ما فرعونیان را به خشکسالی و کمبود محصولات دچار کردیم. باشد که عبرت گیرند.

بنابراین در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده:

«هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد و او گناهی ورزد، در پی آن گناه به بلا و مصیبتی گرفتارش می‌سازد تا او را به یاد استغفار بیندازد و هرگاه خداوند برای بنده‌ای شر و بدی خواهد و او گناهی مرتکب شود، به او نعمتی ببخشد تا آمرزش خواهی و استغفار را از یادش ببرد و آن گناه را ادامه دهد. این است فرموده خداوند عزوجل که "از راهی که خود نمی‌دانند، به تدریج آنان را فرو می‌گیریم"؛ یعنی به وسیله دادن نعمت در هنگامی که گناه می‌ورزند»<sup>۳</sup>.

۱. همان؛ ص ۵۷۹.

۲. اعراف: ۱۳۰.

۳. همان؛ ص ۵۷۷.

### فرعون صورت به خاک گذاشت

در زمان فرعون، رود نیل فرو نشست. مردم مصر نزد فرعون آمدند و تقاضا نمودند که آب رود را به جریان اندازد. فرعون گفت: من از شما راضی نیستم. مرتبه دوم آمدند و درخواست آب کردند. باز همان جواب را داد. در مرتبه سوم نیز به همان جواب، آنها را بر گردانید. برای چهارمین بار مردم گفتند فرعون، حیوانات ما دارند می‌میرند و زراعت‌هایمان خشک می‌شود. اگر رود را به جریان نیندازی، خدای دیگری انتخاب می‌کنیم.

فرعون گفت: همه در بیابان جمع شوید، خودش هم با آنها بیرون شد؛ ولی در محلی که نه آنها او را می‌بیند و نه صدایش را می‌شنیدند، صورت بر خاک گذارده، با انگشت شهادت اشاره نمود و شروع به درخواست و دعا کرد و می‌گفت: پروردگارا! مانند بنده‌ای خوار و ذلیل که به سوی آقای خود بیاید، در پیشگاه تو آمده‌ام. می‌دانم کسی جز تو قدرت ندارد رود نیل را به جریان آورد. به لطف و کرم خویش، آن را به جریان انداز. رود نیل به طوری جاری شد که پیش از آن سابقه نداشت. فرعون به مصریان گفت: من رود نیل را جاری کردم و به این وضع در آوردم. پس همه به سجده افتادند و مراسم پرستش را تجدید نمودند.

جبرئیل به صورت مردمی، نزد فرعون آمد و عرض کرد: پادشاه! بنده‌ای دارم که او را بر سایر بندگان خود امتیاز داده‌ام و اختیار آنها را به او سپرده‌ام. کلید خزائن و اموال هم در دست اوست؛ ولی آن بنده با من دشمنی می‌کند. کسی را که من دوست دارم، با او دشمن است و با هر کس که من دشمنم، دوستی می‌نماید. کیفر چنین بنده‌ای چیست؟ فرعون گفت: بسیار بنده ناپسند و بدی است. اگر در اختیار من باشد، او را در دریا غرق می‌کنم. گفت: اگر باید چنین کیفر شود، تقاضا دارم قضاوت خود را برایم بنویسید و فرعون نوشت «سزای بنده‌ای که با آقای خود مخالفت کند، دوستانش را دشمن بدارد و با دشمنانش دوستی ورزد، فقط غرق‌نمودن است در دریا» و نوشته را به دست او داد. جبرئیل گفت: خوب است این نامه را با مهر خود مهر کنید. فرعون نوشته را گرفت و مهر زد. آن‌گاه که خداوند اراده کرد فرعون و فرعونیان را غرق نماید، جبرئیل همان نامه را به دستش داد و گفت: اینک قضاوتی که درباره خود کردی، انجام می‌شود؛ باید غرق شوی.



یارب چه کنم اگر پناهم ندهی از جرم فزون، به خویش راهم ندهی  
از درگه تو نمی‌روم دست تهی تا مرحمتی به اشک و آهم ندهی<sup>۱</sup>  
۶. تکذیب آیات و نشانه‌های الهی و فرستادگان او، یکی از دلایل نزول بلا و سختی  
بر اقوام پیشین بوده است.

«فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِئَاءَ»<sup>۲</sup>

فرعون به آن فرستاده عصیان ورزید؛ پس ما او را به سختی فرو گرفتیم.

### فقره چهارم دعا

بِعِزَّتِكَ يَا عِزُّ الْمُسْلِمِينَ:

به حق عزت و جلال، ای عزت‌بخش اهل اسلام.

### معنای عزت

معنای عزت این است که کسی آن‌قدر مقامش عالی باشد و بزرگی داشته باشد که  
هیچ کس نتواند به او دسترسی پیدا کند؛ یعنی هیچ کس نتواند مزاحمش بشود و هیچ  
چیز نتواند به او اصابت کند.

عزیز به معنای قدرتمندی است که شکست‌ناپذیر می‌باشد. هم توانایی بر ارائه  
آیات و نشانه‌های بزرگ دارد و هم درهم‌کوبنده تکذیب‌کنندگان است؛ ولی با این  
حال رحیم است و رحمت و واسع‌اش همه جا را فرا گرفته و در نهایت قدرت، بسیار  
مهربان می‌باشد. عزیز به تمام معنا، خداست. خداست که بر همه موجودات قادر است  
و هیچ کس دسترسی به ذات مقدس او ندارد و هیچ کس توان ندارد که برخلاف اراده  
خدا کاری بکند.

این معنای عزت خداوند است. پس بخواهیم از خدای عزیز که به حق عزتش، ما  
را بازخواست نکند، به لغزش‌هایی که برایمان اتفاق می‌افتد و عذرمان را بپذیرد، در  
نابکاری‌هایی که از روی خطا از ما سر می‌زند و بخواهیم که وضع به گونه‌ای نباشد

۱. میر خلف زاده؛ قصص الدعاء یا داستان‌های دعا.

۲. مزمل: ۱۶.

که در این دنیا، نشانه تیرهای بلایا و آفات شویم. به حق عزت و برتری و بزرگواری تو، همانا که:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> تویی که به مؤمنان عزت بخشیده‌ای.

در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود:

«إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيُطِعِ الْعَزِيزَ»<sup>۲</sup>:

پروردگار شما همه روزه می‌گوید: منم عزیز! پس هرکس عزت دو جهان را می‌خواهد، باید اطاعت عزیز کند.

در حالات امام حسن مجتبیٰ علیه السلام می‌خوانیم: در ساعات آخر عمرش، هنگامی که یکی از یارانش به نام جُباده بن ابی سفیان از او درخواست موعظه نماید، فرمود:

«وَإِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بَلَا عَشِيرَةٍ وَهَيْبَةً بَلَا سُلْطَانٍ فَأَخْرُجْ مِنْ ظِلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ»<sup>۳</sup>:

هرگاه بخواهی بدون داشتن قبیله عزیز باشی و بدون داشتن قدرت حکومت، هیبت داشته باشی، از سایه ذلت معصیت خدا بیرون بیا و در پناه عزت طاعت او قرار گیر. انسان با طاعت و عبادت، دارای عزت می‌شود و با انجام گناه و معصیت، حتی اگر دارای عزت بوده باشد، عزت او از بین خواهد رفت.

### عاقبت برصیصای عابد

در قرآن در داستان سرگذشت یکی از عابدان دهر می‌خوانیم:

۱. منافقون: ۸.

۲. کنز العمال؛ ج ۱۵، ص ۷۸۴.

۳. بحارالانوار؛ ج ۴۲، ص ۱۳۹.

«كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ  
الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>

مفسرین در ذیل این آیه نوشته‌اند داستان مربوط می‌شود به برصیصای عابد. برصیصا، عابد روزگار بود که مستجاب‌الدعوه شده بود. مردم بیماران خود را برای طلب شفا پیش او می‌بردند و از او می‌خواستند که برای مریض آنها دعا کند و او دعا می‌کرد و دعای او به اجابت می‌رسید. سه برادر از اشراف بنی‌اسرائیل، خواهری داشتند که بیماری روانی پیدا کرده بود. هر چند او را به اطبا نشان داده بودند؛ ولی حالش بهبود نیافته بود. شیطان در خواب آنان را به یاد برصیصا انداخت. فردا خواهر خویش را به صومعه برصیصا آوردند تا به برکت دعای او شفا گیرد. خواهر را به او سپردند و رفتند تا او شفایش را از خدا بگیرد. در این هنگام شیطان وارد شد و آن‌قدر در این خلوت عابد را وسوسه کرد تا سرانجام وسوسه شد و با دختر زنا کرد.

برصیصا از اینکه مرتکب بدترین گناهان شده، پشیمان شده بود. شیطان بر او وارد شد و به او گفت: ممکن است فردا دختر آبروی تو را ببرد. بهتر است او را بکشی تا سند رسوایی تو نباشد. عابد گفت: فردا برادرانش به دنبال او می‌آیند. شیطان گفت: وقتی برادرانش آمدند به آنها بگو که به دعای من، بیماری او برطرف شد و شفا پیدا کرد و به منزل بازگشت. برصیصا جنایت دوم را هم مرتکب شد. دختر را کشت و او را دفن کرد. شیطان به صورت انسانی، در مسیر برداران آن دختر که در راه بودند تا به دنبال خواهر خود بیایند، قرار گرفت و آنان را از فتنه برصیصا آگاه کرد و همچنین آنان را به محل دفن خواهرشان راهنمایی کرد. برادران آمدند پیش برصیصا و سراغ خواهر را گرفتند. برصیصا گفت: او شفا پیدا کرد و رفت. برادران که اطلاع از قتل خواهر پیدا کرده بودند، به محل دفن خواهر که از قبل شیطان به آنها گفته بود، رفتند و جنازه خواهر را در آنجا پیدا کردند.

این خبر در تمام شهر پیچید و به گوش امیر رسید. امیر با جمعی به تحقیق پرداختند و پس از قطعیت خبر، آن عابد را از عبادت‌گاهش بیرون کرده و فرمان اعدام او را صادر کرد. در روز معینی، در حضور جمعیت بسیار، عابد را بالای چوبه دار بردند. وقتی که او در بالای چوبه دار قرار گرفت، شیطان در نظرش مجسم شد و به او

گفت: این من بودم که تو را به این روز افکندم و اگر آنچه را می‌گویم، اطاعت کنی، تو را از این مهلکه نجات خواهم داد.

عابد گفت: چه کنم؟ شیطان گفت: تنها یک سجده برای من انجام دهی، کافی است. عابد گفت: در این حالت که می‌بینی، نمی‌توانم سجده کنم. شیطان گفت: اشاره‌ای کفایت می‌کند.

عابد با گوشه چشم خود یا با دستش، اشاره کرد و شیطان را این‌گونه سجده کرد و همان دم جان داد و کافر از دنیا رفت.<sup>۱</sup> این است نمونه‌ای از عاقبت سوء کسی که عزت خود را با انجام گناه به ذلت و خواری و درماندگی تبدیل کرد.

### شش چیز در شش جا

خداوند بلند مرتبه به موسی بن عمران علیه السلام چنین وحی کرد: «ای موسی! شش چیز را در شش محل پنهان کرده‌ام؛ ولی مردم در جای دیگر دنبال آن می‌گردند که هرگز [آنها را در آنجا] نخواهند یافت:

«إِنِّي وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا،

إِنِّي وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَالْجَهْدِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي الشَّبَعِ،

إِنِّي وَضَعْتُ الْعِزَّةَ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ،

إِنِّي وَضَعْتُ الرَّفْعَةَ وَالذَّرَجَةَ فِي التَّوَاضُعِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي التَّكْبِيرِ،

إِنِّي وَضَعْتُ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ فِي لُقْمَةِ الْحَلَالِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي الْقَيْلِ وَالْقَالِ،

إِنِّي وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي كَثْرَةِ الْمَعْرُوضِ وَكَمْ يَجِدُوهُ أَبَدًا»<sup>۲</sup>

۱. به راستی راحتی را در بهشت قرار دادم؛ ولی مردم در دنیا دنبال آن می‌گردند.
۲. به راستی من دانش [و فراگیری آن] را در گرسنگی و تلاش قرار دادم؛ ولی مردم در سیربودن به دنبال آن می‌گردند.
۳. به راستی من عزت [و شرف] را در شب بیداری [و نماز شب] قرار دادم؛ ولی مردم عزت را در خانه شاهان می‌جویند.

۱. مجمع‌البیان، نمونه و المیزان ذیل آیه.

۲. مستدرک‌الوسائل؛ ج ۱۲، ص ۱۷۳، باب ۱۰۱؛ سید محمدحسینی عاملی؛ نوادر و اثنی عشریه؛ ص ۱۵۵.

۴. به راستی من بلندمرتبتگی و مقام را در فروتنی قرار دادم؛ ولی مردم در تکبر و خود برتر بینی دنبال آن می‌گردند.<sup>۱</sup>
۵. به راستی اجابت دعا را در لقمه حلال قرار دادم؛ ولی مردم در قیل و قال [و داد و فریاد] به دنبال اجابت دعا می‌گردند.
۶. به راستی من بی‌نیازی را در قناعت قرار دادم؛ ولی مردم آن را در زیادی مال و ثروت جستجو می‌کنند و هرگز آن را نخواهند یافت [و موفق به آنچه در طلبش هستند، نخواهند شد].

---

۱. افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

## دعای روز پانزدهم

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ طَاعَةَ الْخَاشِعِينَ، وَأَشْرَحْ فِيهِ صَدْرِي اِنَابَةَ الْمُخْبِتِينَ، بِأَمَانِكَ  
يَا أَمَانَ الْخَائِفِينَ:

خدایا! در این روز طاعت بندگان خاشع و خاضع را نصیب من گردان و شرح صدر مردان فروتن و خداترس را به من عطا فرما، به حق امان بخشی خود، ای ایمنی دل‌های ترسان.

### ترجمه منظوم دعا

ای خدا، ای خالق جن و ملک	ای مدیر خلق عالم تا سمک
کن تو ما را روزی اندر ماه صوم	طاعت اهل خشوع و ذوالحنک
نمره طاعات خوبان در جهان	چون علی، آن شاه مغصوب الفدک
مثل طاعت‌های ارباب خشوع	که رود صوت دعاشان تا فلک
خوش به حال آن جماعت کز کرم	حق تعالی جرمشان بنموده حک
گرچه اول امتحان بنمودشان	هر یکی زار و گهی سنگ محک
ای خدا ده شرح صدری این زمان	نیستم من قابل چوب کنک
بازگشتی کرده، آییم سوی تو	تا نگشته ستر ظاهر منتهک
بر امان و امن و الطافت قسم	ای امان خائفین، بی‌ریب و شک

### فقره اول دعا: خشوع در عبادت

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ طَاعَةَ الْخَاشِعِينَ:

خدایا! در این روز طاعت بندگان خاشع و خاضع را نصیب من گردان.

یکی از درخواست‌هایی که از خداوند شده، اطاعت از روی خشوع برای بندگان خاشع و خاضع اوست و بنابراین لازم است به بررسی این فضیلت بزرگ اخلاقی بپردازیم.

قرآن کریم در صفات کسانی که به قرآن علم و ایمان دارند، چنین می‌فرماید:

«وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا»<sup>۱</sup> روی زمین می‌افتند و گریه می‌کنند و بر فروتنی آنها می‌افزاید.

خدای مهربان در وصیتی به موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«يَا بَنَ عِمْرَانَ! هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَ مِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ وَ مِنْ عَيْنَيْكَ الدَّمُوعَ فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ وَادْعُنِي فَإِنَّكَ تَجِدُنِي قَرِيبًا مُجِيبًا»<sup>۲</sup> ای پسر عمران! برای من در تاریکی‌های شب از دلت خشوع و از بدنت فروتنی و از دو دیده‌ات اشک بیاور و مرا بخوان که بی‌تردید مرا نزدیک و اجابت‌کننده خواهی یافت.

### معنای خشوع

خشوع را به «تذلل و تواضع» در خضوع و «فروتنی کردن» معنا کرده‌اند.<sup>۳</sup> و در اصطلاح به حالتی گفته می‌شود که کسی در برابر سلطانی قاهر قرار گرفته، به طوری که تمام توجهش به وی معطوف گشته و از همه جا بریده باشد.<sup>۴</sup>

### خشوع در نماز

قرآن مجید یکی از ویژگی‌های مؤمنان رستگار را خشوع در نماز دانسته و فرموده است:

۱. اسراء: ۱۰۹.

۲. قصص الأنبياء راوندی؛ ص ۱۶۱، باب ۵، حدیث ۱۸۱؛ بحار الانوار؛ ج ۱۳، ص ۳۵۲، باب ۱۱، ح ۴۶.

۳. قاموس قرآن؛ ج ۲ و فرهنگ ابجدی.

۴. المیزان؛ ج ۲۹، ص ۱۱.

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»<sup>۱</sup> به تحقیق رستگار شدند مؤمنان، آنان که در نمازشان خشوع دارند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام به کمیل فرمود:

«يَا كَمِيلُ! لَيْسَ الشَّانُ أَنْ تُصَلِّيَ وَ تَصُومَ وَ تَتَصَدَّقَ إِنَّمَا الشَّانُ أَنْ تَكُونَ الصَّلَاةُ فَعَلَتْ بِقَلْبِ نَقِيٍّ وَ عَمَلٍ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيٍّ وَ خُشُوعٍ سَوِيٍّ وَ إِتْقَانٍ لِلْجِدِّ فِيهَا»<sup>۲</sup>

ای کمیل! عبادت، تنها نماز خواندن و روزه گرفتن و صدقه دادن نیست؛ بلکه شأن [عبادت] این است که با قلب پاک و عمل مورد پسند خدا و خشوع راستین انجام پذیرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نماز بر چهار بخش بنا شده است:

۱. وضوی شاداب؛ ۲. رکوع؛ ۳. سجده؛ ۴. خشوع. پرسیدند: ای رسول خدا، خشوع چیست؟ فرمود:

«فروتنی در نماز و اینکه بنده با تمام قلبش متوجه خدا باشد. اگر او رکوع و سجود و بخش‌های نماز را کامل به جای آورد، نمازش با درخشندگی به آسمان بالا رود و درهای آسمان به رویش باز شود. چنین نمازی، نمازگزار را دعا کند و گوید: همان‌گونه که مرا پاس داشتی، خدایت پاس دارد و فرشتگان نیز گویند: درود خدا بر صاحب این نماز؛ ولی اگر بخش‌های نماز را کامل نکند، نمازش با تیرگی بالا می‌رود و درهای آسمان به رویش بسته می‌گردد. چنین نمازی، به نمازگزار گوید: خدا تو را ضایع کند، چنان‌که مرا ضایع کردی و خدا آن را به روی صاحبش می‌گوید»<sup>۳</sup>.

۱. مؤمنون: ۱ - ۲.

۲. بحارالانوار؛ ج ۸۴، ص ۲۳۰.

۳. همان؛ ص ۲۶۴.



## خشوع قلب و اعضا

وقتی مؤمن حالت خشوع پیدا کند، آثارش در بدن و اعضا و جوارحش ظاهر می‌شود و سراسر وجودش غرق عشق و شیدایی حق می‌گردد و جسم و جانش در هر عبادتی، خشوعی هماهنگ با آن خواهد داشت. قرآن در این باره می‌فرماید:

«اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> خدا بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی متشابه و دو تا دو تا که از تلاوت آن تن کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، بلرزد و سپس تن و جانشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. نکته قابل توجه این است که جسم و جان باید توأم با هم در برابر خدا خضوع و خشوع کند؛ زیرا خشوع قلب، خشوع اعضا و جوارح را نیز در پی دارد.

در روایتی نقل شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردی را دیدند که در نماز با ریش خود بازی می‌کند، فرمودند:

«أَمَا إِنَّهُ لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ»<sup>۲</sup> اگر قلبش خاشع بود، جوارح او هم خاشع بودند.

مرحوم خوبی بعد از ذکر این روایت در شرح خود، چنین گوید: در روایت، دلالتی است بر اینکه خشوع در نماز به قلب و به جوارح است؛ اما خشوع به قلب، این است که قلب را با تمام همت برای نماز خالی کند و اعراض و دوری از غیر آن نماید. پس غیر از عبادت و معبود در آن نباشد و اما خشوع به جوارح، روی آوردن و توجه به نماز و عدم التفات به غیر و ترک کار عبث و بیهوده (مثل بازی با ریش و

۱. زمر: ۲۳. قرآن را «متشابه» گفته از آن رو که اجزایش در اعجاز و فصاحت و بلاغت همه به هم شبیه است و دو تا دو تا خواند. از آن رو که بیشتر چیزها که در آن آمده است، دو تا دو تا است؛ چون امر و نهی، نور و ظلمت، عام و خاص، بهشت و دوزخ و از این قبیل. در مورد «متشابه» و «دو تا دو تا» اقوال دیگری هم آمده است (ترجمه از عبدالمحمد آیتی ذیل آیه مذبور).

۲. میزان الحکمه؛ ج ۳، ص ۳۹ و شرح نهج البلاغه خوبی؛ ذیل همین فراز و تفسیر صافی و مجمع البیان.

مو) است. ابن‌عباس در تفسیر خشوع فرموده: خاشع (در نماز)، کسی است که نشناسد چه کسی در طرف راست و چه کسی در طرف چپ اوست.<sup>۱</sup>  
در تفسیر مجمع‌البیان در ذیل آیه فوق چنین آمده:

«خاضِعُونَ متواضعون مُتَذَلِّلُونَ لا يَدْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ عَنِ مَوَاضِعِ سُجُودِهِمْ وَ لا يَلْتَفِتُونَ يَمِينًا وَ شِمَالاً»<sup>۲</sup>: مؤمنین، خاضع و متواضع و ذلیلند. (در حال نماز) چشم‌های خود را از مواضع سجده خود بر نمی‌دارند و توجه به راست و چپ خود ندارند.

در حدیثی آمده: پیامبر اسلام ﷺ گاه به هنگام نماز به آسمان نظر می‌کرد؛ اما هنگامی که آیه: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» نازل شد، دیگر سر بر نمی‌داشت و دائماً به زمین نگاه می‌کرد.<sup>۳</sup>

### خشوع اولیاء

رسول خدا ﷺ وقتی به نماز می‌ایستاد، از ترس خدا رنگش می‌پرید و صدای سوزناکی از او به گوش می‌رسید.<sup>۴</sup>

درباره خشوع حضرت امیر عليه السلام چنین آمده است: هنگام نماز و عبادت، لرزه بر اندامش می‌افتاد و رنگ رخسارش دگرگون می‌شد.<sup>۵</sup>

حضرت زهرا عليها السلام وقتی در محراب عبادت می‌ایستادند، بند بند وجودشان می‌لرزید و خدای متعال به ملائکه وحی می‌فرمود: «فرشتگان مقرب من! ببینید بنده من، کنیز من، چگونه از خشیت من به خود می‌لرزد و شاهد باشید که دوستان او را به خاطر او مورد شفاعت او قرار می‌دهم».<sup>۶</sup>

۱. تفسیر نمونه؛ ذیل آیه ۱۰۱ سوره مؤمنون؛ الجعفریات؛ ص ۳۶ و محجة البیضاء؛ ج ۱، ص ۳۵۵.

۲. شرح نهج البلاغه خوبی؛ ج ۱۲، ص ۱۳۷.

۳. همان.

۴. سید بن طاوس؛ فلاح السائل؛ ص ۱۶۱.

۵. بحار الانوار؛ ج ۸۴، ص ۲۴۸.

۶. همان؛ ج ۶، ص ۸۳.

امام صادق علیه السلام از قول پدرش امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ كَأَنَّهُ سَاقُ شَجَرَةٍ لَا يَتَحَرَّكُ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا حَرَّكَتِ الرِّيحُ مِنْهُ»: امام سجاده علیه السلام وقتی به نماز می‌ایستاد، همچون ساقه درختی بود و هیچ جزئی از بدن و لباس او حرکت نمی‌کرد. مگر آن مقداری را که باد به حرکت در می‌آورد.

### فقره دوم: شرح صدر

وَ اَشْرَحَ فِيهِ صَدْرِي بِانَابَةِ الْمُخْبِتِينَ:

و شرح صدر مردان خداترس را به من عطا فرما.

یکی از مفاهیم اخلاقی که در قرآن و تعالیم اهل بیت بر آن تأکید شده، شرح صدر می‌باشد. از آیات قرآن بر می‌آید که شرح صدر، ابزاری است که پیامبران الهی در مسیر رسالت خویش از آن بهره می‌گرفتند و در سایه این موهبت الهی، به تبلیغ دین و ارشاد مردم می‌پرداختند.

اگر بخواهیم «شرح صدر» را به فارسی ترجمه کنیم، باید آن را به گشادگی سینه یا سینه گشاده و فراخ معنا کنیم.

شرح صدر به معنای بازکردن سینه و برطرف‌ساختن دل‌تنگی و کنایه از تحقق استعداد رسیدن به کمال و توانمندی روحی و معنوی می‌باشد.

### عوامل شرح صدر

بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که توجه به برخی امور در شرح صدر مؤثر است و آن را در انسان تقویت می‌نماید:

#### ۱. تدبیر در قرآن

صدر، نهان‌خانه قلب است که اسرار و صفات روحی و باطنی، فضایل و رذایل در آن جای می‌گیرد. صحت و استقامت قلب در فضایل است و بیماری آن در رذایل.

بنابراین رذیله، مرض قلبی است و برای این مرض، دارویی لازم است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده و درمان آنچه در سینه‌هاست و هدایت و رحمت برای مؤمنان. شفاى آنچه در سینه است، کنایه از نابودى صفات روحى زشت و گناهان قلبى است که موجب ضيق قلب شده است.

## ۲. ذکر

ذکر لفظی و معنوی از دیگر عوامل شرح صدر است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: الذکر یشرح الصدر<sup>۲</sup>: ذکر جان را گشاده می‌گرداند. قلب انسان خواهان رسیدن به سعادت و دوری از شقاوت است. تنها سببی که هیچ‌گاه مغلوب و نابودشدنی نیست، خداوند است؛ پس تنها با یاد خداوند دل‌ها آرام می‌گیرد:

«...أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى يَا مُوسَى لَا تَفْرَحَ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَ لَا تَدْعُ ذِكْرِي عَلَى كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ وَ إِنْ تَرَكَ ذِكْرِي يُقْسِي الْقُلُوبَ»<sup>۴</sup> خداوند متعال به موسی وحی فرستاد که ای موسی! از فزونی اموال خوشحال مباش و یاد مرا در هیچ حال ترک مکن؛ چرا که فزونی مال غالباً موجب فراموش کردن گناهان است و ترک یاد من قلب را سخت می‌کند.

۱. یونس: ۵۷.

۲. میزان الحکمه؛ ج ۲، ص ۹۷۲.

۳. رعد: ۲۸.

۴. بحارالانوار؛ ج ۷۰، ص ۱۴۲.

### ۳. تسبیح و عبادت

از دیگر اسباب شرح صدر و رفع دلتنگی، تسبیح و عبادت است. خداوند می‌فرماید:

«وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ \* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ»<sup>۱</sup> و ما می‌دانیم سینه‌ات از آنچه آنان می‌گویند، تنگ می‌شود و تو را سخت ناراحت می‌کند. برای رفع ناراحتی از آنان، پروردگارت را تسبیح و حمد بگو و از سجده‌کنندگان باش.

گاهی اوقات پیامبر اسلام از تمسخر مشرکین و همچنین از درخواست‌های نامعقول آنان دلگیر می‌شد. به این دلیل خداوند برای رفع این دلتنگی، دستور می‌دهد او تسبیح گوید و سجده گذارد که سجده، کنایه از نماز و عبادت است. بدین ترتیب با تسبیح الهی و عبادت، به ویژه با نمازگزاردن انسان از دلتنگی رها می‌شود. ضیق صدر پیامبران در راستای رسالت و منبعث از تکذیب مخالفان می‌باشد؛ پس امری طبیعی به نظر می‌رسد.

### ۴. دعا و درخواست از خداوند

آخرین عاملی که در شرح صدر نقش مهمی دارد، دعا کردن و درخواست از خداوند است. این عامل را از آیه سوره حجر که پیش‌تر آمد، می‌توان برداشت کرد. افزون بر آن سیره انبیا در تقاضای این موهبت نیز مؤید دیگری مبنی بر این است که شرح صدر از سوی خداوند به بشر اعطا می‌شود و باید آن را از خداوند خواست. رفتار حضرت موسی، نمونه‌ای از این سیره انبیاست.

«قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»<sup>۲</sup> گفت: پروردگارا سینه‌ام را آماده برای پذیرش مسئولیت رسالت و مشکلات آن ساز.

در این میان عده‌ای مطالعات پیگیر و مستمر و ارتباط مداوم با علمای صالح، خودسازی و تهذیب نفس، پرهیز از گناه و به ویژه غذای حرام را نیز از عوامل شرح

۱. حجر: ۹۷ - ۹۸.

۲. طه: ۲۵.

صدر دانسته و در برابر، جهل، گناه، لجاجت، جدال، مراء، همنشینی با بدان و فاجران و مجرمان، دنیاپرستی و هواپرستی را زمینه‌ساز تنگی روح و قساوت قلب می‌دانند.<sup>۱</sup>

### فواید و نتایج شرح صدر

کسی که شرح صدر دارد، طبیعتاً در رفتار و روحیات اخلاقی وی نمایان می‌شود، به گونه‌ای که از این راه می‌توان فهمید شرح صدر دارد یا از ظرفیت پایین برخوردار است. دسته‌ای از این فواید را می‌توان از قرآن و روایات برداشت کرد. از مهم‌ترین فواید شرح صدر مؤمن، هدایت الهی است.

«فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَقُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»<sup>۲</sup>.

همچنین کسی که برخوردار از شرح صدر است، همواره از نور الهی بهره می‌گیرد. انسانی که از طریق شرح صدر، تسلیم محض الهی می‌شود و حقیقت را از روی بصیرت و فهم قبول می‌کند، مانند این است که سوار بر مرکبی از نور، گستره وسیعی از حق را می‌بیند و آن را از باطل باز می‌شناسد. چنین شخصی در ایمان خود دچار تزلزل و اضطراب نمی‌شود.

«أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»<sup>۳</sup>.

آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده کرده و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته، همچون کوردلانی است که نور هدایت به قلب‌شان راه نیافته؟ وای بر آنان که قلب‌هایی سخت در برابر ذکر خدا دارند، آنان در گمراهی آشکارند.

۱. تفسیر نمونه؛ ج ۱۹، ص ۴۲۸.

۲. انعام: ۱۲۵.

۳. زمر: ۲۲.

عبداللہ ابن مسعود می گوید: خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیدم و از تفسیر این آیه سؤال کردم که چگونه انسان شرح صدر پیدا می کند؟  
حضرت فرمود: «نوری است که خداوند در دل مؤمن می افکند و بدان سبب، سینه اش فراخ می گردد و گشاده می شود».

عرض کردم: آیا برای شناخت آن نشانه ای وجود دارد؟  
فرمود: «آری، روی آوردن به سرای جاودانی و دوری گزیدن از سرای پوچی و غرور [دنیا] و آماده شدن برای مرگ، پیش از فرا رسیدن آن».<sup>۱</sup>  
یکی از نشانه های اشخاصی که شرح صدر یافته باشند، این است که پرده دری نمی کنند، کسی را رسوا نمی کنند و رفتار آنان را حمل بر صحت می نمایند؛ همان گونه که آن حضرت از اعمال منافقین باخبر بود؛ ولی آبروی آنان را نمی برد و به روی خود نمی آورد و این عیب پوشی حضرت به سبب شرح صدرش بود تا آنجا که می فرمود:  
«مَنْ سَتَرَ أَخَاهُ فِي فَاحِشَةٍ رَأَاهَا عَلَيْهِ سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».<sup>۲</sup>

بردباری و شکیبایی در برابر مصائب و مشکلات و سختی ها از دیگر نشانه های شرح صدر است و نمونه بارز آن پیامبر بود که در مقابل همه سختی ها و آزارهای دشمنانش، بیشترین صبر و شکیبایی را از خود نشان می داد. چنان که خود آن حضرت می فرماید:

«بُعِثْتُ لِلْحِلْمِ مَرْكَزًا وَ لِلْعِلْمِ مَعْدِنًا وَ لِلصَّبْرِ مَسْكَنًا»:<sup>۳</sup> برانگیخته شده ام که مرکز بردباری و معدن دانش و مسکن شکیبایی باشم.

از دیگر نشانه های شرح صدر آرامش و وقار است؛ زیرا قلبی که به نور حق و ایمان گشاده می شود، آرامش و وقار می یابد؛ زیرا به دلیل ایمان، دل و روحش از دنیا و غیر خدا آزاد می شود و هیچ دلبستگی به آن ندارد و همین باعث آرامش روحی و وقار می شود و پیامبر با وقارترین مردم در مجلس خویش بود: «كان النبي أوقر الناس في مجلسه».<sup>۴</sup>

۱. مجمع البیان؛ ج ۴، ص ۵۶۱.

۲. خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۱۰، ص ۸۴.

۳. مصباح الشریعہ؛ ص ۱۵۵.

۴. ذہبی؛ میزان الاعتدال؛ تحقیق محمد علی به جاوی؛ ج ۳، ص ۲۱۲.

### مخبتین چه کسانی هستند؟

در دعای این روز نکته اساسی که به آن تاکید شده است خضوع و خشوع و فروتنی در مقابل ذات اقدس پروردگار است. به طوری که در این روز از خداوند درخواست می‌نماییم آنچه را که در صفات و اعمال خالصان و خاشعان و فروتنان وجود دارد، نصیب ما گرداند. مخبتین در دعا به معنای فروتنان است، آن هم فروتنانی که فروتنی آنان فقط در مقابل پروردگار جهان و جهانیان می‌باشد.

فروتنی یکی از صفات بارز مؤمنان باتقوا می‌باشد که شب و روز خود را به تقوا و پرهیزکاری می‌گذرانند. چنانچه حضرت علی علیه السلام در مورد صفت و نشانه یک پرهیزکار فرمودند: «در دین‌داری، نیرومند، نرم‌خو و دوراندیش است. دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب و دانش، با داشتن علم، بردبار؛ در توانگری، میانه‌رو؛ در عبادت، فروتن؛ در تهیدستی، آراسته؛ در سختی‌ها، بردبار؛ در جستجوی کسب حلال، در راه هدایت، شادمان و پرهیزکننده از طمع ورزی، می‌باشد».

با توجه به فرموده آن بزرگوار، در می‌یابیم مخبتین همان پرهیزکاران هستند که شب و روز خود را به ذکر و یاد خداوند به پایان می‌برند که ما نیز در این روز از خداوند می‌خواهیم شرح صدری را که مردان پرهیزکار و فروتن دارند، به ما نیز عطا فرماید.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَ أَنْ تُسَلِّمَ مَنْ تَلَقَى وَ أَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَ أَنْ لَا تَحِبَّ أَنْ تُحَمَدَ عَلَى التَّقْوَى»<sup>۱</sup>

از نشانه‌های تواضع این است که:

۱. در نشستن به پایین مجلس راضی باشی.
۲. به هرکس برخورد کنی، سلام نمایی.
۳. مجادله را ترک کنی، ولو حق با تو باشد.
۴. دوست نداشته باشی که تو را به تقوی ستایش کنند.

۱. اصول کافی؛ ج ۴، ص ۳۶۸.



قرآن کریم در مورد وسوسه‌های شیطانی که برای جلوگیری از اثرات هدایت انبیاء صورت می‌گیرد، می‌فرماید:

«وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ آتَوْا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ»<sup>۱</sup>.

هدف این است که عالمان و آگاهان، حق را از باطل تشخیص دهند و برنامه‌های الهی را از وسوسه‌های شیطانی جدا سازند و در مقایسه با یکدیگر، بدانند آیین خدا حق است و از سوی پروردگار جهانیان آمده و به آن ایمان آورده و دل‌هایشان در برابر آیین حق خاضع گردد.

خداوند متعال نیز این مؤمنان راستین را به حال خود رها نکرده؛ بلکه آنان را به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند و این هدایت، موجبات رستگاری و ایمان و عمل صالح را برای آنان به دنبال خواهد آورد:

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبْتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>۲</sup>.

ایمان و عمل صالح و تسلیم و خضوع در برابر حق، به انسان این لیاقت را می‌بخشد که در بهشت الهی جاویدان گردد. این سه موضوع با یکدیگر مرتبط می‌باشد؛ زیرا عمل صالح میوه ایمان و تسلیم و خضوع در برابر خداوند متعال، از آثار و نتایج ارزشمند ایمان و عمل صالح به شمار می‌رود.

#### نمونه‌ای از تواضع رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ

در سیره پیامبر ﷺ می‌خوانیم به هنگامی که سواره حرکت می‌کرد، هرگز اجازه نمی‌داد، افرادی در رکاب او پیاده راه بروند؛ بلکه می‌فرمود: شما به فلان مکان بروید، من هم می‌آیم و آنجا به هم می‌رسیم. حضرت بر روی خاک می‌نشست و غذایی ساده، همچون بردگان می‌خورد و از گوسفندان شیر می‌دوشید و بر الاغ برهنه سوار می‌شد.<sup>۳</sup>

۱. حج: ۵۴.

۲. هود: ۲۳.

۳. ارشادالقلوب؛ ص ۱۵۵ و مکارم الاخلاق؛ ج ۱، ص ۲۲.

روزی پدر و پسری، بر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شدند. حضرت آنان را در صدر مجلس جای دادند و خود در برابر آنها نشست و امر فرمود تا طعامی آوردند و چون غذا را خوردند، قنبر آفتابه و طشتی آورد تا دست‌های خود را بشویند. حضرت از جای خود بلند شد و آفتابه را از دست قنبر گرفت تا آب بریزد و آن دو مرد دست‌های خود را بشویند.

یکی از آنها گفت: یا امیرالمؤمنین چگونه راضی شوم که شما آب بر دستم بریزید؟ حضرت فرمود بنشین و دست خود را بشوی. خدا تو را و برادری از تو را می‌بیند، که هیچ فرقی ندارد و برادرت می‌خواهد به دلیل خدمت به تو، در بهشت ده برابر همه اهل دنیا به او کرامت شود. آن مرد نشست و حضرت فرمود: قسم می‌دهم تو را به حق عظیمی که بر تو دارم، همان‌گونه که اگر قنبر آب می‌ریخت و دست می‌شستی، دستانت را بشویی. سپس حضرت آب بر دستان او ریخت و آن مرد دستان خود را شست.<sup>۱</sup>

### فقره سوم: خوف از خدا

بِأَمَانِكَ يَا أَمَانَ الْخَائِفِينَ:

به حق امان‌بخشی خود، ای ایمنی دل‌های ترسان.

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

«لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا»<sup>۲</sup> هیچ‌کس در قیامت در امان

نیست، مگر آن‌کس که در دنیا ترس از خدا را در دل داشته باشد.

«الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ نَجَاةٌ مِنَ النَّارِ»:

گریه از ترس خدا، سبب نجات از آتش جهنم است.

۱. ضیافه النور.

۲. مناقب ابن شهر آشوب؛ ج ۴، ص ۶۹.

## ترس از خدا؛ چرا؟!

اما اصولاً «خوف از خدا» به چه معناست؟ آیا امکان دارد در عین حال که انسان از چیزی و کسی می‌ترسد، رابطه محبت و مودت نیز با او داشته باشد و به عبارتی از ترس خود لذت ببرد و برایش امری مطلوب باشد؟!

در فرهنگ اسلامی و در قرآن و روایات، خوف از خدا و ترغیب و تشویق به آن و ممدوح بودنش، امری انکارناپذیر و مسلم است. با این همه برخی خواسته‌اند با طرح برخی شبهات بی‌مایه و ضعیف، در این مسئله تردید ایجاد کنند. مثلاً گاهی گفته می‌شود انسان از موجودات وحشتناک می‌ترسد؛ مگر خدای متعال موجودی ترسناک و وحشتناک است که از آن بترسیم؟!

روشن است که این شبهه، سخنی بسیار سبک و کودکانه و پاسخ آن بسیار روشن است. پاسخ همه این قبیل شبهات، این است که خوف از خدا در واقع به سبب اعمال خود ما و نظامی است که خداوند برای اعمال زشت مقرر فرموده است. خدای متعال نظام هستی را طوری قرار داده که در آن، ارتکاب گناه آثاری سوء در پی دارد. خداوند در روز قیامت انسان را زنده می‌کند و اگر فرد با ارتکاب به گناه مستحق عقاب گردیده باشد، او را به جهنم می‌برد و عذاب می‌کند. این نظام لایتغیر جهان هستی است و از آن رو ما می‌ترسیم که در اثر اعمال زشت و گناهان خویش، مشمول این نظام گردیم و خدای ناکرده به آتش قهر الهی گرفتار آییم؛ بنابراین خداوند موجودی وحشتناک و ترسناک نیست؛ بلکه آنچه ترسناک است، اعمال و رفتار سوء خود ماست که ممکن است بر اساس نظامی که خداوند مقرر فرموده، ما را به سوی جهنم و عذاب الهی سوق دهد.

### آثار خوف از خدا

خوف از خداوند آثار بسیاری دارد که به طور نمونه به چند مورد اشاره می‌گردد:

#### ۱. پذیرفتن انذار و تذکر:

خداوند قرآن را که نامه هدایت بشر است، فرستاد تا فطرت خدایی انسان را به یاد او آورد. کسی از این سخن یادآور فطرت خویش می‌شود که در دل خود، ترس خدا داشته باشد. خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید:

«طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ»<sup>۱</sup> ای پیامبر! قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی. آن را فقط برای یادآوری کسانی که از [خدا] می‌ترسند، نازل ساختیم.

خداوند پیامبر خود را امر می‌کند مردم را تذکر دهد و فایده این تذکر را از آن مردم خدا ترس معرفی می‌کند:

«فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ \* سَيَذَكِّرُ مَن يَخْشَىٰ»<sup>۲</sup> پس پسند ده اگر پنددادن مفید باشد\* به زودی کسی که از خداوند می‌ترسد، متذکر می‌شود.

## ۲. اقدام به عمل:

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«چگونه است که بنده، هرگاه از خلق خدا بیمناک می‌شود، خود را مهیا می‌سازد و چون از خدا می‌ترسد، آمادگی خویش را به بعد او می‌گذارد و وعده می‌دهد که در آینده عمل خویش را اصلاح می‌کنم»<sup>۳</sup>.

امیرالمؤمنین علیه السلام با این سخن نشان می‌دهند که هر ترسی را نمی‌توان ترس واقعی از خدا دانست. ترس واقعی از خدا، علت اقدام به عمل است و هرگاه معلول آن موجود نباشد؛ یعنی عمل بنده درست و صالح نگردیده باشد، معلوم می‌شود که علت هنوز موجود نیست.

در قرآن کریم نیز خدا ترسی یکی از علل مبادرت به عمل صالح و پیشی گرفتن در خیرات معرفی شده است:

«إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ \* وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ \* أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ»<sup>۴</sup> در حقیقت

۱. طه: ۱-۳.

۲. اعلی: ۹-۱۰.

۳. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۱.

۴. مؤمنون: ۵۷-۶۱.

کسانی که از بیم پروردگارشان هراسانند و کسانی که به نشانه‌های پروردگارشان ایمان می‌آورند و آنان که به پروردگارشان شرک نمی‌آورند و کسانی که آنچه را دارند در راه خدا می‌دهند، در حالی که دل‌هایشان ترسان است و می‌دانند که به سوی پروردگارشان باز خواهند گشت. آنانند که در کارهای نیک شتاب می‌کنند و در انجام آن‌ها سبقت می‌جویند.

### ۳. هدایت:

خوف و خشیت بنده از خداوند، افزون بر آنکه او را پندپذیر و عامل به خیرات می‌سازد، هدایت‌یافتن او را در پی دارد. در قرآن کریم خداترسی در زمره عواملی معرفی شده که هدایت‌یافتگی را موجب می‌شوند:

«إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ»<sup>۱</sup> مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و جز از خدا ترسیده‌اند. پس امید است که اینان از راه‌یافتگان باشند.

### ۴. مغفرت:

کسی که خدا ترس است، افزون بر اینکه انذار پیامبر را پذیرا می‌شود، مشمول بخشایش پروردگار است و پاداشی نیکو می‌یابد.

«إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ»<sup>۲</sup>

آنانی که در نهان از پروردگارشان می‌ترسند، آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود.

۱. توبه: ۱۸.

۲. ملک: ۱۲.

در این آیه بر ترس بنده از خداوند در نهان تأکید شده است. ترس نهانی، ترسی است که همواره با انسان خداترس همراه است و او را در برابر انگیزه‌های نفسانی و شهوانی محافظت می‌کند و حسن فاعلی عمل را تضمین می‌نماید و در حسن فعلی عمل نیز تأثیری به سزا دارد.

### ۵. آخرت نیکو:

ترس از خدا انسان را به راه راست هدایت می‌کند و از اعمال نادرست باز می‌دارد و انگیزه عمل صالح را پدید می‌آورد. طبیعی است چنین انسانی خانه آخرت خویش را آباد می‌کند و در بهشت الهی، از روزی‌های پاکیزه بهره‌مند می‌شود:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»: <sup>۱</sup> و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس بازداشت \* پس جایگاه او همان بهشت است.

### ۶. رضایت خداوند:

خجسته‌ترین و زیباترین نتیجه‌ای که از خداترسی، هدیه بنده مؤمن می‌شود، کسب رضای خداست:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ \* جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ»<sup>۲</sup>

همان کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح نمودند، آنان بهترین آفریدگانند \* پاداش آنان نزد پروردگارشان، باغ‌های بهشت جاودان است که از زیر درختان آن نهرها روان است. همیشه در آن می‌مانند. هم خدا از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنودند؛ و این مقام والا برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

۱. نازعات: ۴۰ - ۴۱.

۲. بینه: ۷ - ۸.

### چگونه خوف پیدا کنیم؟

حالت خوف وقتی پدید می‌آید که از وقوع یک امر ناخوشایند و خطرناک که ناخوشایندی و ضرر آن زیاد و دفع آن دشوار است، آگاه می‌شویم. پس آگاهی مهم‌ترین شرط پدید آمدن خوف است. هر چه قوت آگاهی بیشتر و یقین افزون‌تر باشد، احساس خوف قوی‌تر و آثار خوف بیشتر پدیدار می‌شود.

به این ترتیب گسترش و تقویت آگاهی از امور ترس‌آور در رابطه انسان با خدا، مرتبه خوف را بالاتر می‌برد. هر چه یقین خود را به انواع امور ترس‌آور افزایش دهیم، خوف ما پایدارتر و شدیدتر خواهد بود. یقین به روز جزا و وجود عذاب آخرت، وقوف به گناهکار بودن خود، یقین به امکان بروز غفلت در هر لحظه زندگی و یقین به دگرگونی احوال انسان و احتمال سوء عاقبت، هر یک به تنهایی می‌تواند خوف را در دل زنده کند و آثار خوف را پدید آورد.

بنابراین یک روش برای تحصیل و تقویت خوف، آگاه‌شدن و تقویت یقین است. روش دیگر رجوع پی‌درپی به آگاهی‌ها و یادآوری امور ترس‌آور است که این روش را تذکر می‌نامیم. تذکر به شیوه‌های مختلفی امکان‌پذیر است؛ مهم‌ترین اصل این است که انسان خود را در معرض امور تذکر دهنده قرار دهد.

حضور در مجالسی که از خوف خدا و احوال قیامت سخن می‌گویند، یا مطالعه آیات و روایاتی که قیامت و دیگر امور ترس‌آور را مطرح می‌کنند، مجالست با انسان‌هایی که به راستی خوف خدا را در دل دارند و امثال این موارد، می‌تواند خوف را در دل تجدید کند. یکی از کارهایی که خوف را در دل پایدار می‌کند، عمل به مقتضای خوف است.

اگر کسی از امور اخروی هراسناک شود و در پی عمل صالح برآید و از گناه پرهیز کند، خوف خود را حفظ و آن را تحکیم می‌کند؛ ولی اگر گناه کند و عمل صالح را ترک نماید، رفته‌رفته حالت خوف در او زائل می‌شود.

### جوان خائف

سلمان فارسی از بازار آهنگران کوفه عبور می‌کرد. دید مردم دور جوانی را که بیهوش بر زمین افتاده، گرفته‌اند. وقتی مردم حضرت سلمان را دیدند، از محضر ایشان

درخواست کردند که دعایی بخواند، تا جوان از حالت بیهوشی نجات یابد. وقتی سلمان نزدیک جوان آمد، جوان برخاست و گفت: مرا عارضه‌ای نیست. از این بازار عبور می‌کردم که دیدم آهنگران چکش‌های آهنین می‌زنند. یادم آمد که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ»<sup>۱</sup> برای کفار، گرز گران و عمودهای آهنین است که بر سر آنها مهیا باشد.

تا این آیه را شنیدم، این حالت به من دست داد. سلمان به آن جوان علاقمند شد، محبت او در دلش جای گرفته و او را برادر خود قرار داد و آنها پیوسته با هم دوست بودند تا اینکه جوان مریض شد و به حالت احتضار افتاد. سلمان به بالین وی آمد و بالای سرش نشست. در این حال سلمان به عزرائیل توجه کرد و گفت: ای عزرائیل! با برادر جوانم مدارا کن و نسبت به وی مهربان و رؤوف باش! عزرائیل در جواب گفت: ای بنده خدا! من نسبت به همه افراد مؤمن، مهربان و رفیق هستم.<sup>۲</sup>

### عقوبت با آتش

روزی امیرالمؤمنین با جمعی از اصحاب بودند که شخصی آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من به پسری دخول کردم، مرا پاک کن. امام فرمود: برو به منزل خودت، شاید صفرا یا سودا بر تو غلبه کرده باشد. چون فردا شد، باز آمد و اقرار بر عمل ناشایسته کرد. امام همان جواب را فرمودند. روز سوم آمد و اقرار کرد و امام جواب اول را دادند. روز چهارم آمد و اقرار کرد، امام فرمود: حالا که چهار مرتبه اقرار کردی، پیامبر ﷺ برای حد این عمل، سه حکم فرموده است، یکی از این سه را انتخاب کن. فرمود: شمشیر بر گردن زدن، انداختن از بلندی یا با حالتی که دست و پا بسته باشد، سوزانیدن به آتش.

۱. حج: ۲۱.

۲. یکصد موضوع، پانصد داستان.



آن مرد گفت: کدام یک از این سه عقوبت، بر من سخت‌تر است؟  
 فرمود: سوختن با آتش، عرض کرد: یا علی علیه السلام من همین را اختیار کردم.  
 امام فرمود: پس خودت را برای این کار آماده کن. عرض کرد: حاضر شدم. برخاست  
 و دو رکعت نماز خواند و بعد از آن گفت: خداوند! مرتکب گناهی شده‌ام که تو  
 می‌دانی و از عذاب تو ترسیدم و به خدمت وصی رسول الله و پسر عموی آن حضرت  
 آمده‌ام و از او خواستم مرا از آن گناه که انجام داده‌ام، پاک کند. او مرا مخیر در سه  
 نوع از عذاب کرد و من سخت‌ترین آنها را اختیار کرده‌ام. خداوند! از رحمت تو  
 می‌خواهم که این سوختن در دنیا را کفاره‌ام قرار دهی و مرا در آخرت نسوزانی...!!  
 بعد از آن برخاسته و گریه‌کنان خود را بر آن گودال انداخت که آتش در آن  
 شعله می‌کشید.

امام از این مشاهده این منظره به گریه افتاد و اصحاب هم گریه کردند. آن‌گاه  
 ایشان فرمود: ای مرد! برخیز از میان آتش که ملائکه را به گریه درآوردی. خداوند  
 توبه تو را قبول کرد. برخیز و دیگر به این کار نزدیک مشو...!  
 در روایت دیگر دارد که شخصی گفت: یا امیرالمؤمنین آیا حدی از حدود  
 خداوند را تعطیل می‌کنی؟ فرمود: وای بر تو! هرگاه امام از طرف خداوند منصوب  
 باشد و گناهکار از گناه خود توبه کند، بر خداست که او را بیامرزد.<sup>۱</sup>

۱. داستان‌های زندگی علی علیه السلام؛ ص ۵۱.

## ویژه میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام

نام: حسن علیه السلام

لقب: مجتبی

کنیه: ابو محمد

نام پدر: علی بن ابیطالب علیه السلام

نام مادر: فاطمه

تاریخ ولادت: شب سه شنبه، ۱۵ رمضان سال سوم هجری - مدینه.

مدت امامت: ده سال

تاریخ شهادت: ۲۸ صفر، سال ۵۰ هجری - مدینه (در سن ۴۸ سالگی)

قاتل: جعدہ « ملعون » (همسر ایشان)

محل دفن: قبرستان بقیع - مدینه

امام حسن علیه السلام از جهت منظر و اخلاق و پیکر و بزرگواری، به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

بسیار مانند بود.

ایشان بیشتر از هفت سال با رسول خدا زندگی نکرد؛ ولی در همین مدت به شدت مورد عنایت آن حضرت بود و استفاده‌های علمی و تربیتی فراوانی برد. محبت رسول خدا به او بسیار فراوان بوده و آن حضرت، گاهی نوه‌اش را در کارهای بزرگی همانند بیعت رضوان و مباحله با نزاریان نجران هم شرکت می‌داده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره او تعریف و تمجیدهای فراوانی نموده که امام بعدها به مناسبت‌های مختلف، از آنها برای معرفی شخصیت الهی خویش استفاده می‌جست.

امام حسن علیه السلام با مادر خود، فاطمه‌ی اطهر علیها السلام، رابطه‌ای عمیق و متعالی داشت. فاطمه صدیقه علیها السلام گاه با فرزندش بازی‌های کودکانه می‌کرد و گاه با ملاحظت مادرانه او را به عبادات مستحب تشویق می‌نمود. حسن نیز گزارش سخنان رسول خدا را پیش از هر کس، از مسجد به مادر می‌رساند و گاه در عبادت مادر دقت می‌کرد و از آن درس‌ها می‌گرفت.

حضرت مجتبی علیه السلام بارزترین مصداق آیه شریفه ذیل بود:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ  
لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۱</sup> آنانی که اموال خود را شب و روز، پنهانی  
و آشکارا انفاق می‌کنند، مزدشان در نزد پروردگارشان خواهد بود، نه ترسی و  
نه غم و اندوهی بر دل آنها راه پیدا خواهد کرد.

در احسان و انفاق در راه خدا قدمی برداشت که منحصر به فرد و از فضایل اختصاصی اوست و آن اینکه دو بار همه دارایی خویش و سه بار نصف مال خود را در راه خدا انفاق و احسان نمود. این مطلب مورد تصدیق همه بوده و شیعه و اهل سنت آن را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند.

از امام مجتبی علیه السلام پرسیدند: چگونه است هر سائلی که بر در خانه شما می‌آید، ناامیدش بر نمی‌گردانید؟ حضرت فرمود: من هم نیازمند و محتاجی هستم به درگاه خداوند متعال که دوست ندارم او مرا دست خالی برگرداند، خداوندی که نعمت‌هایش را بر ما ارزانی داشته، هرگز نمی‌خواهد بندگان را محروم کنم. می‌ترسم اگر سائلی را رد کنم، او هم مرا دست خالی برگرداند.

دربارهٔ حلم و بزرگواری امام مجتبی علیه السلام آمده است که یک نفر از اهل شام وارد مدینه شد. حضرت مجتبی علیه السلام را دید که بر مرکبی سوار است و چون تحت تأثیر تلقینات شوم بنی‌امیه قرار گرفته بود، شروع به ناسزاگفتن کرد. او تندتند اسائه ادب می‌کرد، امام علیه السلام هم چیزی نمی‌گفت تا وقتی که مرد شامی آرام شد.

حضرت مجتبی علیه السلام که درد او را می‌دانست، بر او سلام کرد و خندید و فرمود: یا شیخ! گمان می‌کنم غریب هستی، شاید امر بر تو مشتبه شده است. اگر بخواهی گذشت کنیم، از تو گذشت می‌کنیم. اگر از ما چیزی بخواهی، به تو می‌دهیم. اگر راهنمایی بخواهی، راهنمایی‌ات می‌کنیم. اگر از ما مرکبی بخواهی، برای تو مرکب می‌دهیم. اگر گرسنه باشی، سیرت می‌گردانیم. اگر عریان باشی، لباس می‌دهیم. اگر محتاج باشی، بی‌نیازت می‌کنیم و اگر حاجتی داشته باشی، آن را بر می‌آوریم و تا در مدینه هستی، اگر در خانه ما مهمان باشی، برای تو بهتر خواهد بود؛ چون منزل ما وسیع و امکانات ما بسیار و موقعیت ما گسترده است. مرد شامی از شنیدن این سخنان به گریه افتاد و گفت: گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا در روی زمین هستی. خدا داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد. تو و پدرت مغضوب‌ترین خلق در نزد من بودید؛ ولی اکنون محبوب‌ترین خلق خدا در نزد من هستید. سپس آن مرد وسایل خویش را به خانه حضرت آورد و تا در مدینه بود، میهمان آن حضرت بود و بر محبت اهل بیت معتقد شد.<sup>۱</sup>

۱. مناقب آل ابیطالب؛ ج ۴، ص ۱۹؛ فصل مکارم اخلاق امام حسن علیه السلام.